

عجل الله تعالى فرجه الشريف

سؤال از امام مهدي

در روایات

سؤال: در روایات آمده است که صاحب در غیر شعبان است...
بسیار مرویست آنست که او گفت که همیشه و ماریه شریف...
بسیار شبها در جانب آسمان بود بشنید شما درین کشف عظمی که...
عجل الله تعالی فرجه الشریف و لا تمسک برب و بعد از آن فرمود...
و لو اذن الله لكنا في الكلام لزال الشك يعني كان طالان ابيت که...
عزای تعالی مراد حرف زدن بجهت و دلیل خصم را الزام نمودن هر آینه شک از میان بر می...
خادم مرویست که بدو سه روز بعد از تولد آنحضرت بجهت رسیدم در عهد بود و چون سلام کردم...
الآنحضرت یعنی صندل سرخ از خبثت من بیار چون رفته صندل آورد من گفت آنحضرت آیا تو مرا...
بپرسید و پرسید و بهتر فرمود که بپرس عن هذا مسألتك یعنی از این از تو سؤال نکردم گفتم تعجب...
آنها خاتم الاوصیاء و بی چون وقع البلاء عن اهلی و شیعته یعنی من خاتم اوصیاءم که من...
میشود و بسبب من بر طرف میکند حق تعالی بلا را از اهل من و شیعیان و اما دلیل بر امامت آنحضرت...
طریق اهل سنت چند دلیل ذکر کنیم تا حجت باشد صاحب فضول المتمدن و صاحب کشف الغم از ابی داود و کتاب...
صفت روایت نموده اند که گفت از رسول خدا مرویست که فرمود لا تنهت الدنيا حتى يهلك...
اهل بيتهی بخواهی اینها منتهی یعنی دنیا با خرنوسه تا آنکه مالک شود و عرب را مردی از اهل بیت من...
باشد ایضا ابوداود در سننش آورده و از امیر المؤمنین علی ع روایت کرده و آنحضرت از رسول ص که...
بن الدهر الا بوما بعث الله رجلا من اهل بيته يملأها عدلا كما ملئت جورا...
از دنیا مگر بگرد حق تعالی برمی انگیزد مردی را از اهل بیت من که دنیا را پر از عدل کند چنانچه...
من حدیث در کتاب مناقب شافعی مذکور است و ابوداود و ترمذی حدیثی بهمین مضمون...
ن زیادتی نیست که موافق باشد اسم او اسم پدر او اسم پدر او بعد از آن مذکور...
من و از قسط و عدل چنانچه مخلوشه باشد از ظلم و جور و بعضی دیگر از روایات ایشان...
و اندو کشف اندمرا در نام پدر حضرت صاحب الامام حسین است حملوات...
است را اسم نامیده کنایه از آنکه آنحضرت از فرزندان امام حسین ع است...
است که راوی این را بتصحیف ابی خوانده باشد و امکان دارد...

تحقیق و تألیف:
سید فخرالدین موسوی

سؤال از:

امام مهدی

- عجل الله تعالى فرجه الشريف -

در روایات

- ۱ - خصوصیات امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف)
- ۲ - غیبت امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف)
- ۳ - علائم ظهور امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف)
- ۴ - قیام امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

تحقیق و تألیف:

سید فخرالدین موسوی

موسوی ، فخرالدین ، ۱۳۴۴ -

سوال از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات ... /
محقق و تألیف فخرالدین موسوی . -
قم : محدث ، ۱۳۸۳ .

ISBN - 964 - 8297 - 05 - 3 ۳۰۰ ص .

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا .

کتابنامه : ص . ۲۹۱ - ۳۰۰ : همچنین به صورت زیر نویس .
۱. مهدویت - - انتظار . ۲. محمد بن حسن (عج) . امام دوازدهم .
۲۵۵ ق . الف . عنوان .

۲۹۷/۴۶۲

س ۹ م ۷۴۶ / ۴ / ۲۲۴ BP

۲۳۰۴۷ - ۸۳ م

کتابخانه ملی ایران

نام کتاب : سوال از امام مهدی [عم ا.. تعالی] در روایات

تحقیق و تألیف : سید فخرالدین موسوی

ناشر اول : انتشارات محدث

قطع : وزیری

نوبت چاپ : اول / پائیز ۱۳۸۳

شمارگان : ۵۰۰۰ نسخه

تعداد صفحات : ۳۰۰ صفحه

قیمت : ۲۰۰۰ تومان

لیتوگرافی : تعاونی ناشران قم

چاپ : اسوه

شابک : ISBN - 964 - 8297 - 05 - 3

مراکز عرضه کتاب :

۱ - قم ، انتشارات مسجد مقدس جمکران

۱ - قم ، خیابان امام خمینی (ره) کوچه ۵۹ ، پلاک ۳۲ - تلفن : ۶۶۱۳۲۲۵

۲ - تهران ، خیابان دکتر شریعتی ، خیابان خواجه نصیرالدین طوسی ، پلاک ۲۶۵ ، تلفن : ۷۵۲۵۷۵۷

۳ - قم ، خیابان امام خمینی (ره) ، سه راه غفاری ، کوچه ۶۳ ، پلاک ۱۴ - تلفن : ۶۶۱۲۴۵۶ فکس : ۶۶۰۷۲۹۲





فهرست

مقدمه	۲۱
وجه تألیف کتاب	۲۵
وجه تسمیه کتاب	۲۶

فصل اول

سؤال از: خصوصیات امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) / ۳۱

سؤال ۱ - مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» کیست؟	۳۳
سؤال ۲ - وجه افتراق مؤمنین با غیره چیست؟	۳۳
سؤال ۳ - مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» از دیدگاه معتقدان بالفعل در ادیان سابقه کیست؟	۳۳
سؤال ۴ - مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» از دیدگاه اسلام کیست؟	۳۴
سؤال ۵ - از پیامبر ﷺ چه حدیثی وجود دارد که با آن حدیث وصایت برای حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» ثابت شود؟	۳۵
سؤال ۶ - وجه اشتراک و افتراق نقباء انبیاء در چیست؟	۳۷
سؤال ۷ - آیا دلیل و روایتی وجود دارد که خلفاء حضرت رسول ﷺ بعدد نقباء بنی اسرائیل باشند؟	۳۷





- سؤال ۸ - فرق قریشی و هاشمی چیست؟ ۳۸
- سؤال ۹ - خلقت امام مهدی علیه السلام و آباء کرام از چیست؟ ۳۸
- خلقت در باطن و پنهان ۳۸
- خلقت در ظاهر و رجم ۳۹
- سؤال ۱۰ - خصوصیات ظاهری حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» چیست؟ ۴۰
- سؤال ۱۱ - مشخصات سیمای حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» چیست؟ ۴۱
- سؤال ۱۲ - ابروان حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» چگونه است؟ ۴۲
- سؤال ۱۳ - گیسوان حضرت مهدی علیه السلام چگونه است؟ ۴۳
- سؤال ۱۴ - اسم و لقب و کنیه حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» چیست؟ ۴۴
- سؤال ۱۵ - نام مادر امام مهدی علیه السلام چیست؟ ۴۵
- سؤال ۱۶ - آثار و موارث انبیاء برای حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ ۴۵
- سؤال ۱۷ - به چه علتی حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را اباصالح می نامند؟ ۴۷
- سؤال ۱۸ - به چه علت حضرت مهدی علیه السلام را مهدی می نامند؟ ۴۸
- سؤال ۱۹ - این حدیث که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» «إِسْمُهُ إِسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي» چگونه تطبیق می کند؟ ۴۹
- سؤال ۲۰ - اگر مهدی علیه السلام در حقیقت وجود دارد چرا معتقدین به ظهوراش در اقلیت می باشند؟ ۵۱
- سؤال ۲۱ - دلیلی بر هاشمی بودن اوصیاء پیغمبر بالاخص حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» وجود دارد؟ ۵۲
- سؤال ۲۲ - عظمت روح حضرت مهدی علیه السلام از نظر خلقت چیست؟ ۵۴
- سؤال ۲۳ - علامات معنوی و روحی حضرت مهدی علیه السلام در روایات چیست؟ ۵۴





- سؤال ۲۴ - آیا حضرت مهدی علیه السلام پاک ولادت پیدا کرده‌اند؟ ۵۶
- سؤال ۲۵ - دامنه رؤیت برای حضرت مهدی علیه السلام چگونه است؟ ۵۶
- سؤال ۲۶ - خواب و استراحت برای حضرت مهدی علیه السلام چه صورتی دارد؟ ۵۷
- سؤال ۲۷ - تفاوت خواب حضرت مهدی علیه السلام با سایر مردم و اولیاء چیست؟ ۵۷
- سؤال ۲۸ - آیا دعای حضرت مهدی علیه السلام به نحو کلی به اجابت می‌رسد؟ ۵۸
- سؤال ۲۹ - آیا چه صحیفه‌ای بدست حضرت مهدی علیه السلام قرار دارد؟ ۵۹
- سؤال ۳۰ - آیا حضرت مهدی علیه السلام به چه کلامی تکلم می‌کند؟ ۵۹
- سؤال ۳۱ - در زمان امام حسن عسکری علیه السلام چه کسی توفیق زیارت امام مهدی علیه السلام را پیدا کرد؟ ۶۰
- سؤال ۳۲ - وجه اشتراک در قیام حضرت مهدی علیه السلام با قیامت و رستاخیز چیست؟ ۶۲
- سؤال ۳۳ - انکار امامت حضرت مهدی علیه السلام در صورت اقرار به جمیع ائمه علیهم السلام چه حکمی دارد؟ ۶۳
- سؤال ۳۴ - انکار قیام حضرت مهدی علیه السلام (علیه السلام) چه حکمی دارد؟ ۶۴
- سؤال ۳۵ - آیا در موسم حج حضرت امام مهدی علیه السلام هر سال حضور دارد؟ ۶۵
- سؤال ۳۶ - آیا چهل روز تضرع و زاری برای فرج تأثیری دارد؟ ۶۶
- سؤال ۳۷ - چه دیدگاهی نسبت به جعفر عموی امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» وجود دارد؟ ۶۸
- سؤال ۳۸ - نظر نهایی امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» در عاقبت جعفر چه بوده است؟ ۷۰

فصل دوم

سؤال از: غیبت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) / ۷۳

- سؤال ۳۹ - فایده غیبت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» برای مردم چیست؟ ۷۵





- سؤال ۴۰ - علل غیبت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» چیست؟ ... ۷۵
- ۱ - خوف کشته شدن حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» ... ۷۶
- ۲ - امتحان مردم ... ۷۶
- ۳ - نبودن نصرت کننده برای حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» ... ۷۷
- ۴ - مهلت برای هدایت کلی بشر ... ۷۹
- ۵ - مشابهت با انبیاء ... ۷۹
- ۶ - به حکومت رسیدن همه اقشار و اتمام حجّت بر همگان ... ۷۹
- ۷ - هم پیمان نبودن و عهد شکستن یاران ... ۸۰
- ۸ - سرّ و حکمت الهی ... ۸۱
- ۹ - مجبور به بیعت نبودن و اینکه برای احدی در گردن او بیعتی نباشد ... ۸۱
- ۱۰ - علت دیگر برای غیبت خارج شدن مؤمن از صلب کافر و بالعکس می باشد ... ۸۳
- ۱۱ - آماده سازی منتظران قیام برای درک ارزش واقعی امام معصوم علیه السلام ... ۸۴
- ۱۲ - تحقق رجعت ... ۸۵
- ۱۳ - کشته شدن ابلیس و مهلت برای ابلیس ... ۸۵
- «اجرای عدالت جهت اجر و پاداش» ... ۸۷
- سؤال ۴۱ - چند نوع غیبت برای حضرت مهدی علیه السلام متصور است؟ ... ۸۹
- سؤال ۴۲ - نواب چهارگانه (اربعه) چه کسانی بوده اند؟ ... ۸۹
- سؤال ۴۳ - نواب اربعه به ترتیب نیابت چه نام داشته اند؟ ... ۸۹
- سؤال ۴۴ - کنیه و القاب عثمان بن سعید اولین سفیر حضرت مهدی علیه السلام چه بوده است؟ ... ۹۰
- سؤال ۴۵ - از افتخارات عثمان بن سعید العمری الأسدی چه بود؟ ... ۹۱
- سؤال ۴۶ - آیا دلیل و نص خاص بر توثیق عثمان بن سعید العمری وجود دارد؟ ... ۹۱
- سؤال ۴۷ - کنیه و القاب «محمد بن عثمان» دومین سفیر حضرت مهدی علیه السلام چه بوده است؟ ... ۹۲





- سؤال ۴۸- از افتخارات «محمد بن عثمان العَمَری» چه بود؟ ۹۲
- سؤال ۴۹- کنیه و لقب «حسین بن روح» سومین سفیر حضرت مهدی علیه السلام چه بوده است؟ ۹۳
- سؤال ۵۰- از افتخارات «حسین بن روح نوبختی» چه بود؟ ۹۳
- سؤال ۵۱- کنیه و لقب «علی بن محمد» چهارمین سفیر حضرت مهدی علیه السلام چه بوده است؟ ۹۴
- سؤال ۵۲- از افتخارات «علی بن محمد سَمَری» چه بود؟ ۹۴
- سؤال ۵۳- شروع نیابت فقهاء بعد از نواب اربعه با چه کسی بود؟ ۹۵
- سؤال ۵۴- مقصود از متقین و از غیب در آیه اول سوره بقره چیست؟ ۹۷
- سؤال ۵۵- به چه علتی دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام سخت می باشد؟ ۹۷
- سؤال ۵۶- چه دلیلی بر لزوم بقاء حجّت خدا وجود دارد؟ ۹۸
- سؤال ۵۷- آیا تجدید فرائض و سنن بعد از غیبت به عهده حضرت مهدی علیه السلام می باشد؟ ۹۹
- سؤال ۵۸- تعجیل و تأخیر فرج در چه صورتی برای ما ضرر دارد؟ ۱۰۱
- سؤال ۵۹- دعا در عصر غیبت برای حفظ ایمان چیست؟ ۱۰۲
- نحوه دعا و دعاء خاص برای حفظ ایمان ۱۰۲
- سؤال ۶۰- مراد از نُومَة چیست؟ ۱۰۳
- سؤال ۶۱- علم امام مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» بر احوال شیعیان و دوستان در زمان غیبت چگونه است؟ ۱۰۵
- سؤال ۶۲- در عصر غیبت فرج و گشایش به چه دعائی حاصل می شود؟ ۱۰۶
- سؤال ۶۳- ثابت و استوار ماندن بر ولایت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت چه پاداشی دارد؟ ۱۰۶
- سؤال ۶۴- محل سکونت حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت کجاست؟ ۱۰۸
- سؤال ۶۵- مونس حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت چه کسی خواهد بود؟ ۱۰۹





- سؤال ۶۶ - صبور بر آزار و اذیت در عصر غیبت امام مهدی علیه السلام چه پاداشی دارد؟ ۱۱۰
- خارج کردن علماء دین از صحنه سیاست ۱۱۰
- خاموشی چراغ امید ۱۱۱
- ایجاد تفرقه ۱۱۱
- سؤال ۶۷ - منتظران و منکران در عصر غیبت امام مهدی علیه السلام چه افرادی هستند؟ ۱۱۲
- سؤال ۶۸ - دعا در زمان غیبت برای قبولی در امتحان الهی و شناخت حجت خدا چیست؟ ۱۱۴
- سؤال ۶۹ - بنای مسجد جمکران قم (مسجد صاحب الزمان علیه السلام) طبق چه دستوری می باشد؟ ۱۱۵
- سؤال ۷۰ - تاریخچه بنای مسجد جمکران چیست؟ ۱۱۵
- علامات و نشانه حضرت امام مهدی علیه السلام برای مردم ۱۱۷
- سؤال ۷۱ - دو رکعت نماز تحیت و دو رکعت نماز امام زمان علیه السلام در مسجد جمکران چیست؟ ۱۱۹
- سؤال ۷۲ - نماز حاجت منقول از امام زمان علیه السلام چیست؟ ۱۱۹
- سؤال ۷۳ - مراد از «ناحیه» چیست؟ ۱۲۲
- سؤال ۷۴ - مراد از حُئس و کُنس چیست؟ ۱۲۲
- سؤال ۷۵ - سرزمین «جَبَل» کجا است؟ ۱۲۳
- سؤال ۷۶ - «زوراء» و «دارالزوراء» کجاست؟ ۱۲۴
- اما «دارالزوراء» کجاست؟ ۱۲۷
- سؤال ۷۷ - حضرت مهدی علیه السلام چه نشانه‌هایی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علی علیه السلام دارد؟ ۱۳۰
- سؤال ۷۸ - چرا نباید اصرار به رؤیت حضرت مهدی علیه السلام نمود؟ ۱۳۱
- سؤال ۷۹ - آیا در زمان غیبت ملاقات با امام مهدی علیه السلام ممکن است؟ ۱۳۲
- سؤال ۸۰ - معنای این سخن که حضرت فرمودند: هر کس ادعای مشاهده کند او کذاب است چه می باشد؟ ۱۳۳





- سؤال ۸۱- ملاقات با امام زمان «عجل الله تعالى فرجه الشريف» چگونه ممکن است؟ ۱۳۴
- سؤال ۸۲- چگونه ممکن است که حضرت مهدی «عجل الله تعالى فرجه الشريف» با اینهمه طول مدت زنده باشد؟ ۱۳۵
- جواب برای مؤمنین به حضرت مهدی «عجل الله تعالى فرجه الشريف» ۱۳۵
- جواب برای همه مسلمین ۱۳۵
- جواب برای صاحبان کتاب ۱۳۶
- مثال برای مسیحیان ۱۳۶
- جواب از مادی‌گراها ۱۳۷
- سؤال ۸۳- مدت غیبت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام چقدر است؟ ۱۳۸
- سؤال ۸۴- مراد از فرج چیست؟ ۱۳۹
- سؤال ۸۵- به چه دلیلی بنی امیه و بنی عباس در کشتن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تلاش می‌کردند؟ ۱۴۰

فصل سوم

سؤال از: ظهور امام مهدی (عجل الله تعالى فرجه الشريف) / ۱۴۳

- سؤال ۸۶- وقت و اجل چند نوع می‌باشد؟ ۱۴۵
- ۱- وقت محتوم ۱۴۵
- ۲- وقت غیر محتوم ۱۴۵
- سؤال ۸۷- آیا خداوند بداء (تغییر و تبدیل) در امر محتوم خواهد فرمود؟ ۱۴۶
- سؤال ۸۸- مجموعه روایاتی که از ابتداء غیبت حضرت مهدی «عجل الله تعالى فرجه الشريف» تا ظهور حضرت پیشگوئی شده چند نوع هستند؟ ۱۴۷
- سؤال ۸۹- علائم ظهور در روایات بطور کلی به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ ۱۴۷
- سؤال ۹۰- یمانی کیست؟ ۱۴۸





سؤال ۹۱- از میان قیام یمانی و خراسانی و سفیانی کدام قیام مقدم است؟ ۱۴۹

سؤال ۹۲- نَسَبِ یمانی چیست؟ ۱۵۰

نفس زکیّه

سؤال ۹۳- نفس زکیّه چه کسی است؟ ۱۵۱

سؤال ۹۴- کشته شدن نفس زکیّه در کجا و به چه سبب می باشد؟ ۱۵۲

سؤال ۹۵- به چه دلیلی محمد بن الحسن را نفس زکیّه می نامند؟ ۱۵۲

سؤال ۹۶- مؤید قرآنی در علت خطاب به نفس زکیّه بر شخص بی گناه چیست؟ ۱۵۲

سؤال ۹۷- سفیانی کیست؟ ۱۵۳

سؤال ۹۸- سفیانی در چه ماه از ماههای سال قیام می کند؟ ۱۵۴

سؤال ۹۹- حوادث قبل از قیام سفیانی چیست؟ ۱۵۴

سؤال ۱۰۰- غیر از سفیانی چه کسانی از اصحاب فتنه خروج خواهند کرد؟ ۱۵۵

سؤال ۱۰۱- غیر از سفیانی در شام سفیانی دیگری وجود دارد؟ ۱۵۶

سؤال ۱۰۲- مراد از سفیانی که از علائم حتمی می باشد کدام سفیانی است؟ ۱۵۷

سؤال ۱۰۳- دلیل بر حتمی بودن قیام سفیانی چه روایتی است؟ ۱۵۸

سؤال ۱۰۴- در زمان قیام سفیانی آیا بنی العباس حکومتی دارند؟ ۱۵۸

سؤال ۱۰۵- وضع آذوقه در هنگام خروج سفیانی چگونه خواهد بود؟ ۱۵۹

سؤال ۱۰۶- قبل از قیام امام مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» سفیانی چه فتنه‌ای بر

پا می کند؟ ۱۶۰

سؤال ۱۰۷- بهترین مکان برای پناه بردن در زمان قیام سفیانی کجا است؟ ۱۶۱

سؤال ۱۰۸- شکل و شمایل سفیانی چگونه است؟ ۱۶۱

سؤال ۱۰۹- سفیانی در کوفه چه خواهد کرد؟ ۱۶۲

سؤال ۱۱۰- سفیانی در مدینه چه خواهد کرد؟ ۱۶۲

سؤال ۱۱۱- مدت حکومت سفیانی چه مقدار می باشد؟ ۱۶۳





- سؤال ۱۱۲ - خسف در بیدا چیست؟ ۱۶۴
- سؤال ۱۱۳ - غیر از خسف در بیداء خسف دیگری وجود دارد یا وجود ندارد؟ .. ۱۶۶
- سؤال ۱۱۴ - صیحه آسمانی چیست؟ ۱۶۷
- سؤال ۱۱۵ - صیحه آسمانی به چه زبانی شنیده می شود؟ ۱۶۷
- سؤال ۱۱۶ - در قرآن کریم چه آیاتی تأویل و تفسیر به صیحه آسمانی شده است؟ ۱۶۸
- سؤال ۱۱۷ - ندای ابلیس بعد از ندای جبرئیل چیست؟ ۱۶۹
- سؤال ۱۱۸ - تفاوت صیحه آسمانی و ندای ابلیس در مجموع روایات چیست؟ .. ۱۷۰
- سؤال ۱۱۹ - (دو ندای حتمی و غیر حتمی جبرئیل) ۱۷۰
- سؤال ۱۲۰ - (دو ندای حتمی و غیر حتمی شیطانی) ۱۷۱
- سؤال ۱۲۱ - بهترین دلیل بر رخصت خداوند به خروج امام مهدی علیه السلام چیست؟ .. ۱۷۲
- سؤال ۱۲۲ - پدیده غیرمتعارف قبل از ظهور چیست؟ ۱۷۳
- سؤال ۱۲۳ - ظهور و برانگیخته شدن حضرت مهدی علیه السلام تا چه حدی است؟ .. ۱۷۴
- سؤال ۱۲۴ - در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام اختلاف ادیان پذیرفته است یا پذیرفته نیست؟ ۱۷۴
- سؤال ۱۲۵ - در چه روزی از ایام هفته ظهور صورت می گیرد؟ ۱۷۵
- سؤال ۱۲۶ - منادی ظهور در چه شبی ندای ظهور می دهد؟ ۱۷۵
- سؤال ۱۲۷ - در چه روزی از ایام سال قیام صورت می گیرد؟ ۱۷۶
- سؤال ۱۲۸ - اهمیت نوروز در ظهور چیست؟ ۱۷۷
- سؤال ۱۲۹ - ظهور حضرت مهدی علیه السلام از چه مکانی می باشد؟ ۱۷۸
- سؤال ۱۳۰ - هنگام ظهور، حضرت مهدی علیه السلام چه آیه ای را بعد از نطق قرائت می کند؟ ۱۷۹
- سؤال ۱۳۱ - علامات حضرت قائم علیه السلام از آل محمد علیهم السلام هنگام ظهور و خروج چیست؟ ۱۸۰
- سؤال ۱۳۲ - هنگام خروج و قیام، حضرت مهدی علیه السلام چه آیه ای تلاوت می کند؟ .. ۱۸۰





- سؤال ۱۳۳ - تعداد انصار حضرت مهدی علیه السلام چند نفر می باشند؟ ۱۸۱
- سؤال ۱۳۴ - تعداد انصار خاص حضرت مهدی علیه السلام در میان زنان چند نفر می باشند؟ ۱۸۲
- سؤال ۱۳۵ - اول ملکی که با امام مهدی علیه السلام بیعت می کند کیست؟ ۱۸۴
- سؤال ۱۳۶ - آیا غیر از انسان، ملائکه و جنیان هم از انصار مهدی علیه السلام خواهند بود؟ ۱۸۵
- سؤال ۱۳۷ - آیا جنیانی که از انصار حضرت مهدی می شوند ظاهر هم می شوند؟ ۱۸۷
- سؤال ۱۳۸ - از میان انبیاء کدام نبی همراه با حضرت مهدی علیه السلام می شود؟ ۱۸۷
- سؤال ۱۳۹ - از اُمَم گذشته چه کسانی حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را یاری می کنند؟ ۱۸۸
- سؤال ۱۴۰ - خروج دابة الارض برای یاری حضرت مهدی علیه السلام یعنی چه؟ ۱۸۹
- سؤال ۱۴۱ - آیا در میان یاران حضرت مهدی علیه السلام سالخوردهگان و پیران هم حضور دارند؟ ۱۹۱
- سؤال ۱۴۲ - مراد امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جمله «العَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جُمَادَى وَرَجَبِ» چیست؟ ۱۹۲
- سؤال ۱۴۳ - آیه (أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ...) یعنی چه؟ ۱۹۳
- سؤال ۱۴۴ - مراد از ساعة در قول خدای تعالی (إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ) چیست؟ ۱۹۴
- سؤال ۱۴۵ - نشان خروج و قیام حضرت مهدی علیه السلام در میان مردم چیست؟ ۱۹۴
- سؤال ۱۴۶ - گرسنگی خاص و عام و ترس و وحشت به عنوان علامت ظهور چگونه است؟ ۱۹۵

سوالات مفضل بن عمر از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد

ظهور حضرت مهدی علیه السلام / ۱۹۷

سؤال ۱۴۷ (۱) - آیا آن امامی که مردم انتظار ظهور او را می کشند و امیدوار فرج او هستند





- یعنی مهدی صاحب الزمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» وقت معلوم و معینی برای خروج آن حضرت هست؟ ۱۹۷
- سؤال ۱۴۸ (۲) - ابتدای ظهور حضرت مهدی علیه السلام چگونه خواهد بود؟ ۱۹۸
- سؤال ۱۴۹ (۳) - اختلاف ادیان در زمان حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد؟ ۱۹۸
- سؤال ۱۵۰ (۴) - در ایام غیبت حضرت مهدی علیه السلام با چه کسی مخاطبه خواهد فرمود و چه کسی با او سخن خواهد گفت؟ ۲۰۰
- سؤال ۱۵۱ (۵) - زمان بیعت اصحاب با حضرت مهدی علیه السلام در مکه چه ساعتی از روز است؟ ۲۰۲
- سؤال ۱۵۲ (۶) - اول کسانی که ندای آسمانی را لبیک می گویند و اجابت می کنند کدامند؟ ۲۰۲
- سؤال ۱۵۳ (۷) - در روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام چگونه خود را معرفی می کند؟ ۲۰۴
- سؤال ۱۵۴ (۸) - در روز ظهور ملائکه و جن بر مردم ظاهر خواهند شد؟ ۲۰۴
- سؤال ۱۵۵ (۹) - ملائکه و جن همراه حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود؟ ۲۰۴
- سؤال ۱۵۶ (۱۰) - عدد ملائکه و جن که همراه حضرت مهدی علیه السلام هستند چقدر می باشد؟ ۲۰۴
- سؤال ۱۵۷ - (۱۱) حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور با اهل مکه چه خواهد کرد؟ ۲۰۴
- سؤال ۱۵۸ (۱۲) - خانه کعبه را حضرت مهدی علیه السلام چه خواهد کرد؟ ۲۰۵
- سؤال ۱۵۹ (۱۳) - آیا حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور در مکه اقامت خواهند نمود؟ ۲۰۵
- سؤال ۱۶۰ (۱۴) - هنگام ظهور، خانه حضرت مهدی علیه السلام و محلّ اجماع مؤمنان، کجا خواهد بود؟ ۲۰۶
- سؤال ۱۶۱ (۱۵) - هنگام ظهور، جمیع مؤمنان کجا خواهند بود؟ ۲۰۶
- سؤال ۱۶۲ (۱۶) - ظهور امر عجیب در مدینه که سبب شادی مؤمنان و خواری کافران می گردد چیست؟ ۲۰۷
- سؤال ۱۶۳ (۱۷) - در هنگام ظهور، آخرین عذاب دو همخوابه و غاصبان خلافت چیست؟ ۲۱۰



- سؤال ۱۶۴ (۱۸) - مراد از فرعون و هامان در آیه (وَأَمْكَنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ ...) (سوره قصص، ۶ / چیست؟ ۲۱۱
- سؤال ۱۶۵ - حضرت مهدی علیه السلام به چه قضاوت‌هایی قضاوت می‌کند؟ ۲۱۱
- سؤال ۱۶۶ - خصوصیات منتظرین امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت چیست؟ ۲۱۲
- سؤال ۱۶۷ - ظهور آخرین دولت در آخر الزمان کدام دولت است؟ ۲۱۳
- سؤال ۱۶۸ - در دولت امام مهدی علیه السلام عمران و آبادی شهرها به عهده چه کسانی می‌باشد؟ ۲۱۴
- سؤال ۱۶۹ - در زمان ظهور، امام مهدی علیه السلام طبق کدام سنت عمل می‌کند؟ ۲۱۵
- سؤال ۱۷۰ - در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام احقاق حق در چه صورتی صورت می‌گیرد؟ ۲۱۷
- سؤال ۱۷۱ - آیا آرزوی درک حضور امام مهدی علیه السلام از ناحیه امام دیگر وجود داشته است؟ ۲۱۸
- سؤال ۱۷۲ - وضع عقول و جهت‌گیری آنها هنگام قیام امام مهدی علیه السلام چگونه است؟ ۲۱۹
- سؤال ۱۷۳ - دانش زنان در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام تا چه حدی می‌باشد؟ ۲۲۰
- سؤال ۱۷۴ - برخورد امام مهدی علیه السلام با دشمنان اهل بیت چیست؟ ۲۲۱
- سؤال ۱۷۵ - شعار اصحاب حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ ۲۲۲
- سؤال ۱۷۶ - کتاب جدید (مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام) در دست امام مهدی علیه السلام چیست؟ ۲۲۴
- اختلاف در کتاب جدید (مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام) ۲۲۵
- سؤال ۱۷۷ - آیا در عهد امام مهدی علیه السلام در سراسر گیتی امنیت حاکم می‌شود؟ ۲۲۷
- سؤال ۱۷۸ - قتل ابلیس و مقاتله با لشکر او در چه زمانی می‌باشد؟ ۲۲۷
- سؤال ۱۷۹ - حضرت مهدی علیه السلام چگونه انفاق می‌کند؟ ۲۲۸
- سؤال ۱۸۰ - پس از شهادت حضرت مهدی علیه السلام نماز بر جنازه آن حضرت چند تکبیر دارد؟ ۲۲۹





- سؤال ۱۸۱ - آیا جواب اشکالی که گروه «واقفیه» بر امام رضا علیه السلام داشتند بر امام عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» نیز تطبیق می‌کند؟ ۲۳۱
- سؤال ۱۸۲ - مظلوم و منصور مراد چه کسانی هستند؟ ۲۳۲

فصل چهارم

سؤال از: قیام امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) / ۲۳۷

- سؤال ۱۸۳ - دیدگاه اهل سنت در مقابل اخبار و روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام چیست؟ ۲۳۹
- سؤال ۱۸۴ - چه کتابهایی پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام درباره او تألیف شده است؟ ۲۴۰
- سؤال ۱۸۵ - آیا محدثان اهل سنت نیز مربوط به مهدی علیه السلام کتاب نوشته‌اند؟ ۲۴۱
- سؤال ۱۸۶ - چرا به جای ابوسهل نوبختی که از بزرگان شیعه بود، سَمَت نیابت را به ابوالقاسم حسین بن روح دادند؟ ۲۴۱
- سؤال ۱۸۷ - فرق نیابت خاصه و نیابت عامه چیست؟ ۲۴۲
- سؤال ۱۸۸ - در حوادث واقعه در عصر غیبت به چه کسانی باید مراجعه کرد؟ ۲۴۲
- سؤال ۱۸۹ - امتیاز نواب خاصه بر فقهاء چیست؟ ۲۴۳

بحث دجال / ۲۴۴

- سؤال ۱۹۰ - دجال یعنی چه؟ و چه موجودی می‌باشد؟ ۲۴۴
- معنای اصطلاحی ۲۴۴
- سؤال ۱۹۱ - در فتنه دجال چگونه امتحان صورت می‌گیرد؟ ۲۴۶
- سؤال ۱۹۲ - هنگام مشاهده دجال مؤمنین باید چه آیه‌ای را بخوانند؟ ۲۴۶
- سؤال ۱۹۳ - چگونه دجال به دروغ مرده را زنده می‌کند؟ ۲۴۷
- سؤال ۱۹۴ - آیا دجال اسمی هم دارد؟ ۲۴۸



- سؤال ۱۹۵ - ندای دجال چیست؟ ۲۵۰
- سؤال ۱۹۶ - مراد از عذاب بالای سر یا زیر پا چیست؟ ۲۵۰
- سؤال ۱۹۷ - چگونه ادعای دجال بواسطه خداوند جل جلاله تکذیب می گردد؟ ۲۵۱
- سؤال ۱۹۸ - پیروان دجال چه کسانی هستند؟ ۲۵۲
- سؤال ۱۹۹ - برخورد حضرت مهدی علیه السلام با لشکریان دجال چگونه است؟ ۲۵۲
- سؤال ۲۰۰ - مدت حکومت دجال چقدر می باشد؟ ۲۵۳
- سؤال ۲۰۱ - چه مکانهایی را دجال تصرف می کند؟ ۲۵۴
- سؤال ۲۰۲ - دجال بدست چه کسی کشته می شود؟ ۲۵۵
- سؤال ۲۰۳ - صوفی گری و دجالگری در چه کسانی مشاهده شد؟ ۲۵۷
- سؤال ۲۰۴ - آیا روایاتی دال بر ذمّ تصوّف و ابوهاشم کوفی صوفی وجود دارد؟ ۲۵۸
- سؤال ۲۰۵ - فرقه صوفیه چند تا هستند؟ ۲۵۹
- سؤال ۲۰۶ - فرقه حلولیه چیست؟ ۲۵۹
- سؤال ۲۰۷ - فرقه اتحادیه چه فرقه ای می باشد؟ ۲۶۰
- افرادى که دجالگری می کردند ۲۶۰
- سؤال ۲۰۸ - حسین بن منصور حلاج چگونه دجالگری می کرد؟ ۲۶۱
- سؤال ۲۰۹ - زادگاه حسین بن منصور حلاج کجا می باشد؟ ۲۶۱
- سؤال ۲۱۰ - حسین بن منصور حلاج (شیعه بود یا سنی) دارای چه مذهبی بود؟ ۲۶۱
- سؤال ۲۱۱ - انحرافات عقیدتی منصور حلاج چه بود؟ ۲۶۲
- سؤال ۲۱۲ - منصور حلاج چه ادعائی داشت؟ ۲۶۲
- سؤال ۲۱۳ - شلمغانی چه کسی بود؟ ۲۶۳
- سؤال ۲۱۴ - شلمغانی به چه نامی معروف بود؟ ۲۶۴
- سؤال ۲۱۵ - انحراف عقیدتی «شلمغانی» چه بود؟ ۲۶۴
- سؤال ۲۱۶ - نیرنگ شلمغانی پس از دستور لعن از طرف «حسین بن روح» چه بود؟ ۲۶۴
- سؤال ۲۱۷ - ادعای «ابودلف کاتب» چه بود؟ ۲۶۵



- سؤال ۲۱۸ - از انحرافات عقیدتی «ابودلف کاتب» چه بود؟ ۲۶۵
- سؤال ۲۱۹ - گروه گمراه «مخمسه» دارای چه اعتقادی بودند؟ ۲۶۵
- سؤال ۲۲۰ - آیا مدعیان مهدویت به دروغ وجود داشته‌اند؟ ۲۶۶
- سؤال ۲۲۱ - منشاء بهائیت چه کسانی بودند؟ ۲۶۷
- سؤال ۲۲۲ - آیا ممکن است بداء حاصل شود و مهدی برانگیخته نشود؟ ۲۷۳

بحث رجعت

رجعت ائمه معصومین علیهم‌السلام / ۲۷۵

- سؤال ۲۲۳ - از نظر لغت و اصطلاح رجعت چیست؟ ۲۷۵
- سؤال ۲۲۴ - دیدگاه اعتقادی علمای شیعه به رجعت چیست؟ ۲۷۵
- سؤال ۲۲۵ - نام دیگری که بر رجعت منطبق می‌شود چیست؟ ۲۷۶
- سؤال ۲۲۶ - دلیل عقلی بر رجعت چیست؟ ۲۷۶
- جواب برای مادی‌گرایان ۲۷۷
- سؤال ۲۲۷ - دلایل قرآنی بر رجعت چیست؟ ۲۷۸
- سؤال ۲۲۸ - دلایل روایی بر رجعت چیست؟ ۲۸۰
- سؤال ۲۲۹ - آیا پدیده رجعت همگانی می‌باشد؟ ۲۸۲
- سؤال ۲۳۰ - دلیل قرآنی بر عدم همگانی رجعت چیست؟ ۲۸۳
- سؤال ۲۳۱ - آیا روز رجعت از ایام‌الله است؟ ۲۸۳
- سؤال ۲۳۲ - فایده رجعت چیست؟ ۲۸۴

*





مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشنده و مهربان که ما را در بحار الطاف و نعمتهای بی پایان هستی حیات و بقاء داده است .

هدف از خلقت فنا نبوده زیرا مفهوم خلقت با فنا مطابقت ندارد، خلقت مفهومی است که هدف از آن جدا نمی باشد ولیکن فنا با هدف سازگار نمی باشد . بدون شک در قرن معاصر که تکنولوژی سیر صعودی خود را طی می نماید افسوس که معنویت سیر نزولی خود را طی می نماید، و واقعیت انسانی در پرده مادیات مخفی گشته است .

و روح الهی و نورانی در فطرت انسان به سبب عوامل محیطی و مادی تضعیف شده و انسان و انسانیت بازیچه دست دنیا پرستان و کور دلان مادی گرا قرار گرفته است و هر روز در گوشه و کنار جهان بشریت، زورگویان بی عقل و منطق مدعی افتداری بر جهانیان می باشند .

آنان تمام تیرهای سست و چوبین خود را در مقابل اسلام زینت بخشیده اند . اما سخن ما با آن افرادی می باشد که عقل را ملاک قرار داده اند و هر عقل سلیمی این واقعیت را می پذیرد که انسان با آن همه افکار صحیح و فوق العاده در معرض لغت و کج فهمی قرار می گیرد .





اما مکمل این عقل برای تکامل انسان، حقیقت وحی الهی می باشد و واسطه این حقیقت وحی انبیاء و اوصیاء آنان می باشند.

بنابراین بهترین رهبران بشریت رابطین وحی می باشند و بعد از آنها پیروان راستین شریعت که حقایق منطبق بر وحی را ملاک رهبری قرار دهند و دین چیزی جز حقایق منطبق بر وحی نمی باشد، و در اینجا خواهیم فهمید که دین افیون جامعه نیست و بی دینی و قوانین بی اساس بشری که منطبق بر هواهای نفسانی و خواسته های حیوانی باشد افیون جامعه قرار می گیرد.

امروزه بی هدف گشتن جوامع بشری که نتیجه بی دینی و بی ایمانی به وحی می باشد جهان بشریت را در گرداب تحیر و ظلمت فرو برده و انسانهایی که در مسیر این گرداب قرار گرفته اند دست و پای بی هدف می زنند.

اگر به تاریخ قرن معاصر مراجعه کنیم جنگهای فراوان و ظلمهای بی حد و مرز و تصویب قوانین به اصطلاح حقوق بشر که در واقع ضد بشر می باشد بهترین دلیل بر افسارگسیختگی جهان امروز است.

همه معتقدان به دین تنها راه نجات بشریت را منوط به رهبری الهی با اندیشه صحیح ملازم با وحی می دانند و این رهبر در همه ادیان بشارت داده شده است و لکن به سبب تحریفات شبهه مصداقیه پیدا کرده است.

و معتقدان به تورات موسی علیه السلام را منجی می دانند.

و معتقدان به انجیل عیسی علیه السلام را منجی می دانند.

و معتقدان به قرآن و اسلام مهدی علیه السلام را منجی می دانند.

و ما قائل هستیم که ادیان الهی هر کدام با آمدن پیامبر دیگر طبق مقتضیات زمانی سیر تکاملی پیدا نموده، برای مثال تورات موسی علیه السلام به انجیل عیسی علیه السلام تکامل یافت و بسیاری از احکام تورات منسوخ شد و همچنین انجیل عیسی علیه السلام بواسطه قرآن محمد صلی الله علیه و آله و سلم تکامل یافت و بسیاری از احکام انجیل بواسطه قرآن منسوخ گردید. بنابراین اسلام کامل ترین دین از میان ادیان است، و قرآن کامل ترین کتاب





آسمانی می باشد، و حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبر الهی است که دین خداوند جل و جلاله بواسطه او تکمیل شد!

مسئله‌ای که مطرح می‌گردد این است که همه انبیاء برای خود اوصیاء نیز داشته‌اند و عدد همه اوصیاء و نقباء دوازده بوده است لذا اوصیاء خاتم الانبیاء حضرت محمد ﷺ نیز دوازده نفر می‌باشند که بعدد اوصیاء و نقباء بنی اسرائیل است.

اول وصی پیامبر ﷺ مولی الموحّدین علی بن ابیطالب می‌باشد که ما در کتاب **علی قائد الغر المحجلین** (علی علیه السلام پیشوای روسفیدان) ادله‌ای مبنی بر حقانیت و وصایت آن حضرت با استناد به روایات عامه و خاصه بطور مفصل نگاشته و فضاوت را به خوانندگان محترم واگذار نموده‌ایم.

اما آخر وصی از میان اوصیاء خاتم الانبیاء ﷺ حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» می‌باشد که عامه و خاصه نقل نموده‌اند و لکن در تولّد و حیات دنیوی و غیبت و آنگاه ظهور آن حضرت سئوالات فراوانی مطرح و قابل پرسش می‌باشد که ما در این کتاب تمام سئوالات اساسی را با جواب از روایات بیان نموده تا شبهات موجود در اذهان بالاحص نسل جوان مرتفع گردد و اگر نقصانی در جواب باشد آن ایراد و اشکال متوجه ما خواهد بود و لکن در روایات هیچ جای شبهه‌ای نمی‌باشد چون روایات مربوطه کلام معصومین علیهم السلام می‌باشد و آنان از هر اشتباه و خطایی مصون می‌باشند. این کتاب در چهار فصل تدوین گشته است.

۱ - فصل اول:

سئوالات مربوط به خصوصیات امام مهدی علیه السلام اعم از خصوصیات ظاهری و لهردی و شخصی و نسب آن حضرت با حضرت رسول ﷺ می‌باشد.

۲ - فصل دوم:

سئوالات مربوط به غیبت امام مهدی علیه السلام و فواید غیبت و علت غیبت و شروع





غیبت و انواع آن توأم با استدلال منطقی منطبق بر حقیقت پذیرفته شده در همه ادیان سابقه و اسلام می باشد.

۲ - فصل سوم:

سئوالات مربوط به علائم ظهور امام مهدی علیه السلام بعد از غیبت کبری و علائم حین ظهور و تقسیم بندی علائم ظهور و علائم حین ظهور بالأخص علائم حتمی که عبارت از: قیام یمانی و قتل نفس زکیه و قیام سفیانی و خسف در بیداء (بین مکه و مدینه) و صیحه آسمانی می باشد.

و در همین فصل سئوالات مربوط به نحوه ظهور و حوادث واقعه و تعداد انصار و گروههای یاری کننده با خصوصیات منحصره بیان گردیده است.

۴ - فصل چهارم:

در این فصل سئوالات مربوط به قیام امام مهدی علیه السلام و مسئله دجال و دجالگران و دیدگاه عامه (اهل سنت) در مناب اخبار و روایات مربوطه به امام مهدی علیه السلام و علت رجوع به فقهاء بعد از نواب خاصه حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» مطرح گردیده و در خاتمه بحث رجعت طبق کتاب خدا و روایات به اثبات رسیده است.

امید است که خوانندگان محترم از دقت در مطالعه و تفکر در روایات و بدیهیات عقلی نتیجه مطلوب را تحصیل نموده و ترویج و تبلیغ ولایت و وصایت امام مهدی علیه السلام را عهده دار باشند که این کمترین وظیفه یک مسلمان و مؤمن بساحت مقدس ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» می باشد.

حوزه علمیه قم

سید فخرالدین موسوی

۲۴ جمادی الاوّل سنه ۱۴۲۵ قمری

مطابق با ۲۳ / ۴ / ۱۳۸۳ شمسی





وجه تألیف کتاب :

علت تألیف کتاب احساس نیازی بود که نسل جوان را دنبال کرده و سئوالات متفاوت را دنبال داشته است .

و ما در این کتاب با بیان سئوال ابتداء ذهن خواننده را به دقت مجبور کرده‌ایم و آنگاه روایتی را که یکی از حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام در پاسخ آن سئوال فرموده‌اند بیان داشته‌ایم زیرا پاسخ کامل در کلام معصوم نمودار می‌گردد .

در این رساله کلیات و مفاهیم موضوعی و اصلی بیشتر مورد توجه قرار گرفته زیرا تاریخ گذشته و حوادث آینده نیازهای عقیدتی را پاسخگو می‌باشد .

ما با خواندن روایات نسبت به حوادث واقعه آشنا می‌شویم و در گرداب فتنه گمراه کننده غرق نمی‌گردیم زیرا در کلام معصوم خطا وجود ندارد و نورانیت کلام معصوم تمام جوانب وقایع را ولو اجمالاً روشن می‌سازد ، لذا سعی شده که در غالب و اکثر سئوالها با روایت پاسخگو باشیم .

مسئله اصلی که قابل اهمیت و توجه می‌باشد وظیفه نسبت به وجود مقدس **حجة بن الحسن العسکری «عجل الله تعالی فرجه الشریف»** است ، که در این مسیر از زمان **شیب صغری** تا کنون علمای بزرگی با مجاهدت کامل از حریم و لایت و امامت دفاع کرده‌اند ، و ارزشهای کلامی در امامت را امروز بدست ما سپرده‌اند و ما نیز باید به دیگران بسپاریم .



وجه تسمیه کتاب:

علت نامگذاری این کتاب بنام «سؤال از امام مهدی علیه السلام در روایت» همان خصوصیات در پاسخ بر مبنای روایت می باشد، و سعی زیادی صورت گرفته تا جواب سؤال مطابق با جوابی باشد که در روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام صادر گردیده است.

و دیگر اینکه اگر گفته می شود: سؤال از امام مهدی علیه السلام مراد سؤال از احوال امام مهدی علیه السلام و خصوصیات فردی حضرت در مقام ولایت و امامت است. در این کتاب جواب از روایت متناسب با آذهان عموم و رعایت اختصار می باشد.

مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف»

بنام خدائی که مهدی علیه السلام زُصَلِبَ حَسَن داده است
 شب جمعه از نسیمه ماه شعبان عطا کرده است
 هزار و صد و شصت و شش سال از عُمر او رفته است
 خدا داند از غصه های دلش، چون که او خسته است
 که بزمِ غمش گه مدینه گهی کاظمین و گهی سامرا باشدش
 شب جمعه در کربلا، در نجف ناله ها باشدش
 بگریید ای شعیبان! انتظارِ ولی خدا را برید
 به بازارِ یوسف خریدن، چو آن پیرزن دل زنیید
 خدا داده مهدی علیه السلام به نرجس که او زین پسر افتخاری کند
 نه تنها ببالد به خود بلکه بر مادرش فاطمه هم سلامی کند
 به اعجازِ حق نرجس این افتخار و شرف یافته
 به مهدی علیه السلام شده مادر و، هر نخی را که بینی خدا یافته





حکیمه به نرجس پرستار گردیده کو مادر است که چون صاحب الامر علیه السلام را مادر و هم امام حسن همسر است بدانید نرجس مسلمان به یمن به آن دعوت فاطمه است که عقیقه نکاحش نبی با مسیح گفته است همان خواب نرجس بزودی تعبیر و تفسیر شد به همراه قیصر به جنگ و به خلیل اسیران تقدیر شد به بغداد بردند اسیران و بازار برده فروشان صدا می زدند که نیزان اسیران روم آمد، بیایید ارزان شما را دهند به حکم امام دهم علیه السلام بشر نزدیک بازار رفت بدستاش یک نامه و با ادب پیش نرجس، خریدار رفت نظر کرد نرجس به آن نامه گفتا که، من حاضرم به عقیقه به عصمت بر این صاحب نامه، من واقفم ببغداد بشر این قضیه سئوال آمدش، این چه بود؟ چه بود خط رومی چرا نرجس از هر کسی دل ربود؟ مفصل قضایا بیان کرد نرجس به بشری که قاصد شده که من دختر یوشعا ظاهراً در اسارت ولیکن فراری زحاسد شده! زهر تسخت من را نشانندند آن تسخت مخروب شد بگفتن بختاش بد است در حقیقت همه غافلن بخت من خوب شد مریضه شدم هر طیبی که آمد بسرم او مداوا نکرد به ظاهر بیامد به باطن نیامد، غم ام او مداوا نکرد شبی خواب دیدم که شمعون جدّم وصی مسیح آمده به همراه عیسی، حواری و بعداش نبی با علی علیه السلام مسیح آمده بدیدم یک منبری نور باران که نور فراوان از آن ساطع است که آن نور در آسمان سسریلند کرده و ساطع است





نبی را مسیح از ادب روی تسعیم و اجلال تعجیل کرد
 مسیح رفت نزدیک و برگردن آن نبی دست و تعلیل کرد
 (نبی گفت) گفتا ما آمدیم خواستگاری، از دخت شمعون وصی تو یعنی ملیکه کنیم
 اشاره به برج ولایت امام حسن عسکری، تو بیا تا که عقد حبیبه کنیم
 فرمود پیمبر به شمعون، دو جهان یسافته بسا این رَحِمَتِ یک شرفی را
 از این رَحِمَتِ بسا رَحِمِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ دو جهان کرده خدایت کرمی را
 شمعون از این وَصَلَتْ و پیوند به رسول ﷺ و به علی ﷺ اذن رضا داد
 بر منبری از نور پیمبر شد و آن عقد نکاح، مژده شادی به همه اهل سماداد
 نرجس بگفتا، که از این خواب که دیدم همه شب فکر بگردم
 من شوق زیارت به حسن ﷺ داشتم و بر همگان فاش نکردم
 قیصر که از این غُصَّةً من خواب و خوراکش همه غم بود
 چون قصه من فاش نشد، جان عزیزاش همه غم بود
 بگفتا (قیصر) سخن گو چه حاجات و امال آن قلب و جوف توآند
 (نرجس) بگفتم آزاد کن آن اسیرانِ مُسلم که محبوس زندانِ خوف توآند
 به آزادی آن اسیرانِ حالم کمی بهتر و میل کردم طعام کمی
 خبر شد زحالم قیصر، بگفتا آزاد کردن اسیران دیگر همی
 پس از چهارده شب بررؤیا بسدیدم که زهرا ﷺ ملاقات من آمده
 بسه همراه آن فاطمه مریم و آن کنیزان، اما حسن ﷺ نآمده
 نسدا داد مریم که نرجس پندان فاطمه مادر شوهرت آمداس
 بناگه در آویختم دامنش گریه کردم چرا؟ ابن تو آن حسن ﷺ نآمداس
 سخن گفت زهرا که تو ای ملکیه چگونه ملاقات خواهی تو که شارکی
 زدین تو مریم بیزار و تو غافل، یگان است معبود، اما تو که غافل
 شهادت بگو لا اله الا خدا، محمد رسول ﷺ و علی ﷺ هم ولی خدا
 که اینگونه گفتن نشان ولای حسن هست، آن ابن عم نبی خدا





تو تا این شهادت بگوئی امام حسن عسکری هم ولی خدا
 بیاید سراغت سخن گویدت او نماید رُخس بهر تو بر ملا
 چو تا این شهادت بگفتم زهرا مرا سینه بر سینه سر گرفت
 بگفتا که تو منتظر باش فرزند من آیدت، غُصّه از سینه‌ام برگرفت
 پس از گفتگوی من و فاطمه، ناگهان من زخوابی که دیدم برخواستم
 زبان بساز کرده بظاهر به بیاطن شهادت بگفتم، زبیر خواستم
 در آن روز صبح سحر تا شبان، انتظارِ قدومش به جان داشتم
 ولیکن شب بعد طالع شد و انتظارِ وصالی که من داشتم
 بگفتا حسن علیه السلام! نرجس ای خانم دو جهان، در جهان مهر من یافتی!
 تو تا حال مشرک بُدی حال گو کیستی؟! نخ کفر با ریسمان تافتی!
 سپس بُشر ابن سلیمان گفتا؟ که نرجس چگونه میان اسیران تو اُفتادی؟
 مگر قصر قیصر مکانت نبوده چرا تن به جزو اسیران و جان دادی؟
 چنین گفت نرجس: که من باخبر بودم از نامه‌اش چون خبر داده بود
 خریداریم می‌کند شهر بغداد با نامه‌ای، قاصدش چون خبر داده بود!
 فلان روز همراه قیصر به میدان جنگ و میان کنیزان تو مخفی بشو
 اسیرت کنند غم مخور، از وصالی که خواهی تو غافل مشو
 سؤال دگر بُشر کسرد و بگفتا نرجس، ادب از که آموختی؟
 تو که اهل رومی فرنگی مرامی، کلام عرب از که آموختی؟
 چنین گفت نرجس که من دخترِ قیصرم مورد حُبّ او بوده‌ام
 به حکم‌اش به نزد فرنگی زنی، هم ادب، هم کلام عرب خوب آزموده‌ام
 لذا بُشر مسرور و شادان، نرجس به نزد امام نقی علیه السلام بُرد و تسلیم کرد
 به فرمان حق سر سپرد و دلِ حجت حق زخود شاد و تعظیم کرد
 امام نقی علیه السلام دید و گفتا نرجس، خدایت چه نحوی عزّت نموده تو را
 چه نحوی اسلام عزّت چنین و نصاری ذلت نموده، تو را





چنین گفت نرجس نشاید که وصف‌اش کنم آنچه بهتر بدانی زمن
 تو خود عالم دهر و هم اعلی، حق نباشد که کمتر بدانی زمن
 امام نقی علیه السلام گفت نرجس شرف یافتی، من گرامی بدارم تو را؟
 که مالی عطایت کنم یا بشارت شرف خواستی؟ من گرامی بدارم تو را؟
 سخن گفت نرجس بشارت شرف را طلب می‌کنم چیست او؟
 نخواهم ز تو مال من مژده خواهم، بگو کیست او؟
 (امام نقی فرمود) بشارت بود بر تو، فرزند تو منجی و عالم است
 بسه مشرق بسه مغرب حکومت کنند عادل عالم است
 به بعد از همه ظلم و جوری که در ارض خاکی شود
 به ظالم به خائن به حکم خدا بی‌قرار است و شاکی شود
 برسید نرجس که باشد پدر؟ افتخاری نموده بر او
 فرمود: آن کس که احمد علیه السلام تو را خواستگاری نموده بر او
 حسن عسکری علیه السلام این من هست همسر تو را افتخار آس تو را
 که عقدت نموده مسیح با وصی پیش احمد علیه السلام، همان خواستگار آس تو را
 سپس گفت، حضرت به کافور، رو تو طلب کن برم خواهرم
 بیامد حکیمه، چنین گفت حضرت که این زوجه عسکرم
 بیاموز احکام دین و همه سنت و واجبات خدا را بر او
 که هم زوجه عسکری و شده صاحب الامر را مادر او!!
 خدایا روز موعودش که دل خواهد بماند در پناهِش
 خدایا فخر دین بسین مقام و کعبه باشد در جوارش^۱

✱



فصل اول:

سؤال از:

عَلَيْهِ السَّلَامُ
خصوصیات امام محمد

امام باقر ع فرمود:

« مَنْ مَاتَ عَارِفاً لِإِمَامِيهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي
فُسْطَاطِهِ ».

« هر کسی که بمیرد و عارف نسبت به امام (معصوم) خود
باشد همانند کسی است که در خیمه حضرت قائم آل
محمد ع با او باشد ».^۱



سؤال ۱ - مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» کیست؟

این سؤال برای هر انسانی قابل طرح و پرسش می باشد و فرقی نمی کند که سائل مسلم و مؤمن باشد و یا اینکه غیرمسلم باشد زیرا وجود چنین شخصی طبق مقتضیات زمانی ضروری می باشد و هر انسان عاقل و بالغی وجود چنین ماهیت خارجی را لازم می داند طبق بدیهیات عقلی سیوای بدیهیات نقلی که مسلمانان و مؤمنان اعتقاد دارند. مهدی علیه السلام هدایت کننده همه انسانها می باشد و وجودش ضروری می باشد زیرا عقل هدایت گر درونی و مهدی علیه السلام هدایت گر برونی بمقتضای نیازهای فطری و دینی هر انسانی است.

سؤال ۲ - وجه افتراق مؤمنین با غیره چیست؟

وجه افتراق مؤمنین با غیر مؤمنین در مصداق است مؤمنین تنها حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را مصداق این مفهوم کلی می دانند اما در ادیان سابقه هر کدام یک شخصی را به عنوان الگو و هدایت کننده بشر در آخر الزمان معرفی می کنند اما در مفهوم منجی آخر زمان هیچ اختلافی نیست.

سؤال ۳ - مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» از دیدگاه معتقدان بالفعل در ادیان

سابقه کیست؟

در تمام ادیان سابقه و در کتب متفاوت ادیان گذشته بشارت از منجی عالم بشریت،





حقیقتی غیر قابل انکار می‌باشد و صغرائی قضیه محتوم و کبری قضیه نیز احتیاج به تخصص و بحث تخصصی دارد که شناخت به زبان از ملزومات آن می‌باشد. و آنچه برای ما اهمیت دارد این است که همه قائل به منجی می‌باشند و لکن اختلاف در مصداق اسمی می‌باشد و اختلاف از نظر اسم، اصل و موضوع (منجی عالم بشریت) را عوض نمی‌کند و همه معتقدان بالفعل اصل و موضوع را پذیرفته‌اند.

سؤال ۴ - مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» از دیدگاه اسلام کیست؟

اسلام دینی است که آغازش از سرزمین حجاز بوده و پیامبرش حضرت محمد ﷺ بوده است و ما مسلمانان معتقدیم که سرزمین حجاز سرزمین نزول وحی می‌باشد و اسلام از این سرزمین رونق و رواج پیدا کرده است و پس از گذشت زمان حقیقت خود را به اثبات رسانده است و طبق حکم اسلام هر پیامبری از پیامبران اولی‌العزم و صاحب کتاب پیامبری واجب‌الاطاعه می‌بوده است و مردمان معاصر با آن پیامبر می‌بایستی تابع احکام و اوامر آن پیامبر بوده باشند اما با آمدن پیامبر دیگری دین توحید بر مردم تکامل یافته و گسترش بیشتری پیدا می‌کرد مثلاً بعد از حضرت نوح ﷺ حضرت ابراهیم ﷺ آمد و بعد از حضرت ابراهیم ﷺ حضرت موسی ﷺ و بعد از حضرت موسی ﷺ حضرت عیسی ﷺ و بعد از آن حضرت محمد ﷺ با مقام نبوت دین توحید و یگانه پرستی را تبلیغ و تکمیل فرمودند و چون مردم هر زمانی با زمان دیگر فرق می‌کردند احتیاج به یک پیامبری بود تا طبق مقتضیات زمانی و مکانی کلام وحی را ابلاغ نماید و در هر زمانی ادراکات جامعه تکامل می‌یافت و لازمه این تکامل، بودن یک پیامبر را ضروری کرده بود. و هر پیامبر طبق ادراکات مردم به مرور زمان کلام وحی را ابلاغ می‌نمود تا اینکه در زمان حضرت رسول ﷺ در سرزمین حجاز مردم از نظر فصاحت و بلاغت به حد کمال رسیده بودند بر همین مبنا خداوند پیامبری را به نام حضرت محمد ﷺ برگزید و دین را بر مردم کامل کرد و حجت بر همگان تمام شد و چون دین کامل گردید وجود پیامبر دیگری لازم نشد اما حفظ دین ضروری می‌باشد و حفظ آن





ممکن نمی شود مگر با بودن خلفاء و اوصیاء چنانکه قبل از پیامبر اسلام برای هر پیامبری دوازده وصی قرار داد برای حضرت محمد ﷺ نیز دوازده وصی قرار داد .
 جواب: مهدی ﷺ از دیدگاه اسلام هم دوازدهمین وصی حضرت محمد ﷺ می باشد .

سؤال ۵ - از پیامبر ﷺ چه حدیثی وجود دارد که با آن حدیث وصایت برای

حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» ثابت شود؟

در جواب این سؤال باید گفت احادیث متفاوت با دلالات متفاوت در اثبات وصایت و امیر بودن و ولی بودن و خلیفه بودن حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» وجود دارد که برای نمونه احادیثی را از عامه نقل می کنیم اگر چه خاصه ادله و نصوص فراوان دارد که در جای خودش مطرح می شود .

حدیث اول

مسلم در صحیح خود در کتاب اماره به دو سند از « جابر بن سمرة » روایت کرده که گفت همراه پدرم بر رسول خدا ﷺ وارد شدم و شنیدم که می فرمود:
 « **إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُضِيَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً** » .^۱
 این امر (دین اسلام) کارش تمام نمی شود و به نتیجه نمی رسد، مگر وقتی که دوازده نفر خلیفه کار خود را انجام دهند .

بعد پیامبر کلامی آهسته فرمود که من نشنیدم، از پدرم پرسیدم پیامبر چه فرمود؟ پدرم گفت: پیامبر ﷺ فرمود: **كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ** (همه دوازده خلیفه از قریش هستند) .

از این حدیث متوجه می شویم که بعد از پیامبر دوازده خلیفه باید خلافت کنند در حالیکه طبق گفته ما شیعیان یازده نفر خلافت و امامت داشته اند اگر چه خلافت

۱. مسلم، صحیح، ج ۳: ص ۱۴۵۲.





مخفیانه و غیرمخفیانه بوده و دشمنان آنان را تهدید می کردند اما آنها به وظیفه خود عمل کردند و تا نوبت به دوازدهمین از آنها رسید و آن حضرت مهدی علیه السلام می باشد و به جهت اینکه خوف کشته شدن بود و اگر حضرت کشته می شد زمین از حجت خالی می ماند و خداوند زمین را طبق حکم عقل و نقل از حجت خالی نمی گذارد. و لازمه این اصل حفظ امام و خلیفه واجب می باشد و این واجب در لباس غیبت حفظ گردید و این گفتار با احادیث و اعتقادات شیعه و خاصه قابل انطباق می باشد یازده وصی و خلیفه مأموریت را انجام داده اند و دوازدهمین از آنها در لباس غیبت، رهبری مردم را به عهده دارد و به اذن خداوند در زمانی خاص به عرصه ظهور قدم می نهد که تحقق ظهور شرابطنی را می طلبد که زمان آن شرائط را مهیا می کند، در قبل از ظهور علائمی مشاهده می شود که آن علائم مقدمه ظهور دوازدهمین خلیفه و وصی خواهد بود.

اما اشکال ما بر عامه این است که اینگونه احادیث با عقاید ما تطبیق می کند که دلیل بر صحت مذهب ما است اما طبق گفتار عامه و اهل سنت هیچگونه مطابقتی ندارد چون نه خلفای راشدین دوازده نفر بودند و نه بنی امیه دوازده نفر بودند و نه بنی العباس دوازده نفر بودند.

حدیث دوم

مسلم در صحیح خود در کتاب اماره در سند دوم آورده که رسول خدا فرمود:

« لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ يَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ إِثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ »^۱.

« پیوسته دین خدا تا قیامت پابرجاست به شرطی که دوازده نفر از قریش بر مردم حکومت کنند. »

و مسلم در صحیح خود آورده که این جریان در شبی بود که روزش مرد اسلمی را سنگسار کردند.

۱. حاکم، مستدرک، ج ۴: ص ۵۰۱.





از این حدیث عدد دوازده خلیفه که باید بر مردم حکومت کنند تأیید می شود و این با معتقدات ما سازگار است .

سؤال ۶ - وجه اشتراک و افتراق نقباء انبیاء در چیست ؟

وجه اشتراک و خصوصیت همه آنها از نظر تعداد می باشد همانگونه که نقباء انبیاء سلف برای هر کدام دوازده نفر بوده اند نقباء حضرت رسول ﷺ نیز دوازده نفر می باشند .

وجه افتراق : این است که نقباء انبیاء گذشته معصوم و در مقام عصمت نبوده اند و حال آنکه تمام نقباء و خلفاء حضرت رسول ﷺ معصوم بوده اند و حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» که دوازدهمین نقیب و خلیفه می باشد معصوم است . فرق دیگر اینکه نقباء انبیاء گذشته همه به مقام شهادت نرسیدند و حال آنکه نقباء و خلفاء حضرت محمد ﷺ همه به مقام شهادت نائل شده اند و حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» هم بعد از ظهور و قیام و اتمام وظایف الهی به شهادت خواهد رسید .

سؤال ۷ - آیا دلیل و روایتی وجود دارد که خلفاء حضرت رسول ﷺ بعدد نقباء

بنی اسرائیل باشند ؟

آری حدیثی وجود دارد که حاکم در مستدرک الصحیحین به سند خود از « مسروق » روایت کرده که گفت : شبی نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم قرآن به ما تعلیم می داد . مردی پرسید ای اباعبدالرحمن هیچ از رسول خدا ﷺ پرسیدید که این امت بعد از او چند جانشین و خلیفه دارد ؟

عبدالله گفت :

از وقتی که به عراق آمده ام تا کنون کسی این سؤال را از من نکرده .

آری از رسول خدا پرسیدیم فرمود :

« الخُلفاءُ بعدی اثنتی عشرَ بعددِ نُبُوءِ بنی اسرائیل . »





پیامبر اکرم ﷺ فرمود: « خلفاء بعد از من دوازده نفر هستند به عدد
نقباء بنی اسرائیل . »

طبق این حدیث معلوم می شود که نقباء بنی اسرائیل هم دوازده نفر بوده اند مسئله ای که مطرح است در عدد دوازده است که چه حکمتی وجود دارد که خداوند نقباء هر نبی را دوازده نفر قرار داده است همین قدر معلوم است که دوازده عدد مبارک می باشد و بسیاری از تدبیرات خلقت حول محور دوازده بوده است مثلاً خداوند ماههای سال را دوازده ماه قرار داده که علم حروف برای آن حکمتی منحصره دارد و طبق همان حکمت دوازده نقیب و امام را هم قرار داده است .

سؤال ۸ - فرق قریشی و هاشمی چیست ؟

هر قریشی هاشمی نیست ولی هر هاشمی قریشی هست البته هر هاشمی امام نیست ولی هر امامی هاشمی است و حضرت مهدی « عجل الله تعالی فرجه الشریف » هم قریشی است و هم هاشمی است و هم امام هست .

سؤال ۹ - خلقت امام مهدی ﷺ و آباء کرام از چیست ؟

خلقت آدم طبق آیات و روایات از ادیم زمین و گل و خاک می باشد ، سپس خداوند از روح الهی خود بر آدم دمید و آدم حیات پیدا کرد .
برای امامان دو جهت در خلقت متصور گردیده است .
۱ - خلقت در باطن و پنهان .
۲ - خلقت در ظاهر و رجم .

خلقت در باطن و پنهان

این خلقت همان خلقت ارواح ائمه معصومین علیهم السلام از نور می باشد ، و سایر مخلوقات از این خلقت محروم ، و از آن نور الهی بی بهره می باشند .





مؤید این قول حدیثی است از زراره که از ابی جعفر علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود: « بدرستی که خداوند تعالی چهارده نور، پیش از آنکه چیزهای دیگر را بیافریند، به چهارده هزار سال و آن چهارده نور از ارواح ما خلق کرده است. » پس شخصی به آن حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! آن چهارده نور چه کسانی هستند؟

حضرت فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین صلوات الله علیهم - که آخر آنها، حضرت قائم علیه السلام است. آنکه قیام خواهد کرد بعد از غائب شدن طولانی؛ سپس خواهد گشت دجال را و زمین را از هر جور و ظلمی پاک خواهد کرد. »

لذا ائمه معصومین علیهم السلام از نور خلق شده اند قبل از اینکه خداوند چیزی را خلق کرده باشد، و آنها ابتدای خلقت به نحو پنهان در باطن آفرینش قرار گرفته اند.

خلقت در ظاهر و رجم

این خلقت منشاء آفرینش در ظاهر می باشد که خداوند جل جلاله حضرت آدم را از گل سرشته شده خلق نمود و بعد حضرت حواء را خلق نمود، و از صلب حضرت آدم علیه السلام و رجم حضرت حواء علیها السلام هابیل و قابیل و دو دختر دیگر و پس از آن نسل حضرت آدم علیه السلام و حضرت حواء کثرت پیدا کرد.

بنابراین هر آدمی از این مسیر به تکامل خود ادامه می دهد و این عالم رجم و صلب برای تمام افراد بشر می باشد.

خداوند جل جلاله پس از خلقت انوار پاک اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام این انوار پاک را در صلب حضرت آدم قرار داد و از اصلاب شامخه و آرام طیبه خارج نمود.

به همین جهت در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

«وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاجِدَةٌ.»





«گواهی داده می شود بر اینکه ارواح شما و نور شما و طینت شما ائمه طاهرین یکی است»^۱.

و در اواخر زیارت جامعه می خوانیم:
«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ».

«و زمین به نور شما روشن گردید»^۲.

در اینجا است که باید بگوئیم: امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و آباء کرام او در نظام آفرینش غیر از اینکه از روح جل جلاله مانند همه انسانها بهره مند شده اند از نور خداوند جل جلاله نیز بهره مند گردیده اند و این انوار مقدس پس از اینکه خلق شدند در اصلاب شامخ قرار گرفتند و از ارحام پاک خارج شدند.

سؤال ۱۰ - خصوصیات ظاهری حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» چیست؟

در مورد خصوصیات ظاهری حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» روایات زیادی از عامه و خاصه وارد شده است که برای مثال حدیثی از عامه را نقل می کنیم که خصوصیات فردی حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را بیان می کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مهدی فرزند من است (یعنی از نسل هاشم است نه هر قریشی) صورت اش مانند ماه می باشد (شاید کنایه از گردی صورت باشد) رنگ بدن اش عربی است یعنی گندم گون است و اندام و جسم اش اسرائیلی (یعنی چهار شانه و بلند قامت) است. البته روایات متعدّد وجود دارد که خصوصیات فردی حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را بیان می کند و لکن اختلاف در ذیل حدیث می باشد که در بعضی از احادیث مدت حکومت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را هفت سال و بعضی نه سال و بعضی از روایات عامه بیست سال بیان می کند.

در این کتاب حدیث عامه را نقل می کنیم که عمده مقصود حاصل می شود که اشکال بر





صغری قضیه وارد نباشد.

ابن شیرویه دیلمی در کتاب «الفردوس» باب «الف و لام» چاپ بیروت با سند خود از «حذیفه بن یمان» روایت نموده که پیغمبر ﷺ فرمود:

الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ الدَّرِّيِّ وَاللَّوْنُ مِنْهُ لَوْنُ الْعَرَبِيِّ وَالْجِسْمُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِيٍّ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ فِي الْجَوِّ وَيَمْلِكُ عَشْرِينَ سَنَةً.^۱

پیغمبر فرمود: (مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» از فرزندان من است صورت‌اش همچون ماه تابان است رنگ بدن‌اش عربی است و اندامش اسرائیلی است زمین را پر از عدل کند چنان که پر از ظلم شده باشد اهل آسمانها و زمین و پرندگان هوا از خلافت وی خشنود خواهند بود و بیست سال حکومت می‌کند).

و در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ آمده است که حضرت فرمودند:

«الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي، لَوْنُهُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ، جِسْمُهُ جِسْمُ إِسْرَائِيلِيٍّ، عَلِيٌّ خَدَّهُ الْأَيْمَنِ خَالٌ».^۲

«مهدی مردی از فرزندان من است، رنگش عربی (گندم‌گون) جسمش اسرائیلی (راست قامت و تا حدی بلند قد)، بر گونه راستش خالی است.

سؤال ۱۱ - مشخصات سیمای حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» چیست؟

مسئله ظهور و قیام حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» آن قدر روشن و آشکار است که روایات ما مشخصات سیمای او را تعیین کرده است تا حجت بر همگان تمام گردد و جای هیچگونه شبهه‌ای نباشد.

ابوداود در صحیح خود از «ابوسعید خدری» روایت کرده که گفت:

۱. مراجعه به ذخائر العقبی محب طبری، ص ۱۳۶ و ینابیع الموده قندوزی، ص ۱۸۸.

۲. بحار ج ۵۱: ص ۸۰.





قال رسول الله ﷺ: «الْمَهْدِيُّ مِنِّي أَجَلِي الْجَبْهَةِ، أَقْسَى الْأَنْفِ يَمَلَأُ
الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلاً كَمَا مَلَأَتْ ظُلْماً وَجَوْرًا وَيَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ»^۱.
یعنی: مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» از ماست، او پیشانی بلند و وسط
بینی اش کمی برآمدگی دارد، زمین را از عدل و داد پر می کند بعد از آنکه از ظم
و ستم پر شده باشد و مالک زمین می شود (حکومت می کند) هفت سال.

سؤال ۱۲ - ابروان حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» چگونه است؟

بیان این مطلب صرفاً برای روشن بودن شخصیت ظاهری حضرت می باشد که حتی از
نظر ظاهر هم حضرت دارای خصوصیات منحصره می باشند و این مسئله نشانه زیبایی
حضرت می باشد.

در جواب از این سؤال باید گفت آری، حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف»
دارای ابروانی پیوسته می باشد، و ساقهای دو پای حضرت باریک می باشد و رنگ
صورت حضرت گندم گون می باشد.

دلیل ما بر این گفته حدیثی است از یحیی بن فضل نوفلی که می گوید:

روزی در شهر بغداد خدمت حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم بعد از
نماز عصر دیدم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام دستهای مبارکش را بطرف آسمان بلند
کردند و اینگونه فرمودند:

أنتَ اللهُ لا إلهَ إلا أنتَ الأوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَأنتَ اللهُ لا إلهَ إلا
أنتَ اليك زيادةُ الأشياءِ وتقصانها، وأنتَ اللهُ لا إلهَ إلا أنتَ خلقتَ الخلقَ
بغيرِ معونةٍ مِن غيرك ولا حاجةٍ إليهم، أنتَ اللهُ لا إلهَ إلا أنتَ منك المشيئةُ
واليك البدأ، أنتَ اللهُ لا إلهَ إلا أنتَ قَبْلَ القَبْلِ وَخالقُ القَبْلِ، أنتَ اللهُ لا إلهَ
إلا أنتَ بَعْدَ البَعْدِ وَخالقُ البَعْدِ، أنتَ اللهُ لا إلهَ إلا أنتَ تَمحو ماتشَاء وتثبت

۱. ابوداود، صحیح ج ۲: ص ۲۰۸.





وعندك ام الكتاب، انت الله لا اله الا انت غايه كلشي و وارثه،
 انت الله لا اله الا انت «لا يخفي عليك» اللغات و لاتشابه عليك
 الاصوات، كل يوم انت في شأن لا يشغلك شأن عن شأن، عالم الغيب
 واخفي ديان الدين، مدبر الامور باعث من في القبور محي العظام وهي
 زميم، اسئلك باسمك المكنون المخزون الحي القيوم الذي لا يخيب من
 سئلك به ان تصلي على محمد وآله وان تعجل فرج المنتقم لك من اعدائك
 وانجز له ما وعدته يا ذا الجلال والاكرام.

یحیی بن فضل گفت به حضرت گفتم چه کسی است که برای او دعا می‌کنید؟
 حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: او مهدی از آل محمد علیهم السلام است، پدرم فدای او
 که ابروان پیوسته دارد و دو ساق پایش باریک است و گندم‌گون می‌باشد....
 ادامه حدیث....

مطالب دیگری در این حدیث است که ما اشاره به شاهد مثال کردیم و از ذکر ادامه
 حدیث خودداری نمودیم بخاطر اختصار در بیان، لذا برای مراجعه به تمام حدیث به
 کتاب فلاح السائل تألیف علامه سید بن طاووس رحمته الله متوفی سنه ۶۶۴ قمری چاپ دفتر
 تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم مراجعه فرمائید.

سؤال ۱۳ - گیسوان حضرت مهدی علیه السلام چگونه است؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف حضرت مهدی علیه السلام اشاره به نور صورت و گیسوان
 حضرت می‌فرماید:

«حَسَنُ الْوَجْهِ، حَسَنُ الشَّعْرِ، يَسْبِلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكَبَيْهِ، وَنُورٌ وَجْهِهِ يَغْلُو
 سَوَادَ لِحْيَتِهِ».

«(مهدی علیه السلام) صورتی نیکو دارد و موهایی زیبا دارد، گیسوانش بر
 شانیه‌هایش فرو ریخته و درخشندگی چهره‌اش بر سیاهی محاسن (ریش)





شریفش غلبه می‌کند»^۱.

سؤال ۱۴ - اسم و لقب و کنیه حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» چیست؟

اسم شریف حضرت طبق اتفاق اصحاب و اخبار و همه مسلمین همان اسم مبارک جد آن حضرت خاتم الانبیاء ﷺ «م ح م د» می‌باشد.
و ائمه شریف ﷺ تعبیر از اسم شریف او به حروف مقطعه «م ح م د» می‌نمودند و به کنایه مثل اینکه اسم او اسم رسول الله ﷺ است تعبیر می‌فرمودند.

القاب حضرت

القاب حضرت طبق اخبار وارده شده از معصومین ﷺ عبارتند از:
مهدی (ﷺ)، قائم (ﷺ)، منتظر، صاحب الزمان، صاحب الدار، خلف صالح، حجة الله، بقية الله، ولی عصر، صاحب الامر، ابی‌صالح (این کنیه لقب قرار گرفته است)، الحجة من آل محمد ﷺ، صاحب الغیبه، صاحب الرجعه، صاحب الناحیه، صاحب العصر، صاحب الدولة الزهراء، صاحب الکرة البيضاء، خاتم الاثمه، خاتم الاوصیاء، بلد الامین (یعنی قلعه محکم خداوند که کسی را بر وی تسلط نیست، این لقب را فاضل منتبج، میرزا محمد رضا مدرس در جنات الخلود، از القاب آن حضرت شمرده است).

کنیه حضرت

عبارتند از: ابوالقاسم، ابوجعفر، ابی‌صالح، ابو عبدالله.
مرحوم نوری در نجم الثاقب حدیثی را به نقل از گنجی شافعی در کتاب «بیان» در احوال صاحب الزمان روایت کرده از حدیقه از رسول خدا ﷺ که فرمود: اگر نماند از دنیا مگر یک روز، هر آینه بر می‌انگیزاند خداوند، مردی را که اسم او اسم من است و





خُلِقَ او خُلِقَ مِنْ ، كُنِيَّةُ او ابو عبدالله است و بيايد آن جناب ، و مُكْنِي به كُنِيَّةُ جميع اجداد طاهرين خود است .»

با اين حديث معلوم می شود که حضرت امام مهدی عليه السلام مُكْنِي به كُنِيَّةُ ابو ابراهيم ، ابوالحسن ، ابوتراب .^۱

ابو محمد ، ابو عبدالله ، ابوالحسن ، اباجعفر ، می باشد ، البته كُنِيَّةُ ديگر هم وجود دارد که ما به جهت اختصار به همين معدود بسنده می کنيم .

سؤال ۱۵ - نام مادر امام مهدی عليه السلام چیست؟

مادر حضرت امام مهدی عليه السلام مليکه معروف به نرجس می باشد ، و اين بانو دختر پسر قيصر روم (يشوعا) می باشد و اين اسم منقول از روايت بُشر بن سليمان می باشد . و مرحوم ثقة المحدثين حاج شيخ عباس قمی رحمته الله در منتهی الآمال نام مادر حضرت را با روايت بُشر به نحو کامل بيان نموده است .

(بُشر بن سليمان از اولاد ابی ایوب انصاری از موالی و خدمتگزاران عسکرين حضرت ابوالحسن و ابی محمد عليه السلام بوده است) .

در بعضی از اخبار نام مادر امام مهدی عليه السلام را ريحانة ، و سوسن ، و صيقل نیز آورده اند .

ابی جعفر محمد بن علی بن الحسين بن بابويه قمی معروف به صدوق رحمته الله در کتاب کمال الدین و تمام النعمه جلد دوم باب ۴۱ قضيه بُشر بن سليمان النخاس را طبق روايت نقل می کند و مادر حضرت امام مهدی عليه السلام را نرجس خاتون نام برده است .

سؤال ۱۶ - آثار و مواريت انبياء برای حضرت مهدی عليه السلام چیست؟

ميراث انبياء برای حضرت مهدی عليه السلام مبين اين مطلب است که حضرت مهدی عليه السلام





متجمع صفات و خصوصیات انبیاء بوده و در بردارنده اشیاء و لوازم منحصره هر نبی می باشد .

برای مثال:

۱ - تابوت آدم علیه السلام: آن حضرت او را از دریاچه طبریه بیرون می آورد به طوری که نه پوسیده و نه متغیر گشته است.^۱

۲ - عصای موسی علیه السلام: او را نیز از دریاچه طبریه و در روایتی از غار انطاکیه بیرون آورد و با آن عصا چنان کند که موسی علیه السلام با فرعون کرد .

۳ - حجر موسی علیه السلام: سنگی است به اندازه باریک شتر، آن حضرت او را از مکه که حرکت کند به همراه خواهد داشت و تا کوفه به هر جا که برسد (هنگام غذا خوردن) بر او بزند ، چشمه ای از آب ظاهر شود ، اصحاب او بنوشند ، هر کس تشنه باشد سیراب و هر که گرسنه باشد سیر گردد.^۲

۴ - تورات و انجیل و سایر کتب سماویه: حضرت باقر علیه السلام فرمود: او را مهدی می نامند ، از آن جهت که راهنمایی خواهد کرد به تورا و انجیل و کتب سماویه ، آنها را از غاری در انطاکیه بیرون خواهد آورد و بین اهل تورا و اهل انجیل و اهل انجیل و اهل زبور به زبور حکم خواهد کرد.^۳

۵ - الواح موسی علیه السلام: آن را از دره ای در راه یمن از زیر سنگ بزرگی بیرون خواهد آورد .

۶ - پیراهن یوسف علیه السلام: پیراهنی است که جبرئیل در تن ابراهیم علیه السلام کرد هنگامی که او را در آتش افکندند ، سپس او را بازو بند ساخت و به بازوی اسحاق بست و اسحاق به یعقوب و یعقوب به یوسف علیه السلام .^۴

۱. بحار الانوار ۵۲ / ۳۵۱ ب ۲۷ ح ۱۰۴ ، التشریف بالمنن: ص ۱۴۴ ب ۱۲۸ ح ۱۶۶ .

۲. حدیقه الشیعه: ص ۷۵۵؛ اصول کافی: ۱ / ۲۵۸ ح ۶۱۴ / ۳؛ بحار الانوار: ۵۲ / ۳۲۴ ب ۲۷ ح ۳۷ .

۳. معجم احادیث الامام مهدی «ع»: ۳ / ۳۲۲ ح ۸۶۶؛ بحار الانوار: ۵۲ / ۳۵۱ ب ۲۷ ح ۱۰۳؛ علل

الشرايع: ص ۱۶۱ ب ۱۲۹ ح ۳ .

۴. معجم احادیث الامام مهدی «ع»: ۱ / ۳۴۴ ح ۲۶۶ - ص ۳۴۵ ح ۲۲۷ - ص ۵۳۱ ح ۳۶۱ - ۲۴۵ / ۳ ←



خاتم سلیمان علیه السلام: حضرت مهدی علیه السلام این انگشتر را همراه خود دارد .
 علامت پیراهن آن است که: آتش در آن اثر نکند .
 علامت عصای موسی علیه السلام آن است که: عصا تبدیل به اژدها می شود .
 علامت انگشتر سلیمان آن است که: وقتی حضرت مهدی علیه السلام در دست کند جن و
 طیور بر دور او جمع شوند.^۱

سؤال ۱۷ - به چه علتی حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را اباصالح

می نامند؟

عنوان صالح طبق آیات قرآن بر دو عنوان اطلاق و گفته می شود .
 عنوان اول: عنوان « صالح » به جمعی از انبیاء اطلاق می شود .
 دلیل ما بر این مطالب آیه ۷۲ سوره انبیاء است که می فرماید: «وَكُلًّا جَعَلْنَا
 ضَالِحِينَ» .

که در این آیه مراد از صالحین جمعی از انبیاء است و عنوان صالح به نبی اطلاق شده
 است و کنیه اباصالح یعنی « پدر نبی » که این کنایه از مقام حضرت مهدی «عجل الله تعالی
 فرجه الشریف» می باشد که مقام او بالاتر است چون امامت از نبوت بالاتر است و بالاخص
 امامت حضرت مهدی که جامع کلام انبیاء می باشد و چون جامع الکلیم است « پدر نبی »
 است به عبارت دیگر پدر صالح است .

و یا اینکه از هر پیغمبری یک خصوصیت دارد همانگونه که خصوصیات فرزندان در
 پدر جمع است خصوصیات انبیاء در مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» جمع است لذا او
 پدر انبیاء است .

۱- ح ۷۷۵- ص ۲۴۷ ح ۷۷۷- ص ۳۹۲ ح ۹۴۷- ۴/ ۱۵۴ ح ۱۲۱۱؛ بحار الانوار: ۱۷/ ۱۴۳ پ ۱۷ ح ۳۰
 - ۵۲/ ۳۲۷ پ ۲۷ ح ۴۵؛ اصول کافی: ۱/ ۲۵۸ ح ۵/ ۶۱۶ .

۱. نقل از کتاب مهدی منتظر ص ۴۶ نشر نورالاصفیاء مؤلف: آیه الله حاج شیخ محمد جواد خراسانی .



عنوان دوم: عنوان « صالح » به حضرت یوسف هم اطلاق می شود .
 دلیل ما بر این مطلب آیه ۱۰۱ سوره یوسف است که می فرماید: « الْحَقُّنَا
 بِالصَّالِحِينَ » که در این آیه مراد از صالح حضرت یوسف است و عنوان صالح به حضرت
 یوسف اطلاق شده است و کنیه اباصالح یعنی « پدر یوسف » که این کنایه از زیبایی
 حضرت مهدی « عجل الله تعالی فرجه الشریف » دارد که او پدر زیبایی است یعنی از حضرت
 یوسف هم زیباتر است .
 خلاصه اینکه اباصالح یعنی پدر انبیاء (از نظر مقام دارای عظمت خاصی است) و
 پدر یوسف (از نظر زیبایی کامل است) و لفظ و عنوان « صالح » مصداقهای دیگری هم
 دارد که به اختصار اکتفاء نمودیم .

سؤال ۱۸ - به چه علت حضرت مهدی علیه السلام را مهدی می نامند ؟

علت اینکه حضرت را مهدی « عجل الله تعالی فرجه الشریف » می نامند این است که
 حضرت هدایت شده به تمام امور آشکار و نهان می باشد .

از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود :

« وَأَنَا سُمِّي الْمَهْدِي ، لِأَنَّهُ يُهْدَى إِلَيَّ أَمْرٌ خَفِيٌّ وَيَسْتَخْرِجُ التُّورَةَ
 وَالْإِنْجِيلَ مِنْ أَرْضٍ يُقَالُ لَهَا أَنْطَاكِيَّةٌ »^۱ .

یعنی : تنها به این جهت نام مبارک قائم علیه السلام ، مهدی نامیده شد . بخاطر اینکه از
 جانب خدا ، به هر کار نهان و سری هدایت می شود و تورات و انجیل را از نقطه ای از
 زمین که انطاکیه (قسمتی از شام می باشد) نام دارد ، خارج می سازد .

خلاصه اینکه حضرت باقر علیه السلام فرمود :

او را مهدی می نامند . از آن جهت که راهنمایی خواهد کرد به تورات و انجیل و کتب

۱ . ملاحم ابن طاووس ، ص ۶۷ ، باب ۱۳۸ ؛ عقه الدرر ، ص ۴۰ ؛ معجم احادیث الامام مهدی «ع» ، ج ۱ :
 ص ۳۴۴ از منابع متعدد اهل سنت .





سماویه، آنها را از غاری در انطاکیه بیرون خواهد آورد و بین اهل توراة به توراة و اهل انجیل به انجیل و اهل زبور به زبور حکم خواهد کرد.^۱

سؤال ۱۹ - این حدیث که پیامبر ﷺ فرمود: مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» «إِسْمُهُ إِسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي» (اسم مهدی اسم من است و اسم پدر او هم اسم پدر من است) چگونه تطبیق می‌کند؟

این حدیث را علماء فرقی مختلف نقل کرده‌اند و لکن اشکالی که وارد می‌کنند این است که اسم حضرت رسول ﷺ محمّد می‌باشد و اسم مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» هم (م - ح - م - د) است ولی اسم پدر پیغمبر ﷺ عبدالله ﷺ ولی اسم پدر مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» حسن عسکری ﷺ است لذا اسم پدر پیغمبر ﷺ و اسم پدر مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» هر دو یک اسم نیست.

جواب: در قسمت اول حدیث که پیامبر ﷺ فرمود: اسْمُهُ إِسْمِي (اسم مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف «اسم من است») هیچگونه اختلافی نیست چون نام پیامبر ﷺ محمّد بوده و پیامبر بارها فرمود اسم مهدی همانم اسم من است یعنی (م - ح - م - د) و لکن سؤال مطرح شده مربوط به قسمت دوم حدیث است که پیامبر ﷺ فرمود: إِسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي.

جواب از قسمت دوم حدیث این است که در میان عرب لفظ «أب» به جای «جد» استعمال می‌شود.

مثل اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ».

و از زبان یوسف حکایت می‌کند که گفت: «وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ».

و در حدیث است که شب معراج جبرائیل به پیغمبر ﷺ گفت: این پدر تو ابراهیم است.

۱. علل الشرایع: ص ۱۶۱ ب ۱۲۹ ح ۳. بحار الانوار: جلد ۵۲ / ۳۵۱ ب ۲۷ ح ۱۰۳.



در مثالهای بالا فهمیدم که لفظ « آب » در بسیاری از جملات آورده می شود ولیکن مراد « جد » است و قسمت دوم حدیث توجیه می شود به این نحو که پیغمبر فرمود: **إِسْمُ أَبِيهِ** یعنی **إِسْمُ جَدِّهِ** (اسم جد او) و **إِسْمُ أَبِي** یعنی **إِسْمُ جَدِّي** (اسم جد من است).

لذا اسم جد مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» ابو عبدالله (حسین بن علی علیه السلام) و اسم جد پیغمبر هم ابو عبدالله است.

خلاصه اینکه اسم پدر او یعنی اسم جد او و اسم پدر من یعنی اسم جد من و اسم جد پیغمبر صلی الله علیه و آله ابو عبدالله و اسم جد حضرت مهدی هم ابو عبدالله است.

جواب و توجیه و تطبیق دوم:

دوم این که کلمه « اسم » به کنیه و صنت هم اطلاق می شود یعنی هر جا گفته می شود « **إِسْمُ أَبِيهِ** » یعنی « **كُنْيَةُ أَبِيهِ** » و هر جا گفته می شود « **إِسْمُ أَبِي** » یعنی « **كُنْيَةُ أَبِي** » بنابراین کنیه پدر پیغمبر صلی الله علیه و آله ابو محمد بود و کنیه پدر حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» نیز ابو محمد است.

برای مثال در بسیاری از موارد کنیه آورده می شود ولی اسم اراده می شود چنانکه بخاری در صحیح خودش و مسلم در صحیح خودش روایت کرده اند که پیغمبر نام علی علیه السلام را « ابوتراب » گذاشت و هیچ اسمی را مثل ابوتراب دوست نمی داشت!

در اینجا عبارت کنیه آورده شد ابوتراب ولی مراد اسم حضرت علی علیه السلام است حالا تطبیق می کنیم با روایت « **وَإِسْمُ أَبِيهِ** **إِسْمُ أَبِي** » یعنی **كُنْيَةُ جَدِّهِ** **كُنْيَةُ جَدِّي** (کنیه جد او کنیه جد من است) کنیه جد مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» ابو عبدالله است و کنیه جد پیغمبر هم ابو عبدالله است.

ولی مرحوم علامه مجلسی رحمته الله می گوید:

یکی از علمای معاصر توجیه دیگری نموده و گفته: کنیه امام حسن عسکری ابو محمد است و کنیه عبدالله پدر پیغمبر صلی الله علیه و آله هم ابو محمد بوده است و کنیه هم داخل در عنوان « اسم » است ولی ظاهر این است که کلمه « **أَبِي** » تصحیف کلمه





«اینی» است (اگر به کلمه ابی کلمه ابنی بگذاریم و قائل باشیم که اشتباه در کتابت شده دیگر جای هیچگونه شبهه‌ای نیست مراجعه شود به کتاب بحارالانوار مجلسی ج ۵۱ ص ۱۰۳^۱).

سؤال ۲۰- اگر مهدی علیه السلام در حقیقت وجود دارد چرا معتقدین به ظهورش در اقلیت می‌باشند؟

این سؤال که چرا حقیقت در اقلیت قرار دارند منحصر در امام مهدی علیه السلام و وجود و ظهور و قیام او نمی‌باشد بلکه در بسیاری از مسائل همیشه سؤال مطرح است که چرا اگر موضوعی حقیقت دارد، معتقدین به آن موضوع در اقلیت هستند و اکثریت مردم به آن موضوع اعتقاد ندارند؟

یک جواب استدلالی به نحو کلی

در جواب باید گفت: این صغری که کثرت دلیل حقیقت باشد پذیرفته نیست تا لازمه آن این باشد که قلت سبب بطلان گردد.

به عبارت دیگر باید گفت: کثرت دلیل حقیقت نیست بلکه برهان و دلیل نشان حقیقت است چه بسا افراد زیادی از منکران معاد هستند و این دلیل نمی‌شود که معاد وجود نداشته باشد، و بهترین دلیل برای معاد برهان و ادله عقلی می‌باشد، بنابراین کثرت و قلت معتقدین به معاد دلیل بر حقیقت معاد نمی‌باشد بلکه دلیل و برهان نشان از حقیقت معاد می‌باشد.

در نتیجه باید گفت: اگر معتقدین به غیبت مهدی علیه السلام و ظهور او و قیام او دارای اقلیت هستند سبب بطلان آنها نمی‌باشد همانگونه که کثرت مخالفین دلیل بر حقیقت آنها نمی‌باشد بلکه ادله و براهین عقلی و نقلی و منطقی بر غیبت و ظهور و قیام مهدی علیه السلام بهترین نشان بر حقیقت امام مهدی علیه السلام می‌باشد.

۱. نقل از کتاب طرائف مؤلف سیدرضی الدین علی بن موسی بن طاووس متوفی ۶۶۴ هـ چاپ دفتر نشر نوید اسلام.





سؤال ۲۱ - دلیلی بر هاشمی بودن اوصیاء پیغمبر بالاخص حضرت مهدی «عجل الله

تعالی فرجه الشریف» وجود دارد؟

برای اینکه ثابت شود که دوازده امام و اوصیاء پیغمبر ﷺ همه هاشمی هستند احتیاج به یک حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ داریم که در آن حدیث حضرت فرموده باشد که دوازده امام از صلب علی ﷺ است اگر چه احادیث فراوانی از عامه و خاصه وارد شده است اما در اینجا اکتفاء به یک حدیث می‌کنیم که خود عامه در کتب خودشان نقل کرده‌اند.

در «ینابیع الموده» قندوزی از «فرائد السمطين» شیخ الاسلام حموینی از مجاهد و از ابن عباس نقل می‌کند که یک مرد یهودی به نام «نعثل - مغثل» مسائلی چند درباره توحید از پیامبر اکرم ﷺ پرسید، حضرت به همه آنها پاسخ دادند «نعثل» قانع شد و اسلام را پذیرفت، سپس عرض کرد یا رسول الله هر پیغمبری وصی داشته وصی شما کیست؟ حضرت فرمود:

«إِنَّ وَصِيَّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ وَبَعْدَهُ سِبْطَايَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ تَتْلُوهُ تِسْعَةٌ
أَيْمَةً مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ»

یعنی «وصی من علی بن ابیطالب است و بعد از او دو دخترزاده‌ام حسن و حسین و بعد از ایشان نه نفر امامان از صلب حسین می‌باشند.»

نعثل عرض کرد یا رسول الله تمنا دارم اسامی آنان را برای من بیان فرمائی، حضرت

فرمود:

«إِذَا مَضَى الْحُسَيْنُ فَأَنْبَتَ عَلِيٌّ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ فَأَنْبَتَ مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى
مُحَمَّدٌ فَأَنْبَتَ جَعْفَرٌ فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَأَنْبَتَ مُوسَى فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَأَنْبَتَ
عَلِيٌّ فَإِذَا مَضَى عَلِيٌّ، فَأَنْبَتَ مُحَمَّدٌ فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَأَنْبَتَ عَلِيٌّ فَإِذَا مَضَى
عَلِيٌّ فَأَنْبَتَ الْحَسَنُ فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ فَأَنْبَتَ الْحُجَّةُ مُحَمَّدٌ الْمَهْدِيُّ فَهَؤُلَاءِ
إِثْنَا عَشَرَ.»





حضرت فرمود: زمانی که حسین درگذشت علی (زین العابدین) جانشین او و زمانی که علی درگذشت محمد (باقر) جای او و زمانی که محمد درگذشت جعفر (جعفر صادق) جای او و زمانی که جعفر درگذشت موسی (موسی الکاظم) جای او و زمانی که موسی درگذشت علی (علی بن موسی الرضا) جای او و زمانی که علی درگذشت محمد (محمد الجواد) جای او و زمانی که محمد درگذشت علی (علی النقی) جای او و زمانی که علی درگذشت حسن (حسن عسکری) جای او و زمانی که حسن درگذشت الحجة محمد المهدی (مهدی منتظر) جای او پس آنها دوازده نفر هستند.

در این حدیث حضرت چند مسئله را مطرح فرمودند اولاً - علی علیه السلام وصی و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است ثانیاً - دو فرزند علی علیه السلام که دو سبط پیغمبر هستند بعد از علی علیه السلام دو امام و وصی هستند.

ثالثاً - نه امام و وصی دیگر همه از صلب حسین علیه السلام هستند.

رابعاً - نام همه اوصیاء و ائمه را حضرت رسول صلی الله علیه و آله تصریح فرمودند.

خامساً - چون همه از صلب حسین علیه السلام هستند بنابراین نه امام و وصی دیگر هم هاشمی هستند زیرا حسین علیه السلام فرزند پیغمبر و علی علیه السلام است و علی و پیغمبر صلی الله علیه و آله هر دو هاشمی هستند در نتیجه فرزندان حسین علیه السلام بالاختص نه امام و حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» که نهمین از فرزندان امام حسین است هاشمی می باشند.

پس نعل طرز به شهادت رسیدن هر یک را سؤال کرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله پاسخ داد آنگاه «بعثل» گفت:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّهُمُ الْأَوْصِيَاءُ بَعْدَكَ.»

بعد «بعثل» گفت: آنچه شما فرمودید در کتب انبیاء سلف دیده‌ام و در وصیت‌نامه حضرت موسی ثبت است.

پیامبر فرمود:

«طُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُمْ وَوَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ وَخَالَفَهُمْ.»





بهشت برای کسی است که آنها را دوست بدارد و از آنها پیروی نماید و جهنم برای کسی است که آنها را دشمن بدارد و مخالفت کند. آنگاه نعتل در حضور پیامبر اشعاری انشاد نمود و گفت ... إلى آخر حدیث.

سؤال ۲۲ - عظمت روح حضرت مهدی علیه السلام از نظر خلقت چیست؟

خلقت حضرات ائمه معصومین علیهم السلام از نور خداوند بوده است و این نور بعد از خلقت حضرت آدم علیه السلام در پشت حضرت آدم سپس در اصلاب طیبه انبیاء قرار گرفت. بنابراین ارواح امامان و معصومین از نور بوده و این انوار معصومین قبل از خلقت آفریده شده‌اند ولی جسم حضرات ائمه معصومین طبق زمان (غیر از عالم ذر) خلقت پیدا کرده است.

بهترین دلیل بر این گفته فرمایش حضرت صادق علیه السلام می‌باشد که حضرت فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نَوْراً قَبْلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فَهِيَ أَرْوَاحُنَا....»

آخِرُهُمُ الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ وَيُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَظُلْمٍ^۱.

« خداوند متعال چهارده هزار سال پیش از خلقت، چهارده نور آفرید، و این چهارده نور ارواح ما امامان بودند....»

آخرین آنها، قائم اهل بیت است که پس از غیبت، قیام کند و شرنگ مرگ را به کام دجال بریزد و زمین را از ستم، پاک سازد.»

از این حدیث عظمت روح حضرت مهدی علیه السلام معلوم می‌گردد.

سؤال ۲۳ - علامات معنوی و روحی حضرت مهدی علیه السلام در روایات چیست؟

علامات معنوی و خصوصیات روحی حضرت مهدی علیه السلام در روایات فراوان نقل

۱. کمال‌الدین ج ۲: ص ۳۳۵ و ۳۳۶.





گرددیده است و لکن به جهت اختصار، ما در اینجا به یک حدیث از حضرت رضا علیه السلام اکتفاء می‌کنیم.

در کتاب اثبات الهداة مربوط به محدث اکبر محمد بن الحسن الحر العاملی جلد سوم باب ۳۴ ص ۷۱۶ مربوط به صفات امام مهدی علیه السلام حدیثی را از شیخ صدوق محمد بن علی بن الحسین بن بابویه در کتاب «مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه» با اسنادش از احمد بن محمد بن سعید الکوفی قال:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
 «لِلْإِمَامِ عَلَامَاتٌ يَكُونُ أَعْلَمُ النَّاسِ، وَأَحْكَمُ النَّاسِ، وَأَتْقَى النَّاسِ وَأَحْلَمُ
 النَّاسِ، وَأَشْجَعُ النَّاسِ، وَأَسْخَى النَّاسِ...»^۱

امام رضا علیه السلام فرمود: برای امام علامتهایی وجود دارد!

یکی از علامتهای فردی برای امام طبق فرموده حضرت رضا علیه السلام این است که امام علیه السلام «أَعْلَمُ النَّاسِ» عالمترین مردم است.

«أَحْكَمُ النَّاسِ» بهترین حکم‌کننده بین مردم می‌باشد.

«أَتْقَى النَّاسِ» با تقواترین مردم می‌باشد.

«أَحْلَمُ النَّاسِ» صبورترین و با حلم‌ترین مردم می‌باشد.

«أَشْجَعُ النَّاسِ» شجاع‌ترین مردم می‌باشد.

«أَسْخَى النَّاسِ» سخاوتمندترین مردم می‌باشد.

این خصوصیات لازمه امامت و ریاست بر مردم می‌باشد، و مناط ولایت و امامت اقوی از مناط هر منصبی می‌باشد. لذا باید گفت که منصب امامت بالاترین مرتبه و منصب از نظر خداوند می‌باشد.

بر همین مبنی خداوند امامت را به عهده کسی می‌گذارد که مشتمل بر تمام خصوصیات معنوی و روحی قرار گرفته باشد و بر وجودش نقص عارض نگردد.

۱. اثبات الهداة باب ۳۴ جلد سوم ص ۷۱۶ طبع: انتشارات علمیه - قم.





سؤال ۲۴ - آیا حضرت مهدی علیه السلام پاک ولادت پیدا کرده‌اند؟

از خصوصیات فردی هنگام ولادت برای عوام و همه مردم این می‌باشد که انسان آلوده به خون می‌باشد و نوزاد پاک و مُطهر نمی‌باشد و اگر پسر باشد باید او را ختنه کرد اما برای امام اینگونه نمی‌باشد و هنگام ولادت مُطهر می‌باشد و مختون است.

و حضرت رضا علیه السلام فرمودند: از علامات امام این است که:

«يُولَدُ مَخْتُونًا» یعنی: امام بدنیا می‌آید در حالی که مختون است.

«وَيَكُونُ مُطَهَّرًا» یعنی: امام وقتی ولادت پیدا می‌کند پاک و پاکیزه می‌باشد.^۱

سؤال ۲۵ - دامنه رؤیت برای حضرت مهدی علیه السلام چگونه است؟

رؤیت اشیاء و اجسام طبیعتاً با چشم صورت می‌گیرد و دامنه دید برای هر چشم سالم محدوده جلوی چشم و مقداری از سمت راست و چپ می‌باشد. اما دیدن پشت سر بدون آینه یا وسیله دیگر مقدور نمی‌باشد ولی با اعجاز خداوند که علت آن مخفی می‌باشد، حضرت مهدی علیه السلام می‌بیند پشت خودش را همانطوری که جلوی خودش را می‌بیند و این مطلب را حضرت رضا علیه السلام تصریح فرموده‌اند:

«... وَ يَرَى مِنْ خَلْفِهِ كَمَا يَرَى مِنْ بَيْنَ يَدَيْهِ...»^۲

یعنی: حضرت مهدی علیه السلام می‌بیند از پشت سر همانطور که می‌بیند از جلو....

اگر بجای کلمه «مِنْ» کلمه «مَنْ» معنا کنیم یعنی حضرت مهدی علیه السلام می‌بیند هر کسی را که پشت سرش است همانطوری که می‌بیند هر کسی را که در جلوی او قرار دارد. مقصود نحوه دیدن برای حضرت می‌باشد که حضرت به پشت سر تسلط دارد همانگونه که به پیش رو تسلط دارد.^۳

۱ و ۲ و ۳. اثبات الهداة: شیخ محمد بن الحسن الحر العاملي جلد سوم ص ۷۱۶ باب ۲۴ حدیث ۹، طبع، انتشارات علمیه - قم.





سؤال ۲۶ - خواب و استراحت برای حضرت مهدی علیه السلام چه صورتی دارد؟

خواب و استراحت نیاز ضروری طبق مقتضای طبیعت برای هر انسانی می باشد ولیکن نحوه خواب و استراحت متفاوت می باشد همانگونه که در سایر موجودات اعم از نباتات و حیوانات متفاوت می باشد.

وجود مبارک حضرت حجت «عجل الله تعالی فرجه الشریف» مانند سایر انسانها دارای انگیزه خواب و استراحت می باشد اما خواب و استراحت حضرت توأم با راحتی جسم و الهامات روحی متناسب با مقام امامت و هدایت و راهنمایی و فریاد رسی از مردم می باشد و تفاوت خواب حضرت مهدی علیه السلام با سایر مردم بالأخص با اولیاء فراوان می باشد که بسیاری از آن تفاوتها را نه می دانیم و نه خواهیم فهمید چون خواب از مقوله روح جدا نمی شود و روح مسئله ای است که خداوند به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای رسول از روح سؤال می کنند!

«قل الروح من امر ربی» بگو روح از امر خداوند من است.

سؤال ۲۷ - تفاوت خواب حضرت مهدی علیه السلام با سایر مردم و اولیاء چیست؟

اولاً: خواب مردم به نحوی است که خواب مؤثر در جسم می باشد (سبب استراحت جسم است) ولی خواب حضرت مهدی علیه السلام سبب اتصال روح به وحی و الهام می باشد اگر چه مؤثر در جسم هم می باشد.

ثانیاً: خواب سایر مردم به گونه ای است که روح بطور موقت از جسم منتقطع می شود ولی خواب برای حضرت مهدی علیه السلام سبب انقطاع روح از جسم نمی شود لذا طبق روایات از حضرات معصومین همانگونه که حضرت رضا علیه السلام فرموده است: که حضرت مهدی علیه السلام چشم اش می خوابد و حال آنکه قلب او نمی خوابد.

«تَنَامُ عَيْنُهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ»^۱.

۱. انبیاة الهداة: محمد بن الحسن الخراسانی جلد سوم ص ۷۱۶ باب ۲۴ حدیث ۹.





ثالثاً: سایر مردم هنگام خواب موقتاً مُلَهُمْ می‌شوند (به عبارت دیگر در خواب مؤمنین بطور موقت مورد الهامات قرار می‌گیرند و الهام قطع می‌شود و گاهی اوقات دچار اوهام شیطانی می‌شوند).

ولی حضرت مهدی علیه السلام دائماً مُلَهُمْ می‌شوند (به عبارت دیگر ارتباط حضرت با وحی قطع نمی‌شود حتی موقت، و ارتباط حضرت با وحی دائمی است حتی در خواب و اوهام شیطانی در روح حضرت نفوذ پیدا نخواهد کرد).

رابعاً: خواب اولیاء و سایر مردم همراه با تخیل و خیال نیز صورت می‌گیرد و خیال و تخیل به سبب نقصان در نفس صورت می‌پذیرد و لکن خواب برای حضرت مهدی علیه السلام توأم با تخیلات نیست چون نفس حضرت منزّه از عیب و نقص می‌باشد.

سؤال ۲۸ - آیا دعای حضرت مهدی علیه السلام به نحو کلی به اجابت می‌رسد؟

مستجاب الدعوة بودن از خصوصیات اولیاء و بزرگان و مقربین درگاه خداوند می‌باشد و نمونه‌های فراوانی وجود داشته است و این بهترین دلیل بر حقیقت دعاکننده می‌باشد.

طبق قانون اطاعت که هر کس مطیع خدا باشد به همان موازات خداوند او را مورد لطف و دعاهايش را به اجابت می‌رساند.

چیزی که مطرح می‌شود این است که حضرت مهدی علیه السلام به تمام جزئیات و کلیات آگاه و در تمام امور مطیع محض خداوند می‌باشد و نتیجتاً خداوند طبق قانون اطاعت متقابلاً هر دعای او را به اجابت می‌رساند.

حضرت رضا علیه السلام می‌فرماید:

«... وَ يَكُونُ دُعَاؤُهُ مُسْتَجَاباً حَتَّى أَنَّهُ لَوْ دَعَا عَلَى صَخْرَةٍ لَأَنْشَقَّتْ

بِنِصْفَيْنِ...»^۱.

یعنی: مهدی علیه السلام کسی است که دعای او مستجاب است حتی اینکه اگر او

۱. اثبات الهداة: محمد بن الحسن الحر العاملي جلد سوم ص ۷۱۶ حدیث ۹.





بخواند خدا را که صخره سنگ نصف شود صخره سنگ به دو نصف می شود ...

بنابراین دعای حضرت مهدی علیه السلام بطور کلی به اراده خداوند در هر چیزی مؤثر است و به اجابت خواهد رسید.

سؤال ۲۹ - آیا چه صحیفه‌ای بدست حضرت مهدی علیه السلام قرار دارد؟

خداوند جلّ جلاله تمام علوم را تحت اختیار حضرت مهدی علیه السلام بودیعه قرار داده است و حضرت بر تمام علوم خلقت تسلط و آگاهی دارند، و هیچ امری از امور طبیعیات و نفسانیات و معنویات برای حضرت مخفی و پوشیده نمی باشد.

چیزی که قابل سؤال است این است که آیا کتابی هم به نزد حضرت به امانت گذاشته شده است یا خیر؟

در جواب باید گفت: آری.

۱ - مصحف فاطمه علیها السلام.

۲ - صحیفه‌ای که در آن اسماء شیعه او تا روز قیامت در آن ثبت گردیده است.

۳ - صحیفه‌ای که در آن اسماء دشمنان او تا روز قیامت در آن ثبت گردیده است.

۴ - صحیفه‌ای بنام «جامعه» که همه چیز از علوم مورد نیاز تا روز قیامت در آن بیان شده است. طول این صحیفه هفتاد ذراع می باشد.^۱

سؤال ۳۰ - آیا حضرت مهدی علیه السلام به چه کلامی تکلم می کند؟

کلام حضرت منحصر در کلام خاص نمی باشد زیرا که امامت اش منحصره در فرقه خاص نمی باشد و کسی که برای همه اقشار مردم امام است باید اعلم به علوم آنها هم باشد لازمه این سخن این است که حضرت به هر زبانی عارف و آگاه باشد و بتواند تکلم کند. این مسئله می رساند که کسی می تواند امام باشد که به زبان و افعال و اقوال و کردار

۱. اثبات الهداة: جلد سوم باب ۲۴ حدیث ۹ مراجعه شود ص ۷۱۶.





همه گروهها واقف باشد.

در روایات متعدده وارد شده که حضرت مهدی علیه السلام به هر زبانی تکلم می کند و ارشاد می فرماید.

ابی جارود می گوید از حضرت باقر علیه السلام سؤال کردم که به چه چیزی امام شناخته می شود؟

حضرت باقر علیه السلام فرمود: به چند خصوصیت امام شناخته می شود!

- ۱- به سب نص از طرف خداوند تبارک و تعالی و نصب او از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و حضرات ائمه علیهم السلام و اینکه او را به اسم تعیین کنند.
- ۲- هر چه را که از او سؤال می کنند جواب بدهد و مردم را آگاه کند از آنچه که فردا اتفاق می افتد، و تکلم کند با مردم به هر لسان و هر لغتی.^۱

سؤال ۳۱- در زمان امام حسن عسکری علیه السلام چه کسی توفیق زیارت امام مهدی علیه السلام را پیدا کرد؟

احمد بن اسحاق قمی می گوید: به محضر مبارک حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شرفیاب شدم، بنا داشتم که از آن حضرت درباره امام بعد از او سؤال کنم، حضرت به قدرت ولایت و امامت از باطن من آگاه شدند، لذا ابتدا خودشان فرمودند:

«ای احمد بن اسحاق! خداوند بزرگ از زمانی که حضرت آدم علیه السلام را آفرید زمین را از حجت خودش خالی نگذاشته است و تا روز قیامت زمین را از حجت خالی نخواهد گذاشت، و بخاطر حجت بلا را از اهل زمین دفع می کند، و بخاطر حجت باران می بارد، و بخاطر حجت برکات از زمین خارج می شود،

قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَنْ الْإِمَامُ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَكَ؟

(احمد بن اسحاق می گوید) عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! خلیفه و امام بعد از شما چه کسی است؟

۱. انبأ الهداة جلد سوم باب ۳۴ ص ۷۱۶ ح ۱۱: مؤلف - شیخ حرّ عاملی.





امام با عجله به اندرون تشریف بردند و پسر بچه‌ای را که صورتش مانند ماه شب چهارده می‌درخشید و بیش از سه سال از سن عزیزشان نمی‌گذشت بر دوش خود سوار کرده و بیرون آمد و سپس فرمود:

« يَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ لَوْ لَا كَرَامَتُكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عَلَيَّ حُجَجِهِ مَا عَرَضْتُ عَلَيْكَ ابْنِي هَذَا... ».

«ای احمد بن اسحاق! اگر در پیشگاه خداوند و حجت‌های او مکرم نبودی من فرزندم را به تو نشان نمی‌دادم...».

ای احمد بن اسحاق! این پسر من همانم و هم کنیه جدش خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله است. و او کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند بعد از اینکه از ظلم و جور پر شده باشد. ای احمد بن اسحاق مثل فرزند من در این امت مثل خضر علیه السلام و ذوالقرنین است. به خدا قسم غیبت‌اش آنقدر طول می‌کشد که نجات از هلاکت پیدا نمی‌کند مگر کسانی که خداوند متعال در ولایت و امامتش آنها را ثابت قدم نگاه بدارد و به آنها برای دعا در تعجیل امر فرج آن حضرت توفیق عنایت کند.

احمد بن اسحاق گفت: ای مولا آیا علامتی هست که از آن علامت قلب من اطمینان و آرامش پیدا کند؟

احمد بن اسحاق می‌گوید: دیدم پسری به زبان عربی فصیح گفت:

«أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ...»

«من بقیة الله در زمین خدا هستم».

من آن کسی هستم که از دشمنان خدا انتقام خواهم گرفت.

ای احمد بن اسحاق! بعد از مشاهده عینی (دیدن من) دیگر به دنبال چیزی مرو.

احمد بن اسحاق می‌گوید: از خدمت مولایم حضرت امام حسن عسکری و فرزند عزیزش سلام الله علیهما خوشحال و مسرور خارج شدم، فردای آن روز مجدداً شرفیاب شده و عرض کردم: ای مولای من ای فرزند رسول خدا! از اینکه بر من منت گذاشتید و امام عزیزم را به من نشان دادید فوق العاده مسرورم؛ اکنون بفرمائید نشانه‌هایی که از





خضر و ذوالقرنین در او هست چیست ؟

حضرت فرمودند: ای احمد بن اسحاق غیبت‌اش طولانی می‌شود.

گفتم: یا بن رسول‌الله غیبت‌اش طولانی است ؟

حضرت فرمود: آری بخدا قسم آنقدر طولانی می‌شود که حتی اکثر قائلان به امامت او برگردند! مگر آنهایی را که خداوند در ارتباط با ولایت ما از آنها پیمان گرفته و ایمان را در قلب آنها نوشته (کنایه از اینکه ایمان آنها ثابت است) و بوسیله روح خودش آنها را تأیید فرموده باشد.

ای احمد بن اسحاق: جریان فرزند من امری است از امور خداوند و سَرّی از اسرار بزرگ حق و غیبی است از غیوب خداوند، بگیر آنچه را به تو دادیم و آن را کتمان کن و از شاکرین باش و تو در اعلیٰ علیین با ما خواهی بود.^۱

تفصیل قضیه ملاقات احمد بن اسحاق با امام مهدی علیه السلام در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام در این روایت مبین عظمت وجودی و شخصیتی برای احمد بن اسحاق قوی می‌باشد.

سؤال ۳۲ - وجه اشتراک در قیام حضرت مهدی علیه السلام با قیامت و رستاخیز چیست ؟

قیام حضرت مهدی علیه السلام حادثه‌ای است که در روایات به عنوان واقعه حتمی مطرح گردیده است.

این قیام به عنوان آخرین قیام در آخر الزمان صورت می‌پذیرد و حقیقتهای مخفی شده آشکار می‌گردد!

در روایات قیام حضرت مهدی علیه السلام به عنوان قیامت صغری معرفی گردیده شده است، و قیامت و روز رستاخیز به عنوان قیامت کبری معرفی گردیده شده است.

۱. کمال‌الدین تمام النعمه ج ۲: باب ۳۸، ص ۳۸۴.





وجه اشتراک:

وجه اشتراک بین قیام حضرت مهدی علیه السلام (قیامت صغری) و روز رستاخیز (قیامت کبری) در دو جهت بسیار آشکار خواهد بود.

وجه اول اشتراک: این است که وقت و زمان برای قیامت صغری (ظهور حضرت مهدی علیه السلام) و برای قیامت کبری (روز رستاخیز) آشکار و معلوم نخواهد بود، و علم این دو واقعه در نزد خداوند می باشد و هر کس زمانی برای آن تعیین کند دروغگو و کذاب خواهد بود.

وجه دوم اشتراک: این است که قیام حضرت مهدی علیه السلام (قیامت صغری) و روز رستاخیز (قیامت کبری) به صورت ناگهانی تحقق پیدا می کند.

در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله این دو وجه اشتراک بیان گردیده است و حضرت فرمودند:

«إِنَّمَا مَثَلُ قَائِمِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ كَمَثَلِ السَّاعَةِ لَا يُجَلِّبُهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ، لَا يَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً.»

مَثَلِ قَائِمِ مَا، مَثَلِ قِيَامَتِ اسْتِ كِه وَقْتِ آن رَا جَزْ خَدَاوَنْدِ جَلِّ جَلَالِه نَمِي دَانْد... وَ جَزْ بِه صَوْرْتِ نَاگَهَانِي پيش نَخَوَاهْدِ اَمْد.^۱

سؤال ۳۳ - انکار امامت حضرت مهدی علیه السلام در صورت اقرار به جمیع ائمه علیهم السلام چه

حکمی دارد؟

همانگونه که هر پیامبری دوازده وصی داشته است حضرت رسول خاتم الانبیاء نیز دوازده وصی دارد که اول وصی بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله، قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ (پیشوای روسفیدان) علی بن ابیطالب علیه السلام می باشد، و آخرین وصی حضرت رسول صلی الله علیه و آله، قائم آل محمد صلی الله علیه و آله صاحب العصر و زمان حضرت مهدی علیه السلام می باشد.

۱. بحار الانوار، ج ۵۱: ص ۱۵۴.



این مفهوم (دوازده وصی بعد از پیغمبر ﷺ) از ضروریات اعتقادی در اسلام و مذهب است و غیرقابل تفکیک می باشد.

اگر کسی معتقد به جمیع ائمه ﷺ باشد ولیکن امامت حضرت مهدی ﷺ را قبول نداشته باشد ولایت او پذیرفته نمی باشد. مانند کسی که اعتراف به پیامبری همه پیامبران داشته باشد ولی حضرت محمد ﷺ را انکار کند.

این موضوع از فرمایشات حضرت صادق ﷺ به خوبی معلوم می گردد.
حضرت صادق ﷺ فرمودند:

« مَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَئِمَّةِ وَجَحَدَ الْمَهْدِيَّ ﷺ كَانَ كَمَنْ أَقَرَّ بِجَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَجَحَدَ نُبُوَّةَ مُحَمَّدٍ (ﷺ) »^۱.

هر کسی اقرار به امامت تمام ائمه ﷺ کند ولی حضرت مهدی ﷺ را انکار نماید مثل کسی است که به نبوت همه انبیاء اقرار کند ولی نبوت حضرت محمد (ﷺ) را انکار نماید.

سؤال ۳۴ - انکار قیام حضرت مهدی (ﷺ) چه حکمی دارد؟

قیام حضرت مهدی ﷺ آخرین قیام. و دولت حضرت آخرین دولت تحت عنوان دولت حق می باشد. این موضوع قیام. در زمان هر امامی مطرح می گردیده و از حضرت ائمه معصومین ﷺ سؤال می شده که آیا قیام کننده آل محمد ﷺ شما هستید؟ در جواب این سؤال امام هر زمانی می فرموده: که قیام کننده ما مهدی آل محمد ﷺ می باشد.

اگر چه هر امامی قائم به حق بوده ولیکن قیام کننده و برپادارنده دولت حق و پر کردن دنیا از عدل و داد پس از پر شدن از ظلم و ستم منحصر به قیام حضرت مهدی ﷺ می باشد. تمام ائمه ﷺ این بشارت و امید را به شیعیان و دوستان خود داده اند و قیام فرزندشان حضرت مهدی ﷺ را حتمی الوقوع بیان فرموده اند؛ ولی زمان امر محتوم را بیان نفرموده اند.





بنابراین اعتقاد به این امام و این قیام و حتمی الوقوع بودنش دلیل و جزء ایمان برای مؤمن قرار می‌گیرد، همانگونه که انکار امام و قیام حضرت مهدی علیه السلام دلیل بر کفر قرار می‌گیرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«مِنَ الْمُخْتُمِ الَّذِي حَتَمَهُ اللَّهُ قِيَامُ قَائِمِنَا فَمَنْ شَكَّ فِيهَا أَقُولُ لِقَى اللَّهِ وَهُوَ بِهِ كَافِرٌ وَلَهُ جَاحِدٌ»^۱.

از وعده‌های حتمی خدا قیام قائم ما است. هر کسی در آنچه که ما گفته‌ایم شک و تردید کند پس او خدا را در حال کفر و انکار ملاقات می‌کند.

در این حدیث شریف حضرت رسول صلی الله علیه و آله منکر قیام حضرت مهدی علیه السلام را به عنوان کافر در اعتقاد معرفی می‌نماید.

سؤال ۳۵ - آیا در موسم حج حضرت امام مهدی علیه السلام هر سال حضور دارد؟

پدیده حج هر ساله بواسطه مسلمین بر شکوت و عظمت اسلام و وحدت مسلمین می‌افزاید و همه فرق، حج را شعار اسلام و سنت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله می‌دانند و ما حج را از فروع دین می‌دانیم و بر هر مسلمان مستطیع واجب است حج را بجا آورد. چگونه می‌شود که امام مهدی علیه السلام به این سنت عمل ننماید بنابراین حضرت هر ساله حج بجا می‌آورند و لکن مردم حضرت را نمی‌بینند ولی حضرت آنها را مشاهده می‌فرماید. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

«يَفْقَدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ، يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ».

«نمی‌یابند مردم امام خودشان را، امام در موسم حج هر ساله حج می‌کند، و مردم را می‌بینند و مردم او را نمی‌بینند»^۲.

در دوران غیبت حضرت امام مهدی علیه السلام همواره عمل حج را بجا می‌آورد و چه بسا افرادی صالح و متدین از نعمت حضور و ملاقات با حضرت بهره‌مند می‌شوند، لذا هنگام

۱. غیبت نعمانی، ص ۴۱؛ بحارالانوار، ج ۵۱: ص ۱۴۰.

۲. کمال الدین تمام النعمه، صدوق، جلد دوم باب ۳۳، حدیث ۴۹.





وقوف حتمی در صحرای عرفات (از ظهر روز نهم تا غروب نهم) حضرت وقوف خواهند داشت و دوستان حضرت وجوداش را حس خواهند کرد. انشاء الله تعالی.

سؤال ۳۶ - آیا چهل روز تضرع و زاری برای فرج تأثیری دارد؟

عدد مسلم و قطعی در موضوعات و سبب تامه نمی باشد و لکن علم اعداد و حروف اجمالاً دخیل در موضوعات می باشد و آگاهی به این علم منحصر در انبیاء و اوصیاء و اولیاء خاص می باشد، برای مثال عدد تکبیر و عدد تحمید و عدد تسبیح دخیل در موضوع تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام می باشد.

برای ما اعدادی که ضمیمه ادعیه منقوله از ناحیه حضرات معصومین علیهم السلام باشد آن عدد همراه با آن دعا حجت و قابل توجه قرار می گیرد مثل دعای عهد که امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چهل صبح این عهد را بخواند از یاوران قائم ما باشد، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خدا او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد و نمی توانیم آن عدد را در هر دعائی تنزیل نمائیم اگر چه میکن است مؤثر قرار بگیرد.

برای مثال: از حکایات و داستانهای گذشته معلوم می گردد که مداومت بر عمل نیک و عبادات مشروعه و کوشش در انابه و تضرع در مدت چهل روز از اسباب عجیب برای رسیدن به مقصود می باشد، از باب نمونه رفتن چهل شب چهارشنبه به مسجد سهله و زیارت سید الشهداء علیه السلام در چهل شب جمعه و یا چهل شب جمعه در مسجد کوفه مشغول به عبادت شدن، از عملهای خوب متداوله معروفه است که بسیاری از علماء و صلحاء انجام می داده اند و از قول مؤثقیین و صلحاء تواتر اجمالی حاصل گردیده که آن چهل شب مؤثر در خواسته و حاجت بوده است و با تجربه اثر چهل مفید قرار گرفته است.

البته از مطاوی کتاب و سنت ظاهر می شود که مداومت بر دعا در چهل روز در اجابت دعا مؤثر است همانگونه که مواظبت بر غذا و نوشیدنی حلال یا حرام در چهل روز سبب تغییر حالت و انتقال صفت نیک به بد و بالعکس خواهد شد.

مؤید این مطلب حدیثی می باشد که مرحوم حاج میرزا حسین طبرسی نوری رحمته الله در





کتاب نجم الثاقب باب دوازدهم از شیخ عیاشی از فضل بن ابی قره روایت کرده که گفت : شنیدیم از حضرت صادق علیه السلام که می فرمود :
حق تعالی به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی فرمود : « بزودی پسری از برای تو از ساره متولد شود » .

ساره گفت : « من عجوزه هستم » .

حق تعالی فرمود : « زود است فرزندی آورد و فرزندان آن پسر (اسحاق) تا چهار صد سال در دست دشمن من معذب می گردند به سبب آنکه کلام مرا رد نمودند » .
پس زمانیکه بنی اسرائیل در دست فرعون مبتلا شدند ، به درگاه خداوند تا چهل روز ناله و گریه سردادند .

حق تعالی به حضرت موسی و هارون علیهم السلام وحی فرمودند ، که ایشان را از دست فرعون خلاص کنند و صد و هفتاد سال از آن چهارصد سال باقی بود .
آن را هم از ایشان برداشت .

آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود :

« اگر شما (محبین اهل بیت علیهم السلام) نیز چنین (چهل روز) تضرع و زاری می کردید ، حق تعالی فرج ما را نازل می کرد و چون چنین نکنید ، پس بدرستی که این امر به نهایت خود خواهد رسید »^۱ .

آنچه در تضرع و زاری لازم است عبارت است از :

قبولی و اطاعت احکام خداوند جل جلاله .

عبادت و توجه به روح عبادت توأم با اخلاص در عمل و رعایت شرایط عبادت .

اجتناب از حرام مقید به حلال در خوردنیها و نوشیدنیها .

یاری وصی خدا (امام مهدی علیه السلام) در اطاعت از اوامر و سرپیچی از نواهی که از

ناحیه او صادر گردیده است .

۱. نجم الثاقب ، نوری ، باب دوازدهم : ص ۸۲۷ ، چاپ انتشارات مسجد جمکران .





سؤال ۳۷ - چه دیدگاهی نسبت به جعفر عموی امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» وجود دارد؟

جعفر فرزند امام هادی علیه السلام در دو مقطع زمانی زندگی او قابل بررسی می‌باشد.

مقطع اوّل

در زمان امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام که در مدّت زمان امامت این دو امام تحت ولایت و امامت این دو امام معصوم یعنی پدر و برادرش قرار گرفته بود جعفر معتقد به امامت این دو امام بوده است و اگر چه در زمان امام حسن عسکری علیه السلام پس از بازگشت «ابوالادیان» به سامراء ابوالادیان متوجّه شد که صدای ناله و شیون از بیت رفیع امامت طنین انداز است و پیکر پاک و ملکوتی امام حسن عسکری علیه السلام برای غسل آماده است، و دید که عده‌ای جمعیت کنار درب خانه حضرت ایستاده و گروهی از دوستان خانندان وحی و رسالت بهت‌زده و برگرد او حلقه زده‌اند و شهادت یازدهمین امام را به جعفر تسلیت می‌گویند و برخی خلافت و امامت او را تبریک و تهنیت می‌گویند.

«ابوالادیان» می‌گوید با خود گفتم: «اگر براستی این جناب (جعفر) با آن سوابق بخواهد امام شود دیگر باید مقام امامت و ولایت را بدرود گفت»

در عین حال سوابق جعفر در زمان امام حسن عسکری علیه السلام معارض و مباین با امامت امام حسن عسکری علیه السلام نبوده و اگر بپذیریم که سوابق خوبی نداشته است در عین حال سابقه مخالفت با امام نیز که مستند به قول امام معصوم باشد وجود ندارد.

مقطع دوّم

مقطع دوّم بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد، که عده‌ای قائل هستند که جعفر به دروغ ادّعای امامت کرد و خود را به عنوان جانشین برادر خود معرفی نمود و امامت امام مهدی علیه السلام را انکار نمود.





و عده‌ای دیگر معتقد هستند که جعفر هنگام نماز خواندن بر پیکر امام حسن عسکری علیه السلام وارد صحن خانه شد و بسوی آن بدن مطهر رفت تا نماز بخواند در حالیکه عناصری از جاسوسان دستگاه خلافت عباسی همراه او بودند و برای اینکه خبر به دستگاه عباسی نبرند و به جهت تقیه جلو رفت تا بر پیکر امام نماز بخواند همه دیدند کودکی مانند پاره ماه، با نقاب بر چهره و با موهایی بر پشت و زیبا و با دندانهایی باز و شمرده که با فاصله‌های متناسب به سبک دلنشینی ردیف شده بودند، از درون خانه تجلی کرد و با شجاعت و شهامتی وصف‌ناپذیر، ردای «جعفر» را گرفت و به شدت او را عقب راند و فرمود:

«تَأخَّرْ يَا عَمَّ! فَإِنَّا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَى أَبِي»^۱.

یعنی: عمو عقب برگرد! پس من در خواندن نماز بر پدرم سزاوارتر از تو هستم.

و از لفظ و کلمه «أَحَقُّ» که افعال تفضیل است می‌فهمیم که امام سزاوارتر و زیننده‌تر بود بر خواندن نماز بر پیکر پدر معصوم‌اش و جعفر نسبت به امام حق و حقوقی نداشت نه اینکه امام بخواند او را تکذیب کرده باشد و بطور کلی او را مردود نماید و حضرت مهدی علیه السلام با این جمله به همگان اعلان فرمود که جعفر عموی من است، و نیز امامت خود را اثبات کرد چرا که بر پیکر امام فقط امام باید نماز بگذارد.

و حکمت این بود که ولایت و امامت برای دوستان و دشمنان به حقیقت آشکار شود لذا اظهار و اصرار دروغین جعفر به عنوان جانشین امام حسن عسکری عملاً دو نتیجه داشت: اولاً: ادعای دروغین جعفر سبب شد دوستان ولایت و امامت با سئوالهای متفاوت پی‌بردند که او از علم امامت بهره‌ای ندارد لذا از اعتماد و تمسک به امامت جعفر محفوظ ماندند و دیگر بعد از امام حسن عسکری علیه السلام گروه و فرقه‌ای مانند واقفیه (که بعد از موسی بن جعفر و دیگر امامت امام رضا را قبول نداشتند) و غیره بوجود نیاید.





ثانیاً: دشمنان ولایت و امامت با اظهار دروغین امامت از ناحیه جعفر و نقل حادثه نماز که کودکی او را عقب زده و شاهدانی از عناصر خلیفه عباسی شاهد بودند سبب شد که پی ببرند بر امامت شخصی غیر از جعفر که از منظر آنها مخفی گردیده است زیرا عملاً می دانستند که جعفر توانائی بر امامت مردم را نخواهد داشت، و غیبت و امامت امام مهدی علیه السلام با ادعای دروغ جعفر و نقل حادثه واقعی در نماز با تأیید عناصر جاسوس از طرف معتمد عباسی بهترین مؤید برای امامت و غیبت امام مهدی علیه السلام قرار گرفت.

سؤال ۳۸ - نظر نهایی امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» در عاقبت جعفر چه

بوده است؟

مورخان و محدثان نظرات متفاوتی در عاقبت و سرانجام کار جعفر داشته اند و اگر مخالفت جعفر توأم با ادعای دروغ جنبه واقعی داشته باشد در این راستا چاره ای جز دعای امام نمی تواند مشکل گشا باشد.

بعضی عقیده دارند که جعفر سرانجام توبه کرد و بهترین دلیل آنها توقیع مبارکی است که در پاسخ پرسش «اسحاق بن یعقوب» از سوی امام مهدی علیه السلام صادر گردید، که حضرت فرمود:

«وَأَمَّا سَبِيلُ عَمِّي جَعْفَرٍ وَوُلْدِهِ، فَسَبِيلُ إِخْوَةِ يُوسُفَ»^۱.

یعنی: اما راه عمویم جعفر و فرزندان او، همچون راه برادران یوسف بود.

و خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿يَا أَبَانَا! اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ﴾ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ

هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ^۲.

برادران یوسف گفتند: «ای پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطا کار

۱. غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۶؛ احتجاج طبرسی، ص ۴۷۰؛ کمال الدین و تمام النعمه، جلد دوم.

باب ۴۵، ص ۴۸۴ ح ۴؛ مؤتسه - نشر اسلامی.

۲. سوره یوسف، آیه: ۹۷ و ۹۸.





بودیم * و پدرشان گفت: بزودی برای شما از پروردگام آمرزش می‌طلبم، که او آمرزنده و مهربان است.»

در این توقیع عمل جعفر به عمل برادران یوسف تشبیه گردیده بنابراین روحیه حسادت تقویت کننده عملکرد جعفر قرار گرفته و در نهایت جعفر ولایت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را پذیرفته و توبه از حسادت نموده است، و همانگونه که پدر برادران یوسف قول به طلب استغفار و طلب مغفرت برای فرزندانش داده است، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نسبت به عمویش جعفر در حکم پدر (از این جهت که امام، پدر ائمت است) نسبت به فرزند می‌باشد، که در نتیجه امام برای جعفر طلب مغفرت خواهد نمود.

※



فصل دوم:

سؤال از:

غیبت امام محمد
علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمود:

« طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِأَمْرِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا فَلَمْ يَزِرْهُ
قَلْبُهُ بِالْهُدَايَةِ ».

« خوشا به حال کسی که در زمان غیبت قائم ما به فرمان ما
چنگ زند و قلب هدایت شده‌اش به طرف باطل متمایل
نشود. »^۱



سؤال ۳۹ - فایده غیبت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» برای مردم چیست؟
مسئله غیبت فواید و عوامل بسیاری دارد که آنها را بیان خواهیم کرد اما این مسئله که مردم در حال غیبت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» چگونه می توانند از حضرت بهره مند گردند و چه منطقی عقلانی حاکم است؟ یک روایت از حضرت رسول ﷺ نقل شده که حضرت فرمودند:

إِنَّ اِنْتِفَاعَ النَّاسِ بِهِ كَأَلِ اِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا كَانَتْ فِي تَحْتِ السَّحَابِ
« بهره و انتفاع مردم از حضرت مهدی ﷺ در زمان غیبت مانند نفع و بهره بردن انسان از آفتاب است در زمانی که خورشید زیر ابر پنهان باشد ».^۱
از این حدیث شریف فهمیده می شود که غیبت حضرت مانع از فیوضات خاصه حضرت نبوده و نخواهد بود بلکه بالاتر سبب فواید کثیر برای عوام و خواص خواهد شد که ذکر خواهیم کرد.

اما بحث علل:

سؤال ۴۰ - علل غیبت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» چیست؟
علت های غیبت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» متفاوت و فراوان است که

۱. هدایة الأنام / ۱۲۰ - دارالسلام ۲ / ۲۷۹؛ مراجعه شود برای رسیدن به عبارت دیگر به بحارالانوار جلد ۱۳، (السماء والعالم).





هر کدام احتیاج به بحث دارد .

۱ - خوف کشته شدن حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف»

یکی از علل غیبت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» خوف و ترس کشته شدن می بوده زیرا حضرت اگر ظاهر بود او را می کشتند همانگونه که حضرات ائمه علیهم السلام را به شهادت رساندند و این مسئله بسیار هویدا بود چون بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام نام حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» منتشر گشت . معتمد عباسی عده ای را برای دستگیری وی به خانه حضرت امام حسن عسکری فرستاد آن حضرت را در سرداب یافتند ، اما سرداب پر از آب بود و آن حضرت در گوشه بالای آب بر روی حصیری قرار گرفته بود یکی از مأموران جرأت کرده پا گذاشت که بسوی آن حضرت رود ، پای او در آب فرو رفت و غرق گردیده و نزدیک بهلاکت رسید او را از آب کشیدند از آن حضرت عذر خواهی کردند و او همچنان بحال خود بود و اعتنائی به آنها نفرمود و سپس از ایشان غائب گشته و بالاخره نتوانستند او را دستگیر کنند . مأیوس شدند و دست کشیدند و اگر حضرت غایب نمی شد حتماً حضرت را دستگیر می کردند و به شهادت می رساندند به همین حکمت خداوند او را مخفی از دیدگان نمود .

۲ - امتحان مردم

امتحان مردم بواسطه خداوند از علت های عامه است که در موضوعات مختلفه جاری می شود در افعال یعنی هر فعلی از افعال خدا ، در مشیت و اراده خداوند و در احکام که امتحان در هر حکمی از احکام خداوند جاری می باشد . و امتحان خداوند سبب می شود که خداوند معلوم کند که چه کسی در غیب و نهانی اطاعت می کند و به حضرت مهدی ایمان می آورد و چه کسی اطاعت نمی کند و ایمان نمی آورد البته بعد از غیبت طولانی که حضرات ائمه در احادیث به این مطلب اشاره فرموده اند .





و برای امتحان دو وجه متصور است: ۱- امتحان از جهت رفتار مردم با امام علیه السلام. که مردم با غیبت حضرت با او چگونه رفتار می کنند و به او ایمان می آورند یا اینکه نمی آورند. که در این امتحان مردم ماهیت واقعی خودشان را برای حضرت معرفی می کنند برای مثال حضرت ایوب بواسطه مریض شدن امتحان شد و این امتحان سبب شد که معلوم شود چه کسانی به او ایمان واقعی دارند و چه کسانی ایمان ندارند حتی برای خود حضرت ایوب علیه السلام، و حضرت یعقوب بواسطه کور شدن برای اش معلوم شد که مردم با شخص او چه رفتاری می کنند و حتی مسئله حضرت یوسف که ترک اولی کرد و به احترام پدر از مرکب پائین نیامد برای حضرت یعقوب معلوم شد. لذا مسئله غیبت حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» سبب می شود که ماهیت مردم برای حضرت معلوم باشد.

وجه دوم که متصور می شود: ۲- مردم امتحان می شوند تا معلوم باشد که چه کسانی در حضور و غیبت امام علیه السلام ثبات قدم دارند و حضور امام را سبب انجام تکالیف و غیبت امام را سبب ترک تکالیف ندانند که لازمه این مسئله این می شود که مراتب ایمان و بندگی معلوم و رتبه بندی گردد.

و بهترین دلیل نقلی این حدیث شریف است که آقا موسی بن جعفر علیه السلام فرمود:

« يَا بَنِيَّ إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ، اِمْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ »^۱.

« پسر جان! غیبت (قائم علیه السلام) یک امتحان الهی است که خداوند بوسیله غیبت بندگانش را امتحان می کند ».

۲- نبودن نصرت کننده برای حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف»

نبودن ناصر یکی از علل مهم غیبت بشمار می رود چون در هر مقطعی از زمان

۱. کمال الدین ص ۳۶۰؛ غیبت طوسی ص ۱۰۴.





برای هر پیامبر و امامی ناصر و یاری کننده لازم است و این مسئله پیوسته در رسالتهای مختلف اشکال مختلفی داشته است در زمان حضرت نوح علیه السلام به نحوی خاص بودند افرادی که حضرت را یاری می کردند از این جهت که با افکار و عقاید حضرت نوح هم عقیده بودند اگر چه افرادی هم مخالف بودند از جمله فرزند خود حضرت نوح علیه السلام اما ناصرین به شکل خاصی حضرت را یاری کردند و برای انبیاء دیگر هم هر کدام به شکلی خاص ناصر و یاری کننده وجود داشت امام مهم این است که ناصرین هر پیشوائی باید طبق زمان و مکان مقتضیات موجود بتوانند به نصرت خود ادامه بدهند و در زمان به امامت رسیدن حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» چنین افرادی وجود نداشت که بتوانند طبق شرایط امامت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» و مقتضیات زمانی و مکانی ناصر واقعی برای حضرت باشند، لذا غیبت حضرت زمینه سازی می کند تا افرادی قدم به عرصه هستی بگذارند تا ناصر واقعی باشند چون ناصر و یاری کننده لازمه برای هر قیامی خواهد بود بالأخص قیام حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» که باید زمین را از عدل و داد پر نماید.

و همانگونه که حضرات ائمه فرمودند: خداوند برای امت اسلامی در حسین بن علی علیه السلام فرج قرار داده بود و چون او را یاری نکردند فرج به تأخیر افتاد.

و نیز بقول امام حسن علیه السلام اگر من یاری کننده ای داشتم با معاویه صلح نمی کردم. و نیز سایر ائمه از نبودن ناصر شکایت داشتند.

و اگر به تاریخ مراجعه شود خواهید فهمید که در زمان امام حسن عسکری علیه السلام پراکندگی شیعه و ضعف و انکسارشان بیش از حد بود و مخصوصاً در زمان امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام در سامراء که این دو حضرت در شدت تمیه و حبس بسر می بردند.

بنابراین با نبودن ناصر و مددکار و حامی و خوف بر جان هیچ راهی بهتر از غیبت و اختفاء نبوده.





۴ - مهلت برای هدایت کلی بشر:

۵ - مشابهت با انبیاء

دو مسئله در امر نبوت بسیاری مشهود و روشن بوده است که همه انبیاء به نحوی از انحاء به آن مبتلاء بوده‌اند.

اول: هجرت

دوم: غیبت

هجرت برای بسیاری از انبیاء سنت قرار گرفته برای مثال برای موسی پیغمبر علیه السلام برای ابراهیم خلیل الله و برای خاتم الانبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و آله که تمام این هجرت‌ها سبب موفقیت برای انبیاء بوده است به همین دلیل یکی از سنتهای انبیاء قرار گرفته است.

غیبت هم برای انبیاء گذشته بوده مانند غیبت ادریس و صالح پیغمبر و همچنین برای حضرت موسی علیه السلام و سایر انبیاء سلف، که لازمه غیبت شناخت و امتحان مردم در نزد پیامبر زمان بوده است و این غیبت به سبب این خصوصیات سنت برای پیامبران قرار گرفته است.

بنابراین چون هجرت و غیبت سنت انبیاء قرار گرفته است خداوند هم خواسته تا این سنت در حق حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» جاری باشد و حضرت با انبیاء مشابهت در سنت داشته باشد.

۶ - به حکومت رسیدن همه اقشار و اتمام حجت بر همگان

یکی از علت‌های غیبت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» این است که تمام مدعیان حق و عدالت به حکومت و قدرت و دولت برسند و اتمام حجت بر همگان بشود. که هنگام ولایت و قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نگویند اگر ما مالک امر می‌بودیم اینگونه به عدالت رفتار می‌کردیم.





حضرت صادق علیه السلام فرمودند :

إِنَّ دَوْلَتَنَا آخِرَ الدُّوَلِ، وَ لَمْ يَبْقَ أَهْلُ بَيْتِ لَهْمٍ دَوْلَةٌ إِلَّا مَلَكُوا قَبْلَنَا لِسَلَاةٍ
يَقُولُوا إِذَا رَأَوْا سِيرَتَنَا: إِذَا مَلَكْنَا سِرْنَا بِمِثْلِ سِيرَةِ هَؤُلَاءِ وَهُوَ قَوْلَ اللَّهِ
تَعَالَى: ﴿ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴾^۱

دولت ما آخرین دولتها است نماند اهل بیتی که خدا برای آنها حکومت و دولتی مقرر کرده مگر اینکه همه بدولت خود برسند تا اینکه وقتی که سیره ما را می بینند نگویند: اگر ما مالک امر هم می بودیم نیز چنین رفتار می کردیم و این در قول خدای می باشد: عاقبت و سرانجام دنیا از آن متقین است.^۲

۷ - هم پیمان نبودن و عهد شکستن یاران

این مسئله که یاران عهد می شکنند و هم پیمان نیستند، مسئله ای است که خود حضرت در توفیق شریف برای شیخ مفید علیه الرحمه صادر فرموده و علت غیبت قرار گرفته است.

حضرت فرمودند: « اگر چنانچه شیعیان ما که خداوند آنها را بطاعت خود موقوف کند همه با هم مجتمع و یکدل بودند در وفای بعهد ما، فیض ملاقات ما برای آنها به تأخیر نمی افتاد و هر آینه زودتر بسعادت دیدار ما نائل می شدند، نظر به حق معرفت و صدق معرفتشان نسبت به ما، پس ما را از آنها حبس نکرده جز آنچه به ما می رسد از اعمال ناشایسته ای که ما آن اعمال را خوش نداریم از آنها و انتظار آن را از آنها نداریم.»

بنابراین غیبت باید طولانی شود و غیبت وجود داشته باشد که بعد از تصفیه به مرور زمان افرادی بمانند که پایدار در عهد باشند، بخاطر طول انتظار و شدت

۱. سوره اعراف، آیه: ۱۲۸.

۲. ارشاد مفید ص ۷۰۶.





اشتیاق و قهراً این مسئله بتدریج حاصل خواهد شد، چنانکه حال مردم این ازمنه با مردمی که در عصر حضور بوده‌اند از نظر محبت و معرفت و خلوص فرق می‌کنند.

۸ - سرّ و حکمت الهی

ما می‌دانیم که خداوند حکیم است و حکیم به کسی می‌گویند، که کار بدون دلیل انجام نمی‌دهد لذا خداوند برای غیبت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» سرّ و حکمت و دلیلی قرار داده است. و یکی از دلیلهای حکمتانه خداوند این است، که خداوند برای حضرت، اصحاب و انصاری مخصوص قرار داده با نام و نشان و حسب و نسب که امیرالمؤمنین و حضرت صادق علیهما السلام آنها را به اسم و نسب یاد کرده‌اند پس باید آنها نیز بوجود آیند. البته اسرار و حکمت فراوانی وجود دارد که ما نمی‌توانیم بفهمیم.

به نقل از حضرت صادق علیه السلام وجه حکمت غیبت امام مهدی علیه السلام همان وجه حکمت در غیبتهای گذشته از حجج الله (حجت‌های خدا) می‌باشد که وجه حکمت آن بعد از ظهور آن حجت خدا آشکار می‌شود همانگونه که وجه حکمت در آنچه خضر پیغمبر علیه السلام انجام می‌داد از قبیل سوراخ کردن کشتی، قتل پسر بچه، و ساختن دیوار همراه موسی، علت همه آن افعال خضر علیه السلام زمانی برای موسی معلوم شد که حضرت خضر علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام می‌خواستند از هم جدا بشوند.^۱ بنابراین علت غیبت حضرت امام مهدی علیه السلام بعد از ظهور معلوم می‌شود.

۹ - مجبور به بیعت نبودن و اینکه برای احدی در گردن او بیعتی نباشد

اگر حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» حاضر باشد، دو حالت متصور است:

۱ - بیعت و عهد با ظالمان داشته باشد که این خلاف وظیفه امام قیام کننده و

۱. مراجعه شود به کمال الدین، تمام النعمة جلد ۲: ص ۴۸۲، باب ۴۴: ح ۱۱.





منجی آخر الزمان بودن است.

۲ - بیعت و عهد با ظالمان نداشته باشد که دو حالت ممکن است حالت اول: اینکه سکوت کند در مقابل ظالم که سکوت نشان بیعت است.

حالت دوم: اینکه سکوت نکند در مقابل ظالم که لازمه آن جنگ است و اگر جنگ و محاربه داشته باشد او را خواهند کشت مانند جدش ابی‌عبدالله الحسین علیه السلام.

و اگر حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» غایب باشد:

اگر حضرت غایب باشد، معذور است و کسی با حضرت بیعت و عهدی نمی‌تواند ببندد و چون عهدی نبسته است کسی حتی بر گردن حضرت ندارد که حضرت اخلاقاً مجبور به رعایت آن حق باشد که اگر رعایت نکند مورد طعن قرار بگیرد و بگویند نقض عهد کرده است خلاصه اینکه مطعون به نقض عهد نمی‌شود. و چون عهد و مانعی وجود ندارد طبق عهد و وظایف الهی عمل می‌کند و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند.

چنانکه در خبری که شیخ صدوق در کتاب «کمال الدین» از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند آمده است:

«[به این جهت قائم آل محمد علیهم السلام در غیبت به سر می‌برد] که در هنگام ظهور و قیام به شمشیر بیعت و عهد و پیمان کسی را بر گردن خویش نداشته باشد»^۱.
در توقیعی که از ناحیه مقدسه صادر شده نیز به این موضوع اشاره شده و حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید:

«هر کدام از اجداد من بیعت یکی از سرکشان عصر را بر گردن داشتند اما من در زمانی که قیام خویش را آغاز می‌کنم بیعت هیچ کدام از سلاطین سرکش را بر عهده ندارم»^۲.

۱. مراجعه شود به کتاب کمال الدین و تمام النعمة ص ۴۸۰، چاپ دارالکتب الاسلامیه ۱۳۵۹ قمری مؤلف: شیخ صدوق.

۲. کتاب الزام الناصب، تألیف: علی الیزدی الحائری.





۱۰ - علت دیگر برای غیبت خارج شدن مؤمن از صلب کافر و بالعکس می باشد

این علت را حضرت صادق اشاره فرموده اند. زیرا وقتی حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» قیام می فرمایند، قیام حضرت بسیف (شمشیر) است، به این معنا که لازمه قیام کشته شدن کفار می باشد.

و چه بسا ممکن است کافری در پشت اش (صلب اش) فرزندی مؤمن وجود داشته باشد و اگر کافر کشته شود مؤمنی که در پشت کافر است او هم کشته می شود در حالیکه نباید مؤمنی کشته شود و بالعکس چه بسا مؤمنانی هستند که در صلب (پشت) آنها فرزندان کافر وجود دارد، باید کافری وجود نداشته باشد و باید این فرزندان کافر از پشت پدران مؤمن خارج شوند و آنها از پشت پدران هنوز جدا نشده اند و زمانی که فرزندان مؤمن از پشت پدران کافر خارج شده و بالعکس اگر فرزندان کافر از پشت پدران مؤمن خارج شوند، ظهور و قیام امام مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» تحقق می یابد و تفسیر آیه نوزدهم از سوره روم همین معنایی است که بیان شد.

﴿ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ ﴾^۱.

(امام زمان علیه السلام زمانی قیام می کند که) خارج کند خداوند زنده را (مؤمن را) از مرده (کافر) و خارج کند مرده (کافر) را از زنده (مؤمن)

و چون آن حضرت قیام بسیف (شمشیر) می کند و از فاجر و کافر کسی را باقی نمی گذارد باید غیبت داشته باشد و آن غیبت آنقدر طول بکشد تا اینکه هر مؤمنی که در صلب (پشت) کافر و فاجر است بیرون آید.

از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد چرا امیرالمؤمنین علی علیه السلام با مخالفین خود در ابتداء جنگ نکرد؟

۱. سوره روم، آیه: ۱۹.





حضرت فرمود: یک آیه در کتاب خدا مانع او شد.

سؤال شد: کدام آیه؟

حضرت فرمود:

﴿لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً﴾^۱

(اگر شما مؤمن و کافر از یکدیگر جدا می‌شدید ما آنانکه کافراند بعد از این دردناک معذب می‌ساختیم).

پرسیدند مقصود از (تَزَيَّلُوا) زائل و جدا شدن چیست؟

حضرت فرمود: ودیعه‌هاییست از مؤمنین در صلب (پشت) جمعی از کافران. و همچنین قائم علیه السلام ظهور نخواهد کرد هرگز تا اینکه ودیعه‌های خدا بیرون آیند و چون همه بیرون آیند (از پشت ما خارج شوند) آنگاه قائم آل محمد علیهم السلام ظاهر شود بر دشمنان خدا و آنان را می‌کشد.

۱۱ - آماده‌سازی منتظران قیام برای درک ارزش واقعی امام معصوم علیه السلام

در عصر هر امامی از امامان معصوم عده‌ای مطیع و فرمانبردار و عده‌ای دشمن و دنیاپرست در مقابل حضرات ائمه معصومین علیهم السلام قرار می‌گرفتند. آنچه که آشکارا نمودار اجتماعی، در اطاعت از امام را بهم می‌زد حبّ و علاقه به مال و مقام و هوسهای نفسانی بود که این عوامل مانع سازندگی برای شیعیان و دوستان قرار می‌گرفت، و هر یک از دوستان و معتقدان به امامت ائمه معصومین علیهم السلام به سبب یکی از این عوامل منحرف می‌شدند. بنابراین آماده برای یاری در قیام امام زمان خود نمی‌شدند.

مسئله دیگر: حضور همیشگی امامان معصوم علیهم السلام سبب شده بود که مردم نتوانند ارزش واقعی امام را درک کنند و مسئله امامت را امری ساده می‌پنداشتند و غافل بودند که حضور امام چه اثراتی را بدنبال خواهد داشت و چه مشکلاتی را حل خواهد کرد.

۱. سوره فتح، آیه: ۲۵.





بنابراین همین علت برای مردم آینده هم وجود دارد و اگر امام حضور همیشگی در میان مردم داشت مردم نمی توانستند به ارزش واقعی پی ببرند و آمادگی برای باری امام معصوم علیه السلام پیدا کنند. به همین سبب امام دوازدهم حضرت مهدی علیه السلام از مردم به امر خداوند مخفی ماند و همین دوران غیبت سبب آماده سازی منتظران برای قیام و درک ارزش واقعی امام مهدی علیه السلام خواهد شد.

البته مخفی نماند که امر غیبت برای دوستان و علاقه مندان سبب آمادگی در قیام و درک ارزش واقعی امام معصوم علیه السلام خواهد شد.

۱۲ - تحقق رجعت (در آخر فصل چهارم بحثی مختصر در اثبات رجعت بیان گردیده است، مراجعه شود).

۱۳ - کشته شدن ابلیس و مهلت برای ابلیس

ابلیس ماهیتی است که به مقام کشف رسید و چیزهایی هم دید و عبادت‌های فراوانی نیز داشت. ولکن ملائکه دیگر سبب شدن که او را بالا برند و همین سبب شد که ابلیس کبر و عجب پیدا کند و از او امر الهی سرپیچی کند، و برای آدم سرفرود نیاورد. و دلیل ابلیس این بود که خدایا تو مرا از آتش خلق کرده‌ای ولی آدم را از خاک خلق کرده‌ای و آدم بر روی زمین خون ریزی می‌کند. لذا تکبر ورزید و از درگاه خداوند رانده شد.

اما طبق مقتضای عدل و فضل، خداوند دو دولت قرار داده است: ۱ - دولت حق، ۲ - دولت باطل، دولت حق را بعد از دولت باطل قرار داده است. دولت باطل که دولت ابلیس است انتهای او تا روز قیام حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» است. چنانکه در قرآن آمده که ابلیس گفت:

﴿رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۱

۱. سوره حجر، آیه: ۳۶.



« پروردگارا به من مهلت بده تا روز قیامت (قیامت صغری) »

خداوند فرمود:

﴿فَأَنْتَ مِنَ الْمُنْتَظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ﴾^۱

« تو از مهلت داده شدگانی تا روز میقات معلوم، که آن روز قیامت قائم عجل الله تعالی است »

بنابراین ابلیس باید بهره کافی از دولت باطل ببرد و خواهد برد و چون دولت حق حاکم شود، دولت باطل که سرکرده آن ابلیس است باید از بین برود، و نابود شدن ابلیس لازمه نابود شدن دولت باطل می باشد لذا حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» که امیر دولت حق می باشد باید امیر دولت باطل را از بین ببرد که طبق روایات کثیره حضرت باطل کننده و نابود کننده امیر دولت باطل (ابلیس) خواهد بود. و تا کشته شدن ابلیس باید دولت باطل ادامه پیدا کند و نهایتاً با آمدن دولت حق، امیر حق باید غایب از نظرها باشد لذا غیبت حضرت سبب می شود که امیر حق در دولت باطل در آمان باشد.

مسئله امتحان بندگان دو جهت دارد: ۱- آگاهی شخص به ضعفهای درونی و سستی ایمان است و سرکشی انسان برای رسیدن به هواهای نفسانی که با امتحان برای هر کسی معلوم خواهد شد.

چه بسا در هر عرصه و زمانی افرادی خود را کامل معرفی می کردند ولی هنگامی که در معرض امتحان قرار می گرفتند ماهیت آنان لااقل برای خودشان معلوم می شد لذا دست از ادعای پوچ می کشیدند و اقرار به ضعف می کردند.

امتحان در غیبت هم سبب می شود که آنانی که مدعی حق و منجی آخر الزمان هستند، ماهیت و باطن آنها معلوم شود، و بفهمند که ضعف باطنی و درونی دارند. جهت دوم: ۲- آگاهی مردم به این واقعیت که این منصب امامت شایسته هر

۱. سوره حجر، آیات: ۲۷ و ۲۸.





کسی از میان مردم نسبت بلکه باید امام برگزیده خداوند جل جلاله باشد و با امتحان مردم در عصر غیبت این واقعیت معلوم می شود.

«اجرای عدالت جهت اجر و پاداش»

دلیل دیگر برای امتحان: این می باشد که با امتحان معلوم می شود که هر کسی شایسته چه مقام و منصب است و شایسته چه مقدار اجر و پاداش است زیرا بدون امتحان اجر و پاداش دادن سبب تبعیض و بی عدالتی می شود در حالیکه خداوند عادل است و با امتحان بندگان صالح را می سنجد و پاداش می دهد لذا امتحان در غیبت سبب اجرای عدالت و اجر و پاداش می باشد و امتحان با غیبت و در حال غیبت اجر و پاداش بیشتری را بدنبال دارد.

حجت بر مردم تمام گردد و مردم را بر خدا حجت نباشد.

دلیل دیگر برای امتحان: این است که خداوند حجت را بر مردم تمام کند و پس از فرستادن این همه رسول چه در حضور و چه در غیاب مردم را بر خدا حجتی نباشد چنانکه خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿لَيْتَأْتِيَنَّكَ مِنَ اللَّهِ حُجَّةٌ...﴾^۱

تا اینکه با فرستادن رسول آن مردم را بر خدا حجتی نباشد.

و ما می دانیم که فرستادن هر رسولی دو حالت دارد: ۱- رسول حضور داشته باشد، ۲- رسول غایب و غیبت داشته باشد.

و خداوند در هر دو حالت حجت را تمام کرده و مردم را بر خدا حجت نیست چون در زمان حضور رسولان، مردم امتحان شدند و در حال غیبت مانند غیبت ابراهیم - موسی - ادریس ... و دیگران هم مردم امتحان شدند.

دلیل دیگر اینکه با امتحان در غیبت مراتب تقوی سنجیده شود.





امتحان هم در حضور امام علیه السلام ممکن است و هم در حال غیبت امام علیه السلام و این دو امتحان با هم متفاوت هستند.

امتحان در غیبت سخت تر می باشد تا امتحان در حضور امام علیه السلام زیرا با امتحان در غیبت جایی برای حس و مشاهده نیست ولی در حضور امام حس و مشاهده مؤثر در ایمان و اعتقاد می باشد.

بنابراین کسی که در غیبت امام به امام معتقد باشد مقام اش بالاتر است از کسی که در حضور امام معتقد به امامت امام باشد. همین اختلاف در حضور و غیبت مراتب تقوی را معلوم می کند.

چنانکه خداوند در قرآن کریم سوره حجرات می فرماید:

﴿...أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى...﴾^۱

«... آنها هستند که در حقیقت خدا دل‌هایشان را برای مقام رفیع تقوی

آزموده است...»

و آنهایی که در زمان غیبت امتحان می شوند اگر امتحان خوب پس دهند مقامشان بالاتر است و بوسیله غیبت حضرت مهدی علیه السلام تقوای مردم معلوم و رتبه بندی می گردد.

و در روایات نیز علت غیبت حضرت مهدی علیه السلام امتحان مردم بیان گردیده است و حضرت امام کاظم علیه السلام فرموده:

«لَأَبْدَ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ، حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ

بِهِ، إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللَّهِ امْتَحَنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ»^۲.

«قطعاً چاره نیست برای صاحب این امر که غایب شود، تا اینکه معتقدان

به غیبت به سبب سختی دوران غیبت از او بر می گردند، غیبت امتحان

الهی است که خداوند مردم را با غیبت آزمایش می نماید.»

۱. سوره حجرات، آیه: ۳.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲: ص ۱۱۳.





سؤال ۴۱ - چند نوع غیبت برای حضرت مهدی علیه السلام متصور است؟

در جواب این سؤال باید گفت که غیبت حضرت مهدی علیه السلام دو مرحله داشته است: مرحله اول: کوتاه و مقید به زمان خاصی که مجموعاً به نحو تقریبی حدود هفتاد سال بوده است.

این غیبت را غیبت صغری نامیده‌اند.

مرحله دوم: بلند مدت و مقید به زمان خاصی نشده است و با غیبت صغری شروع شده و تا هنگام ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام ادامه دارد، این غیبت را غیبت کبری می‌نامند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ: «أَحَدُهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ...».

«برای قائم ما دو غیبت وجود دارد: یکی از آنها کوتاه (غیبت صغری) و دیگری طولانی (غیبت کبری) است...»^۱

سؤال ۴۲ - نواب چهار گانه (اربعه) چه کسانی بوده‌اند؟

نواب چهار گانه چهار نفر می‌باشند که طبق دستور و فرمایش خود حضرت واسطه بین مردم و حضرت مهدی علیه السلام بوده‌اند و مشکلات و معضلات مردم بوسیله نامه و یا بطور شفاهی بواسطه آنها خدمت حضرت علیه السلام ابلاغ می‌گردیده و جواب دریافت می‌نمودند و به مردم می‌رسانیدند.

سؤال ۴۳ - نواب اربعه به ترتیب نیابت چه نام داشته‌اند؟

نایب اول: ابو عمرو عثمان بن سعید العمری الأسدی:

عثمان بن سعید برای سه امام نیابت کرده: حضرت امام علی النقی علیه السلام و حضرت امام

حسن عسکری علیه السلام و حضرت مهدی علیه السلام.





نیابت عثمان بن سعید برای حضرت مهدی علیه السلام از سال ۲۶۰ هجری قمری تا ۲۸۰ قمری بود.

نایب دوم: پسر او محمد بن عثمان بن سعید العمری بوده است.

محمد بن عثمان بعد از وفات پدرش به نیابت حضرت مهدی علیه السلام انتخاب شد.

از سال ۲۸۰ قمری تا سال ۳۰۵ برای حضرت مهدی علیه السلام نایب بوده است.

نایب سوم: ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی بوده است.

پس از وفات محمد بن عثمان به نیابت منصوب شد.

از سال ۳۰۵ قمری تا سال ۳۲۶ قمری نایب بوده است.

نایب چهارم: ابوالحسن علی بن محمد سمی بوده است.

از سال ۳۲۶ قمری پس از وفات حسین بن روح به نیابت تعیین شد تا سال ۳۲۹

هجری قمری و در نیمه شعبان سال ۳۲۹ هجری قمری وفات کرد.

محل نیابت این چهار نفر در بغداد بوده و آنها در بغداد مدفون گشته و مزارشان

معروف می باشد.^۱

سؤال ۴۴ - کنیه و القاب عثمان بن سعید اولین سفیر حضرت مهدی علیه السلام چه بوده است؟

اولین نماینده و سفیر حضرت مهدی علیه السلام در غیبت صغری «عثمان بن سعید» بوده

است که وی کنیه و القابی نیز داشته است.

لقبهای پرافتخار «عثمان بن سعید» عبارتند از: «عمری»، «اسدی»، «عسکری»،

«سمان» و «زیات».

از میان این پنج لقب سه لقب اول به سبب انتساب وی به قبیله بنی اسد و منطقه

نظامی سامراء و نسب خانوادگی می باشد.

اما دو لقب دیگر یعنی: «سمان» و «زیات» به این جهت بوده است که وی به سبب

وحشت از حاکمیت استبداد عباسی به منظور تقیه و مخفی نمودن امر سفارت خویش از





جانب حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» در ظاهر تجارت روغن می نمود و در پوشش روغن فروشی به مسئولیت خطیر سفارت می پرداخت و با قرار دادن نامه های مردم در ظرفهای مخصوص حمل آب و پوستهای مخصوص حمل روغن به سوی حضرت مهدی علیه السلام ارسال و جواب اخذ می نمود.^۱

سؤال ۴۵ - از افتخارات عثمان بن سعید العمری الأسدی چه بود؟

اولاً: از افتخارات عثمان بن سعید العمری این می باشد که وی در زمان سه امام معصوم می زیسته و آنها را درک نموده است و از طرف آن سه امام بزرگوار تأیید گردیده است. در سن یازده سالگی افتخار خدمت در محضر حضرت هادی علیه السلام را داشته است.^۲ ثانیاً: از افتخارات وی این بود که پس از شهادت امام هادی علیه السلام و کالت خاص امام حسن عسکری علیه السلام را عهده دار شد. و ثالثاً: پس از وفات حضرت مهدی علیه السلام امام حسن عسکری به عثمان بن سعید دستور داد گوشت و نان بخرد و در میان تهیدستان تقسیم نماید و تعدادی گوسفند به سلامتی حضرت مهدی علیه السلام عقیقه نماید.

سؤال ۴۶ - آیا دلیل و نص خاص بر توثیق عثمان بن سعید العمری وجود دارد؟

عثمان بن سعید مورد وثوق و اعتماد سه امام بزرگوار بوده است و از ناحیه حضرت امام هادی علیه السلام و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و حضرت حجت «عجل الله تعالی فرجه الشریف» در مدح و امانت دار بودن و عقیف بودن وی توثیق صادر گردیده است. برای مثال توثیق امام هادی علیه السلام را نقل می کنیم!

«احمد بن اسحاق» که از فرزندان است آورده است که: از حضرت هادی علیه السلام پرسیدم: «سالارم! با چه کسی رابطه برقرار کنم و از چه کسی تعالیم و پیامهای شما را بگیرم و گفتار چه کسی را بپذیرم؟»

۱. نقل از کتاب امام مهدی «ع» از ولادت تا ظهور ص ۲۶۸، چاپ: انتشارات الهادی.

۲. مراجعه شود به همان مدرک.





امام هادی علیه السلام فرمود:

«العمری ثقتی، فما أدی إلیک عنی فَعَنی یؤدّی و ما قال لک عنی فَعَنی
 یقول، فاسمع له و أطع، فأنه الثقة المأمون»^۱

یعنی: «عمری» مورد اعتماد من است، هر آنچه از من بسوی شما آورد از
 ما آورده است و آنچه از من گفت حقیقتاً از من می‌گوید. پس بشنو و
 اطاعت کن! چرا که امین و مورد اعتماد است.

البته حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به «احمد بن اسحاق» فرمود:

عمری و پسرش هر دو ثقه و مورد اعتماد هستند، هر آنچه از سوی من برای تو
 آوردند تردید مکن که از سوی ما است و هر چه می‌گویند از جانب ما است. بنابراین
 سخنان آن دو را بشنو و پیروی آنان نما و بدان که هر دو امین و مورد اعتماد هستند.
 برای اخذ عبارت به اصول کافی، جلد ۱: صفحه ۳۳۰ و غیبت طوسی، صفحه ۲۱۹
 مراجعه کنید.

سؤال ۴۷ - کنیه و القاب «محمد بن عثمان» دومین سفیر حضرت مهدی علیه السلام چه

بوده است؟

«محمد بن عثمان» که دومین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام می‌بوده کنیه‌اش
 «ابوجعفر» بوده است.

القاب «محمد بن عثمان» مانند پدرش «عمری»، «عسکری» و «زیات» بوده است.

سؤال ۴۸ - از افتخارات «محمد بن عثمان العمری» چه بود؟

از افتخارات «محمد بن عثمان» باید گفت که وی

اولاً: دومین نایب خاص حضرت مهدی علیه السلام بوده است.

ثانیاً: مانند پدرش مورد توثیق حضرت امام حسن عسکری علیه السلام قرار گرفته و توفیق از

۱. اصول کافی، ج ۱: ص ۳۳۰؛ و غیبت طوسی، ص ۲۱۹.





ناحیه حضرت در وصف او و پدرش صادر گردیده برای اطلاع بیشتر به اصول کافی، ج ۱: ص ۳۳۰ و غیبت طوسی، ص ۲۱۹ مراجعه شود.

وثالثاً: حضرت مهدی علیه السلام در رحلت پدرش «عثمان بن سعید» به «محمد بن عثمان» تسلیت فرمود. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به اکمال الدین، ج ۲: ص ۵۱۰ و غیبت طوسی، ص ۲۲۰.

سؤال ۴۹ - کنیه و لقب «حسین بن روح» سؤمین سفیر حضرت مهدی علیه السلام چه بوده است؟

مربوط به سؤمین سفیر حضرت مهدی علیه السلام یعنی «حسین بن روح» باید گفت که وی کنیه اش «ابوالقاسم» بوده.

لقب حسین بن روح «نوبختی» و به این لقب شهرت داشت.

حسین بن روح مردی اندیشمند و پرآوازه که در جهان تشیع می درخشید و قبل از اینکه به مقام سؤمین نایب منتصب گردد مورد اعتماد و وثوق دؤمین نایب حضرت هم بود و محمد بن عثمان او را رابط میان خودش و بزرگان شیعه قرار داده بود و حسین بن روح دستورات و تعلیمات اهل بیت علیهم السلام و اخبار نهانی آنها را به نقاط مختلف کشور پهناور اسلامی می رساند و بزرگان شیعه را باخبر می نمود.

سؤال ۵۰ - از افتخارات «حسین بن روح نوبختی» چه بود؟

از افتخارات «حسین بن روح نوبختی» باید گفت:

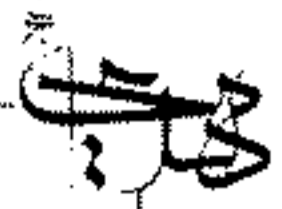
اولاً: در زمان خودش دارای شخصیت پرآوازه و معروف بود چون قبلاً تصدی نیابت خاص «محمد بن عثمان» را داشت و حتی ناظر املاک محمد بن عثمان بوده است و نیز رابط میان «محمد بن عثمان» و بزرگان شیعه و وکیل از طرف او بود.

ثانیاً: آنقدر مورد احترام و امین مردم بود که اهل سنت نیز او را تکریم می نمودند.

ثالثاً: پیش از رحلت دؤمین نایب خاص، فرمانی از جانب امام عصر صادر گردید که

به موجب آن، جناب «محمد بن عثمان» دستور یافت تا «حسین بن روح» را به جای





خویش معرفی کند و او نیز چنین کرد.

برای تحقیق بیشتر به کتاب غیبت شیخ طوسی رحمته الله ص ۲۲۷ مراجعه کنید.
دیگر اینکه حسین بن روح سومین نایب خاص پس از ۲۱ سال خدمت در سال ۳۲۶ هجری جهان را بدرود گفت.

سؤال ۵۱ - کنیه و لقب «علی بن محمد» چهارمین سفیر حضرت مهدی رحمته الله چه بوده است؟

مربوط به چهارمین سفیر حضرت مهدی رحمته الله یعنی «علی بن محمد» باید گفت که وی کنیه اش «ابوالحسن» بوده.

لقب علی بن محمد «سمری» و به این لقب معروف بوده است.
علی بن محمد سمری دارای شخصیت وارسته توأم با شکوه و عظمت بود.

سؤال ۵۲ - از افتخارات «علی بن محمد سمری» چه بود؟

اولاً: آنچه قابل ذکر می باشد این است که از نظر تقوی دارای موقعیت خاص و فوق العاده بوده است.

ثانیاً: نیابت خاص با رحلت او پایان پذیرفت و غیبت کبری آغاز گردید.
ثالثاً: از کرامت‌های او این بود که در بغداد، خبر از رحلت «ابن بابویه قمی» پدر گرامی شیخ صدوق که در ری زندگی می کرد داد و گفت:
«در این ساعت ابن بابویه قمی چشم از جهان فرو بست».
و گروهی از شیعیان که در حضورش بودند ماه و روز و ساعتی را که فرموده بود یادداشت کردند.

آنگاه پس از ۱۷ روز که خبر رحلت ابن بابویه قمی به بغداد رسید دیدند کاملاً با نوشته آن روز که جناب «سمری» فرموده بود، تطبیق دارد.^۱

۱. نقل از کتاب، امام مهدی «ع» از ولادت تا ظهور، ص ۲۷۹ - دفتر نشر الهادی.





وی در سال ۳۲۹ هجری جهان را بدرود گفت که در همان سال ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رحلت نمود، البته مخفی نماند که تاریخ وفات کلینی را ۳۲۸ هجری نیز گفته‌اند، به هر حال معلوم می‌شود که مرحوم کلینی هم عصر با نیابت «علی بن محمد سمری» بوده است و پس از آن نیابت عامه آغاز گردید.

سؤال ۵۳ - شروع نیابت فقهاء بعد از نواب اربعه با چه کسی بود؟

بعد از چهارمین نایب خاص حضرت یعنی «علی بن محمد سمری» نیابت فقهاء به نحو عام شروع گردید اگر چه در زمان نواب خاص، فقهاء و ظایف خود را در عرض قرار داده بودند و مردم را به سوی نواب خاص هدایت می‌کردند و لکن فقه و فقاہت تعطیل نبود ولی محدثین فعالیت بیشتری به خرج می‌دادند برای نمونه باید گفت که مرحوم ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی هم عصر با آخرین نایب خاص یعنی «علی بن محمد سمری» بود و در سال ۳۲۸ و ۳۲۹ هجری تاریخ وفات او را ثبت کرده‌اند که این همزمان با چهارمین نایب و سفیر حضرت مهدی علیه السلام قرار گرفته است زیرا وفات «ابوالحسن علی بن محمد سمری» در سال ۳۲۹ هجری بوده است.

اما از میان فقهاء «علی بن بابویه قمی» هم عصر با نایب چهارم حضرت مهدی علیه السلام یعنی «ابوالحسن علی بن محمد سمری» قرار گرفته و حتی وفات «علی بن بابویه قمی» قبل از «ابوالحسن علی بن محمد سمری» بوده است و علی بن بابویه قمی زمان حضرت امام حسن عسکری را نیز درک کرده و به دعای حضرت خداوند «محمد بن علی بن بابویه قمی» معروف به شیخ صدوق را به او عطا فرموده است.

پدر فقیه و پسر محدث بوده‌اند.

یکی دیگر از فقهاء و محدثین هم عصر با نواب اربعه فقیه بزرگوار و عالم وارسته «محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی عراقی کوفی» کنیه‌اش ابوالنصر معروف به «عیاشی» می‌باشد که وی از اعیان علماء و از اکابر فقهای شیعه در عهد مرحوم ثقة الاسلام کلینی بوده است.

تاریخ دقیق وفات «عیاشی» معلوم نیست.





یکی دیگر از فقهاء هم عصر با نواب اربعة فقيه جليل القدر « ابن ابي عقيل عمّانی » کنیه اش « ابو محمد » از فقهای بزرگ و از بزرگان امامیه و از متکلمین وارسته بوده است . گفته اند که ابن عقیل یمنی بوده ، و عمّان از سواحل دریای یمن است . تاریخ وفات اش معلوم نیست ، در آغاز غیبت کبری می زیسته است . « بحر العلوم » گفته است که او استاد « جعفر بن قولویه » بوده است و جعفر بن قولویه استاد « شیخ مفید » بوده است .

آراء ابن عقیل در فقه زیاد نقل می شود .

در کتاب فقهای نامدار شیعه ص ۴۴ چاپ : ولایت آمده است که :

(با همه تلاشی که در رابطه با شناخت تاریخ وفات او صورت گرفته و به صاحبان فن نیز مراجعه شد ولی چیزی بدست نیامد ولی با توجه به هم عصر بودن با ثقة الاسلام کلینی و ابن بابویه (صدوق اول) حدس زده می شود که وفات « ابن ابي عقيل عمّانی » در همان نیمه اول قرن چهارم در حدود ۳۳۰ تا ۳۵۰ هجری رخ داده باشد .

با این گفتار معلوم می شود که بعد از « علی بن محمد سمری » نایب چهارم حضرت مهدی علیه السلام ، مردم در فقه و فقاہت تابع « ابن ابي عقيل عمّانی » بوده اند و نیابت فقهاء بعد از نایب چهارم از او آغاز گردیده است .

بعد از « ابن ابي عقيل عمّانی » عالم وارسته « محمد بن احمد بن جنید اسکافی » بوده است .

ابن جنید اسکافی از اساتید « شیخ مفید » بوده که در سال ۳۸۱ ه در گذشته است و او در عمر پربرکت خویش تألیفات متعددی را برشته تحریر در آورده است که عدد آنها را تا پنجاه جلد نگاشته اند که بیشتر آنها در فقه ، اصول ، کلام و علوم ادبی است که اسامی آنها در کتاب فقهای نامدار شیعه ص ۴۹ نقل شده است .

وفات « ابن جنید اسکافی » در سال ۳۸۱ هجری در همان سال وفات صدوق دوم و کلمه « شفا » ماده تاریخ او می باشد .^۱

۱. کتاب فقهای نامدار شیعه : مؤلف عقیقی بخشایشی چاپ ولایت - ص ۴۹ .





فقهاء از « ابن جنید اسکافی » و « ابن ابی عقیل عمّانی » به عنوان « القدیمین » و « دو فقیه دوران قدیم » یاد می‌کنند .

آراء ابن جنید اسکافی نیز همیشه در فقه مطرح است .

سؤال ۵۴ - مقصود از متقین و از غیب در آیه اول سوره بقره چیست ؟

اولین آیه سوره بقره این است :

﴿ اَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرْتَابُونَ اِلَىٰ رَبِّهِمْ اَسْمَاءَ بَنِي اِسْرٰءٰلَآءَ اَلَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْغَيْبِ ﴾^۱

یعنی: اَلَمْ (از رموز قرآن است) این کتاب بی‌هیچ شک راهنمایی برای متقین (پرهیزکاران) است ، آن کسانی که به جهان غیب ایمان می‌آورند . در کتاب کمال‌الدین ، ج ۲ : ص ۳۴۰ باب ۳۳ ، ح ۲۰ خبر داده شده از حضرت صادق علیه السلام که حضرت در جواب سؤال یحیی بن ابی قاسم از آیه مزبور فرمود که : « مراد از متقین (در آیه) شیعیان علی علیه السلام است و مراد از غیب حجت غایبه است ، و شاهد این مدعی قول خدای تعالی است .

﴿ وَ يَقُولُونَ لَوْ لَا اُنزِلَ عَلَيْنَا وَ آيَةٌ مِنْ رَّبِّهِ فَقُلْ اِنَّمَا الْغَيْبُ لِلّٰهِ فَانْتَظِرُوا اِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴾^۲

یعنی: « منکران می‌گویند چرا بر پیامبر نشانه و معجزه‌ای نازل نشد (که قهراً مردم مطیع شوند) ، پس بگو دانای به غیب (ظهور و قیام حضرت حجت) خداست ، صبر کنید من هم با شما منتظرین هستم . »

سؤال ۵۵ - به چه علتی دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام سخت می‌باشد ؟

دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام برای معتقدان به آن حضرت بسیار سخت می‌باشد

۱. سوره بقره، ۳-۲-۱ .

۲. سوره یونس، آیه: ۲۰ .



زیرا در دوران غیبت همه باید امتحان شوند و لازمه امتحان سختی و مقاومت می باشد برای مثال یک معلم تا امتحان به عمل نیاورد ارزش معلومات دانش آموزان را نسنجیده است و حتی خود دانش آموزان ارزش علمی خود را ندانسته اند و بر همین مبنی توقعات بیجا از استاد و معلم خود پیدا می کنند و با آزمایش و امتحان حقیقت معلوم می گردد. لذا در زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام همه معتقدان به حضرت آزموده می شوند و لازمه آزمایش سخت بودن است. در نتیجه غیبت حضرت مهدی علیه السلام دورانی سخت است. همچنانکه حضرت امام کاظم علیه السلام فرمودند:

« لا بَدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةِ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ ، إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ إِمْتَحَنَ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ .^۱ »

قطعاً امامی که دولت اهل بیت را بپا می دارد، غایب می شود دوران غیبت به حدی سخت است که معتقدان به امامت نیز از او (حضرت مهدی علیه السلام) برمی گردند. غیبت، آزمایش الهی است که خلق را بدان می آزمایند. با این حدیث معلوم می شود که سختی دوران غیبت علت اش آزمایش الهی می باشد و همه باید امتحان گردند و ارزش معنوی و ایمانی معتقدان رتبه بندی گردد و به حسب رتبه پاداش بگیرند و این قانون مانع از ظلم و پایمال شدن حقوق معتقدان می گردد.

سؤال ۵۶ - چه دلیلی بر لزوم بقاء حجت خدا وجود دارد؟

دلیل بر ضرورت و حتمی بودن حجت خدا در زمین مفهوم بسیاری از روایات می باشد که مجال بسط و نقل همه آنها در این کتاب نمی باشد. ولیکن مفاد روایات ما را به حقیقت‌های راهنمایی می کند تا ضرورت و لزوم بقاء حجت خدا را درک کنیم و به نحوی وجود حضرت مهدی علیه السلام را حس کنیم. چنانکه حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:



«لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا رَجُلَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ»^۱

اگر باقی نماند در روی زمین مگر دو نفر، حتماً یکی از آن دو نفر حجت خدا می باشد.

و طبق روایات دیگر اگر زمین خالی از حجت باشد زمین اهل خود را می بلعد زیرا وجود حجت برکت و سبب بقاء خواهد بود و به برکت حجت خدا مردم روزی می خورند و زمین و آسمان نظم و ثبات خواهند داشت.

لذا حجت خدا با این خصوصیات از جهت برکت، وجود و بقاءش در زمین لازم و ضروری می باشد.

سلیمان جعفری از حضرت رضا علیه السلام سؤال کرد:

اتخلوا الأرض من حجة؟

فقال: «لو خلت من حجة طرفة عين لساخت بأهلها».

آیا زمین از حجت خالی می ماند؟

حضرت رضا علیه السلام فرمود: اگر زمین به اندازه چشم بر هم زدنی از حجت خالی باشد زمین اهل اش را در خود فرو می برد.^۲

سؤال ۵۷ - آیا تجدید فرائض و سنن بعد از غیبت به عهده حضرت مهدی علیه السلام

می باشد؟

با این سؤال متبادر به ذهن می گردد که حتماً بعد از رحلت پیامبر اکرم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرائض: یعنی واجبات و سنتهای نیکو و روش حضرت در نزد امت بواسطه افرادی متغیر می گردد؟

در جواب باید گفت: آری

بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عده ای جمع شدند و به وصیت حضرت رسول در

۱. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۲۲.

۲. کمال الدین، ص ۲۰۴.





غدیر خم در حجّة الوداع توجه نکردند و بر خلاف وصیت حضرت شورائی کاذب تشکیل دادند.

(اگر شورا کاذب نبود باید همه صحابه شرکت داشته باشند در حالیکه بسیاری از صحابه از جمله خود حضرت علی علیه السلام در آن شوری شرکت نداشت و ثانیاً: اجتهاد در مقابل نص بود و ثالثاً: ابابکر منتخب شوری شد و علت آن را بزرگی سن او مطرح کردند و ما می‌گوئیم اگر ملاک بزرگی سن بود پدر ابابکر نیز زنده بود و بزرگتر بود لذا باید پدر ابابکر خلیفه می‌شد نه خود ابابکر و این مسئله زمانی مطرح گردید که ابابکر نامه‌ای برای پدرش نوشت و از پدرش خواست تا با او بیعت کند و پدرش در جواب گفت اگر ملاک بزرگی سن است من از تو بزرگتر هستم لذا اولی بر خلافت می‌باشم و با او بیعت نکرد. و رابعاً: حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتی در بستر احتضار قرار گرفتند فرمودند همه به دنبال جیش اُسامه از مدینه بیرون بروید و آنها مخالفت امر پیامبر کردند و از مدینه بیرون نرفتند و بالفاصله بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شوری تشکیل دادند و آن شوری مشروعیت نداشت چون آن شوری نتیجه مخالفت با امر و فرمایش حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود. و خامساً: حضرت امر فرمود: که همه دنبال جیش اُسامه بیرون از مدینه بروید چرا نفرمود: به دنبال جیش ابابکر بیرون بروید از اینجا معلوم می‌شود که اُسامه بالاتر از ابابکر بوده)

و نتیجه آن شوری شروع مخالفت با فرائض و سنن گردید تا بجائی که حلال را حرام کردند و حرام را حلال کردند و با جعل حدیث بالاخص در زمان عثمان ریشه‌های فرائض و سنتهای الهی سست و نهایتاً تغییر یافت که نمونه‌های آن فراوان می‌باشد که ما به نحو تفصیل در کتاب علی قائد الغر المحجلین بیان کرده‌ایم به آنجا مراجعه فرمائید.

بنابراین سنتهای الهی و فرائض الهی به مرور زمان تغییر پیدا کرده است و در آخر الزمان تجدید فرائض و سنن به عهده حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد.

و این از مبانی اعتقادی ما می‌باشد و در روایات و ادعیه متفاوتی با مضامین خاص آن ادعیه و روایات وارد شده است برای مثال در زیارت امام زمان علیه السلام می‌خوانیم:





«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا مَدَّخِرُ لَتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ»

سلام بر تو ای ذخیره‌ای که تجدید کننده فرائض و سنتها هستی.

لذا حضرت مهدی علیه السلام تجدید فرائض و سنن می‌کند به نحوی که بعضی می‌گویند: مهدی صاحب الزمان دین جدیدی آورده است و این نشان تغییر شدید در فرائض و سنن بواسطه غاصبان خلافت می‌باشد.

سؤال ۵۸ - تعجیل و تأخیر فرج در چه صورتی برای ما ضرر دارد؟

در جواب این سؤال که اگر فرج پیش افتد و یا تأخیر افتد چه ضرری برای ما وجود دارد باید گفت: در یک صورت چه تعجیل و چه تأخیر فرج برای ما ضرر دارد و آن زمانی است که ما امام زمان خود را نشناسیم!

اگر فرج پیش افتد و ما امام زمان خود را نشناخته باشیم یقیناً با جهل و جهالت در مقابل حضرت قرار می‌گیریم و کفر پیدا خواهیم کرد بنابراین تعجیل فرج برای ما ضرر دارد چون امام خود را نشناخته‌ایم.

اگر فرج تأخیر بیافتد و ما امام زمان خود را نشناخته باشیم و بمیریم در حالیکه ظهور او را درک نکرده باشیم در این صورت هم به مرگ جاهلیت مرده‌ایم بنابراین تأخیر فرج هم برای ما ضرر دارد چون مرده‌ایم و امام زمان خود را نشناختیم در نتیجه باید گفت: اگر امام خود را بشناسیم تعجیل و تأخیر فرج برای ما ضرری ندارد چنانکه حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

«اگر شما به آنچه که ما وصیت کرده‌ایم عمل کنید و از آن تجاوز نکنید، پس اگر بمیرد (در تأخیر فرج) یکی از شما پیش از آنکه قائم (حضرت مهدی علیه السلام) ما خروج کند شهید خواهد بود و اگر درک کند (در فرج) او را و کشته شود در رکاب او، برای او اجر دو شهید خواهد بود و کسی که دشمنی را بکشد در پیش روی او برای او اجر بیست شهید خواهد بود»^۱.



۱. مراجعه شود: معجم الاحادیث الامام المهدی «ع»: ۲/ ۲۱۷ ح ۷۳۹، امالی طوسی: ص ۲۴۲ ←



سؤال ۵۹ - دعا در عصر غیبت برای حفظ ایمان چیست؟

در عصر غیبت برای حفظ ایمان دو جهت باید لحاظ گردد.

۱ - حفظ نفس و عمل طبق احکام شریعت با الگوی کتاب، و سنت رسول خدا و اهل بیت معصومین علیهم السلام که این از مقوله هدایت تشریحی می باشد و حفظ ایمان از آن نشأت می گیرد.

۲ - مسئله دوم برای حفظ ایمان طلب یاری از خداوند جل جلاله می باشد به عبارت دیگر:

دعاء می باشد که دعا ما را از امدادهای غیبی و هدایت تکوینی بهره مند می سازد و دعا سلاح مؤمن قرار می گیرد برای حفظ ایمان از آسیب های زمانی البته با عمل به احکام شریعت و با دعا از آنها در امان خواهیم بود.

نحوه دعا و دعاء خاص برای حفظ ایمان

در نحوه دعا باید بدانیم که شرایط دعا لحاظ گردد و بدانیم که هر دعا در موضوع خاص خودش بسیار مؤثر می باشد.

لذا در زمان غیبت برای حفظ ایمان دعاء غریق وارد شده است.

چنانکه حضرت صادق علیه السلام به عبدالله بن سنان و پدرش وقتی که خدمت حضرت رسیده بودند.

فرمودند: وقتی در زمانی واقع شوید که نه امام هدائی باشد و نه علمی (راهنمائی از ناحیه حضرت مهدی علیه السلام) نجات نخواهد یافت از آن حیرت و سرگردانی مگر آن کس که دعا کند به دعای غریق (آتش گرفته).

و نیز عبدالله بن سنان از آنان حضرت نقل کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «زود





است که برسد به شما شبهه‌ای پس بمانید بدون علمی که دیده شود و بدون امام همدی .
 نجات نیابد از آن شبهه مگر کسی که دعا کند به دعای غریق «
 عبدالله بن سنان عرض کرد: دعای غریق کدام است ؟
 حضرت فرمود: بگو:

« يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ ».

ابن سنان گفت: « يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ ».

حضرت صادق علیه السلام فرمود: البته خداوند عزوجل مقلب القلوب والابصار
 است ولیکن چنان بگو که من می‌گویم:

« يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ »^۱.

سؤال ۶۰ - مراد از نومة چیست ؟

در عصر غیبت حضرات ائمه معصومین سفارشات را برای مؤمنین و محبتین و شیعیان
 داشته‌اند که نتیجه آنها حفظ جان و ناموس و مال را بدنبال داشته است .
 برای مثال :

۱ - امر به تقیه فرموده‌اند: چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

« مَنْ تَرَكَ التَّقِيَّةَ قَبْلَ خُرُوجِ قَائِمِنَا فَلَيْسَ مِنَّا ».

« هر کس قبل از خروج قائم ما تقیه را ترک کند از ما نیست »^۲

۲ - امر به حفظ اللسان و لزوم النیت فرموده‌اند:

چنانکه حضرت باقر در جواب جابر جعفی مربوط به سکوت و اعتزال و خانه نشینی
 و ترک معاشرت مگر در ظاهر: ، بعد از شرح علامات در جواب سؤال جابر که پرسید:

۱. معجم الاحادیث الامام المهدی «ع»: ۴ / ۱۲۳ ح ۱۱۸۴؛ بحار: ۵۲ / ۱۴۸ ب ۲۲ ح ۷۳، کمال الدین:

۲ / ۲۵۱، ۲۵۲ ب ۲۳ ح ۴۹، اثبات الهداة: ۳ / ۴۷۵ ب ۲۲ فصل ۵ حدیث ۱۶۱.

۲. معجم الاحادیث الامام المهدی «ع»: ۳ / ۴۲۳ ح ۹۷۸، جامع الاخبار، ص ۲۵۳ ف ۵۳ ح ۶۵۶ / ۱۰.

بحار الانوار: ۷۵ / ۴۱۱ ب ۸۷ ح ۶۱.





« چه چیز بهترین چیز است که مؤمن در آن زمان به آن عمل کند »

حضرت فرمود:

« حِفْظُ الْبَيْتِ وَالزُّومُ الْبَيْتِ »

« حفظ زبان و خانه نشینی »^۱

۳- حفظ اعتقادات درونی در محبت اهل بیت با شناخت مردم و عدم اظهار آن به مردم.

چنانکه حضرت صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه فرمود:

« در پشت سر شما فتنه‌ای است تاریک و کور و درهم فرو رفته، از او نجات نخواهد یافت مگر تُوْمَه .

سؤال کردند: یا امیرالمؤمنین تُوْمَه کدام است؟

حضرت فرمود: « آن کس که مردم را بشناسد و مردم او را نشناسند »^۲.

از این حدیث معلوم می‌شود که انسان باید شرینیهای درونی و محبت‌های نهفته در درون خود را حفظ کند و نگذارد کسی به اسرار درونی او پی ببرد ولی در ظاهر با مردم معاشرت داشته باشد و نسبت به مردم شناخت عمیق و اساسی داشته باشد.

همچنانکه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

« كُونُوا فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي طَيْرٍ ... »

« شما مانند زنبور عسل باشید در میان پرندگان، هیچ پرنده‌ای نیست مگر اینکه آن را ضعیف و کوچک می‌شمارد و اگر پرندگان بدانند که در درون زنبور عسل چیست و چه برکتی است این کار را نسبت به او روا نمی‌دارند، مخالطه و آمیزش کنید با مردم به زبانهای خود و بدنهای خود و از ایشان جدا شوید به دلهای خود، و عملهای خود، پس قسم به آن کس که جان من در دست او است که نخواهید دید آنچه را که دوست می‌دارید (فرج و ظهور حضرت مهدی علیه السلام) تا اینکه بعضی از شما آب دهن افکند بر صورت

۱. کمال‌الدین: ۱ / ۳۳۰ ب ۳۲ ح ۱۵، بحار: ۵۲ / ۱۴۵ ب ۲۲ ح ۶۶.

۲. غیبت طوسی ص ۴۶۵ فصل ۷ حدیث ۴۸۱، بحارالانوار: جلد ۵۱ / ۱۱۲ ب ۲ ح ۸.





بعضی و تا اینکه بعضی بعض دیگر را دروغگو بنامد»^۱

سؤال ۶۱ - علم امام مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» بر احوال شیعیان و دوستان در زمان غیبت چگونه است؟

یکی از مبانی اعتقادی ما نسبت به امام معصوم یقین داشتن به علم غیبت برای امام معصوم می باشد.

مسئله علم غیب و تسلط بر احوال شیعیان و دوستان لازمه مقام امامت می باشد در غیر این صورت امام مصون از عوارض نمی باشد البته بهره از علم غیب به حسب موقعیت و لزوم تحقق می یابد.

در عصر غیبت که دوستان حضرت مهدی علیه السلام تحت تربیت، همگام با غایب بودن امام قرار می گیرند لازمه تربیت، تسلط و آگاهی امام مهدی علیه السلام بر احوال شیعیان و دوستان است.

این مسئله با بیانی روشن در یکی از توقیعات حضرت مهدی علیه السلام ابلاغ گردیده است. حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

«فَأَنَا نُحِيطُ عِلْمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَلَا يَغْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ».

«براستی که علم ما بر اوضاع شما احاطه دارد و هیچ چیز از احوال شما بر ما مخفی نیست»^۲.

و مولا و آقایمان صاحب الزمان در توقیعی دیگر فرمودند:

ما دست پرورده و تربیت شده خداوند هستیم و مردم را (با اراده خداوند)^۳ تربیت می کنیم بنابراین لازمه تسلط و آگاهی مری بر مری است و حضرت مهدی علیه السلام که امام زمان و معلم و مری ما می باشد بر همه احوال شیعیان و دوستان آگاه می باشد.

۱. غیبت نعمانی ص ۱۵ - ۱۴۰، بحار الانوار: ۵۲ / ۱۱۵ ب ۲۱ حدیث ۳۷.

۲. بحار الانوار: جلد ۵۳ ص ۱۷۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳: ص ۱۷۸.





سؤال ۶۲ - در عصر غیبت فرج و گشایش به چه دعائی حاصل می‌شود؟

در زمان غیبت که مردم از نعمت حضور و مجالست و معاشرت با امام عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» محروم هستند مگر معدود افرادی که با اعمال شایسته به مقام شیعه نائل گردیده و درک حضورش را داشته‌اند حسرت ملاقات، دلها را پریشان و افکار را متحیر ساخته است.

تنها راه وصول و تقرب و درک فیوضات از ناحیه حضرت مهدی علیه السلام متوجه ساختن دل و قلب همگام با عمل شایسته می‌باشد.

و انسان مادامیکه کسی را نخواهد قلباش همگام با عمل شایسته و خیر بسوی محبوب متمایل نخواهد شد این مفهوم کلی که خواستن محبوب می‌باشد زمانیکه توأم با عمل شایسته و اطاعت از محبوب باشد به عنوان دعاء مطرح می‌گردد.

بنابراین دعا برای معشوق اثر اولیة آن بر عاشق جلوه می‌کند چون عاشق مهذب می‌شود و دعا برای فرج معشوق فرج برای عاشق را حاصل می‌نماید.

چنانکه حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی فرمودند:

«وَ أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»^۱.

«برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید به درستی که در آن فرج شما است».

لذا دعا برای فرج و ظهور حضرت مهدی علیه السلام سبب فرج و گشایش در کارهای خود انسان خواهد شد.

سؤال ۶۳ - ثابت و استوار ماندن بر ولایت حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت چه

پاداشی دارد؟

آنچه معلوم است فتنه‌هایی می‌باشد که در عصر غیبت دامن‌گیر محبتین و دوستان حضرت مهدی علیه السلام خواهد شد و مؤمن باید زیرک و باهوش باشد تا در فتنه‌های روزگار

۱. بحار الانوار، ج ۵۳: ص ۱۸۱.





غافلگیر نشود و زمانه هر روز آستن حوادث خواهد بود و حوادث واقعه سبب حیرت و سرگردانی برای افراد می‌گردد و نمونه‌های آن فراوان می‌باشد.

برای نمونه در زمان غیبت افرادی دجالگری کردند مانند حسین بن منصور حلاج که می‌گفت: خدا در من حلول کرده است.

لذا از ناحیه حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» توقیعی صادر گردید که در آن توقیع حضرت او را لعن و نفرین فرمود، و بیزاری حضرت حجت از منصور معلوم گردید.

برای تحقیق بیشتر مراجعه شود به کتاب احتجاج طبرسی ج ۲ ص ۲۸۹ چاپ نجف و یا کتاب غیبت طوسی ص ۲۵۳ و یا بحارالانوار جلد ۵۱ ص ۳۷۷.

از این قبیل نمونه‌ها فراوان بوده و خواهد بود و انسان مؤمن باید بر ولایت و اطاعت از امام زمانش استوار و ثابت باشد و مدعیان دروغین را باور نکند تا آسیب بر ایمان او عارض نگردد.

و اگر انسان مؤمن بر ولایت ثابت و استوار بماند خداوند جل جلاله اجر فراوان به او عطا خواهد نمود.

همانگونه که امام سجاد علیه السلام فرمود:

«مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ وَ لَاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلِ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٍ».

«کسی که در زمان غیبت قائم (حضرت مهدی علیه السلام) ما بر ولایت ما ثابت و استوار بماند، خداوند به او پاداش هزار شهید از شهیدان بدر و احد عطا می‌فرماید»^۱.

از این حدیث شریف عظمت پاداش، برای مؤمنین که ثابت و استوار در ولایت باشند معلوم می‌گردد.





و در حدیثی دیگر از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده که حضرت فرمودند:
 هر کس در زمان غیبت قائم علیه السلام بر دین خود ثابت قدم باشد و به سبب
 طولانی شدن غیبت قلبش به قساوت نگراید، در روز رستاخیز در بهشت با
 من و در جایگاه من می باشد.^۱

سؤال ۶۴ - محل سکونت حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت کجاست؟

این سؤال اگر چه نقشی در تکالیف شرعیه ندارد ولی سئوالی است که اذهان کنجکاو
 را به خود معطوف می دارد.

در زمان حضور هر امامی شیعیان متوجه مکان و شهری که امام خودشان در آن ساکن
 بوده می شدند و سئوالات و مشکلات را با امام در میان می گذاشتند در این صورت
 جستجوی مکان امام مؤثر در تکالیف شرعیه می بوده و لکن در زمان غیبت که طبق
 مقدرات الهی امام غایب می شود، طبق همان حکمت (مقدرات الهی) مکان سکونت
 امام عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» نیز برای مردم معلوم نمی باشد و بعد از غیبت
 صغری و با شروع غیبت کبری دوستان و شیعیان باید به روایات حدیث (مراجع و فقهای
 جامع الشرائط) مراجعه کنند.

بنابراین مکان در زمان غیبت معنا و مفهومی ندارد چون تعیین مکان با مفهوم غیبت
 امام معارض می باشد.

اما چیزی که متیقن می باشد وجود مکان برای امام در روی زمین است اما آن مکان
 کجا می باشد معلوم نیست.

مسئله ای که قابل بررسی قرار می گیرد این می باشد که افرادی حضرت مهدی علیه السلام را در
 مکانهایی زیارت کرده اند و توفیق ملاقات داشته اند ولی این دلیل بر مکان همیشگی
 حضرت در آن آینه نمی باشد و نمی توانیم بگوئیم که حتماً حضرت در کوه رضوی یا
 فلان شهر زندگی می کند.

۱. مراجعه شود به بحارالانوار ج ۵۱ ص ۱۰۹.





و خود حضرت مهدی علیه السلام در توقیعی می فرماید:

« إِنَّ أَبِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ، عَهْدَ إِلَيَّ أَنْ لَا أُوطِنَ مِنْ أَرْضِ اللَّهِ إِلَّا أَخْفَاهَا وَ
 أَقْضَاهَا إِسْرَارًا لِأَمْرِي وَ تَحْصِينًا لِمَحَلِّي مِنْ كَيْدِ أَهْلِ الضَّلَالِ وَالْمُرْدَةِ »^۱
 بدرستی که پدرم (امام حسن عسکری علیه السلام) که صلوات خدا بر او باد، با من
 عهد کرده که روی زمین خدا، دورترین و مخفی ترین نقطه آن را برای
 اقامت انتخاب کنم تا امر من پوشیده بماند و محل زندگی ام از حيلة
 دشمنان و گمراهان در امان باشد.

در این توقیع خود حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» تعیین مکان را مردود
 دانسته است، طبق عهدهی که امام حسن عسکری بفرمان خدا از حضرت مهدی علیه السلام
 گرفته است.

بنابراین مکان حضرت معلوم نیست و هر کسی مکانی را تعیین کند بر فرض اینکه
 صادق باشد (بعثت رؤیت و ملاقات با حضرت (عج)) تعیین مکان ملاقات بوده، و
 تعیین مکان زندگی نبوده است.

و علت مخفی بودن مکان زندگی حضرت حجت «عجل الله تعالی فرجه الشریف» حفظ
 حضرت و مکان حضرت از حيلة دشمنان و گمراهان می باشد.

سؤال ۶۵ - مونس حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت چه کسی خواهد بود؟

با شروع غیبت حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» ارتباط به نحو عام از
 ناحیه مردم منقطع گردیده و لکن ارتباط حضرت با مردم قطع نگردیده و بلکه حضرت
 ناظر امور دوستان و شیعیان می باشند و به تمام امور آگاهی دارند.

ارتباط حضرت با مردم به نحوی است که حضورش را غالباً درک نمی کنند و عدم
 درک دلالت بر عدم حضور حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» نمی باشد.

آنچه قابل تأمل و سؤال قرار می گیرد این است که آیا برای حضرت ولی عصر «عجل





الله تعالی فرجه الشریف «مباشر و مونسى هم وجود دارد يا خير؟

در حدیثی از حضرت رضا علیه السلام آمده است که حضرت فرمودند:

«إِنَّ الْخَضِرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ، فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ... وَ يَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيُؤَنِّسُ اللَّهُ بِهِ وَحُشَّةً قَائِمًا (علیه السلام) فِي غَيْبَتِهِ وَيَصِلُ بِهَا وَحَدَّثَهُ».

بدرستی که حضرت خضر علیه السلام (از آب حیات نوشید، سپس او تا زمانیکه در صور (صور اسرافیل) دمیده شود نخواهد مرد... و در عرفات می ایستد و به دعای مؤمنان آمین می گوید؛ خداوند او را انیس قائم علیه السلام (علیه السلام) ما قرار می دهد و بوسیله او وحشت (حزن و غم) و غربت (تنهایی) او را برطرف می سازد.

با این حدیث معلوم می شود که برای حضرت مهدی علیه السلام مباشر و همنشینی وجود دارد، و آن مونس، حضرت خضر علیه السلام می باشد.

حضرت خضر علیه السلام مأمور به تکوین بود و هم زمان با حضرت موسی علیه السلام نیر بود ولی حضرت موسی علیه السلام مأمور به تشریح بود.

و حضرت مهدی علیه السلام با خضر پیامبر و حدیث ابلاغ در تکوین دارد، بر همین مبنا حضرت خضر علیه السلام بهترین مونس برای حضرت مهدی علیه السلام قرار گرفته است.

سؤال ۶۶ - صبور بر آزار و اذیت در عصر غیبت امام مهدی علیه السلام چه پاداشی دارد؟

با شروع غیبت امام مهدی علیه السلام حاکمان جور در هر عصر و زمانی به مقابله با دوستان و شیعیان حضرت پرداختند، علت مقابله با شیعیان و دوستان این بود که آنها مطیع اوامر حضرت بودند و با هوشیاری تمام در مقابل ظلم و ستم ایستادگی به خرج می دادند.

(خارج کردن علماء دین از صحنه سیاست)

دلیل اول: اطاعت مردم از فقهاء و علمای جامع الشرائط بود، چون حضرت با شروع غیبت کبری علماء و فقهای جامع الشرائط را به عنوان ثواب خود معرفی فرموده بود





سلاطین و حکمرانان هوسباز و شهوت پرستی که مردم را از دین خارج می‌کردند از این موضوع رنج می‌بردند و همیشه در صدد بودند که علماء دین را از صحنه سیاست دینی و مذهبی و اقتصادی و اجتماعی خارج کنند لذا آنها را مورد آزار و اذیت و تکذیب قرار می‌دادند تا سیمای اطاعت از حاکمان را در میان مردم رونق بخشند.

(خاموشی چراغ امید)

و دلیل دوم: اینکه حاکمان جور و ستم می‌دیدند که مردم با اعتقاد به امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت چراغ امید در دل‌هایشان روشن می‌گردد و با امیدواری به راه مبارزه با ظلم و ستم ادامه می‌دهند؛ بنابراین دوستان حضرت را مورد آزار و اذیت و تکذیب قرار می‌دهند تا چراغ امید به آینده در دل‌های آنها خاموشی گردد و انگیزه‌ای برای مبارزه نداشته باشند.

(ایجاد تفرقه)

دلیل سوم: اینکه حاکمان جور و ستم می‌خواستند به آزادی مطلق برسند و تنها مانعی که در مسیر راه خود می‌دیدند همانا علمای با تقوی و جامع الشرائط بودند؛ که آنها با روشنگری سلب آزادی مطلق و بی‌بندباری می‌کردند.

بنابراین در صدد بودند تا بین مردم و علمای وارسته و مدافع اسلام راستین تفرقه ایجاد کنند. لذا به هر نحوی آنها را متهم می‌کردند و با تهمت آنها را محکوم می‌کردند و به عنوان افراد کاذب و دروغگو آنها را مورد آزار و اذیت و تکذیب قرار می‌دادند.

خلاصه اینکه: تمام عوامل یک هدف را دنبال می‌کرد و آن اینکه منجی و فریاد رسی وجود ندارد، ولی حضرات ائمه معصومین علیهم السلام چنین ایامی را پیش بینی کرده بودند و مردم را به حوادث واقعه آگاه فرمودند.

و چراغ امید را با اطاعت از فقهاء و علمای جامع الشرائط توأم با وحدت روشن نگه داشتند! و مردمی را که در زمان غیبت امام مهدی علیه السلام بر آزار و اذیت و تکذیب مقاوم باشند بشارت بخشیده‌اند!





چنانکه امام حسین علیه السلام فرمودند :

«... أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ
بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ...»^۱.

« آگاه باشید کسی که در زمان غیبت او (حضرت مهدی علیه السلام) در مقابل آزار و اذیت‌ها و تکذیب‌ها صبور باشد، همانند مجاهدی است که با شمشیر در رکاب و پیشگاه رسول خدا جهاد کرده باشد.»

بنابراین کسانی که در زمان غیبت بخاطر حضرت مورد آزار و اذیت و تکذیب قرار بگیرند و بسیار صبر کنند خداوند اجر مجاهد فی سبیل الله در زمان پیغمبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به آنها عطا خواهد کرد.

سؤال ۶۷ - منتظران و منکران در عصر غیبت امام مهدی علیه السلام چه افرادی هستند؟

انتظار و انکار در دو جهت فکری و اعتقادی متفاوت قرار می‌گیرند و افرادی که انتظار قیام حضرت مهدی علیه السلام را دارند از نظر روحی و فکری و اعتقادی تکامل خاصی پیدا کرده‌اند و انتظار برانگیخته اخلاص می‌باشد و اگر انسانی مؤمن به امامت توأم با اخلاص و توکل باشد مفهوم انتظار، او را مهذب و معتقد به مبانی دینی قرار می‌دهد و اعمال شایسته را با امید به آینده‌ای روشن برای رضای خداوند انجام می‌دهد و در این راستا افکار شیطانی بر او غلبه پیدا نخواهد کرد.

در مقابل افرادی که مسئله ظهور را انکار می‌کنند از نظر روحی و فکری و اعتقادی دارای نقصان می‌باشند و انکار برانگیخته شک و تردید است، چنین افرادی از استقلال روحی و معنوی برخوردار نمی‌باشند و آنها همیشه در تضاد روحی قرار دارند و حقیقتها برای آنها در هیچ زمانی معلوم نخواهد بود.

امام جواد علیه السلام به این مسئله اشاره فرموده‌اند :

که افراد مخلص منتظر ظهور مهدی علیه السلام خواهند بود و افراد شکاک منکر ظهور



حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود.

لذا اخلاص مقدمه و زمینه‌ای برای انتظار خواهد بود و شگاک بودن مقدمه و زمینه‌ای برای انکار ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

همان‌گونه که حضرت جواد علیه السلام فرمودند:

«... إِنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَ يَطْوِلُ أَمْدُهَا، يَنْتَظِرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَ

يُنْكِرُهُ الْمُؤْتَابُونَ»^۱.

بدرستی که برای او (حضرت مهدی علیه السلام) غیبتی است که روزهایش زیاد و مدت آن طولانی است، افراد مخلص منتظر ظهور او هستند و افراد شگاک منکر او هستند.

بنابراین اخلاص نتیجه‌اش انتظار ظهور می‌شود و شگاک بودن نتیجه‌اش انکار ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد شد.

و در روایتی دیگر حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هر کسی که مایل است جزء یاران حضرت مهدی علیه السلام باشد، باید منتظر باشد و اعمال و رفتارش در حال انتظار با تقوا و اخلاق نیکو توأم گردد و چنین کسی را منتظر گویند»^۲.

که در این روایت حضرت افراد منتظر را معرفی می‌نمایند، و زمانی انتظار مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند که شخص منتظر اعمال و رفتاری شایسته توأم با تقوا و اخلاق نیکو داشته باشد.

و در حدیثی دیگر امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«إِنَّ الْمَيِّتَ مِنْكُمْ عَلَيَّ هَذَا الْأَمْرُ بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳.

«کسی که در حال انتظار فرج امام زمان علیه السلام بمیرد به منزله کسی است که

۱. منتخب الاثر ص ۲۲۴.

۲. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۴۰.

۳. بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۱۲۶.





در راه خدا با شمشیرش جهاد کرده است.»

در اینجا حضرت اجر منتظر را بیان می‌کند و شخص منتظری که اعمال شایسته توأم با تقوا و اخلاق نیکو داشته باشد و بمیرد و زمان حضرت مهدی علیه السلام را درک نکند به منزله کسی است که در راه خدا با شمشیر جهاد کرده باشد.

سؤال ۶۸ - دعا در زمان غیبت برای قبولی در امتحان الهی و شناخت حجت خدا

چیست؟

همه شیعیان و دوستان حضرت حجت «عجل الله تعالی فرجه الشریف» در عصر غیبت امام مهدی علیه السلام مورد امتحان و آزمایش خاصی مطابق با خصوصیات فردی و موقعیت اجتماعی و متناسب با توانائی شخصی قرار می‌گیرند.

اولاً: دعا به تنهایی کفایت نمی‌کند و باید هر دوست و محبی عمل و کردار پسندیده مطابق با اوامر ائمه معصومین علیهم السلام داشته باشد و نفس و باطن خود را از زشتیها و پلیدیها حفظ نماید.

ثانیاً: دعا را با رعایت شرایط آن قرائت کند که دعا با حفظ شرایط اثر وضعی خاصی را بدنبال خواهد داشت.

شیخ کلینی رحمته الله و دیگران روایت کرده‌اند از حضرت صادق علیه السلام که حضرت این دعا را به «زُراره» تعلیم فرمود که در زمان غیبت و امتحان شیعه خوانده شود:

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ،

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ،

اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»^۱.

در این دعا شناخت خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله، حجت خدا (امام مهدی علیه السلام) درخواست شده و برای اینکه انسان گمراه نشود باید حجت خدا

۱. اصول کافی ج ۱ ص ۳۲۷؛ کمال الدین ج ۲، ص ۱۱.





را بشناسد و اگر بخواهد حجت خدا را بشناسد باید رسول خدا ﷺ را بشناسد و اگر بخواهد رسول خدا ﷺ را بشناسد باید خدا را بشناسد و شناخت خدا ممکن نمی شود مگر با دعا و درخواست از خداوند جل جلاله و شناخت نفس خود؛ لذا در ابتدای دعا می خوانیم: **اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ...**

سؤال ۶۹ - بنای مسجد جمکران قم (مسجد صاحب الزمان ﷺ) طبق چه دستوری می باشد؟

مسجد جمکران که در قدیم در یک فرسخی شهر مقدس قم بنا گردیده ولی امروزه در محدوده شهر قرار گرفته و از اماکن مقدسه می باشد و این مسجد طبق دستور حضرت امام مهدی ﷺ بنا گردیده است.

حضرت ولی عصر (عج)، شیخ عقیف و صالح حسن بن مثله جمکرانی را مأمور ابلاغ پیام و ساخت این مکان مقدس قرار داده اند.

تاریخچه بنای مسجد جمکران را مرحوم حاج میرزا حسین طبرسی نوری در کتاب «نجم الثاقب» به امر صاحب الزمان نقل کرده است و در حکایت اول از باب هفتم ص ۳۸۳، چاپ انتشارات مسجد مقدس جمکران، آمده است.

و از امام مهدی ﷺ منقول است که حضرت فرمود:

«فَمَنْ صَلَّى هُنَا فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ».

«هر کسی دو رکعت نماز در این مسجد (مسجد جمکران) بجا آورد مانند

کسی است که دو رکعت نماز در کعبه گزارده باشد»^۱.

سؤال ۷۰ - تاریخچه بنای مسجد جمکران چیست؟

تاریخچه مسجد جمکران بطور کامل در کتاب نجم الثاقب نوری بیان گردیده و لکن به جهت پاسخگویی به این سؤال تاریخچه بنای مسجد را به صورت اختصار بیان می کنیم.



۱. نجم الثاقب، ص ۳۸۵ چاپ انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۷۵ ش.



شیخ فاضل . حسن بن محمد بن حسن قمی معاصر با صدوق علیه السلام در تاریخ قم نقل کرده از کتاب « مونس الحزین فی معرفه الحق و الیقین » از مصنفات شیخ ابی جعفر محمد بن بابویه قمی به این عبارت در باب بنای مقدس جمکران از قول حضرت امام محمد مهدی علیه صلوات الله الرحمن - که سبب بنای مسجد مقدس جمکران و عمارت آن به قول امام علیه السلام این بوده است که شیخ حسن بن مثله جمکرانی علیه السلام می گوید :

من شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۲۷۳ هجری قمری در خانه خود خوابیده بودم که ناگهان عده ای مردم به درب خانه من آمدند ، در حالیکه نیمی از شب گذشته بود مرا بیدار کردند و گفتند :

« برخیز و خواسته امام مهدی صلوات الله علیه را اجابت کن که تو را می خواند . »

حسن بن مثله جمکرانی می گوید : من برخواستم و آماده شدم و به درب خانه آمدم ، جماعتی از بزرگان را دیدم .

سلام کردم . جواب سلام دادند و آنگاه آنها مرا آوردند تا جایگاهی که اکنون مسجد است ؛ چون خوب نگاه کردم دیدم تختی گذاشته اند و فرش نیکو بر آن تخت پهن کرده اند و بالشهای نیکو گذاشته اند و جوانی سی ساله بر آن بالشها تکیه کرده شخصی پیر در مقابل او نشسته و کتابی در دست گرفته و بر آن می خواند بیش از شصت مرد جمع هستند که همه نماز می خوانند ، بعضی لباسهای سفید و بعضی لباسهای سبز داشتند و آن پیرمرد ، حضرت خضر علیه السلام بود .

آن پیرمرد من را نشانند و حضرت امام علیه السلام فرمود :

« برو به حسن مسلم بگو که تو چند سال است که این زمین را می کاری و ما خراب می کنیم و پنج سال است که زراعت می کنی و امسال دوباره زراعت کردی ، دیگر اجازه نداری که در این زمین زراعت کنی و باید هر نفعی که از این زمین برده ای برگردانی تا در این مکان مسجد بنا کنند ، و به حسن بن مسلم بگو حق تعالی این زمین را از زمینهای دیگر برگزیده است و تو همراه زمین خود این زمین را گرفتی و حال آنکه خداوند بخاطر این عمل تو دو پسر جوانات را از تو گرفت و تو آگاه نشدی !





حسن مثله گفت: «یا سیدی و مولای! من باید دلیل و نشانی برگفته شما داشته باشم تا مردم حرف مرا تصدیق کنند».

حضرت فرمود: ما در اینجا علامتگذاری می‌کنیم.

و توبه نزد سید ابوالحسن برو و بگو حسن بن مسلم را حاضر کند و در آمد چند ساله این زمین را از حسن بن مسلم بگیرد و خرج بنای مسجد کند و مابقی مخارج مسجد را از رَهَق (یکی از روستاهای کاشان) به ناحیه اردهال که ملک ما است بیاورد و مسجد را تمام کند و یک نیمه رَهَق را وقف کردیم برای این مسجد که هر ساله وجوه آن را بیاورند و صرف عمارت مسجد بکنند...

آنگاه حضرت دستور خواندن دو رکعت نماز تحیت و دو رکعت نماز امام صاحب الزمان علیه السلام را دادند و فرمودند: «هر کس این دو نماز را بجا آورد مانند آن است که دو رکعت نماز در کعبه گزارده باشد».

علامات و نشانه حضرت امام مهدی علیه السلام برای مردم

حسن بن مثله جمکرانی می‌گوید: حضرت به من فرمود:

«بزی در میان گله جعفر کاشانی می‌چرد آن بز را خریداری کن و اگر مردم پول آن را ندارند تو از پول خود آن را خریداری کن و آن بز را در این مکان فردا شب (شب هجدهم) ذبح کن».

آنگاه روز هیجدهم ماه مبارک رمضان گوشت آن بز را بر کسانی که بیماری سخت داشته باشند انفاق کن که حق تعالی همه آنها را شفا دهد و آن بز اَبَلَق هم است و موهای بسیاری دارد...».

حسن بن مثله می‌گوید: من به خانه برگشتم و آن شب تا صبح فکر کردم و بر خود واجب دانستم؛ و به نزد علی‌المنذر رفتم و قضیه را برای او گفتم.

او همراه من به جایگاه دیشبی آمد بخدا قسم نشان و علامتی که امام برای من فرموده بود همراه با زنجیرها و میخها آنجا وجود داشت.





حسن بن مثله می‌گوید: من همراه علی‌المنذر به نزد سید ابوالحسن الرضا رفتیم زمانیکه به درب خانه سید رسیدیم خدَم و حَشَم وی را دیدیم که به من گفتند: «از سحرگاه سید ابوالحسن در انتظار تو است آیا تو جمکرانی هستی؟» .
گفتم: «بلی» .

من به داخل منزل سید رفتم و سید مرا احترام و اعزاز کرد و قبل از آنکه سخنی بگویم سید ابوالحسن به من گفت: ای حسن مثله! من خوابیده بودم که شخصی در خواب به من گفت:

«هنگام بامداد شخصی بنام حسن مثله از جمکران به نزد تو می‌آید و آنچه او می‌گوید تصدیق کن و بقول او اعتماد کن که سخن او سخن ما است باید قول او را رد نکنی» . من از خواب بیدار شدم . تا این ساعت منتظر تو بودم .

حسن مثله جمکرانی تمام قضایا را برای سید ابوالحسن الرضا شرح داد . آنگاه سید دستور داد اسبها را زین کردند و حرکت کردند اما زمانیکه به نزدیک ده جمکران رسیدند ، جعفر راعی گله گوسفندان‌اش را در کنار جاده قرار داده بود .

حسن مثله در میان گله رفت ، دید که آن بز از عقب همه گوسفندان می‌آید و آن بز دوید بطرف حسن بن مثله جمکرانی او نیز آن بز را گرفت .

جعفر راعی قسم خورد که من هرگز این بز را ندیده‌ام و در گله من نبوده است ، مگر امروز و هر چقدر که می‌خواهم این بز را بگیرم ممکن نمی‌شود مگر حالا که خوداش پیش آمده ؛ سپس آن بز را به همان جایگاه مسجد بردند و کشتند و حسن مسلم را با خبر کردند و تمام منافع چند ساله زمین را از او گرفتند و وجوه رَهَق را جمع کردند و مسجد را با چوب پوشاندند .

سید ابوالحسن الرضا زنجیرها و میخها را به قم برد و در خانه خود گذاشت . همه بیماران می‌رفتند و خود را به زنجیر می‌مالیدند ، و خداوند شفای عاجل می‌داد و آنها خوب می‌شدند .

اما بعد از مرحوم سید ابوالحسن آن زنجیرها و میخها که در صندوق مخفی شده بود ،





خانواده سید به سراغ آن صندوق رفتند و لکن در میان صندوق آن زنجیرها و میخها یافت نشد و چیزی نبود.^۱

سؤال ۷۱ - دو رکعت نماز تحیت و دو رکعت نماز امام زمان علیه السلام در مسجد جمکران چیست؟

مرحوم نوری در کتاب «نجم الثاقب» در حکایت اول از باب هفتم ص ۳۸۵ از حسن بن مثله جمکرانی حکایت می‌کند که حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» به او فرمود:

«مردم را بگو تا رغبت بکنند بدین موضع و عزیز دارند، و چهار رکعت نماز اینجا (مسجد جمکران) بگذارند:

۱- دو رکعت تحیت مسجد در هر رکعتی یک بار *الْحَمْدُ* و هفت بار *قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ*، و تسبیح رکوع (*سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ*) و سجود (*سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ*) را هفت بار بگویند.

۲- و دو رکعت نماز امام صاحب الزمان علیه السلام بگذارند بر این نسق (ترتیب):
چون سوره فاتحه آغاز کند و به «*إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ*» برسد صد بار بگوید، و بعد از آن فاتحه را تا آخر بخواند، و در رکعت دوم نیز به همین طریق بگذارد، و تسبیح در رکوع و سجود هفت بار بگوید، و چون نماز تمام کرده شد، تهلیل (*لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ*) بگوید و تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام، و چون از تسبیح فارغ شود سر به سجده قرار دهد و صد بار صلوات بر پیغمبر صلوات الله و آله و آل او *صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ* بفرستد.

سؤال ۷۲ - نماز حاجت منقول از امام زمان علیه السلام چیست؟

مرحوم حاج میرزا حسین طبرسی نوری از شیخ طبرسی صاحب تفسیر (مجمع البیان) در کتاب «کنوز النجاح» روایت کرده از احمد بن الدربی از خدمه ابی عبدالله حسین بن

۱. نجم الثاقب مرحوم نوری: ص ۳۸۳-۳۸۶ چاپ: انتشارات مسجد مقدس جمکران.





محمد بزوفری و او گفته است که: «بیرون آمده از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الزمان علیه السلام که هر کس را بسوی درگاه حق تعالی حاجتی باشد، پس باید که بعد از نصف شب جمعه، غسل کند و به جای نماز خود برود و دو رکعت نماز گزارد و در رکعت اول بخواند، سوره حمد را و چون به «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» برسد صد مرتبه آن را مکرر کند و بعد از آنکه صد مرتبه گفت سپس رکوع و دو سجده بجا آورد و در رکوع هفت مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید و در هر یک از دو سجده هفت مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» بگوید.

پس بدرستی که حق تعالی البته حاجت او را برآورد هرگونه حاجتی که باشد، مگر آنکه حاجت او در قطع کردن صله رحم باشد.»
و دعا بعد از نماز این است:

«اللَّهُمَّ إِنْ أَطَعْتُكَ فَالْمَحْمَدَةُ لَكَ، وَإِنْ عَصَيْتُكَ فَالْحُجَّةُ لَكَ، مِنْكَ الرُّوحُ وَمِنْكَ الْفَرْجُ، سُبْحَانَ مَنْ أَنْعَمَ وَشَكَرَ، سُبْحَانَ مَنْ قَدَّرَ وَغَفَرَ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ عَصَيْتُكَ فَإِنِّي قَدْ أَطَعْتُكَ فِي أَحَبِّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ وَهُوَ الْإِيمَانُ بِكَ، لَمْ آتِخِذْ لَكَ وَلِذَا وَ لَمْ أَدْعُ شَرِيكاً مَتَّأً مِنْكَ بِهِ عَلَيَّ لِأَمْتاً مِنِّي بِهِ عَلَيْكَ، وَ قَدْ عَصَيْتُكَ يَا إِلَهِي عَلَى غَيْرِ وَجْهِ الْمُكَابَرَةِ وَلَا الْخُرُوجِ عَنْ عُبُودِيَّتِكَ وَلَا الْجُحُودِ لِرُبُوبِيَّتِكَ، وَلَكِنْ أَطَعْتُ هَوَايَ وَأَزَلَّنِي الشَّيْطَانُ، فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ وَالْبَيَانُ، فَإِنْ تَعَذَّبَنِي فَبِذُنُوبِي غَيْرِ ظَالِمٍ لِي، وَإِنْ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي فَإِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ».

و بعد از آن تا نفس او وفا کند (بقدر یک نفس مراد است) «یا کریم یا کریم» را مکرر بگوید، و بعد از آن بگوید:

«يَا أَمِنًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذِرٌ، أَسْأَلُكَ بِأَمْنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَخَوْفِ كُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ





تُعْطِينِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَأَهْلِي وَوَلَدِي وَ سَائِرِ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ ، حَتَّى
لَا أَخَافُ وَلَا أَحْذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ
الْوَكِيلُ ، يَا كَافِي إِبْرَاهِيمَ نُمْرُودَ ، وَ يَا كَافِي مُوسَى فِرْعَوْنَ ، أَسْأَلُكَ أَنْ
تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَكْفِيَنِي شَرَّ فَلَانِ بْنِ فَلَانٍ .^۱

و به جای فلان بن فلان نام شخصی را که از ضرر او می ترسد و نام پدر او را بگوید و
از حق تعالی طلب کند که ضرر او را رفع نماید و کفایت کند .

پس بدرستی که حق تعالی البته کفایت ضرر او را خواهد داد . این شاء الله تعالی .

و بعد از آن دعا به سجده رود و حاجت خود را مسألت نماید تضرع و زاری کند به
سوی حق تعالی ، بدرستی که نیست مرد مؤمنی و نه زن مؤمنه ای که این نماز را بگذارد و
این دعا را از روی اخلاص بخواند مگر آنکه گشوده می شود بر او ، درهای آسمان برای
برآمدن حاجات او و دعای او مستجاب می گردد و در همان وقت و در همان شب هر
گونه حاجتی که باشد و این به سبب فضل و انعام حق تعالی بر ما و بر مردمان است .^۲
مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته الله گوید :

که مرحوم شیخ طبرسی - رضی الدین حسن بن فضل - نیز این نماز را در مکارم الأخلاق
نقل کرده و در اول دعا به جای «اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ عَصَيْتُكَ» عبارت «إِنْ كُنْتُ
قَدْ عَصَيْتُكَ» ذکر کرده و بعد از «حَتَّى لَا أَخَافَ» کلمه «أَحَدًا» اضافه کرده و بعد از
«فِرْعَوْنَ»، کلمه «أَسْأَلُكَ» و بقیه دعا مثل هم هستند .^۳

ممکن است که گفته شود در انتهای دعای نماز قید فلان بن فلان آیا دلالت ندارد که
این نماز و دعا برای دفع شر از ظالم می باشد ؟
در جواب باید گفت : خیر .

۱ . نجم الناقب باب هفتم ص ۳۸۸ چاپ انتشارات مسجد جمکران .

۲ . نجم الناقب ، باب هفتم ص ۳۸۹ .

۳ . مراجعه شود به مکارم الاخلاق ج ۲ ص ۱۳۵ - ۱۳۶ ، ف ۴ ، ح ۲۳۴۶ ؛ مهج الدعوات ، ص ۲۹۴ .





در مضامین دعا به توحید و عجز در مقابل خداوند و نصرت از او اشاره شده و این دعا به نحو عموم دلالت بر طلب نصرت از خداوند می‌باشد نه تنها نصرت و یاری در مقابل شرّ ظالم، و به سبب اینکه اگر کسی از ظالمی ترس داشته باشد این قید فلان بن فلان (نام ظالم و پدر او) در دعا نهفته است و ضمیمه گردیده است.

ثانیاً: به جهت اینکه شرّ ظالم به سبب ظلم غلبه دارد لذا در دعا دفع شرّ ظالم به عنوان حاجت قرار گرفته است نه اینکه دفع شرّ ظالم موضوعیت در این دعا داشته باشد.

بنابراین دعا برای برآمدن عموم حاجت می‌باشد که یکی از حاجات دفع شرّ ظالم می‌باشد.

سؤال ۷۳ - مراد از « ناحیه » چیست؟

مرحوم نوری در کتاب نجم الثاقب باب دوم از مرحوم کفعمی نقل می‌کند که وی در حاشیه کتاب مصباح آورده است که:

« ناحیه » هر مکانی است که صاحب الامر - صلوات الله علیه - در غیبت صغری در آنجا بوده و زمانیکه می‌گوئیم: توییغ از ناحیه امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» صادر گردیده مراد فرمایشات حضرت است که حضرت در زمان غیبت صغری از مکانی خاص بیان فرموده‌اند، و زیارت ناحیه (سلام و ذکر مرثیه از حضرت مهدی علیه السلام به آستان جدّ غریب‌اش ابی عبدالله علیه السلام می‌باشد که مضامینی قوی دارد).

متن زیارت ناحیه در کتاب مفاتیح الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی نیامده است ولیکن در کتاب ضیاء الصالحین ص ۶۱۱ تألیف مرحوم حاج محمد صالح جوهرچی بطور کامل نقل شده است.

سؤال ۷۴ - مراد از حُنْس و کُنْس چیست؟

در سوره تکویر آمده است که خداوند فرمود:

﴿ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنْصِ ۖ وَالْجَوَارِ الْكُنْصِ ۖ ﴾

یعنی: چنین نیست قسم یاد می‌کنم بستارگان بازگردنده، که بگردش





آیند و در مکان خود رخ پنهان کنند»^۱

به عبارت دیگر: گو اینکه حاجتی بسوگند نیست ولی سوگند می خورم بستارگان که در روز پنهان می شوند، و آنها که سیارند و در مغرب خود غروب می کنند.

مرحوم نوری در نجم الثاقب به نقل از کتاب «کمال الدین و تمام النعمه» و کتاب «غیبت» شیخ طوسی و کتاب «غیبت» نعمانی روایتی را آورده که در تفسیر دو آیه شریفه:

﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنُوسِ * الْجَوَارِ الْكُنُوسِ﴾^۲

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

مراد از آن (دو آیه)، امامی است که غایب شود در سنه ۲۶۰ هـ و سپس

مانند شهاب درخشان در شب تاریک ظاهر شود.^۳

در اینجا غیبت و ظهور امام مهدی علیه السلام نتیجه تفسیر قرار می گیرد.

سؤال ۷۵ - سرزمین «جَبَل» کجا است؟

از عبدالله بن سنان است که از امام صادق علیه السلام پرسید:

یابن رسول الله صلی الله علیه و آله سرزمین «جَبَل» کجا است که ما در بعضی از روایات خوانده و شنیده ایم، زمانی که فرمان خداوند (حکومت و ولایت به شما باز می گردد) و بعضی از شهرهای «جَبَل» زیوررو می شود؟

امام صادق علیه السلام فرمود: در سرزمین جبل موضعی است که به آن «بَحْر» می گویند و در آنجا شهری است که آن را «قم» می نامند و آنجا معدن شیعیان ما است و اما «ری» پس وای بر ری از هر دو بال و دو طرف آن زیرا امن و سلامتی آن (اهل ری) به سبب قم و اهل قم است! عرضه داشتند یابن رسول الله دو جناح و دو طرف ری کدامند؟

حضرت فرمود: یکی بغداد است و دیگری خراسان، محققاً شمشیرهای بغدادیان و

۱. سوره تکویر، آیات: ۱۴، ۱۵.

۲. سوره تکویر، آیات: ۱۴، ۱۵.

۳. نجم الثاقب، نوری، باب دوم، ص ۶۷.





شمشیرهای خراسانیان در ری به یکدیگر خواهد رسید و حق تعالی در عقوبت ایشان (اهل ری) تعجیل خواهد فرمود و آنها را هلاک خواهد نمود آنگاه اهل ری به سبب جنگ به قم پناه می‌برند و مردم قم آنها را پناه می‌دهند و آنگاه از قم به جای دیگری که آن را اردستان می‌گویند منتقل می‌کردند.^۱

در این روایت دو طرف ری را بغداد و خراسان قرار داده که مراد از بغداد و شمشیرهای بغدادیان همان سفیانی و لشکریانش می‌باشد که از ناحیه عراق به ری حمله می‌کنند و مراد از خراسان همان خراسانی است که از بلاد شرق (خواه منطقه خراسان و خواه غیر خراسان از ایران) قیام می‌کند و با لشکری که سفیانی فرستاده جنگ می‌کند و لشکر سفیانی متواری می‌شود و لکن لشکر اصلی سفیانی در مسیر مدینه قرار می‌گیرد و در منطقه پیداء (بین مکه و مدینه) در زمین فرو می‌روند.

مگر یک نفر برای خبر دادن و انداز و یک نفر هم برای بشارت مأمور می‌گردد.

مطلب دیگر اینکه در اکثر روایات حضرات ائمه علیهم السلام هر وقت می‌خواستند از مردم ایران یاد کنند می‌فرمودند: خراسانیها و از آنها به عنوان خراسانی یاد می‌کردند لذا مراد از خراسان ایران است و لکن اگر بخواهیم مقید کنیم می‌توانیم بگوئیم در این روایت مراد منطقه خراسان است.

سؤال ۷۶ - « زوراء » و « دارالزوراء » کجاست ؟

در بررسی حاصل از روایات دو مکان معلوم و معین می‌گردد که این دو مکان عبارت از بغداد و طهران می‌باشند.

آنچه قابل تأمل می‌باشد این است که اولاً زوراء کجاست ؟

جواب اینکه دو دیدگاه روایی مربوط به زوراء وجود دارد!

۱ - دیدگاه اول دلالت می‌کند که مراد از زوراء « بغداد » است!

۱. بحار الانوار، ج ۶۰، علامه مجلسی.





روایاتی که دلالت می‌کنند که مراد از زوراء بغداد است به دو دسته تقسیم می‌شوند!

اول: روایاتی است که قرینه حالیه و مقالیه و حتی تصریح به بغداد مؤید این مطلب است که مراد از زوراء بغداد است.

دوم: روایاتی که هیچگونه تصریح و منطوقی ندارد که مراد از زوراء بغداد است و لکن به حسب حوادث و مقارنت علامات متذکره در روایت و تطبیق آن علامات با بغداد متوجه می‌شویم که مراد از زوراء بغداد است^۱

مانند این حدیث که حدیفه می‌گوید رسول خدا ﷺ فرمود:

تكون وقعة بالزوراء.

قالوا: يا رسول الله وما الزوراء؟

قال: مدينة بالمشرق - بين أنهار - يسكنها شرار خلق الله - و جابرة من أمتي -

تقذف بأربعة أصناف من العذاب - بالسيف و الخسف و القذف - و المسخ.

پیغمبر ﷺ فرمود: واقعه‌ای در زوراء خواهد بود.

عرضه داشتند: ای رسول خدا زوراء کجا است؟

رسول خدا ﷺ فرمود: زوراء شهری است در شرق که در بین رودها

(دجله و فرات) واقع شده که در این شهر شرورترین انسانها ساکن آن

می‌شوند و عده‌ای از ستمکاران امت من هم در آنجا سکنا می‌گزینند به

این شهر چهارگونه عذاب وارد خواهد شد: ۱- عذاب بوسیله شمشیر

(مراد جنگ و کشته شدن است)، ۲- عذاب بوسیله خسف یعنی فرورفتن

در زمین، ۳- عذابی بوسیله قذف یعنی انداختن وسایل کشنده بر

سر مردم، ۴- مسخ و روانی شدن.

۲- دیدگاه دوم دلالت می‌کند که مراد از زوراء «طهران» است.

۱. مراجعه شود به عقدالدرر ص ۸۱ تألیف: یوسف بن یحیای شافعی و حدیث ۱۷۵ کتاب علائم ظهور

حضرت مهدی «ع».





روایاتی که دلالت می‌کنند که مراد از زوراء « طهران » است به دو دسته تقسیم می‌شوند!
 اول: روایاتی که منطوق ندارد ولیکن قرینه حالیه « زوراء » را بر « طهران » منطبق
 می‌کند.

دوم: روایاتی که در آنها تصریح شده خواه به لفظ خواه به مفهوم که مراد از زوراء
 « طهران » است و آن عبارت است از روایت معاویه بن وهب که مرحوم محمد بن
 یعقوب بن اسحاق کلینی رازی متوفی سنه ۳۲۹ هجری قمری در کتاب « الرّوضة من
 الکافی » جلد اول حدیث صد و نود و هشت (۱۹۸) صفحه ۲۵۸ چاپ انتشارات علمیه
 اسلامیة از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت به شعری از « ابن ابی عقب » تمثّل
 جست که گوید:

« و ينحر بالزوراء منهم لدى الضحى ثمانون ألقاً مثل ما تنحر البدن »

(یعنی در هنگام ظهر در « زوراء » هشتاد هزار نفر از آنها مانند شتر قربانی می‌شوند).
 معاویه بن وهب می‌گوید حضرت به من فرمود:
 « زوراء » را می‌شناسی ؟

می‌گویم من عرض کردم: قربانت شوم! می‌گویند: زوراء همان بغداد است!
 حضرت فرمود: خیر.

سپس فرمود: آیا به « ری » رفته‌ای ؟

عرض کردم: آری.

فرمود: بازار چهارپایان فروشان (سوق دواب) رفته‌ای ؟

عرض کردم: آری.

حضرت فرمود: آن کوه سیاهی را که در طرف راست جاده است دیده‌ای ؟

همان « زوراء » است که هشتاد هزار از ایشان که هشتاد نفرشان از فرزندان فلان

هستند و همه آنها صلاحیت برای خلافت دارند در آنجا کشته شوند...^۱

۱. نقل از کتاب: الرّوضة من الکافی جلد اول حدیث ۱۹۸ ص ۲۵۸ تألیف: ابی جعفر محمد بن یعقوب
 کلینی رازی متوفی سنه ۳۲۹، چاپ: انتشارات علمیه اسلامیة.





از این روایت متوجه می‌شویم که مراد از زوراء بغداد نیست بلکه زوراء کنار کوه سیاه در نزدیکی شهر «ری» می‌باشد.

در این روایت مفهوماً معلوم می‌شود که زوراء بغداد نیست و زوراء در حوالی ری می‌باشد.

مطلب دیگر که قابل اهمیت و دقت می‌باشد این است که در هر جا لفظ زوراء همراه با قید «ارض میشومه» بیاید در آن روایت مراد از زوراء بغداد است و شهری که در نزدیکی «ری» می‌باشد مراد نیست.

اما «دارالزوراء» کجاست؟

در روایت بالا که «زوراء» بدون قید ارض میشومه آمده معلوم می‌شود که مراد همان مکان نزدیک ری است یعنی: *جَبَلُ الْأَسْوَدِ عَنِ يَمِينِ الطَّرِيقِ* (کوه سیاه در طرف راست جاده).

ولکن دارالزوراء کجاست؟

از نظر لغت دارالزوراء یعنی پایتخت! زوراء به معنای حکومت است و دارالزوراء یعنی دارالحکومه (پایتخت).

اما در بیان روایت «دارالزوراء» و دارالحکومه طهران می‌باشد.

طبق حدیثی از مفضل که می‌گوید:

امام صادق علیه السلام به من فرمود:

ای مفضل آیا می‌دانی که «دارالزوراء» در کجا واقع شده است؟

من عرض کردم: خدا و حجّت او بهتر می‌داند.

حضرت فرمود: ای مفضل بدان که در حوالی ری کوه سیاهی است که در پائین آن کوه شهری ساخته می‌شود که آن را «طهران» می‌نامند و آن «دارالزوراء» است و آن شهری است که ساختمانها و کاخهایش مانند قصرهای بهشتی و زنانشان مانند حورالعین است آن زنها لباس کفار بر تن می‌کنند و به لباس ستمگران خود را زینت می‌دهند و بر زینها





(زین اسب و سایر مرکبهای امروزی را شامل می‌شود) سوار می‌شوند و به شوهران خود تمکین نمی‌کنند، درآمد شوهران آنها برای آنها کافی نیست و از شوهران خود در خواست طلاق می‌کنند.

مردان به مردان (لواط) و زنان به زنان (مساخقه) اکتفا می‌کنند، مردان خود را شبیه زنان می‌کنند و زنها خود را شبیه مردان می‌کنند و اگر تو می‌خواهی دین خود را محفوظ نگه داری در آنجا سکنا مگیر (زندگی مکن) و آن را برای محل سکونت انتخاب مکن زیرا که آنجا محل فتنه است و تو همچون روباهی که برای حفظ و نگهداری فرزندان خود پیوسته از این سوراخ به آن سوراخ می‌رود به قلّه کوهها گریزان باش.^۱

متن حدیث:

قال المفضل - قال لي جعفر بن محمد (عجل الله):

يا مفضل: أتدري أينما وقعت دار الزوراء؟

قلت: الله و حجته أعلم.

فقال! أعلم يا مفضل، إن في حوالى الرى جبلاً أسود تبنى في ذيله بلدة تسمى بالطهران (تهران) و هي دار الزوراء اللتي يكون قصورها كقصور الجنة و نسوانها كحور العين.

واعلم يا مفضل: انهن يتلبسن بلباس الكفار و يتزين بزى الجبابة، و يركبن السروج و لا يتمكن لزوجهن و لا تكفى مكاسب الازواج لهن فيطلبن الطلاق منهم، فيكتفى الرجال بالرجال و النساء بالنساء و تشبه الرجال بالنساء و النساء بالرجال، فانك ان ترد حفظ دينك فلا تسكن في هذه البلدة و لا تتخذها مسكناً لانها محل الفتنه و فر منها الى قُلل الجبال و من الحجر الى الحجر كالثعلب باشباله.^۲

خلاصه اینکه: لفظ زوراء هم شامل بغداد می‌شود و هم غیربغداد اما آنجایی که

۱ و ۲. نقل از کتاب علائم ظهور حضرت مهدی «ع» حدیث ۱۷۶ ص ۱۰۶ به نقل از کتاب مجمع التورین تألیف: شیخ ابوالحسن مرندی.





زوراء توأم با قید ارض می‌شومه ذکر شود مراد بغداد است و یا اینکه ممکن است در روایت قرائن و علائمی دال بر این باشد که مراد از زوراء بغداد است.

اما مراد از زوراء غیر بغداد در حوالی ری نیز می‌باشد طبق روایت معاویه بن وهب که مرحوم کلینی نقل فرموده و اگر شبهه در سند حدیث شود باید توجه داشت که مرسله کلینی کمتر از صحیحی نمی‌باشد زیرا که هر یک از احادیثی که مرحوم کلینی در کتاب «کافی» و یا «روضه من الکافی» نقل کرده همه احادیث‌اش از نظر هزارها فقیه و حکیم و محدث و خطیب گذشته و رواة و مخبرینی که آن احادیث را از زبان معصوم گرفته و دست به دست گردانیده تا به شیخ کلینی رسانیده‌اند یک به یک مورد کنجکاوی علماء علم رجال و درایت قرار داده و به صحت و وثوق و اعتبار آن افزوده‌اند.

و ثانیاً مرحوم کلینی سفراء امام مهدی علیه السلام یعنی: ثواب خاص آن حضرت را درک کرده و احادیث و اخبار را از دست اولش اخذ کرده است.

و علمای بزرگی مانند نجاشی و ابن طاووس و محمدتقی مجلسی همه قائل هستند که مرحوم کلینی از رؤسای فضلاء شیعه بوده است و احادیث را از هر کسی بیشتر ضبط کرده است و بیشتر از همه مورد اعتماد است و بقول مجلسی هر کس در اخبار و ترتیب کتاب او دقت کند در می‌یابد که او از جانب خداوند تبارک و تعالی مؤید بوده است.

مرحوم محقق کرکی در اجازه خود بقاضی صفی‌الدین عیسی گوید: (در مورد کتاب کافی مرحوم کلینی گفته است) کتابی بزرگ در موضوع حدیث بنام کافی است که مانندش نوشته نشده، این کتاب از احادیث شرعی و اسرار دینی مقداری جمع‌آوری نموده که در کتاب دیگری یافت نمی‌شود.

در اینجا مرحوم کرکی اشاره به احادیث شرعی و اسرار دینی نموده است که این خود قابل تأمل می‌باشد و مرحوم کلینی گاهی صدر سند را حذف کرده زیرا حدیث را از کتاب شخصی که از او روایت نموده نقل کرده و سلسله سند در آن کتاب بوده است و دیگر مرحوم کلینی بیان نکرده است.





سؤال ۷۷ - حضرت مهدی علیه السلام چه نشانه‌هایی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین

علی علیه السلام دارد؟

روایات مختلفی وجود دارد که در هر روایت اشاره به یکی از نشانه‌ها شده که حضرت مهدی علیه السلام آن نشانه‌ها را همراه دارد، ما اجمالاً به سبب اختصار متذکر می‌شویم، البته مرحوم آیه الله حاج شیخ محمدجواد خراسانی رحمته الله در کتاب مهدی علیه السلام منتظر ص ۴۷ چاپ دهم بیان نموده‌اند. و همه را در یک صفحه جمع‌آوری کرده‌اند.

۱ - بیرقی که جبرئیل علیه السلام در روز بدر آورد.

۲ - پیراهنی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در روز احد پوشیده بود و علامت خون هنوز در

وی هست.

۳ - عمامه سحاب. (مربوط به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است).

۴ - زره پیغمبر صلی الله علیه و آله و چنان بر تن حضرت مهدی علیه السلام راست آید که بر تن

پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، یعنی کمی از ساق بیرون باشد و بر تن ائمه دیگر بدین نحوه نبوده.

۵ - انگشتر پیغمبر صلی الله علیه و آله.

۶ - عصای پیغمبر صلی الله علیه و آله.

۷ - اسب یربوع.

۸ - اسب نجیب عراقی؛ بُراق.

۹ - ناقه عضباء.

۱۰ - استر دلدل.

۱۱ - الأغ یعفور.

۱۲ - ذوالفقار علی علیه السلام.

۱۳ - مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی قرآنی که علی علیه السلام با کتابت خودش جمع‌آوری

فرموده بود.

۱۴ - عهد نامه از پیغمبر صلی الله علیه و آله که وقتی حضرت مهدی علیه السلام مردم بسیاری از بنی امیه





و کفار را بکشد بعضی از اصحاب می‌گویند که این عهدی است از پیغمبر ﷺ یا به سبب دیگر و آن چیست؟

پس آن حضرت عهد نامه را بیرون آورد.^۱

سؤال ۷۸ - چرا نباید اصرار به رؤیت حضرت مهدی ﷺ نمود؟

آنچه مسلم است این می‌باشد که تشرف به خدمت حضرت مهدی ﷺ لطف و عنایت می‌طلبد، اگر چه باید دانست که عدم رؤیت و زیارت حضرت دلیل بر بی‌توجهی و بی‌عنایتی از ناحیه حضرت نمی‌باشد، زیرا دامنه لطف و قاعده لطف اقتضاء می‌کند که همه از پرتوی انوارش بهره‌مند گردند.

نکته‌ای که قابل تأمل می‌باشد این است که رؤیت حضرت مصلحت دینی و شخصی را می‌پذیرد چه بسا دیدن حضرت سبب شود که انسان نتواند حقیقت و سر آن را درک کند و جبراً کشف سر کند این کشف سر امام مانند محاربه با امام است و کسی که با امام خود چه در حضور و چه در غیاب محاربه کند فی الواقع مشرک گردیده است.

بنابراین اصرار برای مشاهده حضرت مهدی ﷺ ضرورت ندارد، چنانکه شیخ طوسی در کتاب غیبت روایت کرده بسند خود از «احمد بن حسن ابی صالح خجندی» که او گفته است: که من در طلب صاحب الزمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» بودم و برای دیدن و پیدا کردن حضرت شهرها را می‌گشتم و تجسس و اصرار می‌نمودم تا آنکه بتوسط شیخ «ابوالقاسم حسین بن روح» برای آن حضرت عریضه (نامه) نوشتم و در آن عریضه از اضطراب دل خود شکایت کرده بودم. که دلم به آن آرام یابد و تکلیف خود را بدانم.

سپس توفیق صادر شد به این نحو:

«مَنْ بَحَثَ فَقَدْ طَلَبَ وَ مَنْ طَلَبَ فَقَدْ دَلَّ وَ مَنْ دَلَّ فَقَدْ أَشَاطَ وَ مَنْ أَشَاطَ

فَقَدْ أَشْرَكَ».^۲

۱. مراجعه شود به معجم احادیث امام مهدی «ع».

۲. دارالسلام تألیف شیخ محمود عراقی، چاپ انتشارات اسلامیة ص ۲۵۱.





یعنی: هر کس در خصوص من تجسس کند مرا می یابد، و هر کس مرا بیابد بدیگران نشان می دهد، و هر کس مرا به دیگران نشان دهد، مرا بکشتن دهد و هر کس مرا بکشتن دهد، مشرک گردد.

مؤلف: لذا طبق مصلحت باید حضرت مهدی علیه السلام از انظار عموم باشد و اگر تفحص و تجسس برای پیدا کردن و رؤیت صورت گیرد این عمل منافی با حکمت غیبت و نقض غرض حکیم مطلق (جل جلاله) می باشد.

مخفی نماند که در ضبط این حدیث بعضی از روایات به جای کلمه «ذَلَّ» کلمه «ذَلَّ» آورده اند یعنی هر کس جستجو کند مرا می یابد و هر کس مرا بیابد گمراه می شود (چون مسئله رؤیت سنگین است) و هر کس گمراه شود به غضب دچار شود یا به مهلکه افتد و هر کس به غضب دچار شود پس شرک آورده.^۱

سؤال ۷۹ - آیا در زمان غیبت ملاقات با امام مهدی علیه السلام ممکن است؟

مسئله ملاقات با حضرت که خلاف قاعده غیبت است همیشه سؤال انگیز بوده و عوام و خواص برای این مسئله مبهماتی داشته اند زیرا در حدیثی و یا توقیعی مطلبی را دیده اند ولی در واقعیت خارجی نتوانسته اند منطبق کنند.

برای مثال همان حدیث و توقیع که برای علی بن محمد سمری (نایب خاص حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» از ناحیه حضرت حجت صادر شد و مفاد آن این بود که ظهور نخواهد بود مگر با صیحه آسمانی و خروج سفیانی نه اینکه رؤیت نخواهد بود (در روایت که آمده ظهور نخواهد بود ظهور به معنای خاص یعنی ظاهر شدن و قیام نخواهد بود مگر اینکه صیحه آسمانی شنیده شود و سفیانی خروج کند مراد این نیست که حضرت رؤیت نشود و ظاهر برای افراد خاص نشود چه بسا حضرت برای افرادی ظاهر می شود ولی آنها حضرت را نمی شناسند و یا اینکه ظاهر می شود و افرادی بنام حضرت با حضرت آشنا می شوند بلکه بالاتر افرادی حضرت را می بینند و حضرت برای آنها ظاهر

۱. کمال الدین: ۲ / ۵۰۹ ب ۴۵ ح ۳۹، بحار الانوار: ۵۱ / ۳۴۰ ب ۱۵ ح ۶۷.





می‌شود و آنها حضرت را می‌شناسند و با حضرت صحبت می‌کنند و حتی مهمان حضرت هم می‌شوند مانند علی بن ابراهیم مهزیار رضی الله عنه لذا باید گفت اینکه گفته می‌شود ظاهر نشود این نیست که دیده نشود و یا اینکه ملاقات با حضرت ممکن نشود. بلکه مراد از اینکه حضرت ظاهر نمی‌شود این است که قیام به معنای خاص در غیبت صورت نمی‌گیرد مگر با ایجاد شرایط خاصه ظهور که همان قیام است.

سؤال ۸۰ - معنای این سخن که حضرت فرمودند: هر کس ادعای مشاهده کند او کذاب

است چه می‌باشد؟

دو جواب برای این سؤال است که حضرت فرمود: هر کس ادعای مشاهده کند او کذاب است.

اولاً؛ مراد از رؤیت این است که هر کس ادعای ظهور و رؤیت حضرت برای ظهور کند کذاب است نه اینکه حضرت بفرماید هر کس ادعای رؤیت کند کذاب است و او را تکذیب کنید.

ثانیاً؛ اینکه حضرت فرمود: هر کس ادعای رؤیت کند تکذیب کنید مراد این نیست که ملاقات با حضرت را تکذیب کنید بلکه مراد این است که شخص ادعاکننده را تکذیب کنید نه اینکه ملاقات او را تکذیب کنید.

و علت اینکه فرموده‌اند: شخص ادعاکننده را تکذیب کنید این است که باب مهدویت باز نشود و هر کس ادعای نیابت و ارتباط خاص با حضرت را نداشته باشد.

خلاصه اینکه: ادعای رؤیت کننده را تکذیب کنید نه اینکه رؤیت و ملاقات با امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را تکذیب کنید.

و بهترین دلیل بر امکان ملاقات با حضرت تواتر اجمالی است که منجر به یقین قطعی می‌شود به سبب کثرت ادعای اشخاص صالح که این ادعا به منزله حدیثی است؛ چون صلاحیت بعضی از این افراد ملاقات کننده کمتر از وثوق و اطمینان راویان احادیث نیست پس اخبار ایشان هم حدیثی است معارض با آن احادیث (که نفی رؤیت می‌کنند)





پس چاره‌ای نیست که در حالت تعارض حمل بر آن معنا نمائیم برای جمع دو دسته روایات معارضه.

سؤال ۸۱ - ملاقات با امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» چگونه ممکن است؟

این سؤال همیشه قابل مطرح و پرسش متدینین بوده است بالأخص جوانهای پاک سرشت و خوش خلق و معنوی جامعه امروزی ما، که این سؤال جواب کلی در بردارد. علماء همیشه جواب گوی این سؤال بوده‌اند و طبق خصوصیات فردی هر شخصی جوابی برای او بیان فرموده‌اند.

و توصیه خاصی که متناسب با روحیه اخلاقی آن جوان بوده مطرح نموده‌اند و آنها هم به قصد رجاء انجام داده‌اند و نتیجه منحصره را دریافت نموده‌اند.

اما یک جواب کلی و همگانی قابل ذکر است، و آن این است که همه باید بدانیم که بنای اصلی در غیبت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» این می‌باشد که حضرت غایب باشند و دیده نشوند و طبق این قاعده کلی حضرت از انظار مخفی می‌باشند.

اما اصل و بنای بر غیبت این نیست که رؤیت حضرت ممکن نشود بلکه امکان رؤیت و دیدن حضرت وجود دارد، ولی امکان دیدن، شرائط خاصی را می‌طلبد و آن این است که خود حضرت مصلحت بدانند و این مصلحت خواسته من و تو نیست.

و با چله‌نشینی و دعاهای خاص نمی‌توانیم بگوئیم حضرت قابل رؤیت است اگر چه ممکن است، ولی چله‌نشینی نباید به قصد چله‌تنها باشد بلکه باید قصد رجاء و امید در یک دعا و عمل خیر هم باشد زیرا خیلی از افراد چله‌نشینی می‌کنند ولی توفیق زیارت برای آنها حاصل نمی‌شود چون خیال کرده‌اند چله‌نشینی مقتضای مصلحت حضرت است برای ملاقات با آنها، ولیکن افرادی بدون چله‌نشینی توفیق زیارت پیدا کرده‌اند صرفاً به جهت اینکه اعمال نیک را به قصد رجاء و امید انجام داده‌اند.

خلاصه اینکه اولاً: ملاقات با حضرت شرطاش وجود مصلحت از ناحیه امام زمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» می‌باشد نه خواسته من و تو لذا عناوین اکتسابی نمی‌تواند





مصلحت آور باشد مثلاً بگوئیم: چون عالم است مصلحت هم است که حضرت را ببیند.
و غیره...

ثانیاً: اگر عملی را برای ملاقات با حضرت انجام می دهد. آن عمل دارای شرایط شرعی باشد برای مثال ۱- اگر عملی را انجام می دهد بقصد رجاء انجام دهد نه بقصد عدد (مثلاً چهل) ۲- آن عمل مطابق با شرع باشد ۳- عجب و تکبر نباشد ۴- اخلاص باشد و غیره.
با وجود شرائط ممکنه تازه ملاقات ممکن است ولی ملازمه در ملاقات نیست به این معنا که امکان دارد ملاقات ولی دلیل نمی شود که حتماً ملاقات صورت بگیرد ممکن است صورت نگیرد طبق مصلحت امام علیه السلام که این مصلحت مدخلیت در موضوع ملاقات دارد.

سؤال ۸۲ - چگونه ممکن است که حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» با اینهمه طول مدت زنده باشد؟
جواب چنین سئوالی به حسب هر مسلک و ادیانی متفاوت می باشد که ما اجمالاً بیان می کنیم:

جواب برای مؤمنین به حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف»

جواب برای مؤمنین به حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» این است که همانگونه که خداوند برای حضرت تولد مخفیانه ای قرار داده و او را از طاغیان زمان حفظ کرده، می تواند به حضرت عمر طولانی بخشد چون منافات با قدرت خداوند ندارد. و دیگر اینکه مسئله غیبت حضرت مهدی علیه السلام را سایر ائمه علیهم السلام بشارت داده اند. و فرموده اند که این غیبت طولانی می گردد و لازمه غیبت طولانی عمر طولانی می باشد.

جواب برای همه مسلمین

جواب برای همه مسلمین این است که مسئله طول عمر حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» یک مسئله بعید طبق منابع قرآن و سنت نمی باشد بلکه بسیار قریب می باشد.



برای مثال قرآن اشاره به عمر بعضی از انبیاء نموده از جمله حضرت نوح علیه السلام ، که خداوند می فرماید نوح پیغمبر هزار سال پنجاه سال کم عمر کرده است یعنی نهصد و پنجاه سال ، نمونه دیگر ؛ اصحاب کهف که به خواب فرورفتن و عمر طولانی داشتند و گذشت زمان مانعیت نداشت ، و آنها جسمشان سالم بود و خداوند قادر بود که آنها را حفظ نماید ، مثال دیگر : عوج بن عناق را طبق روایت شما می گوئید فرزند دختر آدم علیه السلام بود و در ایام طوفان نوح زنده بود ، پس او باید سه هزار سال عمر کرده باشد .

جواب برای صاحبان کتاب

صاحبان کتاب هر کدام برای خودشان نمونه هایی دارند که قابل طرح و بررسی می باشد که با طرح و بررسی آنها حقیقت معلوم خواهد شد .
ابتداء احتیاج به یک صغری داریم و آن اینکه همه صاحبان کتاب قائل هستند ، که پیامبرشان صاحب معجزه بوده ، و از قدرت خداوند بهره مند گردیده اند .
مثلاً یهودیان قائل هستند که دریا برای موسی شکافته شد و در همان ساعت برای موسی خشک شد ، این مسئله خارج از اعجاز و قدرت خدا نبوده . بنابراین همان خداوندی که اینگونه قادر است ، قادر به طول عمر و سلامتی برای منجی آخر زمان حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» هم خواهد بود ، که ما معتقد هستیم .

مثال برای مسیحیان

برای مسیحیان که آنها هم صاحب کتاب هستند نمونه داریم ، و آن این است که حضرت عیسی خلقت اش بدون پدر بود ، در گهواره سخن می گفت ، مردگان را زنده می کرد ، و تمام مسیحیان اقرار به این موضوعات دارند .
حال معلوم می شود که پیامبرشان از معجزه برخوردار بوده و از قدرت خداوند بهره گرفته است .

همین معجزه و بهره گیری از قدرت خداوند برای حضرت مهدی علیه السلام ما نیز می باشد .





لذا چه منافاتی با قدرت و معجزه دارد که بگوئیم بیش از هزار و چهارصد و بیست و دو سال خداوند به حضرت مهدی علیه السلام عمر عطا فرموده است، و سالهای دیگر نیز تا زمان قیام حضرت به او عمر می‌بخشد.

جواب از مادی‌گرها

طبق قانون مادّیت هر ماده‌ای فناپذیر است و طبق مفروضات علمی ثابت و غیرقابل انکار است.

اولاً: باید گفت: هر انسانی ماده است ولی هر ماده‌ای انسان نیست، لذا این قانون بر انسانی که از ماده و غیر ماده است منطبق نمی‌شود، اگر مادی‌گرها بگویند انسان ماده مطلق است و غیر مادّیت در انسان قابل تصوّر نیست.

جواب می‌دهیم فکر کردن و تخیلات و خوابها که از مقوله مادی نیست بلکه از مقوله معنویات می‌باشد پس انسان ماده خالص بدون قید معنویّت و روح نیست، وقتی که اینگونه نبود، قانون مادّیت که هر ماده‌ای فناپذیر است بر او منطبق نمی‌شود لذا انسان می‌شود که فناپذیر نباشد. این همان چیزی است که ما می‌گوئیم و آن اینکه حضرت مهدی علیه السلام از نظر جسمانی اگر چه مدّت طولانی برای او سپری شده ولیکن جسم او فناپذیر نگردیده است.

ثانیاً: طبق قواعد کلی در علم طبیعیّات هر تغییری نشان از بین رفتن نیست، زیرا تغییرات در مواد دو نوع است: ۱ - تغییر فیزیکی ۲ - تغییر شیمیایی

تغییر فیزیکی:

همه قبول دارند که تغییر فیزیکی مغیر ماهیّت و سبب عدم نمی‌شود برای مثال اگر گچ را شکستیم، گچ نابود نشده بلکه شکل او تغییر کرده است، بنابراین این تغییر نمی‌تواند مراد و مقصود مادی‌گرها باشد.





اما تغییر شیمیایی :

این تغییر سبب فنا می شود اما مسئله ای که قابل مطرح است این می باشد که تغییر شیمیایی شرایط خاصی را لازم دارد که اگر آن شرایط موجود باشد تغییر در ماهیت صورت می پذیرد ولی اگر شرایط تغییر شیمیایی موجود نباشد تغییر در ماهیت صورت نمی گیرد .

مثلاً اگر زمینه (عدم رطوبت) بقاء آهن وجود داشته باشد، آن آهن باقی می ماند و اکسید نمی شود .

اگر زمینه که همان عدم رطوبت است برای آهن وجود نداشته باشد آهن اکسید می شود و از بین می رود . لذا ممکن است که یک شی مادی که زمینه مساعد برای حفظ او وجود داشته باشد بقاء طولانی داشته باشد و این از محالات عقلی نیست .

بنابراین یک انسان با اینکه مادی مطلق نیست اگر چه به دید مادی نگاه کنیم اگر زمینه مساعد (عدم آفات) برای او موجود باشد می تواند بقاء طولانی داشته باشد و از قانون ماده هم خارج نباشد .

که اینگونه حیات قابل توجیه علمی است زیرا با دستگاههای مدرن امروزی مانع تغییرات شیمیایی در موجودات می شوند و عدم تغییرات شیمیایی سبب بقاء خواهد بود . شاهد مثال این است که ما قائل به امامت و رهبریت امامی هستیم که به تمام علوم خلقت آگاهی دارد و با چنین علمی خود را در معرض هلاکت و تغییرات اعم از فیزیکی و شیمیایی قرار نمی دهد و همین امر سبب بقاء و عمر طولانی برای او خواهد بود . خلاصه اینکه : علم به مصالح و مفاسد آن حضرت مانع از فساد عمر او خواهد شد و جسم مادی حضرت بقاء طولانی پیدا می کند .

سؤال ۸۳ - مدت غیبت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام چقدر است ؟

بدیهی است که هر چیزی و هر اتفاقی مدتی دارد اما تعیین مدت و دانستن مدت غیبت و زمان ظهور لازم و ضروری نیست .





و ثانیاً اگر مدّت ضروری باشد حکمت و مصلحت نیست زیرا خداوند مصلحت نمی‌داند: و اگر قائل شدیم که خداوند حکیم است یعنی کار بیهوده نمی‌کند بنابراین خداوند مصلحت و حکمت را در عدم تعیین وقت ظهور و مدّت غیبت می‌داند.

و همین قانون حکمت و مصلحت سبب شده که حضرات ائمه علیهم‌السلام مدّت غیبت و زمان ظهور را بیان نکنند، و فرموده‌اند که هر کس وقتی تعیین کند او را تکذیب کنید چنانکه خداوند وقتی را تعیین نفرموده است، بلکه فرموده است:

﴿الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ﴾^۱

«دانای به غیب (ظهور و قیام مهدی آل محمد علیهم‌السلام) خدا است شما

منتظر باشید بدرستیکه من با شما صبرکنندگان هستم».

ولی علاماتی برای ظهور تعیین شده است.

سؤال ۸۴ - مراد از فرج چیست؟

مراد از فرج در اینجا فرج کلی است که این فرج کلی بستگی دارد بقائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مربوط به سایر ائمه علیهم‌السلام نمی‌شود و پیش از خلقت حضرت آدم علیه‌السلام حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» بنام قائم معروف بود.

و قیام کلی تنها بنام او و فرج کلی تنها بر دست او می‌باشد، نه از او تغییر و تبدیل به دیگری پیدا می‌کند و نه اصل قیامش قابل بدا و محو است. چون روایات زیادی حضرت مهدی علیه‌السلام را بشخصه و بخصوصیات برای این امر معرفی کرده است.

اما فرج جزئی، همان فرجی است که خداوند برای امت اسلام و پیروان اهلبیت علیهم‌السلام قرار داد ولی بخاطر خود آن مردم حاصل نشد که حضرات ائمه در روایان متعدد به این فرجها اشاره فرموده‌اند.

مثلاً خداوند برای شیعیان قدری وسعت و گشایش اراده فرمود در زمان حسین بن علی علیه‌السلام اما کشته شدن او و کوتاهی مردم از حضرت، سبب شد که وسعت و گشایش

۱. سوره یونس، آیه: ۲۰.





(فَرَج) بتأخیر افتاد تا زمان امام صادق علیه السلام که خود حضرت صادق فرمودند: «خداوند فَرج را در من قرار داد پس به شما (شیعیان) حدیث کردیم و گفتیم ولکن شما فاش کردید» و باز فَرج بتأخیر افتاد. در این روایات مراد: فَرج جزئی است.

خلاصه اینکه دو نوع فرج و گشایش داریم ۱- فرج کلی ۲- فرج جزئی
فرج کلی: مربوط به حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» می باشد و قابل تغییر و تبدیل برای امام دیگر نبوده و قابل بدا و محو نبوده و نخواهد بود. که مراد ما از فَرج همین نوع یعنی فرج کلی می باشد.

فرج جزئی: مربوط به حضرات ائمه معصومین علیهم السلام غیر از حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» بوده چنانکه روایاتی نقل شده که خداوند فرج را در حسین بن علی قرار داد و چون حضرت را یاری نکردند فَرج حاصل نشد، و دیگر اینکه خداوند فَرج شیعه را در امام دیگر قرار داد ولی چون کشف سر کردند فَرج حاصل نشد.

ولی بعضی روایات اشاره به فرجی شده که آن فرج هم، حاصل شده برای مثال اینکه حضرات علیهم السلام فرمودند:

«فَرَج شما در هلاکت بنی العباس است» و آن هم شد و با کشته شدن بنی العباس فرج جزئی حاصل گردید.

سؤال ۸۵- به چه دلیلی بنی امیه و بنی عباس در کشتن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله تلاش

می کردند؟

بنی امیه و بنی عباس دو سلسله حکومتی بودند که همیشه با فرزندان رسول خدا در تضاد بودند و بزرگترین تهدید برای آنها حَقَائِیتِ اهل بیت بر مبنای گفتار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، آنها می دانستند که اولاً: حق با فرزندان پیغمبر خدا می باشد و حکومت آنها (بنی امیه و بنی عباس) مبتنی بر ظلم و غصب است بنابراین مدعیان حقیقت آرام نمی مانند.

و ثانیاً: اخبار متواتره سبب شده بود که آنها یقین به قائم اهل بیت پیدا کنند و همین





مسئله باعث شد که مانع تولد حضرت قائم علیه السلام باشند بنابراین مبالغه در کشتن اهل بیت رسول خدا می نمودند.

روایتی را ابو محمد عبدالله بن سعد کاتب از امام حسن عسکری نقل می کند که حضرت فرمود:

« بنی امیه و بنی عباس شمشیرهای خود را علیه ما قرار دادند به دو سبب: یکی آنکه: می دانستند که ایشان (بنی امیه و بنی عباس) در خلافت حقی ندارند و می ترسیدند از اینکه ما ادعای خلافت کنیم و خلافت در جای خود قرار گیرد. دوم آنکه: از اخبار متواتره (اخباری که یقین آور است) واقف شده بودند که زوال حکومت جابران و ظالمان در دست قائم ما اهل بیت خواهد بود و شک نداشتند که خودشان از ظالمان و جابران هستند»^۱.

بنابراین آنها از روی طمعی که به حکومت باطل و فرورفته در فساد خودشان داشتند نمی خواستند صاحبان واقعی حکومت عهده دار امور حکومتی قرار بگیرند، و بالأخص در زمان امام حسن عسکری نمی خواستند فرزندی متولد شود.

✱



۱. نجم الثاقب، باب پنجم روایت ۲۸: ص ۲۲۷، چاپ: انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم.

فصل سوم:

سؤال از:

علامه ظهور امام مهدی
علیه السلام

رسول خدا ﷺ فرمود:

« مَنْ أَنْكَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أَنْزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَنْكَرَ نُزُولَ عِيسَى فَقَدْ كَفَرَ ».

« کسی که ظهور حضرت مهدی (عج) را انکار نماید در حقیقت به آنچه که بر محمد (ﷺ) از طرف خدا نازل شده است کفر ورزیده، و همچنین است هر کسی که نزول حضرت عیسی (عج) را (در آخر الزمان) انکار کند کافر است. »^۱



سؤال ۸۶ - وقت و آجل چند نوع می باشد؟

جواب این سؤال این است که وقت و آجل در روایات دو نوع است:

۱ - وقت محتوم

۲ - وقت غیر محتوم

وقت محتوم: وقتی است که قابل تغییر و تبدیل نیست، علم به وقت محتوم فقط نزد خداوند می باشد و کسی وقت حتمی ظهور حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را نمی داند.

وقت غیر محتوم: وقتی است که قابل تغییر و تبدیل است. ائمه علیهم السلام علم به این وقت غیر حتمی را می دانند اما نمی گویند مبدا اینکه بر خلاف شود و وجهش هم بر مردم پوشیده بماند و بعد حضرات ائمه را تکذیب کنند.

به همین دلیل است که حضرت باقر علیه السلام فرمود: **كَذَّبَ الْوَقَاتُونَ** (دروغ گفته اند کسانی که برای ظهور وقت حتمی تعیین کرده اند).

سپس حضرت فرمود: حضرت موسی علیه السلام چون میقات رفت برای قوم خود سی روز وعده گذاشت و وقتی خداوند جل جلاله بر وی ده روز اضافه کرد قوم موسی علیه السلام گمراه شدند، پس ما هرگاه حدیثی به شما گفتیم سپس موافق افتاد بگوئید **صَدَقَ اللَّهُ** و اگر برخلاف آن شد (یعنی: برای شما وجه اش معلوم نشد) باز هم بگوئید **صَدَقَ اللَّهُ**.

تا دو مرتبه اجر و پاداش ببرید.





یعنی اینکه فرج جزئی در وقت غیر محتوم قرار می‌گیرد و فرج کلی در وقت محتوم صورت می‌گیرد، و علم به فرج کلی و وقت آن که وقت محتوم است، نزد خداوند جلّ جلاله می‌باشد، و این مسئله سرّی از اسرار خداوند جلّ جلاله است.

سؤال ۸۷ - آیا خداوند بدهاء (تغییر و تبدیل) در امر محتوم خواهد فرمود؟

مرحوم حاج میرزا حسین طبرسی نوری در کتاب نجم الثاقب خود از کتاب غیبت شیخ نعمانی نقل می‌کند که شیخ مفید در کتاب غیبت خود از ابی هاشم داوود بن قاسم بن جعفری روایت کرده که گفت:

بودیم در نزد ابی جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام پس جاری شد ذکر سفیانی و آنچه رسیده بود در روایت که او از محتوم است. (یعنی خروج سفیانی از علائم حتمی الوقوع است).

پس گفتم به ابوجعفر علیه السلام که:

« آیا خداوند بدهاء (تغییر و تبدیل) خواهد فرمود در محتوم؟ »

حضرت (جواد علیه السلام) فرمود: « آری! »

سپس گفتم به آن حضرت که: « می‌ترسم که خداوند بدهاء فرماید در قائم علیه السلام. »

حضرت فرمودند: بدرستی که قائم علیه السلام از میعاد است و خداوند خلف میعاد خود نمی‌فرماید.

مؤلف: در اینجا معلوم می‌گردد که امور حتمی و علائم حتمی نیز ممکن است تغییر و تبدیل پیدا کند البته قبل از قیام ولی حین قیام و بعد از قیام امور حتمی جزء قیام است و قیام قائم علیه السلام وعده الهی می‌باشد و خداوند خلف وعده نمی‌نماید.

و ثانیاً: علامات حتمیه دو نوع می‌باشند: ۱ - حتمی الوقوع ۲ - حتمی العلامه

و اینکه حضرت جواد علیه السلام فرمودند در امور محتوم هم بدهاء (تغییر و تبدیل) حاصل می‌شود مراد علائم حتمی است که محتوم هستند حتمی العلامه قرار می‌گیرند نه علامات حتمیه‌ای که حتمی الوقوع هستند!





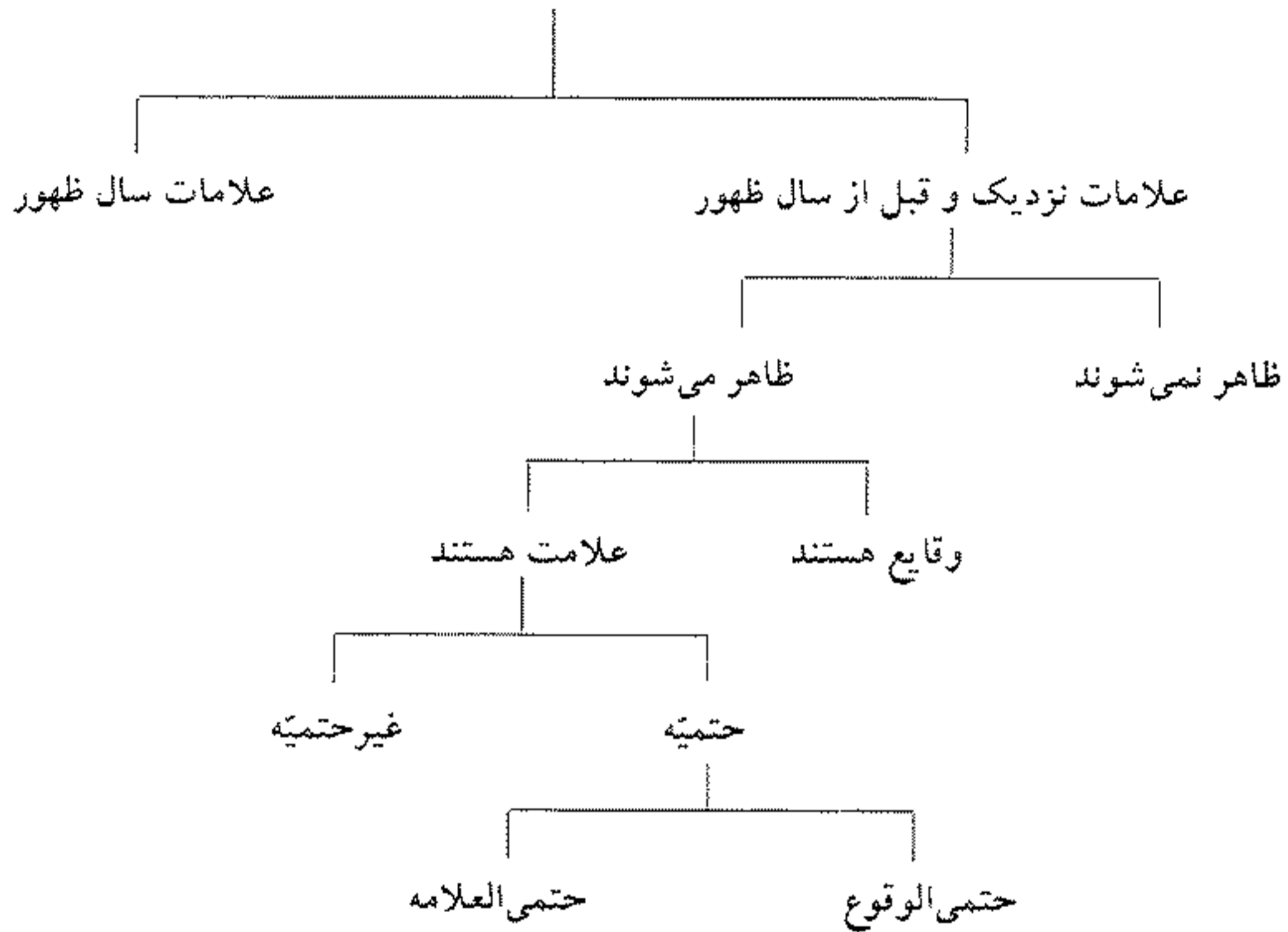
سؤال ۸۸ - مجموعه روایاتی که از ابتداء غیبت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه

الشریف» تا ظهور حضرت پیشگوئی شده چند نوع هستند؟

۱ - حوادث و وقایعی که اتفاق می افتند ولی علامت ظهور نیستند.

دو نوع هستند:

۲ - حوادث و وقایعی که اتفاق می افتند و علامت ظهور هستند.



تمام روایات صادره از حضرات ائمه معصومین علیهم السلام داخل در این تقسیم بندی می باشند لذا تمام روایات حمل بر علامت نمی شوند و اگر علامت باشند علامات حتمیه نیستند و اگر علامت حتمیه باشند حتمی الوقوع نیستند تا اشکال شود که چرا؟ این علامات پیشگوئی شده تحقق پیدا نکرده است.

سؤال ۸۹ - علائم ظهور در روایات بطور کلی به چند دسته تقسیم می شوند؟

علائم ظهور طبق روایات بطور کلی به سه دسته تقسیم می شوند.

۱ - علائم و نشانه های عمومی ظهور که مقید به زمان خاصی نمی باشند.





۲ - علائم و نشانه‌های نزدیک ظهور که ظاهر می‌شوند .
 ۳ - علائم و نشانه‌های ظهور که در سال ظهور ظاهر می‌شوند .
 این قسم از علائم به دو دسته تقسیم می‌شوند : ۱ - حتمی و قطعی ۲ - علائم غیرحتمی و غیرقطعی .

علائم حتمی : در هر شرایطی تحقق پیدا می‌کند زیرا خداوند جلّ جلاله مقدر فرموده است . مثلاً :

- ۱ - خروج سفیانی ؛
- ۲ - خروج خراسانی ؛
- ۳ - خروج یمانی ؛
- ۴ - خسف در بیداء (بیداء مکانی است که بین مکه و مدینه قرار دارد)
- ۵ - نداء آسمانی .

علائم غیرحتمی : این علائم را خداوند ممکن است در حال ظهور به آنها تحقق ببخشد و ممکن است تحقق نبخشد .

در مورد علائم حتمی امام صادق علیه السلام می‌فرماید :

« قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عِلَامَاتٍ مَحْتُمَاتٍ :

الْيَمَانِي وَالسُّفْيَانِي وَالصَّيْحَةُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْخَسْفُ بِالْبِيدَاءِ »^۱ .

پیش از ظهور قائم علیه السلام (پنج نشانه حتمی اتفاق می‌افتد :

خروج یمانی ، خروج سفیانی ، ندای آسمانی ، کشته شدن نفس زکیه ، فرو رفتن سرزمین بیداء (سرزمین بین مکه و مدینه) .

سؤال ۹۰ - یمانی کیست ؟

یمانی یکی از دوستان و شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌باشد ، او از یمن با پرچمهای

۱ . بحار الانوار : ج ۵۲ ص ۲۰۴ ؛ کمال الدین ج ۲ ، ص ۶۴۹ ، ح ۱ ، علامات خروج .



سفید خروج می نماید .

پرچم یمانی از نظر هدایت بهترین هدایت کننده می باشد و دشمن واقعی و اصلی برای یمانی لشکر سفیانی می باشد .

البته پرچم خراسانی از خراسان (از نواحی ایران) حرکتی خواهد داشت بر علیه سفیانی که با پرچم یمانی همراه می شود ولی تنها پرچمی که مغلوب سفیانی نمی شود پرچم یمانی می باشد .

از ویژگیهای قیام یمانی دعوت به حق است و هر کس از پرچم و قیام او روی گردان باشد اهل آتش خواهد شد زیرا هر پرچمی که هدایت گر باشد و بالاخص که روایات نیز مؤید آن باشد بر هیچ مسلمانی شایسته مشروع نمی باشد که از اطاعت آن سرپیچی نماید .

و روایت مؤید قیام یمانی عبارت است از: قول امام باقر علیه السلام که فرمود:

«... وَلَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِيَ عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ...»^۱

«در زمانی که پرچم هدایت یمانی برافراشته می شود بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از پیوستن به جنبش او سرباز زند و هر کس سرباز زند و اطاعت نکند اهل آتش خواهد بود، زیرا او (یمانی) مردم را به حق و راه مستقیم دعوت می کند.»

سؤال ۹۱ - از میان قیام یمانی و خراسانی و سفیانی کدام قیام مقدم است؟

قیام یمانی و قیام خراسانی از محتومات می باشد ولیکن در روایات به قیام خراسانی اشاره شده است که آن قیام نیز با دو قیام یمانی سفیانی همزمان می باشد و از نظر زمانی هر سه قیام در یک سال و یک ماه و یک روز واحد صورت می پذیرد .

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ: السُّفْيَانِيَّ وَالْخُرَّاسَانِيَّ وَالْيَمَانِيَّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ، فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ، فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ، وَلَيْسَ فِيهَا مِنْ زَايَةٍ أَهْدَى مِنْ زَايَةِ الْيَمَانِيَّ،

۱. بحار الانوار، ج ۵۴۲ ص ۲۳۲؛ غیبت نعمانی، ص ۲۵۵ باب ۱۴، ح ۱۳.





لَاِنَّهُ يَدْعُو اِلَى الْحَقِّ».

«خروج سه پرچم سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال واحد، و یک ماه واحد، و یک روز واحد، خواهد بود، و در میان آن سه پرچم هیچ پرچمی هدایت‌تر از پرچم یمانی نیست زیرا یمانی دعوت به حق می‌کند»^۱.

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام همان مضامین نقل گردیده و حضرت فرمودند که پرچم یمنی (هدایت‌تر) از سایر پرچمها می‌باشد و تعلیل آورده‌اند به این جمله!
لَاِنَّهُ يَدْعُوكُمْ اِلَى صَاحِبِكُمْ یعنی: پرچم یمنی، پرچم هدایت و درستی است زیرا که او شما را به امام و صاحب‌تان دعوت می‌کند... و در ادامه حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید:

هر کس از پیوستن و جنبش مرد «یمنی» سرپیچی کند، اهل آتش خواهد بود چرا که او به حق دعوت می‌کند، و به راه مستقیم نیز دعوت می‌کند.^۲

سؤال ۹۲ - نَسَبِ یمانی چیست؟

یمانی از بلاد یمن خروج می‌کند و از اولاد زید عموی امام صادق علیه السلام می‌باشد.
عباد بن محمد مدائنی می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام در شهر مدینه رسیدم در حالی که حضرت از نماز ظهرش فارغ شده بود، حضرت دستانش را به سوی آسمان بلند کرده بود و می‌فرمود:

ای شنونده هر صدایی ... تا آخر دعا - من عرضه داشتم:

آیا دعای شما برای خودتان نبود جانم به فدایت؟

حضرت فرمود: دعایم برای «نور آل محمد» و برای جلودار آنها و برای انتقام‌گیرنده از دشمنان خود، به امر خداست.

۱. ارشاد مفید، ص ۲۳۹.

۲. بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۲۲ و غیبت نعمانی ص ۲۵۵ باب ۱۴ حدیث ۱۳.





عرضه داشتیم: چه وقت موقع خروج او می باشد خداوند جانم را فدای تو کند؟
حضرت فرمود: هر وقت اراده الهی به آن تعلق گیرد، اراده آن خدائی که خلق و امر
به دست اوست.

عرضه داشتیم: آیا برای ظهور او علامتی هم هست؟

حضرت فرمود: بلی - چند علامتی است.

عرضه داشتیم: چه علامتی است؟

حضرت فرمود: خروج پرچمی از شرق (پرچم خراسانی) و خروج پرچمی از مغرب
(خروج سفیانی از شام) و فتنه‌ای که اهل زوراء (اهل بغداد و عراق) را سایه افکند و
خروج مردی از فرزندان عمویم زید در یمن (خروج یمانی) و به غارت رفتن پرده کعبه و
هر چه مشیت الهی باشد همان خواهد شد.^۱

در این روایت حضرت صادق علیه السلام خروج یکی از فرزندان عمویشان زید در یمن را به
عنوان علامتی برای ظهور نور آل محمد صلی الله علیه و آله مطرح می فرماید، بنابراین معلوم می شود
که یمانی که از یمن خروج می کند از اولاد زید عموی امام صادق علیه السلام می باشد.

نفس زکیه

سؤال ۹۳ - نفس زکیه چه کسی است؟

نفس زکیه از اولاد امام حسین علیه السلام است اگر چه بعضی گفته اند که او از فرزندان امام
حسن علیه السلام می باشد ولی مسئله قابل توجه این است که نام او محمد بن الحسن می باشد، از
این جهت که پدر او نامش حسن است منصوب به حسن شده ولی او از اولاد امام
حسین علیه السلام می باشد.

و دیگر اینکه دو سید، قبل از خروج قائم علیه السلام کشته می شوند!

یکی حسینی که به نفس زکیه معروف است و کشته شدن وی از علامات حتمیه
خروج حضرت مهدی علیه السلام می باشد.



۱. مراجعه شود به کتاب علائم ظهور حضرت مهدی حدیث ۳۵۳ به نقل از فلاح السائل سید بن طاووس.



و دیگری حسنی است که نام آن حسن معلوم نمی‌باشد و در بعضی روایات اشاره شده که همنام با یکی از پیامبران می‌باشد ولی نام پدر او معلوم نمی‌باشد .
 اما نفس زکیه : حدّ فاصل بین خروج و قتل نفس زکیه و قیام امام مهدی علیه السلام پانزده شب می‌باشد چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمود :

« بین قیام قائم و کشته شدن نفس زکیه نخواهد بود مگر پانزده شب »^۱

و طبق روایت امام باقر علیه السلام که حضرت فرمود :

« نفس زکیه از اولاد حسین است »^۲

معلوم می‌شود که وی از اولاد امام حسین علیه السلام می‌باشد البته از آن جهت که نسل امام حسن و امام حسین علیه السلام بعد از امام باقر علیه السلام مشترک می‌شود هیچ بُعدی ندارد که بگوئیم نفس زکیه حسنی نیز می‌باشد چون منصوب به امام حسن علیه السلام نیز می‌شود ولیکن از جهت جد و پدر از اولاد امام حسین علیه السلام می‌باشد .

سؤال ۹۴ - کشته شدن نفس زکیه در کجا و به چه سبب می‌باشد؟

نفس زکیه پس از انجام مأموریت که از مدینه به مکه می‌رود و پیام امام مهدی علیه السلام را به مردم مکه می‌رساند ، مردم مکه دعوت او را نمی‌پذیرند و بین رکن و مقام او را به قتل می‌رسانند و خبر قتل نفس زکیه برای امام مهدی علیه السلام سخت و ناگوار می‌باشد .

سؤال ۹۵ - به چه دلیلی محمد بن الحسن را نفس زکیه می‌نامند؟

محمد بن الحسن معروف به نفس زکیه بدون هیچ جرم و گناهی کشته می‌شود به همین دلیل از او به عنوان نفس زکیه یاد می‌شود .

سؤال ۹۶ - مؤید قرآنی در علت خطاب به نفس زکیه بر شخص بی‌گناه چیست؟

از نظر لغت نفس زکیه بر هر فرد پاک و بی‌گناه اطلاق می‌شود اما در قرآن کریم در

۱. غیبت طوسی: ص ۶۶۴ ف ۷ ح ۴۸۰، کمال الدین ۱ / ۳۳۱ ب ۳۲ ح ۱۶ .

۲. بحار الانوار، ۵۲ / ۲۳۷ ب ۲۵ ح ۱۰۵ .





سوره کهف آیه ۷۴ زمانیکه حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام همسفر گردیدند و در آن سفر موسی علیه السلام مأمور در تشریح بود، و خضر علیه السلام مأمور در تکوین بود و زمانیکه حضرت خضر علیه السلام نوجوانی را دید و او را کشت، حضرت موسی علیه السلام گفت:

﴿... أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً...﴾^۱

«آیا انسان یا کسی را، بدون آنکه قتل و گناهی کرده باشد کشتی؟»

در این آیه قرآن انسانی که قتلی انجام نداده باشد و بی گناه باشد به عنوان نفس زکیه معرفی گردیده است.

بنابراین محمد بن الحسن بدون آنکه قتلی انجام داده باشد و بدون گناه به قتل می رسد لذا به عنوان نفس زکیه معرفی می گردد.

سؤال ۹۷ - سفیانی کیست؟

آنچه از روایات استخراج گردیده دلالت دارد که سفیانی شخصی است که از وادی که جزء سرزمین شام است خروج می کند و او از نسل عتبه بن ابی سفیان می باشد و این مرد ناپاک قبل از آنکه خروج کند اظهار زهد و بی اعتنایی به دنیا می کند و لباس کهنه و خشن می پوشد و به نان جو و نمک قناعت می ورزد و با بذل اموال دلهای جهال و اراذل را به خود متمایل می سازد، و پس از آن ادعای حکومت و فرمانروایی می کند و عده ای جهال و اشخاص نادان سر بر خط فرمان او می نهند و می گویند:

او بهترین مردم روی زمین است.

البته اول کسی که با سفیانی جنگ می کند قحطانی خواهد بود و این قحطانی از بلاد یمن خروج خواهد کرد و لکن قحطانی در جنگ با سفیانی از معرکه جنگ فرار می کند و به یمن مراجعت می نماید.

در یمن نیز یمانی همزمان با سفیانی خروج کرده است سپس قحطانی پس از فرار از

۱. سوره کهف، آیه: ۷۴.





معرکه جنگ با سفیانی به یمن باز می‌گردد و در آنجا بدست یمانی (صاحب پرچم سفید) کشته می‌شود.

سؤال ۹۸ - سفیانی در چه ماه از ماههای سال قیام می‌کند؟

خروج و قیام سفیانی در ماه رجب می‌باشد.

در کتاب «کمال الدین» از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت فرمود که:

«خروج سفیانی از جمله امور محتومه است. یعنی: از قضای الهی گذشته، تغییر و تبدیل را بر آنها راه نیست، و خروجش در ماه رجب واقع خواهد شد.»^۱

سؤال ۹۹ - حوادث قبل از قیام سفیانی چیست؟

قبل از قیام سفیانی حوادثی صورت می‌پذیرد که آن حوادث نشان و مقدمه‌ای برای قیام سفیانی خواهد بود.

امام باقر علیه السلام به جابر جعفی فرمود:

ای جابر بر جای خود باش و دست و پای خود را حرکت مده تا آنگاه که نشانه‌هایی را که برایت می‌گویم رؤیت کنی، آنها را برای تو ذکر می‌کنم اگر آنها را درک کردی.

۱- اولش اختلاف بنی عباس است و به نظر من تو آن روز را درک نخواهی کرد.

ولی از من برای کسانی که پس از من خواهند آمد بازگو کن.

۲- و ندا دهنده‌ای از آسمان ندا خواهد داد و از سوی دمشق آوازه فتح و پیروزی به

شما خواهد رسید.

۳- و یکی از آبادیهای شام بنام جابیه فرو خواهد رفت.

۴- و بخشی از مسجد دمشق که در سمت راست واقع شده خراب می‌شود.

۵- و گروهی متجاوز که از ناحیه ترک باشند خروج می‌کنند و بدنبال آن در روم

۱. کمال الدین، ج ۲ ص ۶۵۰ ح ۵.





(غرب) اغتشاش شود و اخوان ترک (یاری کنندگان ترک) حرکت می‌کنند تا آنکه به جزیره (عراق) فرود آیند و گروه متجاوز از رومیان روی آورند تا آنکه به رمله فرود آیند.

۶- و در آن سال ای جابر در هر ناحیه از مغرب اختلاف فراوان می‌افتد و سپس اولین سرزمینی که ویران می‌شود شام است... إلى آخر حدیث^۱

در ادامه حدیث حضرت به وقایعی که در زمان سفیانی تحقق پیدا می‌کند اشاره می‌فرمایند که سفیانی سپاهی را به کوفه روانه می‌کند که اهل کوفه را می‌کشند و به دار می‌آویزند و اسیر می‌کنند در این میان ناگهان پرچمهایی از جانب خراسان (ایران) به طرف کوفه حرکت می‌کنند و به سرعت طی منازل می‌کنند و چند نفر از اصحاب قائم (علیه السلام) با آنان همراه خواهند بود.

سؤال ۱۰۰ - غیر از سفیانی چه کسانی از اصحاب فتنه خروج خواهند کرد؟

زرارة بن اعین از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است:

که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: پناه ببرید به خدای تعالی از شر سفیانی و دجال و غیر این دو از اصحاب فتنه‌ها.

به آن حضرت عرض شد: یا بن رسول الله (صلی الله علیه و آله) !!! اما دجال را شناخته‌ایم و از مضامین احادیث شما کارهای او برای ما روشن شده است ولی بفرمائید، که سفیانی و غیر او از اصحاب فتنه‌ها چه کسانی هستند و چه کارهایی انجام می‌دهند؟

حضرت فرمود: نخستین کسی که از اصحاب فتنه‌ها خروج خواهد کرد مردی است که به او «اصهب بن قیس» گفته می‌شود او از بلاد جزیره خروج می‌کند، بدانندیشی او درباره مردم شدید و ظلم و ستم او بسیار و اذیت و آزاری که از او به مردم خواهد رسید فراوان خواهد بود.

(دوم): آنگاه «جرهمی» از بلاد شام خروج می‌کند.





(سوم): «قحطانی» از بلاد یمن خروج خواهد نمود و هر کدام از آنها در فرمانروائی خود قدرت و شوکت و عظمتی دارند و بر مردم کشور خود ستمهای بسیاری روا خواهند داشت.

سفیانی دو لشکر «اصهب بن قیس» و «جرهمی» را دنبال می‌کند و آنها را شکست می‌دهد و «قحطانی» نیز شکست می‌خورد و از معرکه جنگ با سفیانی فرار می‌کند و در یمن بدست یمانی کشته می‌شود.^۱

سؤال ۱۰۱ - غیر از سفیانی در شام سفیانی دیگری وجود دارد؟

پس از مطالعه در روایات مسائل متعددی در مورد سفیانی معلوم می‌گردد که بعضی از آنها از علائم محتوم و بعضی دیگر از علائم غیر محتوم می‌باشد و به حسب محتوم و غیر محتوم بودن علائم معلوم می‌گردد که مراد و مقصود از سفیانی در علائم محتوم غیر از سفیانی در علائم غیر محتوم می‌باشد.

بهترین دلیل بر این گفتار سخن مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام است، که حضرت حوادث واقعه بعد از خودش را خاطرنشان مردم کرد و فرمود:

«اول آن فتنه سفیانی و آخر آن سفیانی خواهد بود!»

از آن حضرت پرسیدند: سفیانی اول و دوم کدامند (و ما السفیانی و السفیانی)؟ حضرت فرمود: سفیانی اول صاحب هجر (عراق) است و سفیانی دوم صاحب شام است.^۲

و با این روایت معلوم می‌گردد که دو سفیانی بعد از امیرالمؤمنین علی علیه السلام قبل از قیام امام مهدی علیه السلام خروج و قیام خواهند داشت و از هر دو به عنوان فتنه یاد شده است و لکن یکی حتمی و دیگری غیرحتمی می‌باشد.

۱. نقل از کتاب علائم ظهور حضرت مهدی «ع» حدیث ۳۱۰ ص ۱۷۴، مؤلف: سید محمد حسن موسوی

کاشانی، چاپ: مهر.

۲. نقل از کتاب جهان در آینده حدیث ۳۲۴ به نقل از ملاحم و فتن، سلیمی، باب ۵۹.





سؤال ۱۰۲ - مراد از سفیانی که از علائم حتمی می باشد کدام سفیانی است ؟

کثرت روایات توأم با مقارنت آنها با قیام امام مهدی علیه السلام دلالت می کند که سفیانی در شام فتنه و گرفتاری اش بیشتر است و از علائم حتمی می باشد و با اختلاف در شام فتنه او آغاز می گردد و از آغاز خروجش تا نهایت کارش پانزده ماه (بنابر اکثر) خواهد بود که شش ماهش را در جنگ و پیکار بوده و چون کشورهای پنجگانه را مالک شد نه ماه حکومت خواهد کرد و یک روز هم بیشتر از نه ماه نشود.

« در حجة الوداع از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: یا رسول الله فرج و ظهور حضرت مهدی علیه السلام چه موقعی خواهد بود ؟

حضرت فرمودند: زمانی که افلق قیام کند.

سائل پرسید: یا رسول الله افلق چه کسی است ؟

حضرت فرمود: او ابقع است!

عرض شد: ابقع چه کسی است ؟

حضرت فرمود: ابرص است!

عرض شد: ابرص کیست ؟

حضرت فرمود: او اصهب است!

عرض شد: اصهب کیست ؟

حضرت فرمود: ابلق است!

عرض شد: ابلق چه کسی است ؟

حضرت فرمود: از سفیانی پرهیز کن و از ظلم و ستم او برحذر باش!

عرض شد: سفیانی دو تا است نظر شما در مورد کدام سفیانی (سفیانی در عراق -

سفیانی در شام) است ؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله جواب فرمود: آن سفیانی که از شام می آید.^۱

۱. نقل از کتاب جهان در آینده حدیث ۳۴۵ به نقل از بیان الائمه ج ۱ ص ۴۵۰.





سؤال ۱۰۳ - دلیل بر حتمی بودن قیام سفیانی چه روایتی است؟

همانگونه که قبلاً بیان کردیم قیام سفیانی از حتمیات می باشد و چاره‌ای از او نیست و حضرت رسول ﷺ و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام تأکید فرموده‌اند و لکن در حتمی بودن قیام سفیانی حمران بن أعین از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه:

﴿... ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى...﴾^۱

«... سپس خداوند اجلی را مقرر داشت و اجلی در نزد او به نام (اجل

حتمی) است...»

نقل می کند که حضرت باقر علیه السلام فرمود: اجل بر دو قسم است.

اجلی حتمی است و اجلی موقوف است!

حمران به حضرتش عرض کرد: من امیدوارم که اجل سفیانی از قسم موقوف باشد.

حضرت فرمود: لا والله - إنه لمن المَحْتُموم. نه به خدا قسم که اجل سفیانی از حتمیات

است.^۲

سؤال ۱۰۴ - در زمان قیام سفیانی آیا بنی العباس حکومتی دارند؟

در روایات نقش بنی العباس قبل از قیام امام مهدی علیه السلام مطرح گردیده و لکن امروزه در ظاهر از حاکمان بنی العباس خبری نیست که البته این به معنای عدم حضور آنها نیست و شاید از نسل عباس در آخر الزمان به هنگام قیام سفیانی حکومتی ظاهر گردد در اینجا باید دو دیدگاه نسبت به حکومت بنی العباس وجود داشته باشد!

۱ - اولاً مراد از بنی العباس همان فرزندان واقعی از صلب عباس باشند که دارای حکومت می شوند.

۲ - ثانیاً مراد از بنی العباس همان افرادی باشند که شیوه بنی العباس را داشته باشند و

۱. سوره انعام، آیه: ۲.

۲. نقل از کتاب علائم ظهور حضرت مهدی «ع» به نقل از غیبت نعمانی، باب ۱۸ ح ۵.





می دانیم که در تاریخ، حاکمان بنی العباس شیوه خاصی را دنبال می کردند و شیوه آنان این بود که با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام در ظاهر دوستی و در واقع دشمنی می کردند بر خلاف بنی امیه که دشمنی خودشان را آشکارا اظهار و اعمال می کردند، بنی العباس دشمنی را مخفی می کردند.

بنابراین هر وقت از بنی العباس نامی و حکومتی به میان می آید شاید مراد شیوه و روش حکومت بنی العباس باشد.

لذا اگر گفته شود قبل از سفیانی بساط سلطنت و حکومت بنی عباس پابرجاست هیچ بعدی وجود ندارد چنانچه حسن بن ابراهیم می گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم:

« خداوند حال شما را به صلاح گرداند (مراد اصلاح امر قیام امام مهدی علیه السلام) آنان بازگو می کنند که سفیانی در حالتی قیام می کند که بساط سلطنت بنی عباس برچیده شده باشد.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: دروغ می گویند او (امام مهدی علیه السلام) قیام می کند در حالیکه بساط سلطنت بنی العباس هنوز پابرجاست. »^۱

سؤال ۱۰۵ - وضع آذوقه در هنگام خروج سفیانی چگونه خواهد بود؟

در ابتدای هر قیامی مردم آسیب پذیر می شوند و لکن آسیبهای جامعه متفاوت می باشد و شرایط اقلیمی هر منطقه نیازهای ضروری منطبق بر آن سرزمین را می طلبد.

اما با قیام سفیانی و خروج او طبیعت نقش اساسی را ایفا می کند و شرایط اقلیمی وجود نخواهد داشت و لذا نیازهای همه مردم یکسان می شود. و آن نیاز مشترک آذوقه و طعام می باشد که به سبب خشکسالی و کم شدن باران هیچ محصولی پدید نمی آید و مردم دچار کمبود طعام می شوند.

امام صادق علیه السلام در ضمن حدیثی می فرماید:

« هنگام خروج سفیانی طعام کم می شود و مردم دچار قحطی می شوند و

۱. مراجعه شود به بحارالانوار ج ۵۱، ص ۲۵۱.





باران کم می شود و سپس هیچ زمینی محصولی نمی رویاند.^۱

سؤال ۱۰۶ - قبل از قیام امام مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» سفیانی چه فتنه‌ای بر پا می کند؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

قبل از قیام امام مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» سفیانی لشکری را به سوی مدینه می فرستد و هر مقدار که بتواند سادات آل محمد صلوات الله علیهم را که در مدینه هستند دستگیر می کند و مردان و زنانی از بنی هاشم را به قتل می رساند پس در آن هنگام است که حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» و یاری کننده او از مدینه به سوی مکه فرار می کند آنگاه لشکر سفیانی به دنبال و تعقیب حضرت، افرادی را می فرستد سپس حضرت و یاری کننده او به مکه و به حرم امن الهی می رسند و تعقیب کنندگان به هدف خود نمی رسند.^۲

زمانیکه حضرت از مدینه به مکه حرکت می کند و لشکر سفیانی حضرت را دنبال می نماید طولی نمی کشد که در بیداء (بین مکه و مدینه) زمین آنها را می بلعد و همه آنها نابود می شوند و لکن دو نفر یکی به عنوان بشیر و دیگری به عنوان نذیر صورتشان به عقب بر می گردد و زنده می مانند و خبر بواسطه این دو نفر برای اصحاب امام مهدی علیه السلام به عنوان بشیر و برای اصحاب سفیانی به عنوان نذیر منتشر می گردد.

اما در روایات معلوم می شود که فتنه سفیانی در مدینه عظیم می باشد زیرا هدف اصلی و انگیزه او کشتن سادات و بنی هاشم می باشد به نحوی که سادات در آن مقطع زمانی سیادت خود را مخفی می کنند.

و همچنین افرادی از قریش و از بزرگان انصار که شمار آنها چهارصد نفر

۱. ملاحم و فتن، باب ۵۴، ص ۱۴۴.

۲. مراجعه شود به ملاحم و فتن باب ۱۰۷.





می باشد به دست فرمانده لشکر سفیانی در مدینه کشته می شوند، و دو خواهر و برادر از قریش را به قتل می رسانند که اسم آنها محمد و فاطمه است و آنها را مقابل درب مسجد مدینه به دار می زنند.

سؤال ۱۰۷ - بهترین مکان برای پناه بردن در زمان قیام سفیانی کجا است؟

در زمان قیام سفیانی و آغاز خروج او تمام شهرها ناامن می شود و لکن در روایات تصریح گردیده است که بهترین مکان از جهت امنیت و زندگی شهر مکه می باشد.

ابی حمزه ثمالی می گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود:

هنگامی که شنیدید در شام، شامیان در میان خودشان به اختلاف افتادند پس هر چه زودتر از شام فرار کنید زیرا که آن آغاز کشته شدن و آغاز جنگ (جنگ جهانی) و آشوب است.

عرضه داشتم: به سوی کدام شهرها فرار کنیم؟

حضرت فرمود: به سوی مکه... زیرا مکه بهترین شهر برای پناه آوردن مردم است...^۱

سؤال ۱۰۸ - شکل و شمایل سفیانی چگونه است؟

سفیانی که در ابتدای امر اظهار قداست و ایمان می کند دارای خصوصیات ظاهری خاصی نیز می باشد که مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

سفیانی از فرزندان خالد بن یزید بن ابی سفیان است، مردی است بسیار آزار دهنده، «بوجه آثار جدی، بعینه نکته، بیاض یخرج من ناحیه مدینه دمشق فی واد یقال له الودای الیابس یخرج فی سبعة نفر...»

در صورت او آثار آبله است در چشم او خط سفیدی است، و از ناحیه شهر دمشق از بیابانی که به آن وادی یابس گفته می شود به همراه هفت نفر خروج خواهد کرد...^۲

۱. مراجعه شود به بحار الانوار، ج: ۵۲ ص ۲۷۱.

۲. مراجعه شود به عقد الدرر، ص ۷۲.





سؤال ۱۰۹ - سفیانی در کوفه چه خواهد کرد؟

از خلاصه روایات معلوم می‌گردد که شکست حکومت بنی‌العبّاس بدست سفیانی خواهد بود، و دو لشکر عظیم به دو شهر اعزام می‌کند!

اعزام لشکر اول سفیانی به شهر کوفه در عراق می‌باشد که با لشکر خراسانی رو در رو قرار می‌گیرد و در شهر کوفه قتل و غارت فراوانی صورت می‌پذیرد و لشکر سفیانی در کوفه شیعیان آل محمد علیهم‌السلام را دچار قتل و اعدام کشتار خواهند کرد و طولی نمی‌کشد که پرچمی از خراسان می‌رسد و در کنار دجله پیاده می‌شوند.

در روایتی امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: سفیانی سپاهی به کوفه روانه کند که هفتاد هزار (شاید مراد بزرگانش هستند) به شمار آیند و اهل کوفه را می‌کشند و به دار می‌آویزند و بعضی را اسیر می‌کنند.

در این بین ناگهان پرچمهایی از جانب خراسان (ایران) روی آور شوند و به سرعت طی منازل می‌کنند و همراه اینها یک نفری از یاران و اصحاب حضرت قائم علیه‌السلام (همراه خواهد بود).^۱

اعزام لشکر دوم سفیانی به مدینه خواهد بود که هدف اصلی او کشتن بنی‌هاشم می‌باشد زیرا از ناحیه شرق و خراسان از بنی‌هاشم آسیب زیادی دیده است.

سؤال ۱۱۰ - سفیانی در مدینه چه خواهد کرد؟

سفیانی به سبب آسیبی که از خراسانی می‌بیند لشکری را به مدینه می‌فرستد که هدف آنها کشتن بنی‌هاشم و شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت می‌باشد. در مدتی که لشکر سفیانی در مدینه قرار می‌گیرند از هیچ جنایتی دریغ نمی‌ورزند و حتی زنان آبستن را می‌کشند و دختران را بی‌عفت می‌کنند، و همه مردم مدینه متفرق می‌شوند بسوی بیابانها و کوهها و به سوی شهر مکه و آنگاه در مکه دور مهدی علیه‌السلام جمع می‌شوند که ابتدای

۱. مراجعه شود به بحارالانوار ج ۵۲، ص ۲۲۷.





اللهور حضرت خواهد بود و طولی نمی کشد که امام قیام خود را آغاز می نماید.^۱
 امام باقر (ع) فرمود: «... سفیانی لشکری را به سوی مدینه می فرستد، بدنبال آن
 حضرت مهدی (ع) از مدینه به قصد مکه خارج می شود به فرمانده لشکر سفیانی خبر
 می رسد که حضرت مهدی (ع) از مدینه به سوی مکه رفته است پس بلافاصله لشکری
 به دنبال حضرت می فرستند که آن حضرت را پیدا و دستگیر کنند آنگاه آن لشکر موفق به
 گرفتن حضرت نمی شوند (بین مکه و مدینه در بیداء همه لشکریان سفیانی در زمین فرو
 می روند و نابود می شوند غیر از دو نفر که یکی از آنها خبر برای امام مهدی (ع) می برد و
 آن دیگری خبر برای سفیانی می برد و کسی باقی نمی ماند) سپس حضرت مهدی (ع)
 داخل مکه می شود در حالی که همانند حضرت موسی بن عمران ترسان و سخت مراقب
 خود می باشد...»^۲

و در حدیثی امام باقر (ع) فرمود: «مکه را از دست ندهید که گرد هم آئی شما
 همانجا است»^۳

و بیان حضرت مربوط به زمانی است که سپاه سفیانی وارد شهر مدینه می شوند لذا
 حضرت می فرماید در مدینه چه کار دارید؟ با اینکه مقصود آن سپاه فاسق (سفیانی)
 مدینه خواهد بود.

بنابراین مکه را از دست ندهید که گرد هم آئی شما (شیعیان) همانجا است.

سؤال ۱۱۱ - مدت حکومت سفیانی چه مقدار می باشد؟

در روایات مدت حکومت سفیانی به مدت حمل بیان گردیده که مدت حمل متفاوت
 می باشد هم برای انسان و هم برای حیوان و هر کدام دارای اقل و اکثر می باشند.
 مدت حمل برای انسان نه ماه می باشد که اقل آن شش ماه است ولی اقل و اکثر حمل در

۱. مراجعه شود به عقدالذکر ص ۵۶.

۲. مراجعه شود به عقدالذکر حدیث ۱۲۶.

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۸.





حیوانات متفاوت می باشد و ما باید تحقیق داشته باشیم که مراد از مدّت حمل چیست ؟؟
در بعضی از روایات تصریح شده که مدّت حکومت سفیانی به مدّت حمل یک زن
حامله می باشد بنابراین دوران امر بین شش ماه و نه ماه می شود!
امام باقر علیه السلام می فرماید:

«... وَ إِنَّمَا فِتْنَتُهُ حَمْلُ أُمْرَأَةٍ ... تِسْعَةَ أَشْهُرٍ وَلَا يَحُوزُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

«فتنه و گرفتاری سفیانی به اندازه دوران بارداری یک زن بطول می انجامد
که نه ماه است و انشاءالله بیشتر نمی گردد»^۱

سؤال ۱۱۲ - خسف در پیدا چیست؟

خسف به معنای فروریختن می باشد و پیدا مکانی است بین مکه و مدینه که در آنجا
قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام البته بعد از ظهور به حکم خداوند نداکننده ای خروش
آورد که: «ای بیابان! گروه ستمکاران را نابود ساز!»

با این خروش آسمانی زمین شکافته می شود و آن سپاه که (تعقیب کننده امام
مهدی علیه السلام هستند) در زمین فرو می روند و زمین آنها را می بلعد. و تنها دو نفر باقی
می مانند تا یکی این خبر عجیب را برای امام مهدی علیه السلام ببرد (به عنوان بشیر) و دیگری
آن خبر را برای سفیانی و لشکر او ببرد (به عنوان نذیر)

در کتاب الزام الناصب ج ۲ ص ۲۵۹ و بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۰ حدیث به نحو
مفصل بیان گردیده است که حضرت امام صادق علیه السلام فرمود:

«سید ما، قائم علیه السلام بر دیوار خانه کعبه تکیه داده است، ... آنگاه مردی به حضورش
می رسد که چهره و صورت اش به عقب برگشته و پشت گردنش بطرف سینه اش.

او در مقابل امام (مهدی علیه السلام) می ایستد و می گوید:

«یا سیدی! من مزده رسان هستم! یکی از فرشتگان به من دستور داده است که خودم

۱. مراجعه شود به غیبت نعمانی - باب ۱۸ حدیث ۳.





را به شما برسانم و بشارت دهم که لشکر شقاوت پیشه سفیانی در بیداء (بین مدینه و مکه) نابود گردید.»

فَيَقُولُ لَهُ الْقَائِمُ: «بَيْنَ قِصَّتِكَ وَقِصَّةِ أَخِيكَ؟»

حضرت قائم عجل الله فرجه به او می گوید: قصه و داستان خود و برادرت را بیان کن. آن مرد در پاسخ می گوید: من و برادرم در سپاه سفیانی بودیم. همه جا را از دمشق تا بغداد ویران ساختیم و پشت سر خویش تلی از خاک بر جای نهادیم. کوفه و مدینه را خراب کردیم و نیز منبر پیامبر ص را در آنجا شکستیم و مرکبهای خویش را در مسجد بستیم.

از آنجا به قصد انهدام خانه خدا و کشتن مردم «مکه» حرکت کردیم اما هنگامی که در میان مکه و مدینه در صحرا، برای استراحت پیاده شدیم، بناگاه نداکننده ای خروش آورد که:

«ای بیابان! گروه ستمکاران را نابود بساز»

با آن ندای آسمانی زمین شکافته شد و سپاه را بلعید.

قسم بخدا! بر روی زمین در آن پهن دشت، جز من و برادرم هیچ کس و هیچ چیز باقی نماند.

ما دو نفر باقی مانده بودیم که ناگهان فرشته ای از فرشتگان آمد و با ضربه ای که بر چهره ما زد صورت ما به پشت برگشت و به همین صورت که می بینید در آمدیم. او به برادرم دستور داد که به دمشق برود و به سفیانی هشدار بدهد که لشکر تجاوزگراش در بیداء نابود گشته و امام مهدی عجل الله فرجه نیز ظهور نموده است.

وَقَالَ لِي يَا بَشِيرُ!

و به من گفت ای بشیر! تو نیز به مکه برو و نابودی ستمکاران را به امام مهدی عجل الله فرجه بشارت بده و به دست نجات بخش او توبه کن که او توبهات را می پذیرد»

«فَيَمُرُّ الْقَائِمُ يَدُهُ سَوِيًّا كَمَا كَانَ وَيُبَايِعُهُ وَيَكُونُ مَعَهُ.»

سپس حضرت قائم عجل الله فرجه دست اش را بر چهره او می کشاند. چهره او را به حالت اول





برمی‌گردد و او با حضرت بیعت می‌کند و با یاران امام مهدی علیه السلام همراه می‌شود.^۱ در این واقعه دو نفر باقی می‌مانند که به عنوان بشیر و نذیر معرفی می‌گردند آن شخص که به نزد امام مهدی علیه السلام می‌رود و مژده کشته شدن لشکر سفیانی ملعون را می‌دهد بشیر نام می‌گیرد چون انذار می‌دهد و ترس بر دل سفیانی و لشکراش به سبب خبر او حاکم می‌گردد.

و آن شخص دیگر که خبر خسف و کشته شدن اصحاب سفیانی را برای سفیانی می‌برد به عنوان نذیر نام می‌گیرد چون انذار می‌دهد و ترس بر دل سفیانی و لشکراش به سبب خبر او حاکم می‌گردد.

سؤال ۱۱۳ - غیر از خسف در بیداء خسف دیگری وجود دارد یا وجود ندارد؟
در بررسی از روایات مسئله خسف (فرو رفتن) در روایات متعدد اشاره شده است. ولیکن خسف در بیداء از امور حتمی می‌باشد و خسف در مناطق دیگر از علائم ظهور و غیر حتمی می‌باشند.

برای مثال ۱ - خسف قریه‌ای از قرای شام بنام جابیه است.^۲
۲ - خسف در بلاد جبَل (قم و قزوین و همدان و کردستان و کرمانشاه) است.
البته طبق حدیث حضرت صادق علیه السلام در جواب سؤال عبدالله بن سنان حضرت به او فرمود:

«در بلاد جبَل موضعی است که به او «بحر» می‌گویند و قم نیز نامیده می‌شود آنجا معدن شیعیان ما است».^۳
معلوم می‌شود که از میان بلاد جبَل شهر قم مستثنی می‌گردد و در آنجا خسفی صورت نمی‌گیرد.

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۵۹، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰.

۲. ارشاد مفید: ۲/۲۴۸ ب ۴۰ ح ۶، انبایة الهدایة: ۳/۷۲۵ ب ۳۴ ف ۶ ح ۴۵.

۳. بحار: ۶۰/۲۱۲ ب ۳۶ ح ۲۰، نقل از کتاب تاریخ قم، تألیف: حسن بن محمد بن حسن قمی.





- ۳ - خسف در بصره همانگونه که حضرت صادق علیه السلام فرمود.^۱
 - ۴ - خسف در مزوره و آن بغداد است.^۲
 - ۵ - حضرت رسول صلی الله علیه و آله در حکایت شب معراج بعد از ذکر فتنه و فسادها فرمود: «در آن هنگام سه خسف خواهد شد: خسفی در مشرق، و خسفی در مغرب، و خسفی در جزیره العرب».^۳
- بنابراین خسف در سه جهت صورت می‌گیرد خسف در ناحیه شرق و خسف در ناحیه مغرب و خسف در جزیره العرب از امور حتمی می‌باشد.

سؤال ۱۱۴ - صیحه آسمانی چیست؟

صیحه آسمانی همان ندایی است که جبرائیل سر می‌دهد و آن ندا در شب جمعه مصادف با شب بیست و سوم ماه رمضان می‌باشد، و با آن صیحه آسمانی حضرت قائم معرفی می‌گردد و نسب او تا امام علی علیه السلام بیان می‌گردد.

از خصوصیات آن صیحه آسمانی این است که همه به فزع در آیند و به همین جهت این ندا را صیحه و فزعة نیز می‌نامند.

«تمام اهل مشرق و مغرب آن صدا را بشنوند» همانگونه که حضرت باقر علیه السلام فرموده‌اند.^۴

سؤال ۱۱۵ - صیحه آسمانی به چه زبانی شنیده می‌شود؟

ما می‌دانیم که انسانها بر روی این کره خاکی به صورت پراکنده با خصوصیات اخلاقی و رفتاری گوناگون زندگی می‌کنند و طبق مقتضیات زمانی و مکانی متفاوت دارای زبان

۱. منتخب الاثر: ص ۵۴۸ ف ۶ ب ۳ ح ۱۶.

۲. غیبت نعمانی ص ۹۶، بحار: ۵۲ / ۲۲۶ ب ۲۵ ح ۸۹.

۳. منتخب الاثر: ص ۵۲۸ ف ۶ ب ۲ ح ۱.

۴. معجم احادیث الامام المهدی «ع»: ۳ / ۲۵۳ ح ۷۸۳؛ غیبت طوسی: ص ۲۵۴ ف ۷ ح ۴۶۲؛

اثبات الهداة: ۳ / ۷۳۶ ب ۳۴ ف ۹ ح ۱۰۱.





گفتاری و شنوایی متفاوت نیز می‌باشند، اما سئوالی که مطرح است این است که جبرائیل به چه زبانی ندا سر می‌دهد و مردم را آگاه به قیام امام مهدی علیه السلام می‌نماید؟ در جواب باید گفت: اهل هر زبانی ندای آسمانی جبرائیل را به زبان خود می‌شنود و آگاه می‌گردد.

چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمود:

« اهل هر زبانی آن ندا را به زبان خود بشنود »^۱

سؤال ۱۱۶ - در قرآن کریم چه آیاتی تأویل و تفسیر به صیحه آسمانی شده است؟

اگر به آیات قرآن توجه‌ای داشته باشیم این حقیقت صیحه، تفسیری آشکار برای سه آیه قرآن کریم می‌باشد.

اول: آیه ۶۵ از سوره انعام که خداوند جلّ جلاله می‌فرماید:

﴿ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ ... ﴾

« بگو: او قادر است که از بالای سر عذابی بر سر شما بفرستد ... »

که حضرت باقر علیه السلام عذاب بالای سر را تأویل و تفسیر به صیحه آسمانی فرموده‌اند.^۲

دوم آیه ۵۱ از سوره سبأ که خداوند جلّ جلاله می‌فرماید:

﴿ وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ ﴾

« اگر ببینی هنگامی که فریادشان بلند می‌شود!! اما نمی‌توانند (از عذاب

الهی) فرار کنند ... »

که حضرت باقر علیه السلام علت فریاد و فرغ مردم را همان شنیدن صیحه آسمانی بیان

می‌فرماید.^۳

۱. معجم احادیث الامام المهدی «ع»: ۲ / ۴۵۵ ح ۱۰۱۳، غیبت طوسی ص ۴۲۵ ف ۷ ح ۴۲۵، غیبت

نعمانی ص ۱۸۳، بحار: ۵۲ / ۲۸۹ ب ۲۶ ح ۲۷.

۲. تفسیر قمی: ۱ / ۲۰۴؛ بحار الانوار ۵۲ / ۱۸۵ ب ۲۵ ح ۱۱.

۳. همان مدرک مراجعه شود.





و مراد از فزع همان فزع از صدا و صیحه آسمانی است .

سوم: آیه چهارم از سوره شعراء که خداوند جل جلاله می فرماید :

﴿ اِنْ نَشَاءُ نُنزِلُ عَلَيْهِمْ آيَةً مِنَ السَّمَاءِ فَظَلَّتْ اَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴾ .

« اگر ما بخواهیم از آسمان بر آنان نشانه‌ای نازل می کنیم که گرد نهایشان در برابر آن خاضع گردد » .

که حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام مراد از نشانه‌ای از آسمان را تفسیر به صیحه آسمانی نموده‌اند .

و فرمودند که « نشانه آسمانی صیحه است و زمانیکه آن صیحه واقع شود گردنهای دشمنان خدا خاضع شود »^۱.

سؤال ۱۱۷ - ندای ابلیس بعد از ندای جبرئیل چیست ؟

در بررسی از روایات مطلقه که حقیقت ندا را مطرح می کنند ندای در شب جمعه و شب بیست و سوم رمضان تصریح به ندای جبرئیل دارد .

ولکن روایات متعددی وجود دارد که دلالت دارند بعد از آن ندای جبرئیل . طولی نمی کشد که ابلیس ندا سر می دهد و مردم را به شک می اندازد .

در روایتی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که حضرت فرمودند :

« صدای جبرئیل از آسمان است و صدای ابلیس از زمین است ، پس

پیروی کنید صدای اول را و بپرهیزید از اینکه به صدای دوم مفتون

شوید . »^۲

و آنچه معلوم می گردد این است که این ندای ابلیس که از زمین سر داده می شود ، در اول روز بیست و سوم رمضان و بعد از ندای جبرئیل می باشد تا مؤمنین را فریب دهد .

۱. بحارالانوار: ۵۲ / ۲۸۴ ب ۲۶ ح ۱۳ ص ۲۹۲ ب ۲۶ ح ۴۰؛ غیبت نعمانی: ص ۱۶۸؛ اثبات الهداة:

۲/ ۷۳۵ ب ۲۴ ف ۹ ح ۹۵؛ ینابیع المودة: ۲ / ۲۴۶ ب ۷۱ ح ۳۴؛ منتخب الاثر ص ۵۶۳ ف ۶ ب ۶ ح ۱.

۲. بحارالانوار: ۵۲ / ۲۰۶ ب ۲۵ ح ۳۹.





سؤال ۱۱۸ - تفاوت صیحه آسمانی و ندای ابلیس در مجموع روایات چیست؟

از مجموع روایات متوجه خواهیم شد که یک ندای آسمانی از ناحیه جبرائیل امین سر داده می‌شود که آن ندا از علامات حتمیه می‌باشد. و در مقابل، ابلیس لعین یک ندا سر می‌دهد بعد از ندای جبرائیل، که آن ندا نیز از علامات حتمیه ظهور می‌باشد. اما اگر بطور کلی روایات را که مربوط به ندای آسمانی و ندای شیطانی می‌باشد مورد تفحص قرار بدهیم متوجه خواهیم شد که ندای آسمانی دو ندا می‌باشد که یکی حتمی و دیگری غیر حتمی می‌باشد، و ندای ابلیس نیز دو ندا می‌باشد که یکی حتمی و دیگری غیر حتمی می‌باشد.

سؤال ۱۱۹ - (دو ندای حتمی و غیر حتمی جبرئیل)

۱ - ندای آسمانی جبرائیل در اوّل شب جمعه از بیست و سوم رمضان « حتمی » است. در آن ندای آسمانی جبرئیل اسم قائم و اجداد او را بیان می‌کند و همه خلق خدا آن ندا را می‌شنوند و به فرع می‌آیند.^۱

۲ - ندای آسمانی جبرائیل در اوّل روز جمعه، بیست و سوم رمضان « غیر حتمی » است.

در این ندای دوّم آسمانی « منادی ندا خواهد کرد از آسمان که فلان امیر است و منادی ندا خواهد کرد:

« إِنَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ ».

یعنی « به تحقیق علی و شیعه او رستگارانند »^۲

۱. مراجعه شود به معجم احادیث الامام المهدی «ع»: ۳ / ۴۷۲ ح ۱۰۳۶؛ بحار الانوار: ۵۲ / ۱۱۹ ب ۲۱ ح ۴۸.

۲. مراجعه شود به معجم احادیث الامام المهدی «ع»: ۳ / ۴۵۷ ح ۱۰۱۸؛ غیبت نعمانی: ص ۱۷۶؛ اثبات الهداة: ۳ / ۷۳۶ ب ۳۴ ف ۹ ح ۱۰۴؛ بحار الانوار: ۵۲ / ۲۹۴ - ۲۹۵ ب ۲۶ ح ۴۶.



سؤال ۱۲۰ - (دو ندای حتمی و غیر حتمی شیطانی)

۱ - ندای ابلیس در آخر شب جمعه از بیست و سوم رمضان « حتمی » است .
این ندای شیطانی بعد از ندای جبرائیل در آخر شب به گوش می‌رسد همانگونه که شیطان در آن شبی که پیغمبر ﷺ در منی نزدیک عقبه از اهل مدینه برای خود بیعت می‌گرفت ، شیطان فریاد زد : ای جماعت قریش ، محمد از اهل مدینه بیعت می‌گیرد .
و آن ندای ابلیس در آخر شب جمعه بر خلاف ندای آسمانی است چنانکه حضرت باقر فرمود :

« امر ما هرگاه تحقق پیدا کند از این خورشید روشن‌تر است ، منادی از آسمان ندا می‌کند که فلان امام است ، ابلیس نیز ندا (بر خلاف) خواهد کرد ، چنانکه بر ضد پیغمبر ﷺ در لیلۃ العقبة ندا کرد .^۱»

۲ - ندای ابلیس در آخر همان روزِ ندا (جمعه بیست و سوم رمضان) می‌باشد که این ندا « غیر حتمی » است .

در این ندای دوم ابلیس در مقابل ندای آسمانی که می‌گوید : علی ﷺ و شیعه او رستگارانند ، ندا سر می‌دهد که :

« أَلَا إِنَّ عُثْمَانَ وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ »^۲

یعنی : « آگاه باشید که عثمان و شیعه او رستگارانند . »

و دیگر اینکه از تفاوت‌های صیحه آسمانی و شیطانی این است که صیحه آسمانی همه را به فزع در آورد ، ولی ندای شیطانی اینگونه نیست و ثانیاً صیحه آسمانی از آسمان است ولی ندای ابلیس از زمین است .

۱ . مراجعه شود به معجم احادیث الامام المهدی «ع» : ۳ / ۲۸۰ ح ۸۱۴ ؛ منتخب الاثر : ص ۵۴۵ ف ۶ ب ۳

ح ۳ ؛ بحار الانوار : ۵۲ / ۲۰۴ ب ۲۵ ح ۳۱ .

۲ . مراجعه شود به معجم احادیث الامام المهدی «ع» : ۳ / ۴۵۸ ح ۱۰۱۹ ؛ منتخب الاثر : ص ۵۶۷ ف ۶

ب ۶ ح ۱۸ .





سؤال ۱۲۱ - بهترین دلیل بر حسب خداوند به خروج امام مهدی علیه السلام چیست؟

آنچه بر اذهان مستولی می‌شود این سؤال است که حضرت مهدی علیه السلام چگونه متوجه ظهور و خروج خود از جانب خداوند جلّ جلاله می‌شود و چه دلیلی دال بر رخصت از ناحیه خداوند جلّ جلاله می‌باشد.

با توجه به روایات دو ندا از دو جا بر حضرت مهدی علیه السلام آشکار می‌شود و با آن دو ندا حضرت مأمور به ظهور و قیام و خروج می‌گردد.

۱ - عَلَمی حضرت دارد که هرگاه وقت خروج او شود پرچم آن عَلَم باز می‌شود و خداوند آن را به نطق در آورد، سپس عَلَم ندا کند او را: که ای ولیّ خدا خروج کن و دشمنان خدا را به قتل برسان!

۲ - حضرت شمشیری دارد که هرگاه وقت خروج او شود آن شمشیر از غلاف بیرون آید و خداوند آن شمشیر را به نطق در آورد و آن شمشیر به حضرت ندا می‌دهد که: خروج کن ای ولیّ خدا دیگر برای تو نشستن سزاوار نیست.

اصل حدیث در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام آمده است

که حضرت جواد علیه السلام از پیغمبر نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«خروج می‌کند از تهامه هنگامی که ظاهر شود برای او دلائل و علامات».

ابی بن کعب عرضه داشت:

«یا رسول الله دلائل و علامات چیست؟»

حضرت فرمود:

«عَلَمی دارد که هرگاه وقت خروج او شود پرچم آن عَلَم باز می‌شود و خداوند آن را به نطق آورد، پس عَلَم ندا کند او را! که ای ولیّ خدا خروج کن و دشمنان خدا را بکش، و این خود دو آیت و علامت است و دیگر او را شمشیری در غلاف است، که وقتی هنگام خروج او شود از غلاف بیرون آید و خداوند عزوجل آن را به نطق آورد، پس او را ندا کند که خروج کن ای





ولتی خدا، دیگر نشستن برای تو روانیست، پس خروج کند و دشمنان خدا را در هر کجا بیابد می‌کشد و حدود خدا را اقامه کند و به حکم خدا حکم کند.»^۱

سؤال ۱۲۲ - پدیده غیرمتعارف قبل از ظهور چیست؟

دو پدیده قبل از ظهور تحقق پیدا می‌کند که این دو پدیده از زمان هبوط آدم تا آن زمان هنوز نبوده و آنها عبارتند از: ۱- کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان. ۲- خسوف ماه در آخر ماه.

در حالیکه همیشه کسوف خورشید در آخر ماه است و خسوف ماه در نیمه ماه است. حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«دو آیت پیش از قیام قائم علیه السلام خواهد بود که از زمان هبوط آدم به زمین، چنین چیزی نبوده، کسوف خورشید در نیمه ماه رمضان و خسوف ماه در آخر ماه.»

شخصی عرض کرد:

«یا ابن رسول الله همواره کسوف خورشید در آخر ماه است و خسوف ماه در نیمه ماه.»

حضرت فرمود:

«من دانانترم به آنچه تو می‌گوئی ولیکن این دو آیتی است که از زمان هبوط آدم اتفاق نیفتاده است.»^۲

و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام آمده: که علامت خروج مهدی علیه السلام کسوف خورشید در سیزدهم و چهاردهم ماه رمضان است.^۳

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ۱ / ۶۲-۶۳ ب ۶ ح ۲۹؛ بحار الانوار: ۵۲ / ۳۱۰ ب ۲۷ ح ۴.

۲. غیبت طوسی: ص ۴۴۴ ف ۷ حدیث ۴۳۹.

۳. بحار الانوار: ج ۵۲ / ۲۴۲-۲۴۳ حدیث ۱۱۴.





سؤال ۱۲۳ - ظهور و برانگیخته شدن حضرت مهدی (عج) تا چه حدی است؟

برانگیخته شدن و ظهور حضرت مهدی (عج) از مسلمات و امور حتمی می باشد ولیکن حدود حدوث و بقاء این امر در دنیا مورد بحث قرار می گیرد لذا روایاتی از حضرات معصومین صادر گردیده که حضرات ائمه (علیهم السلام) ظهور حضرت مهدی (عج) و برانگیخته شدن وی را از مسلمات و امور حتمی می دانند چنانچه رسول خدا ﷺ فرمودند:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۱.

اگر از عمر دنیا بیشتر از یک روز باقی نماند در همان روز خداوند مردی از خاندان مرا برمی انگیزد تا دنیا را پر از عدل و داد کند همچنان که پر از ظلم و ستم شده باشد.

بدیهی است که این حدیث جای هیچگونه شبهه ای را باقی نمی گذارد و بشارت منجی از مسلمات بوده اگر چه از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را طول خواهد داد برای بوجود آوردن مدینه فاضله که همه حق جویان و عدالت خواهان روزگار منتظر آن می باشند.

و از این حدیث شریف که عامه (اهل سنت) نقل کرده اند، معلوم می گردد که منجی آخر الزمان از اهل بیت پیغمبر ﷺ می باشد و جای تردیدی وجود نخواهد داشت.

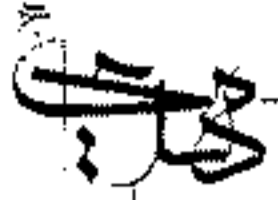
سؤال ۱۲۴ - در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) اختلاف ادیان پذیرفته است یا

پذیرفته نیست؟

اختلاف ادیان و مذاهب هم اکنون وجود دارد و معتقدان هر دین و مذهبی عاملان واقعی نیز ممکن است که باشند ولی آیا در زمان حضرت عاملان واقعی در هر دینی پذیرفته شدگان در درگاه حضرت مهدی (عج) می باشند یا نمی باشند مسئله ای است که قابل

۱. سنن ابوداود ج ۴ ص ۱۰۷.





توجه می باشد و این مسئله با یک حدیث معلوم می گردد که حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

« فَوَاللَّهِ لَيُرْفَعُ عَنِ الْمَلَلِ وَالْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافَ وَيَكُونُ الدِّينُ كُلَّهُ وَاحِدًا كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ »^۱.

« به خدا سوگند او (قائم علیه السلام) اختلاف ادیان و مذاهب را از بین می برد و فقط یک دین در سراسر گیتی حکومت می کند.

چنانکه خدای تبارک و تعالی فرموده است: به راستی دین در نزد خدا همان اسلام است و بس ».

بنابراین اختلاف ادیان در زمان حضرت وجود ندارد و فقط دین اسلام حاکم می باشد و فقط آنهایی که با این دین عمل شایسته انجام دهند از آنها پذیرفته می شود و همه ادیان در چتر اسلام قرار می گیرند و ادیان غیر اسلام موضوعیت نخواهند داشت.

سؤال ۱۲۵ - در چه روزی از ایام هفته ظهور صورت می گیرد؟

حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» یک ظهور دارند و یک قیام که هر کدام در یک روز جداگانه صورت می پذیرد اما ظهور حضرت طبق روایتی از امام صادق علیه السلام که فرمود:

« يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ »^۲

یعنی: قائم ما خاندان پیامبر، روز جمعه ظهور می کند.

در روز جمعه حضرت ظهور می فرمایند،

سؤال ۱۲۶ - منادی ظهور در چه شبی ندای ظهور می دهد؟

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

« يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ علیه السلام فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ ... »

۱. بشارة الاسلام: ص ۲۶۵.

۲. بحار الانوار: ج ۷، ص ۵۹، و ج ۵۲ ص ۲۷۹.





یعنی منادی ندای به اسم قائم علیه السلام می‌کند در شب ۲۳ (بیست و سوم) ...
روایات کثیری دلالت دارند که این شب در ماه مبارک رمضان می‌باشد.^۱

سؤال ۱۲۷ - در چه روزی از ایام سال قیام صورت می‌گیرد؟

حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«... وَ يَقُومُ فِي يَوْمِ عَاشُورَا وَ هُوَ الْيَوْمِ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام ...»

یعنی: قیام‌کننده ما اهل بیت قیام می‌کند در روز عاشورا و آن روزی است که حسین بن علی در آن روز به شهادت رسید.^۲

البته حدیثی هم از حضرت باقر علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود:
قائم خروج خواهد کرد روز شنبه روز عاشوراء همان روزیکه حسین علیه السلام در آن روز کشته شد.

که طبق این حدیث ممکن است بگوئیم روز عاشورا روز شنبه بوده.
این حدیث با احادیث دیگر منافات ندارد که می‌فرمایند:
طبق قول امام صادق علیه السلام:

«يَخْرُجُ قَائِمُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ»^۳

یعنی: قائم ما خاندان اهل بیت روز جمعه ظهور می‌کند.

زیرا حضرت یک ظهور دارد و یک قیام و در دو مقطع زمانی صورت می‌پذیرد لذا باید گفت ظهور حضرت در روز شنبه که مصادف با عاشورا می‌شود، تحقق پیدا می‌کند، ولی قیام حضرت مهدی علیه السلام در روز جمعه می‌باشد.

۱. غیبت نعمانی: ص ۲۸۲؛ اثبات الهداة: ج ۷ ص ۳۱؛ عقد الدرر، ص ۶۵ و بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۹۰.

۲. غیبت نعمانی ص ۲۸۲؛ اثبات الهداة ج ۷ ص ۳۱؛ عقد الدرر، ص ۶۵ و بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۹۰.

۳. بحار الانوار: جلد ۷ ص ۵۹ و ج ۵۲ ص ۲۷۹.





سؤال ۱۲۸ - اهمیت نوروز در ظهور چیست؟

برای نوروز دو معنا متصور است: ۱ - معنای اصطلاحی: (همان روزی که ایرانیان آن را جشن می‌گیرند و اول روز سال شمسی قرار می‌گیرد و این روز اولین روز بهار است!)
 ۲ - معنای لغوی: از نظر لغت به عنوان روز جدید و روز نو.

در روایات وقایعی را مطرح کرده‌اند که روز نوروز به عنوان روز واقعه قرار گرفته است.

برای مثال روز نوروز روز ظهور و ظفر امام عصر علیه السلام بر دجال است.

روز نوروز، روزی است که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام در غدیر خم عهد گرفت، و همه به ولایت و ولایت او اقرار نمودند.

روز نوروز روزی است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن روز علی علیه السلام را به وادی جن فرستاد، و حضرت علی علیه السلام عهد و میثاق از جنیان گرفت.

نوروز روزی است که علی علیه السلام در آن روز بر اهل نهروان پیروز شد و ذوالثدییه را کُشت.

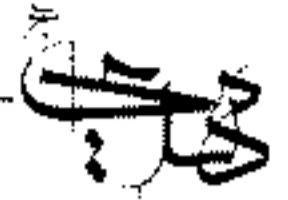
نوروز روزی است که: در آن روز قائم علیه السلام ظاهر می‌شود و خداوند او را بر دجال ظفر می‌دهد، و قائم علیه السلام بر کناسه کوفه دجال را به دار می‌کشد.

و در روایتی که سید فضل‌الله راوندی نقل نموده و علامه مجلسی در «بحارالانوار» مشروحاً این روایات را آورده است.

و احمد بن فهدحلی در «مهدب‌البارع» فرمود: خبر داده المولی السید المرتضی‌العلامه بهاء‌الدین علی بن عبدالحمید به اسناد خود از معلی بن خنیس از حضرت صادق علیه السلام که حضرت فرمود: «روز نوروز، روزی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین علی علیه السلام در غدیر خم عهد گرفت سپس اقرار به ولایت او نمودند.

پس خوشابه حال آن کسی که ثابت بماند بر آن ولایت و ولایت تو، و وای بر آن کس که عهد را بشکند... تا اینجا که حضرت می‌فرماید:





« هیچ روز نوروزی نیست مگر آنکه ما انتظار می کشیم در آن روز فرج را زیرا که آن روز از ایام ما است که فارسیان آن را محافظت نمودند و شما، یعنی عرب، آن را ضایع نمودید. »^۱ ... الخ

در اینجا هیچ بُعدی وجود ندارد که بگوئیم تمام آن وقایعی که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: که در روز نوروز حاصل شده در روز عید نوروز فارسیان (نوروز به معنای اصطلاحی) بوده است.

ولکن چون حضرت فرمودند: ما انتظار فرج را در آن روز می کشیم و با این قرینه که فارسیان آن روز را محافظت می کنند و اعراب آن روز را ضایع می کنند معلوم می شود که مراد عید نوروز (نوروز اصطلاحی) است.

ولی در جواب می توان گفت:

روز نوروز (نوروز اصطلاحی) ممکن است مصادف با فرج باشد نه ظهور و فرج عام است و ظهور خاص و در فرج هم ظهور است و هم قیام لذا معین نشده که روز نوروز، روز ظهور است یا روز قیام، البته انتظار ظهور در روز نوروز داشتن هیچ منافاتی با انتظار هم ندارد! و این روز منشاء تاریخ شمسی و قابل احترام می باشد.

و ثانیاً: مراد از روز ظهور، روز ظهور حضرت در مقابل دجال و پیروزی حضرت و کشته شدن دجال می باشد این نیز فرج برای همه دوستان خواهد بود و هیچ منافاتی ندارد با اینکه بگوئیم ظهور در روز نوروز بوده و مراد از ظهور، روز ظهور حضرت بر دجال باشد.

سؤال ۱۲۹ - ظهور حضرت مهدی علیه السلام از چه مکانی می باشد؟

این سؤال همیشه مطرح است که ظهور اولیه حضرت از چه مکانی می باشد. اگر به روایات مراجعه کنیم تصریح گردیده است.

آنچه را که قابل تطبیق با روایات می باشد این است که حضرت مهدی «عجل الله تعالی

۱. نجم الثاقب، نوری، ص ۸۳۲، چاپ انتشارات مسجد مقدس جمکران.





فرجه الشریف» از شهر مکه ظهور خواهند داشت. اما در شهر مکه از مسجد الحرام و در مسجد الحرام بین رکن و مقام حضرت ابراهیم، اگر چه در روایات است که حضرت مهدی علیه السلام جای رکن و مقام را بجای اول برمی گرداند! و بین رکن و مقام واقعی و حقیقی ظهور می فرمایند.

بهترین دلیل و حدیث خطبه حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که می فرماید.

«الْمَهْدِي مِنْ ذُرِّيَّتِي، يَظْهَرُ بَيْنَ الرَّكْنِ وَالْمَقَامِ...»^۱

یعنی: حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» از فرزندان و از نسل من است. از میان رکن و مقام در خانه خدا ظهور می کند.

سؤال ۱۳۰ - هنگام ظهور، حضرت مهدی علیه السلام چه آیه ای را بعد از نطق قرائت می کند؟

آیه ای را که حضرت مهدی علیه السلام تلاوت می کند به قول حضرت صادق علیه السلام آیه شصت و دوم از سوره نمل می باشد.

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكَشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾^۲

یعنی: «آیا کیست قبول کند دعای مضطر را در وقتی که دعا می کند و بدیها را زایل نماید، و شما را خلفای زمین گرداند!».

علی بن ابراهیم در تفسیراش از پدرش و او از حسن بن علی بن فضال، او از صالح بن عقبه، او از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که. آن حضرت فرمود که:

«این آیه در شأن قائم علیه السلام نازل شده، به خدا سوگند یاد می کنم هر آینه که اوست مضطر (واقعی) که دو رکعت نماز در مقام ابراهیم علیه السلام بجا می آورد و دعا می نماید، خدای تعالی اجابت می کند و بدیها را زایل می کند و او را در زمین خلیفه می گرداند»^۳

۱. اثبات الهداة: ج ۷، ص ۴۵ و منتخب الاثر ص ۴۷۹.

۲. سوره نمل، آیه: ۶۲.

۳. تفسیر علی بن ابراهیم: ص ۱۲۹، در تفسیر سوره نمل.





سؤال ۱۳۱ - علامات حضرت قائم علیه السلام از آل محمد علیهم السلام هنگام ظهور و خروج

چیست؟

هروی می‌گوید، از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم:

« مَا هِيَ عِلَامَاتُ الْقَائِمِ مِنْكُمْ إِذَا خَرَجَ؟ »

یعنی: ای آقای من! نشانه‌های «قائم» از خاندان شما به هنگام ظهور

چیست؟

حضرت فرمود: « نشان او این است که از نظر سن و سال واقعی، کهنسال است اما در چهره و جمال، جوانی توانا و خوش منظر و پرتراوت است، به گونه‌ای که هر کس بر جمال او نظاره می‌کند، او را جوانی کامل و کمتر از چهل سال می‌نگرد و از نشانه‌های او این است که با گذشت شب و روز پیر نمی‌شود و همچنان جوان و شاداب می‌ماند تا سرآمد عمرش فرارسد.^۱

سؤال ۱۳۲ - هنگام خروج و قیام، حضرت مهدی علیه السلام چه آیه‌ای تلاوت می‌کند؟

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

هرگاه خارج شود (قائم آل محمد علیهم السلام) پشت خود را به کعبه گذارد و

سیصد و سیزده نفر جمع شوند و اول چیزی که بگوید این است:

« بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ »^۲

یعنی: « آنچه که خدا برای شما باقی بگذارد بهتر است اگر واقعاً به خدا

ایمان دارید. »

کنایه از این است که مهدی علیه السلام باقی مانده (آخرین حجّت) خدا برای شما است اگر

واقعاً مؤمن باشید. او را حفظ کنید تا خدا هم شما را حفظ کند.

۱. اکمال‌الدین، ج ۲: ص ۶۵۲ و بحارالانوار، ج ۵۲: ص ۲۸۵.

۲. سوره هود، آیه: ۸۶.





این آیه اولین نطق حضرت می باشد زمانیکه پشت به کعبه دهد و سبزد و سیزده مرد به نزد حضرت جمع شوند .

سؤال ۱۳۳ - تعداد انصار حضرت مهدی علیه السلام چند نفر می باشند؟

روایاتی وجود دارد که در آن روایات تصریح به تعداد انصار حضرت مهدی علیه السلام شده است و نیز آیاتی وجود دارد، که حضرات ائمه آن آیات را تفسیر کرده اند و فرموده اند مراد انصار و یاران حضرت مهدی علیه السلام است .

روایت

از امام باقر علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود:

أَصْحَابُ الْقَائِمِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةٌ عَشْرَ رَجُلًا، أَوْلَادُ الْعَجَمِ، بَعْضُهُمْ يُحْمَلُ فِي السَّحَابِ نَهَارًا، يُعْرَفُ بِإِسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ نَسَبِهِ وَ حِلْيَتِهِ، بَعْضُهُمْ نَائِمٌ عَلَى فِرَاشِهِ، فَيُؤَافِيهِ فِي مَكَّةَ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ^۱.

یعنی: اصحاب و یاران قائم سبزد و سیزده نفر هستند از اولاد عجم بعضی از آنها حمل می شوند و حرکت می کنند بسوی حضرت بوسیله ابرها در روز، و شناخته می شوند با نام خود و اسم پدر و نسب و حسب و خصوصیات خودش، بعضی از آنها در بستر خوابیده اند و بدون هیچ وعده و آگاهی قبلی در مکه به خدمت حضرت می رسند.

از این حدیث صراحتاً معلوم می شود که انصار حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» سبزد و سیزده نفر هستند و بوسیله ابر حمل می شوند (شاید مراد این است که بر ابر سوار می شوند و شاید مراد وسیله ای باشد که مانند ابر بر فراز آسمان قرار می گیرد...)، و عجم هستند (در بعضی روایات آمده که عجم هستند و لکن عربی تکلم می کنند)، و بدون وعده قبلی خدمت حضرت می رسند و هم پیمان می شوند.



۱. غیبت نعمانی، ص ۳۱۲، باب ۲۰ حدیث ۸ و بحار الانوار ج ۵۲، ص ۲۶۹.



آیه قرآن

در سوره بقره آیه ۱۴۸ خداوند می فرماید:

﴿... فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً...﴾

یعنی: بشتابید بخیرات (ولایت ائمه) هر کجا که باشید خداوند همه شما را جمع خواهد کرد (مراد جمع اصحاب حضرت مهدی علیه السلام است).

تفسیر آیه شریفه

از امام صادق علیه السلام نقل شده که حضرت در تفسیر این آیه شریفه فرمود: این آیه اشاره به سیصد و سیزده (۳۱۳) نفر یاران اصلی حضرت مهدی علیه السلام دارد. و حال آنکه آنها بخدا قسم از نظر تعداد معدود و کم هستند و مانند ابر پراکنده پائیزی که ناگهان به فرمان خدا به هم می پیوندند و متراکم می شوند آنان (اصحاب حضرت مهدی علیه السلام) نیز ظرف یک ساعت از سراسر گیتی در مکه حاضر می گردند.^۱

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود:

یاران مهدی علیه السلام مانند ابرهای پراکنده پائیزی که ناگهان برای نزول باران جمع می شوند. از قبائل گوناگون بصورت یک نفره، دو نفره، سه نفره، چهار نفره، پنج نفره، شش نفره، هفت نفره، هشت نفره، نه نفره، و ده نفره، در مکه به دور جمع می شوند.^۲

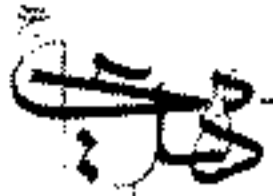
سؤال ۱۳۴ - تعداد انصار خاص حضرت مهدی علیه السلام در میان زنان چند نفر می باشند؟

در روایات به سیصد و سیزده نفر مرد از انصار حضرت مهدی علیه السلام تصریح شده و در بعضی روایات آمده است که، حضرت باقر علیه السلام فرمود:

۱. ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۱۷۶ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۵ و الروضة من الکافی، جلد ۲، ص ۴۵، چاپ انتشارات علمیه.

۲. غیبت نعمانی، ص ۳۱۵ باب ۲۰ حدیث ۱۲، ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۷۶ و بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹۱.





والله ثلاثة مائة و بضعة عشر رجلاً، فيهم خمسون امرأة، يجتمعون بمكة على غير ميعة قزعا كقزع الخريف يتبع بعضهم بعضاً وهي الآية التي قال الله - «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ به خدا سوگند یاد می‌کنم هر آینه در آن حال (حال ظهور) ثلاثه مائة و بضعة عشر مرد که در میان آنها پنجاه نفر زن مانند پاره‌های ابر پائیزی پی همدیگر در مکه معظمه در غیر موسم حج جمع می‌شوند و همین است مضمون آیه شریفه:

«در هر جا که باشید خدای تعالی شما را می‌آورد و در یک جا جمع می‌کند. بدرستی که خداوند بر همه چیز قادر و توانا است»^۲.

در این روایت حضرت باقر علیه السلام فرمودند که (فیهم خمسون امرأة) در میان آنها پنجاه نفر زن می‌باشند و نفرمودند (معهم خمسون امرأة) با آنها پنجاه نفر زن، لذا فهمیده می‌شود که از میان آن سیصد و چند نفر پنجاه نفر زن هستند نه اینکه غیر از آن سیصد و سیزده نفر پنجاه نفر دیگر از زنان باشند.

خلاصه اینکه: از میان سیصد و سیزده نفر پنجاه نفر از آنها زن می‌باشند و بقیه خواص حضرت، مردان می‌باشند که بطور کلی تعداد اصحاب خاص حضرت به تعداد سیصد و سیزده نفر به تعداد یاران بدر خواهد بود و اصحاب بدون وعده قبلی در نزد حضرت خواهند آمد مانند تگه‌های کوچک ابر در آسمان، آنها راهبان شب و شیران روز هستند.

خداوند سرزمین حجاز را برای حضرت مهدی علیه السلام فتح خواهد کرد. سپس حضرت لشکرهای خود را به اکناف جهان خواهد فرستاد و بدینوسیله جور و اهل جور و ستم را نابود خواهد کرد و کشورها برای او گشوده خواهد شد و امر حضرت بر آن کشورها مطاع خواهد بود و خداوند قسطنطنیه (غرب) را بدست حضرت خواهد گشود.

۱. سوره بقره، آیه: ۱۴۸.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲: ص ۲۲۲.





سؤال ۱۳۵ - اوّل ملکی که با امام مهدی علیه السلام بیعت می‌کند کیست؟

در هنگام ظهور و قیام که حضرت در روز جمعه خروج می‌کند، شیخ صدوق در علل الشرایع از پدرش روایت کرده و او از اشعری، و او از موسی بن عمر، و او از ابن سنان، و او از ابی سعید قَمَاط، و او از بکیر بن اعین، و او از امام صادق علیه السلام در زمانیکه آن حضرت حجر را و رکنی را که حجر الاسود در آن نصب شده توصیف می‌کرد، روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «از این رکن مرغی به نزد قائم علیه السلام فرود می‌آید، و اوّل کسی که با او بیعت می‌کند همان مرغ است. به خدا سوگند یاد می‌کنم؛ هر آینه آن مرغ جبرئیل است، و آن حضرت به این مقام پشتش تکیه می‌دهد، و جبرئیل است حجت و دلیل (راهنمای) خلائق به قائم علیه السلام و او است شاهد برای کسی که به نزد آن حضرت بیاید...»^۱

در این حدیث طبق قول حضرت صادق علیه السلام اوّل فرشته‌ای که با حضرت مهدی علیه السلام بیعت می‌کند جبرئیل است، و بهترین شاهد بر نصرت حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور و قیام حضرت جبرئیل می‌باشد.

البته ابان بن تغلب از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده که حضرت فرمود:

«اوّل کسی که با قائم علیه السلام بیعت می‌کند جبرئیل است. به صورت مرغ سفید فرود می‌آید و با آن حضرت بیعت می‌کند، بعد از آن یک پایش را بر بیت الله الحرام می‌گذارد و پای دیگر را بر بیت المقدس، بعد از آن به آواز گشاده و تیز و برزنده صدا می‌کند، به نوعی که همه خلائق آن را می‌شنوند که:

﴿أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾^۲

یعنی: «امر خدا فرارسید پس به آن شتاب نکنید»^۳

۱. علل الشرایع، ص ۴۲۹ باب ۱۶۴، ح ۱.

۲. سوره نحل، آیه: ۱.

۳. کمال الدین، ج ۲: ص ۶۷۱، حدیث ۱۸؛ نوادر الکتاب.





سؤال ۱۳۶ - آیا غیر از انسان، ملائکه و جنیان هم از انصار مهدی علیه السلام خواهند بود؟
غیر از سیصد و سیزده نفر انسیان، ملائکه مختلف و جنیان هم حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را یاری خواهند نمود.

روایات متعددی وجود دارد، که دلالت می‌کنند که جبرائیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را یاری می‌کنند، و این روایات از حضرات معصومین از جمله حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت زین العابدین علیه السلام و حضرت باقر علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام صادر گردیده است.

برای مثال حدیثی از حضرت باقر علیه السلام وارد شده است که حضرت فرمود:

«لَوْ خَرَجَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ الْمُسَوِّمِينَ وَالْمُرْدَفِينَ وَالْمُنْزِلِينَ وَالْكَرَّوْبِيِّينَ يَكُونُ جِبْرَائِيلُ أَمَامَهُ وَمِيكَائِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَإِسْرَافِيلُ عَنْ يَسَارِهِ وَالرُّعْبُ يَسِيرُ مَسِيرَةَ شَهْرٍ أَمَامَهُ وَخَلْفَهُ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَالْمَلَائِكَةُ الْمُقْرَبُونَ حِذَاهُ...»^۱

«زمانی که قائم آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خروج کند، خداوند او را بوسیله گروههایی از فرشتگان نشاندار، صفزده و پشت سر هم، فرود آمده شده، و مقرب، یاری خواهد نمود.

جبرائیل پیشاپیش آن حضرت و میکائیل سمت راست حضرت و اسرافیل سمت چپ او خواهد بود، و رعب و ترس (بر دل کافران) به مسافت یک ماه از پیشاپیش و سمت راست و طرف چپ او حرکت خواهد کرد و فرشتگان مقرب در کنار او...»

از این حدیث شریفه معلوم می‌شود که خداوند مهدی علیه السلام را یاری می‌کند بوسیله چهار گروه و طایفه از طوایف ملائکه و همچنین بوسیله رعب (رعب و ترس بر دل کافران قرار می‌گیرد) و ملائکه مقرب چهار گروه، عبارتند از:

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۳۴، ح ۱۲۲ بحار الانوار، ج ۵۲: ص ۳۴۸.





- ۱ - « مُسَوِّمِينَ » که همان فرشتگان نشان‌دار می‌باشند . (علامت و نشان آنها عمامه سفید با تحت الحنک بود که در جنگ بدر حاضر شدند .)
- ۲ - « مُرْدَفِينَ » که همان فرشتگانی هستند که پیاپی صف می‌کشند برای نصرت حضرت مهدی علیه السلام .
- ۳ - « مُنْزَلِينَ » که همان فرشتگانی هستند که فرود آورده شده هستند .
- ۴ - « کُرُوبِيَّينَ » که همان فرشتگانی هستند که به عنوان سالار فرشتگان معرفی شده‌اند .

البته در بعضی از روایات تعداد آنها را هم ذکر نموده‌اند به نقل از حضرت صادق علیه السلام که حضرت فرمود : عدد انصار او از ملائکه چهل و شش هزار خواهد بود .^۱ که به چند دسته تقسیم شده‌اند :

- ۱ - قسمی از ملائکه بدر
- ۲ - قسمی از ملائکه که با حضرت نوح در کشتی بودند
- ۳ - قسمی از ملائکه که در آتش همراه با ابراهیم علیه السلام بودند
- ۴ - قسمی از ملائکه که آنان با موسی بودند ، در آن زمانیکه دریا برای بنی اسرائیل شکاف خورد .

۵ - قسم دیگر که با عیسی بودند هنگامیکه خداوند او را به آسمان بالا برد .

۶ - قسم دیگر چهار هزار ملک که در روز عاشورا برای یاری حضرت سید الشهداء علیه السلام فرود آمدند و از آن حضرت رخصت قتال خواستند و به آنها رخصت نداد پس بالا رفتند و فرود آمدند و از آن حضرت رخصت خواستند باز رخصت نداد و همچنین بالا می‌رفتند و فرود می‌آمدند ولی حضرت رخصت نمی‌داد تا اینکه در همین حال حضرت کشته شد لذا آن ملائکه همچنان پریشان و غبارآلود نزد قبر آن حضرت گریان هستند تا اینکه قائم قیام کند ، رئیس آنان ملکی است که نام او منصور است ، پس

۱ . کتاب مهدی منتظر « عجل الله تعالی فرجه الشریف » مؤلف : مرحوم حاج شیخ محمدجواد خراسانی





زیارت نمی‌کند امام حسین علیه السلام را زیارت کننده‌ای مگر اینکه آن ملائکه او را استقبال می‌کنند، و وداع نمی‌کند آن حضرت را مگر اینکه او را مشایعت می‌کنند، و مریض نمی‌شود زائری مگر اینکه عیادت او می‌کنند، و نمی‌میرد زائری مگر اینکه بر وی نماز می‌گذارند، و برای او بعد از مردن استغفار می‌کنند و همه آنان تا هنگام خروج حضرت مهدی (عج) در زمین انتظار قیام قائم علیه السلام را دارند.

۷- ملائکه‌ای که به هنگام ولادت امام حسین علیه السلام به زیارت او آمدند.

سؤال ۱۳۷ - آیا جنیانی که از انصار حضرت مهدی می‌شوند ظاهر هم می‌شوند؟

مسئله جنیان طبق روایات ما معلوم است و شکی وجود ندارد که آنها برای نصرت حضرت شرکت خواهند کرد اما سؤال اینجا است که آنها به چشم هم قابل رؤیت هستند یا نیستند؟

اگر چه جنیان در زمان حضرات ائمه حضور آنها می‌رسیدند و از آنها سؤال می‌کردند و آنها هم جنیان را می‌دیدند (البته جن‌های مؤمن نه جن‌های کافر).

حدیثی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که حضرت به مفضل فرمود:

مؤمنین جن او (حضرت مهدی علیه السلام) را نصرت خواهند کرد!

سپس حضرت فرمود: بلی بخدا قسم با ایشان مخاطبه و تکلم می‌کنند، مانند اینکه

شخص با اهل و عیال و حواشی خود مخاطبه می‌نماید.

سپس حضرت فرمود: با او هر کجا برود می‌روند و عدد جنیان بعدد ملائکه چهل و

شش هزار خواهد بود.^۱

سؤال ۱۳۸ - از میان انبیاء کدام نبی همراه با حضرت مهدی علیه السلام می‌شود؟

از میان انبیاء دو نبی برای نصرت حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» با

۱. نقل از کتاب مهدی منتظر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» مؤلف مرحوم حاج شیخ محمدجواد

خراسانی.





حضرت همراه می شوند:

۱ - حضرت خضر پیامبر علیه السلام ۲ - حضرت عیسی بن مریم علیه السلام

البته نزول حضرت عیسی در ابتدای قیام نخواهد بود بلکه بعد از چند ماه است و آن هنگامی است که آن حضرت برای مقاتله با سفیانی بشام عزیمت فرموده باشد.

البته روایت هم وارد شده که حضرت عیسی پشت سر حضرت مهدی علیه السلام اقتداء می کند اگر چه حضرت مهدی علیه السلام او را به امامت نماز دعوت می کند ولیکن حضرت عیسی علیه السلام جواب می دهد که شما سزاوارتر هستید.

حدیثی از حذیفه نقل شده در مورد نزول حضرت عیسی علیه السلام و در انتهای حدیث آمده که ابوهریره می گوید:

«ان خرجته هذه ليست كخرجته الاولى - تلقى عليه مهابة كمهابة الموت، فيقول له الامام:

تقدم فصل بالناس - فيقول له عيسى: انما اقيمت الصلاة لك - فيصلي عيسى خلفه. ۱

یعنی: البته چهره حضرت عیسی علیه السلام در این دفعه، همانند چهره اول ایشان نیست چهره او در این بار، دارای مهابتی عظیم است که هر کس او را ببیند می ترسد. پس حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسی می گوید: بفرمائید با مردم نماز بخوانید، سپس حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی می گوید: بدرستی که نماز برای شما برپا شده است، پس حضرت عیسی علیه السلام پشت سر حضرت مهدی علیه السلام اقامه نماز می کنند.

سؤال ۱۳۹ - از اُمَم گذشته چه کسانی حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» را

یاری می کنند؟

کسانی که در زمان حضرت مهدی علیه السلام به دنیا برمی گردند فراوان است ولیکن افرادی





هستند که حضرت آنها را برمی گرداند به این معنا که حضرت خودش آنها را برای نصرت طلب و دعوت می کند و به دنیا برمی گرداند .

قسم اوّل : اصحاب کهف : که طبق بعضی روایات که عدد آنها را معین کرده اند هفت نفر می باشند .

قسم دوّم : عده ای از قوم موسی که تعداد آنها پانزده نفر می باشد و آنها کسانی بوده اند که مردم را به حق دعوت و هدایت می کردند و همچنین مؤمن آل فرعون از آن جمله می باشد .

و از میان اوصیاء یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلام به دنیا برگردانده می شود .

قسم سوّم : صحابه حضرت رسول صلی الله علیه و آله که عبارتند از : ۱ - سلمان فارسی ، ۲ - ابو دُجانة انصاری ، ۳ - مالک اشتر ، ۴ - مقداد .

البته حدیثی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که حضرت فرمود :

هرگاه قائم آل محمد صلی الله علیه و آله قیام کند او بیرون آورد از پشت کوفه بیست و هفت نفر را که :

(الف) پانزده نفر از قوم موسی (مؤمن آل فرعون هم جزو پانزده نفر است)

(ب) هفت نفر اصحاب کهف

(ج) یوشع بن نون (وصی حضرت موسی علیه السلام)

(د) سلمان فارسی - ابو دُجانة انصاری - مالک اشتر - مقداد (علیهم الرّحمه)

سؤال ۱۴۰ - خروج دابة الارض برای یاری حضرت مهدی علیه السلام یعنی چه ؟

دابة الارض یعنی جنبنده از زمین

و ما در اینجا باید بحث کنیم که مراد از دابة الارض چیست ؟

در ابتداء مراجعه به قرآن می کنیم که آیا دابة الارض چه مفهومی دارد ؟

در سوره نمل آیه ۸۲ خداوند می فرماید :

﴿ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ





كُنُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ^۱

و هنگامی که وعده عذاب کافران بوقوع پیوند (و زمان انتقام با ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه فرا رسد) جنبنده‌ای از زمین برانگیزیم که با آنان تکلم کند بدرستی که مردم به آیات ما (بعد از این) از روی یقین نمی‌گروند (در اخبار امامیه جنبنده‌ای که در آیه مذکور است «دابة الارض» به رجعت حضرت امیر عجل الله تعالی فرجه در ظهور حضرت قائم یا خود ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» تفسیر شده)

و در احادیث بسیار وارد شده است که مراد از این دابه علی عجل الله تعالی فرجه است که نزدیک قیامت ظاهر خواهد شد و عصای موسی و انگشتر سلیمان عجل الله تعالی فرجه با او خواهد بود و عصا را بر میان دو دیده مؤمن خواهد زد و نقش خواهد بست حقا این مؤمن است و انگشتر را بر میان دو دیده کافر خواهد زد و نقش خواهد گرفت که او حقا کافر است.

و عاقله نیز مثل این اخبار را در کتب خود از عمار و ابن عباس و غیر آنها روایت کرده‌اند و صاحب تفسیر کشاف روایت کرده است که دابه از صفا بیرون خواهد آمد و با عصای موسی و انگشتر سلیمان خواهد بود پس عصا را بر محل سجود مؤمن خواهد زد یا در میان دو دیده مؤمن سپس نقطه سفیدی بوجود آید که تمام روی مؤمن را روشن خواهد کرد یا مانند ستاره درخشان یا آنکه در میان دو چشمش نوشته می‌شود مؤمن، و انگشتر را بر بینی کافر می‌زند و سیاه می‌شود و تمام صورت‌اش تیره می‌شود یا در میان دو چشم‌اش نوشته می‌شود این کافر است.

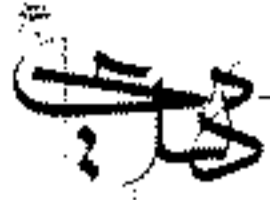
و گفته‌اند بعضی از قراء تکلمهم بدون تشدید خوانده‌اند یعنی «جراحت می‌کند آنها را» و عاقله از ابوهریره و ابن عباس و اصبع بن نباته و غیر آنها روایت کرده‌اند که دابة الارض امیر المؤمنین علی عجل الله تعالی فرجه است.^۲

علامه مجلسی عجل الله تعالی فرجه در کتاب حق الیقین ص ۴۱۲ می‌گوید که: ابن ماهیار در کتاب

۱. سوره نمل، آیه: ۸۲.

۲. حق الیقین: مؤلف علامه محمدباقر مجلسی. رحمة الله علیه. ص ۴۱۲ - ۴۱۳، نشر: ذوی القربی.





«مانزل من القرآن فی الائمه» روایت کرده است از اصبع بن نباته که گفت : معاویه مرا خطاب کرد و گفت شما گروه شیعیان گمان می کنید «دابة الارض» علی است ؟

من گفتم : ما به تنهایی نمی گوئیم بلکه یهود نیز چنین می گویند ! معاویه فرستاد و اعلم علمای یهود را آوردند و سؤال کرد شما در کتاب خود دابة الارض دارید ؟ او گفت : بلی .

معاویه گفت : مراد از دابة الارض چه چیزی است ؟ او گفت : یک مردی است .

معاویه گفت : می دانی نام او چیست ؟ او گفت : الیا .

معاویه گفت : الیا چقدر نزدیک است به نام علی (ع) .

سؤال ۱۴۱ - آیا در میان یاران حضرت مهدی (ع) سالخوردگان و پیران هم حضور دارند ؟

در میان یاران حضرت مهدی (ع) هم جوانان حضور دارند و هم افراد سالخورده و پیر وجود دارد ! اما سالخوردگان تعدادشان کم می باشد و به تعداد جوانان نمی باشد .

روایت

از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده که حضرت فرمود :

« إِنَّ أَصْحَابَ الْقَائِمِ شَبَابٌ ، لَا كُهُولَ فِيهِمْ إِلَّا كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ ، أَوْ كَالْمِلْحِ فِي الزَّادِ وَأَقْلُّ الزَّادِ ، الْمِلْحُ . »^۱

یاران مخصوص قائم (ع) همه جوان هستند و افراد سالخورده و پیر در

۱. بحار الانوار، ج ۵۲: ص ۲۳۳ و غیبت نعمانی، ص ۳۱۵ باب ۲۰، حدیث ۱۰.





میان آنان کم است ، مانند سرمه در چشم یا نمک در غذا ، باز هم کمتر ...

سؤال ۱۴۲ - مراد امیرالمؤمنین علی علیه السلام از جمله « الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جُمَادَى وَرَجَبٍ » چیست ؟

این کلام را امیرالمؤمنین علی علیه السلام بسیار تکرار می کرد .

سؤال شد یا امیرالمؤمنین این عجبی که همواره تعجب می کنی چیست ؟

حضرت فرمود : کدام عجب عجیبت است از اینکه مرده ها سر دشمنان خدا و رسول خدا و اهل بیت رسول خدا را بزنند ! بار دیگر از حضرت سؤال کردند .

حضرت فرمود : آخر چه عجبی عجیبت است از اینکه مرده های سرهای زنده ها را بزنند !

سؤال شد چه وقت خواهد بود آن زمانیکه مرده ها سرهای زنده ها را بزنند یا امیرالمؤمنین ؟

حضرت فرمود : قسم به آنکه دانه را می شکافد و بنده را می آفریند گویا نظر می کنم و می بینم که (هنگام قیام قائم آل محمد) مرده ها در کوچه های کوفه رفت و آمد می کنند و شمشیرهای خود را ظاهر کرده بر روی دوشها ، و سر دشمنان خدا و رسول و دشمن مؤمنین را می زنند .^۱

حضرت صادق علیه السلام فرمود :

ارواح مؤمنین به زیارت آل محمد علیهم السلام در جنان رضوی می روند و با آنها از طعام و نوشیدنی می خورند در مجالس آنها با آنها سخن می گویند ، تا هنگامیکه قائم ما اهل بیت قیام کند وقتیکه قائم ما قیام کند خداوند مؤمنین از مردگان را برمی انگیزاند سپس آنها همراه حضرت مهدی علیه السلام می شوند ، دسته دسته او را لَبَّیک می گویند :

« لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا ذَاعِيَ اللَّهِ »

مفضل گوید : روزی نزد آن حضرت ذکر قائم نمودیم و یاد کردیم کسانی را که به





انتظار مهدی علیه السلام بوده‌اند ولی مرده‌اند و او را درک نکرده‌اند.

آن حضرت فرمود: هرگاه قائم قیام کند به نزد مؤمن آیند (ملائکه موكّل) در قبر او و به او گفته شود ای فلان (صاحب قبر) صاحب تو ظاهر شد (یعنی مهدی علیه السلام ظهور پیدا کرد) اکنون اگر می‌خواهی بلند شو و به او ملحق شو و اگر می‌خواهی همچنان در کرامت حق باقی باش.

و نیز فرمود: هرگاه او ان قیام قائم علیه السلام شود.

بر مردم باران بیارد در جمادی الاخر و ده روز از رجب بارانی که مانند آن ندیده‌اند پس خداوند جل جلاله برویاند به سبب آن باران، گوشت‌های مؤمنین را و بدن‌های آنها را در قبرهایشان (زنده کند) و گویا من نظر می‌کنم بسوی آنها و می‌بینم که آنها را که از طرف جُهیّنه (محل قبیل‌های در حوالی مدینه) رو آورده‌اند و موهای خود را از خاک می‌تکانند.^۱

سؤال ۱۴۳ - آیه «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ...»^۲ یعنی چه؟

این آیه که ابتداء سوره نحل آمده است مراد از امر خدا امر قیام کننده آل محمد علیهم السلام می‌باشد.

از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ...»
یعنی: «فرمان خدا بزودی فرا می‌رسد پس تقاضای تعجیل آن مکنید»
فرمود:

«هُوَ أَمْرُنَا، أَمْرُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ لَا تَسْتَعْجِلُ بِهِ حَتَّىٰ يُؤَيِّدَهُ اللَّهُ بِثَلَاثَةِ أَجْنَادٍ:
الْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالرُّعْبَ.»

یعنی: آن امر، اشاره به امر ما (ظهور مهدی علیه السلام) می‌باشد.

خداوند دستور می‌دهد که در مورد آن شتاب نکنیم، تا اینکه قیام حضرت مهدی علیه السلام

۱. نقل از کتاب مهدی منتظر، ص ۱۹۷ و کتاب ارشاد مفید، ص ۴۲.

۲. سوره نحل، آیه: ۱.





را بوسیله سه لشکر تأیید و یاری می‌کند: ۱ - بواسطه ملائکه و فرشتگان. ۲ - بوسیله مؤمنان. ۳ - بوسیله رُعب (به این معنا که خداوند رُعبی در دل کفار قرار می‌دهد که بواسطه رعب و ترس که در دل کفار وجود دارد آنها شکست می‌خورند).^۱

سؤال ۱۴۴ - مراد از ساعة در قول خدای تعالی ﴿إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾

چیست؟

در تفسیر فرات بن ابراهیم ج ۲ ص ۳۴۰ در تفسیر سوره قمر از احمد بن محمد بن احمد بن طلحه خراسانی، او از علی بن حسین بن فضال، او از اسماعیل بن مهرا، او از یحیی بن ابان، او از عمرو بن ثمر، او از جابر، او از ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود:

مراد از ساعت در قول خدای تعالی ﴿إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾^۲ عبارت از خروج قائم علیه السلام است.

در معنای این آیه که خداوند می‌فرماید: «نزدیک آمد آن ساعت (قیامت صغری) و ماه آسمان شکافته شد»

کنایه از این است که تمام عمر دنیا در برابر قیامت (آمدن ساعت قیامت صغری) لحظه زودگذری بیش نیست، و تأکیدی است بر این موضوع که قیامت (ظهور) نزدیک است اگر چه در مقیاس عمر دنیا ممکن است هزاران سال تا قیامت (ساعت ظهور) طول بکشد.

سؤال ۱۴۵ - نشان خروج و قیام حضرت مهدی علیه السلام در میان مردم چیست؟

آنچه از روایات فهمیده می‌شود این است که در زمان خروج و قیام اثری باطنی مؤثر در نفوس جلوه نمائی می‌کند و آن ناامیدی مردم از فرج و مأیوس شدن آنها می‌باشد.

۱. غیبت نعمانی، ص ۲۴۳، حدیث ۴۳ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۶.

۲. سوره قمر، آیه: ۱.





چنانکه حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«... إِذَا خَرَجَ يَكُونُ النَّاسُ عِنْدَ الْيَأْسِ وَالْقَنُوطِ مِنْ أَنْ يَرَوْا فَرَجًا، فَيَا طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَهُ وَكَانَ مِنْ أَنْصَارِهِ...»^۱

یعنی: ... خروج و قیام حضرت مهدی علیه السلام (زمانی است که مردم مأیوس و از رسیدن فرج ناامید شده باشند.

پس خوشا به حال کسی که او را درک کند (خروج مهدی علیه السلام را ناظر باشد) و جزء انصار حضرت شود

در ادامه حدیث حضرت باقر علیه السلام می فرماید وای بر کسی که با او مخالفت کند و با دستوراتش مخالفت کند و جزء دشمنانش قرار گیرد.

پس حضرت فرمود: قیام آن حضرت به امر جدیدی است. و کتاب (قانون) جدید است. و به روش جدید عمل می کند. و به روش جدید قضاوت می کند.

و بعد حضرت می فرماید که اینگونه عمل کردن بر عرب سخت و ناگوار خواهد بود. **وَلَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا الْقَتْلُ** (یعنی در مقامی قرار می گیرد که باید مخالفان را بکشد و چاره‌ای جز کشتن مخالفان اسلام نیست) و هیچکس از دشمنانش را باقی نمی گذارد و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای باکی ندارد.

سؤال ۱۴۶ - گرسنگی خاص و عام و ترس و وحشت به عنوان علامت ظهور چگونه

است؟

یکی از علائم عمومی ظهور گرسنگی و ترس می باشد که خداوند مردم را امتحان می کند و نحوه گرسنگی متفاوت می باشد که این گرسنگی دو صورت دارد.

۱ - در صورت اول: گرسنگی ویژه می باشد که معروف به « جوع خاص » است و این گرسنگی و قحطی ای است که منشاء آن از کوفه می باشد و مخصوص دشمنان آل محمد علیهم السلام می شود و آنان را از گرسنگی می کشد.

۱. مراجعه شود به: کنز العمال، ج ۶: ص ۹۰.



۲- در صورت دوم: گرسنگی همگانی می باشد که معروف به «جوع عام» است و این گرسنگی و قحطی ای است که منشاء آن از شام می باشد و پیش از قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است و همه مردم چه شیعیان و چه غیر شیعیان مبتلا به آن می گردند و خداوند همه را امتحان و گرفتار گرسنگی می کند.

ترس و وحشت

ترس هم وسیله ای برای امتحان بندگان بوسیله خداوند جل جلاله قرار می گیرد ترس هم قبل از قیام است و هم بعد از قیام ولی آنچه را که مقصود ما می باشد ترس بعد از قیام حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می باشد که لازمه این ترس بعد از قیام؛ حوادث عجیب و کشتار و وحشتناک بین دو جبهه حق و باطل می باشد.

تأیید بر این گفتار حدیثی است از امام صادق (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و آن حدیث این می باشد که جابر جعفی می گوید:

از امام باقر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معنای آیه شریفه ﴿ وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ ﴾^۱ (ما آزمایش می کنیم شما را به چیزی از ترس و گرسنگی) را پرسیدم، حضرت فرمود:

ای جابر این آیه یک معنای ویژه و خاص دارد و یک معنای همگانی و عام دارد، اما گرسنگی خاص در کوفه خواهد بود که خداوند آن گرسنگی را مخصوص دشمنان آل محمد (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار می دهد و آنان را از گرسنگی می کشد.

اما گرسنگی عمومی در شام خواهد بود و آنان را آنچنان ترس و گرسنگی فرا می گیرد که مانندش هرگز گریبانگیرشان نشده باشد و این گرسنگی (امتحان گرسنگی) قبل از قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

و اما خوف و ترس پس از قیام حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) خواهد بود^۲

۱. سوره بقره، آیه: ۱۵۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲: ص ۲۳۹ چاپ قدیم.





البته این از علائم حتمی نیست بلکه از علائم عمومی ظهور است .

سؤالات مفضل بن عمر از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد

ظهور حضرت مهدی علیه السلام

مرحوم شیخ حسن بن سلیمان در کتاب منتخب البصائر روایت کرده است به سند معتبر از مفضل بن عمر که گفت سؤال کردم از حضرت صادق علیه السلام ... در مورد حضرت مهدی علیه السلام که ما سؤالات مفضل بن عمر را با جواب حضرت صادق علیه السلام به روش اختصار و سؤالات جداگانه مطرح می‌کنیم تا موضوعات مختلفه طبق جواب حضرت صادق علیه السلام مطرح گردد و شبهات پاسخ داده شود .

سؤال ۱۴۷ (۱) - آیا آن امامی که مردم انتظار ظهور او را می‌کشند و امیدوار فرج او هستند یعنی مهدی صاحب الزمان «عجل الله تعالی فرجه الشریف» وقت معلوم و معینی برای خروج آن حضرت هست؟

در جواب باید گفت وقتی برای ظهور و خروج حضرت مهدی علیه السلام معین نشده است و اگر کسی وقتی را معین کند خود را با خدا در علم غیب شریک گردانیده و ادعای اطلاع بر اسرار غیب الهی کرده است چنانچه حضرت صادق علیه السلام در جواب این سؤال مفضل فرمود: حق تعالی ابا نموده از اینکه از برای ظهور او وقتی تعیین فرماید که شیعیان بدانند، سپس فرمود:

که آیاتی که حق سبحانه و تعالی در امر قیام ساعت در قرآن مجید فرموده است همگی در باب قیام (قیامت صغری) آن حضرت نازل شده است و هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی معین قرار دهد خود را با خدا در علم غیب شریک گردانیده و دعوی اطلاع بر اسرار غیب الهی کرده است.^۱

۱. کتاب حق‌الیقین، ص ۴۳۴ ناشر: ذوی القربین، مؤلف: علامه محمدباقر مجلسی (رحمه‌الله).





سؤال ۱۴۸ (۲) - ابتدای ظهور حضرت مهدی علیه السلام چگونه خواهد بود؟

امام صادق علیه السلام در جواب به مفضل فرمود:

که بی خبر (مهدی علیه السلام) ظاهر خواهد گردید و نامش بلند می شود و امرش هویدا می گردد و از آسمان منادی به اسم و کنیه و نسبش ندا سر می دهد تا آنکه حجت و دلیل شناخت او بر خلق تمام شود با آن حجتی که ما (ائمه معصومین علیهم السلام) بر مردم لازم و واجب ساخته ایم و قصه ها و احوالش را بیان کرده ایم و نام و نسب و کنیه اش را برای مردم آشکار کرده ایم و نام و کنیه اش مانند نام و کنیت جدش است تا آنکه مردم نگویند که ما نام و نسب او را نمی دانستیم پس خدا او را به همه دینها غالب گرداند چنانچه حق تعالی پیغمبرش را وعده داده است که:

﴿ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾^۱

یعنی: حق تعالی فرستاده پیغمبر خودش را با هدایت و دین حق تا اینکه او را غالب گرداند بر همه دینها، و هر چند کراهت داشته باشند آنها که به خدا شرک می آورند.

و در آیه دیگر فرموده است که:

﴿ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ ﴾

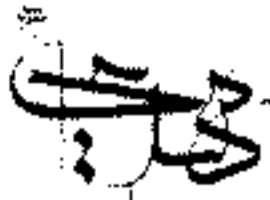
یعنی: قتال کنید با کافران تا آن که در زمین فتنه و کفر نباشد و همه دینها برای خدا بوده باشد.

سؤال ۱۴۹ (۳) - اختلاف ادیان در زمان حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد؟

همانگونه که حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود طبق آیه شریفه قرآن ﴿ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ ﴾ همه دینها برای خدا است و در زمان حضرت مهدی علیه السلام اختلاف جمیع ملتها و دینها برداشته می شود و همه دین به دین حق (دین اسلام) برمی گردد و از هیچ

۱. سوره توبه، آیه ۳۳.





کس به غیر دین اسلام قبول نکنند چنانچه حق تعالی فرموده است :

﴿ وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾^۱

یعنی : هر کس طلب نماید غیر اسلام را ، پس هرگز از او قبول نکنند و او در آخرت از زیانکاران باشد.^۲

البته حضرت مهدی (عج) یکی از هدفیائی که دنبال می کنند همانا از بین بردن اختلاف ادیان و مذاهب و حاکم کردن یک دین در سراسر گیتی و آن دین اسلام است .
و حضرت صادق (ع) می فرماید :

« فَوَاللَّهِ لَيُرْفَعُ عَنِ الْمِلَلِ وَالْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافُ ، وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ : إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ » .

« قسم به خدا او (قائم عج) اختلاف ادیان و مذاهب را از بین می برد و فقط یک دین می باشد همانگونه که خداوند تبارک و تعالی فرموده : بدرستی که دین در نزد خدا فقط اسلام است و بس »

مخفی نماند که ادیان سابقه در زمان همان پیغمبر و همان دین حجت ؛ و پذیرفته بوده ، و لکن به مرور زمان و مقتضیات تکامل ، بوسیله پیامبری دیگر آن دین سابق نسخ شده و مردم دعوت به پیامبر و کتابی دیگر شده اند که آن کتاب مکمل کتاب آسمانی دیگر بوده است متناسب با مردم و افکار خاص منطبق بر وحی و الهامات خاصه ، تا اسباب رشد برای مردم آن زمان فراهم گردد .

برای مثال تورات موسی (ع) برای مردم زمان موسی (ع) و قبل از حضرت عیسی (ع) به عنوان دستور العمل و کتاب آسمانی پذیرفته بوده و لکن با آمدن انجیل تورات به عنوان کتاب نسخ شده جای خود را به انجیل داده و مردم ملزم به پذیرفتن پیغمبری دیگر به نام

۱. سوره آل عمران ، آیه ۸۵ .

۲. حق الیقین ، ص ۴۳۴ مؤلف : علامه محمد باقر مجلسی ناشر : ذوی القربی .



حضرت عیسیٰ علیه السلام بوده‌اند و با آمدن خاتم الانبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و آله تنها دین اسلام؛ و تنها کتاب قرآن کریم؛ پذیرفته درگاه ربوبیت می‌باشد چون اسلام و قرآن مکمل همه ادیان و کتب آسمانی می‌باشد.

و پیامبر اسلام به عنوان آخرین پیامبر و قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی می‌باشد و خداوند جل جلاله قرآن کریم را از هر گونه تحریف حفظ نموده و حفظ قرآن از هر گونه تحریف، از معجزاتی است که برای قرآن به عنوان سند وجود دارد.

سؤال ۱۵۰ (۴) - در ایام غیبت حضرت مهدی علیه السلام با چه کسی مخاطبه خواهد فرمود

و چه کسی با او سخن خواهد گفت؟

حضرت صادق علیه السلام در جواب این سؤال به مفضل بن عمر فرمود که:

ملائکه و مؤمنان از جن؛ و امر و نهی اش صادر خواهد شد به سوی معتمدان و نایبان (نایبان عام) آن حضرت که به شیعیانش برسائند...

والله ای مفضل گویا می‌بینم عصای آن حضرت را که داخل شود و بُرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر اندامش و عمامه زردی بر سر داشته باشد، و در پاهایش نعلین حضرت رسول صلی الله علیه و آله و در دستش عصای آن حضرت بوده باشد... و به این هئیت بیاید به نزد خانه کعبه تنها و بی رفیق، سپس وقتی شب شود و دیده‌ها به خواب رود جبرائیل و میکائیل و گروه گروه از ملائکه بر او نازل شوند.

پس جبرئیل گوید ای آقای من سخن تو مقبول است و امر تو جاری است سپس حضرت صاحب «عجل الله تعالی فرجه الشریف» دست بر صورت مبارک خود می‌کشد و گوید: حمد و سپاس خداوندی را سزاوار است که وعده ما را راست گردانید و زمین بهشت را به ما میراث داد که هر جای آن که خواهیم قرار بگیریم پس نیکو مزدی است مزد کارکنان برای خدا.

سپس (حضرت مهدی علیه السلام) بایستد میان رکن حجرالاسود و مقام ابراهیم علیه السلام و به صدای بلند ندا دهد که:





«ای گروه بزرگواران و مخصوصان من و آنها که حق تعالی شما را برای یاری من ذخیره کرده است پیش از ظاهر شدن من بر روی زمین بیائید به سوی من»

حق تعالی صدای آن حضرت را به آنها برساند در هر جای عالم که باشند از مشرق و مغرب عالم و بر هر حالتی که بوده باشند سپس آنها بشنوند همه به یک آواز و همگی متوجه آن حضرت (مهدی علیه السلام) بشوند و به یک چشم بر هم زدن همه حاضر شوند نزد آن حضرت در مابین رکن و مقام آنگاه عمودی از نور از زمین به سوی آسمان بلند شود که هر مؤمنی که بر روی زمین باشد از آن روشنی یابد و آن نور در میان خانه‌های مؤمنان وارد شود و جانهای آنها به آن فرح یابد. اما ندانند که قائم آل محمد صلی الله علیه و آله ظاهر شده است و زمانیکه صبح شود سیصد و سیزده نفر که بوسیله طی الارض از اطراف عالم به خدمت آن حضرت حاضر شده‌اند همه در خدمت‌اش می‌ایستند سپس (حضرت مهدی علیه السلام) تکیه به کعبه زند و دست خود را بگشاید و مانند دست موسی از نور؛ همه عالم را از نور روشن کند.

آنگاه بگوید که هر کس با این دست بیعت کند مانند آن است که با خدا بیعت کرده است سپس اوّل کسی که دستش را بیوسد جبرائیل باشد و بعد سایر ملائکه با او بیعت کنند و پس از آن نجیبان جن به شرف بیعت برسند و بعد سیصد و سیزده نفر خواص به بیعت با او سرافراز گردند.

آنگاه مردم مکه فریاد می‌زنند که این شخص کیست که در کنار کعبه ظاهر گردیده و چه جماعتی هستند آنهایی که با او هستند؟ ... (خلاصه اینکه هر کسی یک چیزی می‌گوید)

بعضی می‌گویند که هیچ یک از اصحاب او را می‌شناسید؟ بعضی گویند که نمی‌شناسیم هیچ یک را مگر چهار نفر آنها را که اهل مکه و چهار نفر آنها از اهل مدینه هستند که نام و نسب آنها را می‌شناسیم!





سؤال ۱۵۱ (۵) - زمان بیعت اصحاب با حضرت مهدی علیه السلام در مکه چه ساعتی از

روز است؟

همانگونه که حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

این بیعت در اول طلوع آفتاب باشد.

پس چون آفتاب بلند شود از پیش قرص آفتاب منادی ندا کند به آواز بلند که اهل آسمانها و زمینها بشنوید که ای گروه خلائق این مهدی آل محمد است و به نام و کنیه جدش او را یاد کنید!

و نسبت دهد او را به امام حسن عسکری پدرش و دیگر پدرانش را بشمارد تا حسین بن علی علیه السلام، با او بیعت کنید تا هدایت بیابید و مخالفت او ننمائید که گمراه می شوید.^۱

سؤال ۱۵۲ (۶) - اول کسانی که ندای آسمانی را لبیک می گویند و اجابت می کنند

کدامند؟

حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

اول کسانی که آن ندای آسمانی را لبیک می گویند و اجابت می کنند.

ملائکه و بعد مؤمنان جن و سپس سیصد و سیزده نفر که خواص آن حضرت هستند،

و می گویند شنیدیم و اطاعت کردیم.

و هیچ صاحب گوشه از خلائق نمی ماند مگر آن صدا را می شنوند و متوجه می شوند

(حرکت می کنند) خلائق از شهرها و صحراها و دریاها و بیابانها و زمانیکه نزدیک

غروب آفتاب شود؛ شیطان ندا کند که پروردگار شما در وادی یابس (وادی خشک و

بی آب و علف) ظاهر شده است و او عثمان بن عنبثه است از فرزندان یزید بن معاویه، با

او بیعت کنید تا هدایت بیابید و مخالفت نکنید که گمراه می شوید!





آنگاه ملائکه و جن و نقباء و خواص او را تکذیب می کنند و می دانند که او شیطان است.

و می گویند که شنیدیم اما باور نمی کنیم آنگاه هر صاحب شکی و منافقی و کافری که وجود داشته باشد به سبب ندای دوّم (ندای شیطان) از راه مستقیم گمراه شود.^۱

سؤال ۱۵۳ (۷) - در روز ظهور حضرت مهدی (عج) چگونه خود را معرفی می کند؟

در روز ظهور در تمام روز حضرت مهدی (عج) پشت به کعبه می دهد و می گوید هر کس می خواهد نظر کند به آدم و شیت و نوح و سام و ابراهیم و اسماعیل و موسی و یوشع و عیسی و شمعون پس نگاه کند به من که علم و کمال همه آنها با من است!

و هر کس که می خواهد نظر کند به محمد (ص) و علی (ع) و حسن و حسین (ع) و ائمه از ذریه حسن (ع) پس نگاه کند به من و آنچه خواهد از من سؤال کند که علم همه نزد من است آنچه آنها مصلحت ندانستند و خبر ندادند من خبر می دهم. و هر کسی کتب آسمانی و صحف پیغمبر (ص) را می خواهد بیاید از من بشنود. سپس شروع به خواندن صحف آدم (ع) و شیت (ع) می کند و امت آدم (ع) و شیت (ع) گویند که این است و الله صحف آدم (ع) و شیت (ع) که هیچ تغییری نیافته است و او خواند بر ما از آن صحف آنچه را که نمی دانستیم!

بعد بخواند صحف نوح و صحف ابراهیم و تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود (ع) را سپس علمای آن ملتها همه شهادت دهند که این است آن کتابها به نحوی که از آسمان نازل شده بود و تغییر نیافته است و آنچه از مافوت شده بود و به ما نرسیده بود همه را بر ما خواند.

پس بخواند قرآن را به نحوی که حق تعالی بر حضرت رسول (ص) نازل ساخته بی آن که تغییر (در تقدّم و تأخر آیات و شأن نزول) یافته باشد و تبدیل یافته باشد.^۲

۱. حق الیقین، ص ۴۳۵ - ۴۳۶، مؤلف: علامه محمدباقر مجلسی ناشر: ذوی القربین.

۲. حق الیقین، ص ۴۳۶، مؤلف: علامه محمدباقر مجلسی ناشر: ذوی القربین.





سؤال ۱۵۴ (۸) - در روز ظهور ملائکه و جن بر مردم ظاهر خواهند شد؟

این سؤالی است که مفضل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد و حضرت در جواب او فرمود:

بلی والله ای مفضل ملائکه و جن بر مردم ظاهر خواهند شد و با آنها گفتگو خواهند کرد چنانچه مردی با اهل و یاران خود صحبت داشته باشد.^۱

سؤال ۱۵۵ (۹) - ملائکه و جن همراه حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود؟

در جواب این سؤال حضرت صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود:

بلی والله ای مفضل ملائکه و جن همراه حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود و آن حضرت با آن گروه (ملائکه و جن) در زمین «هجرت» ما بین نجف و کوفه فرود خواهند آمد.^۲

سؤال ۱۵۶ (۱۰) - عدد ملائکه و جن که همراه حضرت مهدی علیه السلام هستند چقدر

می باشد؟

حضرت صادق علیه السلام به مفضل فرمود:

عدد اصحاب حضرت مهدی علیه السلام در آن وقت چهل و شش هزار از ملائکه خواهند بود و شش هزار از جن، و به روایت دیگر چهل و شش هزار از جن خواهند بود.

خدا با این لشکر او را بر عالم پیروز خواهد کرد.^۳

سؤال ۱۵۷ - (۱۱) حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور با اهل مکه چه خواهد کرد؟

این سؤال را مفضل از امام صادق علیه السلام سؤال نمود و حضرت اینگونه جواب فرمود:

۱. همان مدرک.

۲. همان مدرک.

۳. حق الیقین، ص ۴۲۷، مؤلف: علامه محمدباقر مجلسی ناشر: ذوی القربین.





که اول حضرت مهدی علیه السلام مردم مکه را به حکمت و موعظه، به حق دعوت خواهد کرد و وقتی آنها اطاعت کنند حضرت شخصی از اهل بیت خود را برای هدایت آنها جانشین خود می‌کند و از مکه بیرون می‌رود و به طرف مدینه طیبه حرکت می‌کند.^۱

سؤال ۱۵۸ (۱۲) - خانه کعبه را حضرت مهدی علیه السلام چه خواهد کرد؟

در جواب این سؤال حضرت صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود:
 که مهدی علیه السلام کعبه و بنا آن را بصورت بنا اول که حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام گذاشته بودند در می‌آورد و می‌سازد، و بناهای ظالمان را در مکه و مدینه و عراق و سایر اقالیم خراب می‌کند و بر اساس بنای اول (بنا) می‌کند و می‌سازد و مسجد کوفه را طبق بنا اول بنا می‌کند و قصر کوفه را نیز خراب می‌کند که هر کس او را بنا نهاده ملعون است.^۲

سؤال ۱۵۹ (۱۳) - آیا حضرت مهدی علیه السلام هنگام ظهور در مکه معظمه اقامت خواهند نمود؟

حضرت صادق علیه السلام در جواب این سؤال به مفضل بن عمر فرمود:
 حضرت مهدی علیه السلام در مکه معظمه اقامت نخواهند نمود بلکه شخصی از اهل بیت خود را در آنجا جانشین خواهد کرد و چون از مکه بیرون آید اهل مکه خلیفه آن حضرت را به قتل رسانند سپس حضرت به سوی مکه برمی‌گردد.
 اهل مکه به خدمت آن حضرت می‌رسند و سر به زیر می‌اندازند و گریه و تضرع می‌کنند و می‌گویند ای مهدی آل محمد توبه می‌کنیم توبه ما را قبول فرما!
 آنگاه حضرت آنها را نصیحت می‌کند و از عقوبات دنیا و آخرت آنها را می‌ترساند و دوباره از اهل مکه شخصی را بر آنها والی می‌کند و بیرون می‌رود و باز اهل مکه آن والی را می‌کشند.

۱. حق الیقین، ص ۴۳۸: مؤلف علامه محمدباقر مجلسی ناشر: ذوی القربین.

۲. همان مدرک.





سپس حضرت یاوران خود را از جن و خواص و نقباء به سوی آنها بر می گرداند که با آنها بگویند تا به حق برگردند پس هر کس که ایمان بیاورد او را ببخشد و هر کس که ایمان نیاورد او را به قتل رساند بلکه از هزار نفر یک نفر ایمان نیاورد.^۱

سؤال ۱۶۰ (۱۴) - هنگام ظهور، خانه حضرت مهدی علیه السلام و محلّ اجماع مؤمنان، کجا خواهد بود؟

مُفَضَّل بن عمر از امام صادق علیه السلام پرسید که ای مولای من خانه حضرت مهدی علیه السلام و محلّ اجماع مؤمنان کجا خواهد بود؟
حضرت صادق علیه السلام فرمود:

که پایتخت آن حضرت شهر کوفه خواهد بود.
و مجلس دیوان و حکمش مسجد کوفه خواهد بود.
و محلّ جمع بیت المال و قسمت غنیمتها مسجد سینه خواهد بود.
و محلّ خلوتش نجف اشرف خواهد بود.^۲

سؤال ۱۶۱ (۱۵) - هنگام ظهور، جمیع مؤمنان کجا خواهند بود؟

حضرت صادق علیه السلام در جواب این سؤال که آیا جمیع مؤمنان در کوفه خواهند بود فرمود:

که بلی والله هیچ مؤمنی نباشد مگر آن که در کوفه باشد یا در حوالی کوفه باشد یا دلش مایل به کوفه باشد و در آن زمان قیمت جای خوابیدن یک گوسفند در کوفه دوهزار درهم باشد و در آن زمان شهر کوفه وسعت اش بقدر پنجاه و چهار میل یعنی هجده فرسخ باشد و قصرهای کوفه به کربلای معلی متصل گردد و حق تعالی کربلا را پناهی و

۱. همان مدرک.

۲. حق الیقین، ص ۴۳۸، مؤلف: علامه محمدباقر مجلسی ناشر: ذوی القربین.





جایگاهی قرار دهد که پیوسته محل رفت و آمد ملائکه و مؤمنان باشد.

حق تعالی آن زمین مقدس را بسیار بلند مرتبه گرداند و آنقدر از برکات و رحمتها در آن قرار دهد که اگر مؤمنی در آنجا بایستد و بخواند خدا را، هر آینه به یک دعا مثل هزار مرتبه ملک دنیا به او کرامت فرماید.

پس حضرت صادق علیه السلام آهی کشیدن و فرمودند:

ای مفضل بدرستی که بقعه‌های زمین با یکدیگر مفاخرت می‌کنند آنگاه کعبه معظمه بر کربلای معلی فخر می‌کند. حق تعالی وحی می‌کند به کعبه که ساکت شو و فخر مکن بر کربلا بدرستی که کربلا بقعه مبارکه‌ای است که در آنجا ندای «إني أنا الله» از شجره مبارکه به موسی رسید و آن همان مکان بلند است که مریم و عیسی را در آنجا جای داد و در موضعی که سر مبارک حضرت امام حسین علیه السلام را بعد از شهادت شستند و در همان موضع حضرت مریم، عیسی روح الله را در وقت ولادت غسل داد و خود در آنجا غسل کرد. و آن بهترین بقعه‌ای است که حضرت رسول از آنجا عروج نمود و خیر و رحمت بی پایان برای شیعیان ما در آنجا. تا ظاهر شدن حضرت قائم علیه السلام. مهیا است.

سؤال ۱۶۲ (۱۶) - ظهور امر عجیب در مدینه که سبب شادی مؤمنان و خواری کافران

می‌گردد چیست؟

حضرت صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود: که مهدی علیه السلام به مکه و کوفه و نجف و کربلا خواهد رفت مفضل سؤال کرد:

ای سید من سپس حضرت صاحب الامر دیگر به کجا می‌رود؟

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

که او به سوی مدینه جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌رود و وقتی وارد مدینه می‌شود امری عجیب از او به ظهور خواهد آمد که موجب شادی مؤمنان و خواری کافران می‌گردد!

مفضل پرسید که آن چه امری است؟

حضرت صادق علیه السلام فرمود:





زمانیکه مهدی علیه السلام به نزد قبر جد بزرگوار خود برسد، گوید که ای گروه خلائق این قبر جد من رسول خدا است!
مردم گویند بلی ای مهدی آل محمد علیهم السلام.
حضرت مهدی علیه السلام می گوید: اینها چه کسانی هستند که کنار حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دفن شده اند؟

مردم می گویند: دو مصاحب و هم خوابه او ابابکر و عمر هستند!
سپس حضرت صاحب الامر در حضور مردم از روی مصلحت می پرسد که ابابکر کیست و عمر چه کسی است و به چه سبب آنها را از میان جمیع خلائق با جدم دفن کرده اند؟ شاید که کس دیگری در اینجا دفن شده باشد.
آنگاه مردم می گویند: ای مهدی آل محمد غیر این دو نفر کسی در اینجا دفن نیست و این دو نفر را بخاطر اینکه پدر زنان آن حضرت و خلیفه رسول الله بوده اند در اینجا دفن کرده اند.

حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: آیا کسی هست که اگر آنها را ببیند بشناسد؟
عده ای گویند آری ما به صفت آنها می توانیم آنها را بشناسیم!
باز حضرت سؤال می کند که آیا کسی هست که شک داشته باشد در اینکه ایشان اینجا مدفونند؟
گویند: خیر.

سپس بعد از سه روز حضرت امر می فرماید که دیوار قبر را بشکافند و هر دو را از قبر بیرون آورند پس هر دو را با بدن تازه بیرون آورد به همان صورت که داشته اند.
آنگاه فرماید: که کفن آنها را از ایشان به در آورند و بکشایند و ایشان را به حلق کشند بر درخت خشکی و بخاطر امتحان مردم در همان ساعت درخت سبز می شود و بر می آورد و شاخه هایش بلند می شود و جمعی که ولایت این دو نفر را داشته باشند می گویند که این است والله شرف و بزرگی، و ما رستگار شدیم به محبت ابی بکر و عمر و وقتی این خبر منتشر شود هر کس که در دلش به قدر حبه ای از محبت ایشان داشته باشد حاضر شود.





آنگاه منادی از جانب قائم علیه السلام ندا سر می دهد که هر کس این دو مصاحب و دو همخوابه رسول خدا را دوست می دارد از میان مردم جدا شود و به یک طرف بایستد. سپس مردم دو طایفه می شوند!

یک دسته دوستدار ابی بکر و عمر و یک دسته لعنت بر ایشان می کنند. حضرت مهدی علیه السلام به دوستان ایشان می فرماید که از ابی بکر و عمر دوری بجوئید و گرنه به عذاب الهی گرفتار می شوید!

ایشان جواب می گویند: ای مهدی آل رسول صلی الله علیه و آله ما قبل از آنکه بدانیم که ایشان را نزد خدا قرب و منزلتی هست از ایشان بیزارى نکردیم چگونه امروز بیزار شویم از ایشان و حال آنکه کرامت بسیار از ایشان بر ما ظاهر شده و دانستیم که مقربان درگاه حق هستند، بلکه از تو بیزار هستیم. و از هر کسی که به تو ایمان آورده است، و از هر کسی که ایمان به ایشان نیاورده است، و از هر کسی که ایشان را به این خواری به در آورده و بر دار کشیده است!

آنگاه حضرت مهدی علیه السلام امر می فرماید باد سیاهی را که به ایشان وزد و ایشان را به هلاکت رساند.

سپس فرماید که آن دو ملعون را به زیر آورند و ایشان را به قدرت الهی زنده گرداند و امر فرماید که همه خلائق جمع شوند.

پس هر ظلمی و کفری که از اول عالم تا آخر صورت گرفته گناهش برعهده ایشان قرار گیرد و زدن سلمان فارسی، و آتش افروختن به در خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام برای سوزاندن آنها، و زهر دادن به امام حسن علیه السلام، و کشتن امام حسین علیه السلام، و اطفال آنها، و پسر عموهای آنها و یاران امام حسین علیه السلام و اسیر کردن ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله، و ریختن خون آل محمد صلی الله علیه و آله در هر زمانی که به ناحق ریخته شده، و هر فرجی که به حرام جماع شده، و هر ربا و حرامی که خورده شده، و هر گناه و ظلم و جورى که واقع شده تا قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله همه را به ابابکر و عمر منصوب، و از گناهان ایشان می شمارند.





و ایشان اعتراف می‌کنند زیرا اگر در روز اول غضب حق خلیفه به حق (علی علیه السلام) را نمی‌کردند این گناهان صورت نمی‌گرفت.

آنگاه حضرت امر می‌فرماید: هر کسی که مورد ظلم قرار گرفته و حاضر است از ایشان قصاص نماید، و دستور می‌دهد که آنها را از درخت برکشند و آتش را امر کند که از زمین بیرون آید و آنها را بسوزاند.

و بادی را حضرت امر فرماید که خاکستر آنها را به دریاها پاشد.^۱

سؤال ۱۶۳ (۱۷) - در هنگام ظهور، آخرین عذاب دو همخوابه و غاصبان خلافت

چیست؟

آخرین عذاب برای دو همخوابه و غاصبان خلافت این است که خداوند بخاطر جمیع ائمه و مؤمنان این دو نفر را عذاب خواهد کرد حتی اینکه در شبانه روز هزار مرتبه آنها را می‌کشد و زنده می‌کند و آنها را به هر جا که خواهد می‌برد و عذاب می‌کند.

همین سؤال را مفضل از امام صادق علیه السلام نمود، و گفت:

ای سید من این آخرین عذاب (سؤال بالا) آنها خواهد بود؟

حضرت فرمود:

هیئات ای مفضل، والله که سید اکبر محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و صدیق اکبر علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام و حسن مجتبی علیه السلام و حسین شهید کربلا و جمیع ائمه هدی همگی زنده خواهند شد و هر کسی که ایمان خالص داشته باشد و هر کس که کافر محض بوده باشد همگی زنده خواهند شد و بخاطر جمیع ائمه علیهم السلام و مؤمنان خداوند آن دو نفر را عذاب خواهد کرد حتی اینکه در شبانه روز هزار مرتبه آنها را بکشد و زنده کند:

سپس خداوند هر کجا که خواهد آنها را می‌برد و معذب می‌نماید.^۲

۱. حق‌الیقین، ص ۴۳۹ - ۴۴۰، مؤلف: علامه محمدباقر مجلسی، ناشر: ذوی القربین.

۲. حق‌الیقین، ص ۴۴۰، مؤلف: علامه محمدباقر مجلسی، ناشر: ذوی القربین.





سؤال ۱۶۴ (۱۸) - مراد از فرعون و هامان در آیه ﴿ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ ... ﴾ (سوره قصص، ۶ / چیست؟)

﴿ وَنُكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴾^۱

تأویل این آیه کریمه مربوط به ظهور حضرت صاحب الامر ع می باشد و قضایای عذاب . برای غاصب اولی و غاصب دومی و تحذیر آنها را بیان می فرماید .
معنای ظاهری آیه این می باشد :

« تمکین بخشیم به آنها (اصحاب حضرت مهدی ع و خود حضرت) ، و بچشم نشان دهیم و نشان دهیم به فرعون (ابابکر) و هامان (عمر) و لشکریانشان آنچه را که از آن اندیش ناک و ترسان بودند »^۲

مفضل از حضرت صادق ع سؤال کرد : که مراد از فرعون و هامان در آیه شش از سوره قصص چیست ؟

حضرت صادق ع در جواب این سؤال به مفضل فرمود :
مراد از فرعون در آیه « ابابکر » و مراد از هامان در آیه « عمر » می باشد .^۳

سؤال ۱۶۵ - حضرت مهدی ع به چه قضاوتهائی قضاوت می کند ؟

حضرت مهدی ع هنگام ظهور در قضاوت خود تمسک می کند به نحوه قضاوت انبیاء گذشته و این خود بهترین نشان بر حقیقت حضرت مهدی ع می باشد چون حضرت اکتفاء می کند به علم خود و بواطن اشخاص ، و بدون هیچگونه بینه قضاوت می کند . مخفی نماند که نحوه قضاوت حضرت برای یاران و اصحاب اش سخت خواهد بود و

۱ . سوره قصص ، آیه : ۶ .

۲ . سوره قصص ، آیه : ۶ .

۳ . حق الیقین ، ص ۴۴۲ ، مؤلف : علامه محمد باقر مجلسی ، ناشر : ذوی القربی .





آنها منکر حضرت مهدی علیه السلام می شوند .

در روایت حضرت باقر علیه السلام آمده است که حضرت فرمود: (مضمون روایت)
« قائم علیه السلام قضاوت می کند به قضاوتهایی که بعضی از اصحاب او از همان اشخاصی که
در جلو او شمشیر زده اند منکر می شوند .

حضرت قائم علیه السلام به نحوه قضاوت حضرت آدم قضاوت می کند و بعضی یاران منکر
می شوند ،

دفعه دوم حضرت قائم علیه السلام به نحوه قضاوت حضرت داود قضاوت می کند باز بعضی
از یاران منکر می شوند ،

دفعه سوم حضرت قائم علیه السلام به نحوه قضاوت حضرت ابراهیم قضاوت می کند باز
بعضی دیگر از یاران منکر می شوند ،

دفعه چهارم حضرت قائم علیه السلام به قضاوتهای حضرت محمد صلی الله علیه و آله قضاوت می کند دیگر هیچ
کس منکر نمی شود»^۱.

سؤال ۱۶۶ - خصوصیات منتظرین امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت چیست ؟

در عصر غیبت منتظرین امام مهدی علیه السلام در نزد خداوند دارای مقام و منزلت خاصی
می باشند و در بسیاری از روایات از آنان تجلیل بعمل آمده و در حق آنها بشارتهایی داده
شده است .

ایمان به حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت در حالیکه انسان امام خود را نبیند و از
اعتقاد به او دست بر ندارد دارای ارزشی معنوی برخاسته از فهم و درک و معرفت
می باشد .

چیزی که قابل توجه و دقت می باشد و باید به آن توجه کرد لطف و عنایات خداوند
جل جلاله می باشد و آن اینکه به مردم عصر غیبت عقل و درک و شناخت کامل عطا
فرموده به نحوی که دوران غیبت در نزد آنها همانند عصر حضور امام گردیده است ، البته

۱. مراجعه شود به اثبات الهداة، ۳/ ۵۸۵، ب ۳۲ ف ۵۹ ح ۷۹۶.





این خصوصیات برای منتظرین حضرت خواهد بود.

در روایتی حضرت امام زین العابدین علیه السلام به اباخالد می فرماید:

« يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا ضَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمُشَاهِدَةِ »^۱.

« یا اباخالد! آنان که در دوران غیبت مهدی علیه السلام به سر می برند و به امامت او اعتقاد دارند و ظهورش را انتظار می کشند، از مردم تمام زمانها بالاتر و برتر هستند؛ چرا که خداوند متعال، عقل و درک و شناختی به آنها بخشیده که دوران غیبت در نزد آنها همانند زمان حضور امام خواهد بود.»

سؤال ۱۶۷ - ظهور آخرین دولت در آخر الزمان کدام دولت است؟

از ابتدای غیبت صغری تا کنون در هر بلدی و شهری و کشوری حاکمانی وجود داشته و خواهند داشت و مردم هر زمان تحت فرمان حاکمان زمان خودشان بوده اند. و حاکمان هر زمانی طبق گفته امیرالمؤمنین علی علیه السلام حاکمان لایق مردم همان زمان خواهند بود!

بنابراین وجود دولت ملازم با زندگی اجتماعی خواهد بود اما آنچه حائز اهمیت قرار می گیرد نحوه حکمرانی هر دولت می باشد که در مقاطع زمانی متفاوت نحوه دولت و حاکمان متفاوت، به جامعه شکل خاص مطابق با عقاید حکام و دولت بخشیده است. و حضرات ائمه معصومین علیهم السلام در دولت باطل، به حق حکم و امامت می کردند، و از داشتن دولت به نحو حکومت با اعمال حدود، محروم گردیدند و به نحو کلی حاکمان بنی امیه و بنی العباس حضرات معصومین را مورد تعقیب، و هر کدام را به نحوی به شهادت رساندند.

ولی آنچه را که خداوند مقدر فرموده به حق می باشد و هیچ کس نمی تواند مانع شود.





و آن دولت حق سرانجام طبق وعده الهی تحقق پیدا خواهد کرد، و قیام کننده و صاحب آن دولت حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود که این نوید از ناحیه امامان معصوم به دوستان و شیعیان ابلاغ شده است.

و امام صادق علیه السلام فرمودند:

«لِكُلِّ أُنَاسٍ دَوْلَةٌ يَرْقُبُونَهَا وَ دَوْلَتُنَا فِي آخِرِ الدَّهْرِ تُظْهَرُ»^۱

«برای هر قومی (هر صنفی از مردم) دولتی است که انتظار آن را دارند، و دولت ما در آخر الزمان ظاهر می شود.»

در نتیجه معلوم می شود که آخرین دولت پس از همه دولت‌ها از اقشار مختلف و اصناف مختلف، دولت اهل بیت است که قیام کننده آن حضرت مهدی علیه السلام می باشد و به عنوان دولت حق در مقابل دولت باطل معرفی گردیده است.

سؤال ۱۶۸ - در دولت امام مهدی علیه السلام عمران و آبادی شهرها به عهده چه کسانی

می باشد؟

عمران و آبادی شهرها در دنیا سیر صعودی خود را طی می کند و هر روز در شهرها زمینه آسایش بیشتری فراهم می گردد و لازمه زندگی اجتماعی و شهر نشینی، توسعه و پیشرفت می باشد.

توسعه شهرها در هر عصر و زمانی متناسب با فرهنگ حکام و فرمانروایان بوده و خواهد بود.

در عصر ظهور توسعه شهرها مطابق با شریعت می باشد، خانه‌ها تغییر پیدا می کنند به نحوی که خانه‌ای بر خانه دیگر اشراف نداشته باشد و آسیبی به حقوق اجتماعی وارد نگردد و حتی مساجدی تخریب می گردد و مساجد طبق روایت بدون سقف قرار می گیرند مگر چند مسجد از قبیل مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد کوفه، و سایر مساجد مانند صدر اسلام شکلی خاص پیدا می کنند.

۱. منتخب الأثر، ص ۱۶۹.





تمام این تغییر و تحوّل در خانه‌ها و مساجد و معابر و مجامع عمومی صورت نمی‌گیرد مگر بدست حاکمان مناطق مختلف که بر حسب فرمان امام مهدی علیه السلام عهده دار سازندگی و آبادانی شده‌اند.

در همین زمینه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«يُفَرِّقُ الْمَهْدِيُّ أَصْحَابَهُ فِي جَمِيعِ الْبُلْدَانِ وَيَأْمُرُهُمْ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَيَجْعَلُهُمْ حُكَّامًا فِي الْأَقَالِيمِ وَيَأْمُرُهُمْ بِعِمْرَانِ الْمُدُنِ»^۱.

امام مهدی علیه السلام در تمام شهرها اصحاب خویش را پراکنده می‌کند و آنان را به عدل و احسان فرمان می‌دهد، آنان را حاکمان مناطق مختلف قرار داده به آنان دستور می‌دهد که به آبادانی سازندگی شهرها بپردازند.

از این حدیث شریف سازندگی و عمران شهرها بوسیله حکام منتخب حضرت امام مهدی علیه السلام در تمام شهرها معلوم می‌گردد، و در ضمن معلوم می‌شود که ساختار شهری ما هر چقدر که تکامل یافته باشد نسبت به زمان حضرت امام مهدی علیه السلام بسیار ناقص و غیر اسلامی و تکامل نیافته می‌باشد.

سؤال ۱۶۹ - در زمان ظهور، امام مهدی علیه السلام طبق کدام سنت عمل می‌کند؟

در بحث سنت باید بدانیم کدام سنت پذیرفته و کدام سنت مردود می‌باشد. در اینجا بحث از سنت، بحث از روش و مسلک مطابق با کتاب خدا می‌باشد که ما آن را به عنوان سنت پیامبر مطرح می‌کنیم و هر سنتی که مخالف کتاب خدا (قرآن کریم) قرار بگیرد از نظر ما مردود می‌باشد.

بعد از وجود مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم عده‌ای منافق به طمع دنیا به تحریک مردم پرداختند و حقایق را از نظر آنها مخفی می‌داشتند و با سفسطه (حق را باطل جلوه دادن و باطل را حق جلوه دادن) به گمراهی مردم پرداختند.

آنهايي که عشق به خلافت و جانشینی پیامبر را در سر می‌پروراندند هدفی نداشتند





مگر اینکه مردم را از مسیر پیامبر خارج کنند و به عصر جاهلیت برگردانند، بر همین مبنی حق و باطل را مخلوط و تحویل مردم می‌دادند و این روش را به عنوان سنت پسندیده مطرح می‌کردند.

عوام که افکار سیاسی و مذهبی قوی نداشتند با کوچکترین گفتاری از طرف منافقین تغییر جهت می‌دادند و سنت پیامبر را فراموش می‌کردند.

در همین راستا افکاری متناسب با جاهلیت جایگزین سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفت که مردم به عنوان روش و سنت شیخین می‌شناختند که این روش فجایع و آسیبهای فراوانی برای جامعه و امت اسلامی بدنبال داشت.

در زمانی که بعد از عمر مسئله خلافت به شورای شش نفری واگذار گردید رقابت بین علی علیه السلام و عثمان صورت گرفت و از علی علیه السلام خواسته شد که طبق کتاب خدا و سنت شیخین (ابابکر و عمر) عمل نماید ولی حضرت علی علیه السلام فرمودند:

«عمل می‌کنم طبق کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اجتهاد خودم».

همین مسئله که حضرت امیر علیه السلام سنت شیخین را نپذیرفت سبب شد که رأی به نفع او ندهند و حضرت را از حق مسلم خود بازدارند و این قضیه طولی نکشید که سبب شد مردم به علی علیه السلام پناه ببرند و از حضرت تقاضای کمک کنند.

خلاصه اینکه سنت رسول خدا دست خوش حوادث قرار گرفت و افراد گمراه سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را تغییر دادند.

اما سنت رسول خدا بواسطه امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان معصوم‌اش ادامه پیدا کرد و سنت مقبول و پذیرفته مطابق با قرآن کریم در حضرات ائمه معصومین نمودار گردید.

با شروع غیبت حضرت مهدی علیه السلام و مسئله تقیه بسیاری از سنتهای پسندیده مخفی ماند و این اختفاء تشدید پیدا کرد، اگر چه شروع تغییر سنت از زمان شیخین بود!

با ظهور حضرت مهدی علیه السلام مردم به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی‌گردند و سنت





پیامبر اکرم ﷺ در روش امام مهدی ﷺ نمودار می‌گردد.

چنانکه حضرت رسول ﷺ فرمودند:

« الْقَائِمُ مِنْ وَوَدِي؛ وَسُنَّتُهُ سُنَّتِي؛ يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَشَرِيْعَتِي؛ وَيَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ».^۱

« قائم از فرزندان من است؛ روش و سنت او سنت من است؛ مردم را براساس روش و دین من برپای می‌دارد؛ و آنها را بسوی کتاب خدای عز و جل دعوت می‌کند ».

با این حدیث معلوم می‌گردد که امام مهدی ﷺ طبق سنت حضرت رسول ﷺ عمل می‌کند و مردم را به کتاب خدا دعوت می‌نماید.^۲

سؤال ۱۷۰ - در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ احقاق حق در چه خدی صورت می‌گیرد؟

یکی از اهداف قیام و ظهور حضرت مهدی ﷺ دفاع و گرفتن حق مظلومان از ظالمان و غاصبان می‌باشد.

احقاق حق و باز پس گرفتن حقوق مظلومان و برگرداندن حق به صاحبان حق بدون هیچ گونه تردید از ناحیه حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» خواهد بود! در احقاق حق نیاز به آگاهی و تسلط بر امور توأم با قضاوت عالمانه مصون از خطا می‌باشد که این آگاهی و تسلط بر امور توأم با قضاوت عالمانه و صحیح که مصون از خطا می‌باشد ممکن نمی‌شود مگر در پرتوی نور امامت و ولایت از ناحیه امام معصوم که این خصوصیات در وجود حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» نمودار می‌باشد.

بنابراین احقاق حق به معنای واقعی تنها از عهده امام معصوم برخوردار است، که امام عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» عهده‌دار این مسئولیت قرار می‌گیرد، و نمی‌گذارد حتی

۱. بحارالانوار، ج ۵۱: ص ۷۳ حدیث ۱۹.

۲. بحارالانوار: علامه مجلسی محمدباقر بن محمدتقی، م ۱۱۱۱ ه. ق.





کوچکترین حقی از حقوق مظلومانه پایمال گردد.

در این زمینه حضرت رسول ﷺ می فرماید:

«يَبْلُغُ مِنْ رَدِّ الْمَهْدِيِّ (ﷺ) الْمَظَالِمَ حَتَّىٰ لَوْ كَانَ تَحْتَ ضَرْبِ إِنْسَانٍ شَيْءٌ أَنْتَزَعَهُ حَتَّىٰ يَرُدَّهُ»^۱.

کار امام مهدی (ﷺ) در باز پس گیری حقوق بدانجامی رسد که اگر در بن (ریشه) دندان انسانی، حق فردی دیگر قرار گرفته باشد آن را باز پس گرفته و به صاحب آن برمی گرداند.

از اینجا معلوم می شود که در باز پس گیری حق مظلومان، حضرت مهدی ﷺ چقدر دقت به خرج می دهد.

سؤال ۱۷۱ - آیا آرزوی درک حضور امام مهدی ﷺ از ناحیه امام دیگر وجود داشته

است؟

هر امامی در مقابل امام سابق تواضع و خشوع به خرج می داده اگر چه مقام امامت در همه امامان بالسویه است اما مسئله پدر و پسر در هر امامی تقدّم و تأخّر و تواضع و خشوع را به دنبال داشته است.

اما چیزی که در وجود حضرت مهدی ﷺ متبلور گردیده این است که پدر آرزوی درک زمان ظهور و حضور فرزند را داشته است.

احادیث فراوانی از حضرات ائمه معصومین در آرزوی درک زمان ظهور و حضور مهدی ﷺ، وجود دارد، و همه امامان از مهدی ﷺ به بزرگی یاد می کردند.

امام صادق ﷺ در این زمینه تواضعی خاص به خرج می دهد و می فرماید:

«أَمَّا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَالِكَ لَأَسْتَبَقِيْتُ نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ».

آگاه باشید! بدرستیکه اگر من آن روز را درک می کردم هرآینه جانم را در

۱. موسوعه احادیث الامام المهدی «ع» ج ۱ ص ۲۲۱.





اختیار حضرت صاحب الامر علیه السلام می گذاشتم.^۱

در اینجا امام صادق علیه السلام دو موضوع را در کلام خودشان قرار می دهند!

اولاً: عظمت زمان حضور و ظهور را بیان می فرمایند.

ثانیاً: فداکاری در رکاب مهدی علیه السلام دارای عظمتی فوق العاده می باشد به نحوی که امام

معصوم علیه السلام آرزو می کند جانش را در اختیار مهدی علیه السلام بگذارد و این نهایت تواضع یک

امام برای امام دیگر می باشد.

سؤال ۱۷۲ - وضع عقول و جهت گیری آنها هنگام قیام امام مهدی علیه السلام چگونه است؟

در مقاطع مختلف زمانی و مکانی مردم هر زمان و هر مکان به حسب موقعیت های

اجتماعی دارای طرز فکر بخصوصی می باشند که این طرز افکار بر خواسته از رشد عقل

می باشد.

رشد عقلی در همه مردم متفاوت می باشد و هر کسی دارای یک رتبه از تعقل است

برای مثال اگر یک موضوع در میان یک جمعی مطرح گردد و از آنها قضاوت طلب شود،

هر کدام به یک نحوی حکم و قضاوت می کنند و حکم آنها نتیجه عقل آنها است لذا

در یک موضوع که فی الواقع یک حکم و نتیجه ضروری می باشد به حسب عقلهای

متفاوت حکمهای متفاوت صورت می گیرد، و چه بسا به حکم واقعی نمی رسند.

اما اگر همه عقلها تکامل یافته باشند در یک موضوع و یک قضاوت همه به نحو

صحیح حکم می کنند و تحیری وجود نخواهد داشت.

در زمان حضرت ولی عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» تکامل عقول صورت می پذیرد

و این تکامل به دست حضرت امام مهدی علیه السلام می باشد به نحوی که حضرت دست مبارک

خود را بر سر بندگان قرار می دهد و رشد آنها را کامل می گرداند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤْسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ...».





« زمانیکه قائم ما قیام کند، دست شریفش را بر سر بندگان گذارد و عقلهای آنها را گرد آورد و رشد آنها را کامل گرداند... »^۱

بنابراین تکامل عقول در زمان امام مهدی علیه السلام صورت می‌پذیرد و دوستان حضرت از این نعمت و آسایش بهره‌مند می‌گردند و امور جامعه با توجه حضرت بدست آنها اصلاح می‌یابد.

سؤال ۱۷۳ - دانش زنان در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام تا چه حدی می‌باشد؟

علم و دانش قبل از ظهور امام مهدی علیه السلام تنها یک گام را برداشته است و یک باب از ابواب علوم مکشوف گردیده است و بقیه ابواب علوم در زمان امام مهدی علیه السلام مکشوف می‌گردد.

امروزه توسعه علوم به نحوی است که با یک فرمول در هر علمی می‌توان به توسعه‌های شگفت‌انگیز رسید اما آگاهی به آن علل گاهی مستلزم زحمات فراوان و طاقت فرسا می‌باشد.

در زمان حضرت امام مهدی علیه السلام آگاهی به آن علل بواسطه حضرت به سهولت امکان‌پذیر می‌شود، و به همین سبب علوم سیر صعودی را در تکامل پیدا خواهند کرد. علم به علل در تمام علوم، صورت می‌پذیرد و آگاهی در هر علمی به آسانی ممکن می‌شود، موضوعات مختلف علمی برای مردان و زنان به آسانی حل می‌گردد.

امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: زمانیکه حضرت مهدی علیه السلام ظهور پیدا می‌کنند هر سال دو بار به شما (دوستان و شیعیان و یاران) هدایا و عطایا بخشش می‌کند و هر ماه دو بار به شما ماهیانه می‌دهد،

«... وَتُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِي فِي بَيْتِهَا بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَسُنَّةِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)»

« در زمان او آنقدر به شما دانش داده می‌شود که زن خانه دار در خانه





خویش با کتاب خدا (قرآن) و سنت پیامبر قضاوت می کند»^۱.
حضرت باقر علیه السلام دانش فراوان را بشارت می دهد به حدی که زن خانه دار بتواند طبق کتاب خدا و روایات و سنت قضاوت داشته باشد.
این تنها یک شعبه از علوم می باشد که زنان بر آن آگاهی پیدا می کنند و سایر علوم نیز در دامنه اختیار آنها قرار می گیرد.

سؤال ۱۷۴ - برخورد امام مهدی علیه السلام با دشمنان اهل بیت چیست؟

بعد از رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دشمنی با اهل بیت عصمت و طهارت بواسطه غاصبین خلافت آغاز کردید!

مخالفت و سپس دشمنی به جایی رسید که عملاً جسارت می کردند و حقوق اهل بیت علیهم السلام را غصب کردند، افرادی با زبان دشنام می دادند که ما به عنوان ناصبی آنها را می شناسیم.

سؤال این است که امام زمان علیه السلام با افراد ناصبی چگونه برخورد می کند؟
رأفت و مهربانی، سیره امام مهدی علیه السلام می باشد و از این قاعده لطف، دشمن اهل بیت مستثنی نمی باشد.

بنابراین حضرت هنگام ظهور ابتدای امر همه را دعوت به ایمان می نماید! اگر بپذیرند در مسیر نجات قرار گرفته اند و گذشته های آنها بخشیده می شود و اگر نپذیرفتند به عنوان کافر برای حضرت واجب است که گردن آنها را بزند طبق حکم خداوند تبارک و تعالی.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى كُلِّ نَاصِبٍ، فَإِنْ دَخَلَ فِيهِ بِحَقِيقَةٍ وَالْأُضْرِبَ عُنُقَهُ»^۲.

۱. بحار الانوار، ج ۵۲: ص ۳۵۲.

۲. بشارة الاسلام، ص ۲۳۹ و ۲۶۱.





هنگامیکه قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قیام کند، ایمان را بر هر ناصبی (دشمن اهل بیت) عرضه می‌کند پس اگر ایمان بیاورد و داخل در حقیقت ایمان بشود، ایمان او پذیرفته می‌شود، و اگر نپذیرد گردنش را می‌زند.^۱

سؤال ۱۷۵ - شعار اصحاب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چیست؟

ما می‌دانیم که هر یک از امامان معصوم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را به نحوی شهید کردند همانگونه که در زیارت جامعه ائمه المؤمنین (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌خوانیم:

وَأَنْتُمْ بَيْنَ صَرِيحٍ فِي الْمِحْرَابِ قَدْ فَلَقَ السَّيْفُ هَامَتَهُ (مراد شهادت علی بن ابیطالب (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است) وَشَهِيدٍ فَوْقَ الْجِنَازَةِ قَدْ شَكَّتْ أَكْفَانُهُ بِالسِّهَامِ (مراد شهادت امام حسن مجتبی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و هنگام تشییع جنازه که تیرها بر کفن حضرت زدند، البته بعید است که تیر بر بدن اصابت کرده باشد و لکن تیر به کفن و تابوت اصابت کرده و کفن آقا امام حسن مجتبی پاره شده است) وَقَتِيلٍ بِالْعَرَاءِ قَدْ رُفِعَ فَوْقَ الْقَنَاةِ رَأْسُهُ (مراد کشته شدن و به شهادت رسیدن حضرت بوسیله فرزندان زنا در میان بیابان است که سر حضرت را بعد از شهادت بالای نیزه قرار دادند).

وَمُكَبَّلٍ فِي السِّجْنِ قَدْ رُضَّتْ بِالْحَدِيدِ أَعْضَائُهُ، (مراد به زنجیر کشیدن امام موسی بن جعفر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در زندان و کوبیده شدن اعضای بدن بوسیله حلقه‌های زنجیر به شهادت رسیدن حضرت باب الحوائج (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد) وَمَسْمُومٍ قَدْ قَطِعَتْ (قُطِعَتْ) بِجُرْعِ السَّمِّ أَمْعَائُهُ وَبِرُخِيٍّ مِنْ زَهْرٍ سَتَمَ أَمْتِ أَمْعَاءِ وَانْدُرُوشَانَ قَطَعَهُ قَطَعَهُ مَيَّ شَدَّ (که مراد مسموم شدن امامان دیگر از ائمه معصومین (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشد)^۲

۱. بشارة الاسلام: سیدمصطفی آل سید حیدر کاظمی، م ۱۳۳۶ هـ، ق بیروت - داراحیاء التراث العربی

(مؤسسه الوفاء)، ۱۴۰۳ هـ، ق = ۱۹۸۳ م.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۱۱۲۹، چاپ تعاونی ناشران.





بنابراین هر یک از امامان معصومین علیهم السلام به یک شکل، و مظلومیت خاصی به شهادت رسیدند و هر کدام شاخص در یک خصوصیت قرار گرفتند.

ولی شهادت امام حسین علیه السلام در راستای قیام به عنوان مقتول بالسیف معرفی گردیده است. در این قیام ملائک و جنیان آرزوی نصرت حضرت را داشته و حضرت باقر علیه السلام فرمود: که ملائک پس از کشته شدن امام حسین علیه السلام به سوی خدای تعالی گریه و زاری نمودند و گفتند: «الهناء و سیدنا! آیا اعراض خواهی فرمود از کسی که برگزیده تو و پسر برگزیده تو و مختار از خلق تو را بکشد؟»

سپس خداوند وحی فرستاد به سوی ایشان که:

«قرار گیرید ای ملائکه من! قسم به عزت و جلال خود که هر آینه البته انتقام می‌گیرم از آنها، هر چند بعد از زمانی باشد.»

آنگاه خدای تعالی ظاهر نمود ائمه از فرزندان حسین علیه السلام را برای ملائکه. پس ملائکه به این (دیدن فرزندان امام حسین علیه السلام) مسرور شدند. پس ناگاه دیدند که یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام ایستاده و نماز می‌خواند. سپس خداوند عزوجل فرمود:

«به این ایستاده (حضرت مهدی علیه السلام) انتقام از قاتلین می‌گیرم»^۱

بنابراین انتقام گیرنده از قاتلین امامان معصومین علیهم السلام تنها حضرت قائم علیه السلام می‌باشد و قلوب مؤمنین را به سبب خونخواهی و انتقام از قاتلین شفا می‌دهد.

اما مطلب اصلی این است که شعار اصحاب حضرت قائم علیه السلام به هنگام قیام و انتقام چیست؟

همانگونه که بهانه انتقام به سبب خونخواهی از قاتلین امام حسین علیه السلام می‌باشد. شعار اصحاب حضرت نیز این می‌باشد «یا لثارات الحسین»

و فضل بن شاذان روایت کرده که شعار اصحاب آن حضرت این است:

«یا لثارات الحسین»^۲

۱. نجم الثاقب، ص ۸۱۶ باب یازدهم چاپ انتشارات مسجد مقدس جمکران.

۲. نجم الثاقب نوری، باب یازدهم، ص ۸۱۷، چاپ انتشارات مسجد مقدس جمکران.





سؤال ۱۷۶ - کتاب جدید (مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام) در دست امام مهدی علیه السلام

چیست؟

قرآن کریم از میان کتابهای آسمانی آخرین کتاب و از کاملترین کتابهای آسمانی می باشد و هیچ گونه تحریفی در عبارات و مضامین آن صورت نگرفته و نخواهد گرفت زیرا یکی از معجزات قرآن کریم عدم تحریف می باشد.

این موضوع برای ما معلوم است که در زمان عثمان کاتبین قرآن بدستور عثمان قرآنها را تحویل دادند و ترتیب آیات و سوره قرآن به نحوی که؛ سوره های بزرگتر مقدم بر سوره های کوچکتر قرار گرفت.

یکی از کاتبین قرآن امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بود و زمانیکه آیه ای از آیات قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل می شد طبق همان شأن نزول و طبق ترتیب در نزول مکتوب می گردید.

این مصحف امیرالمؤمنین علی علیه السلام بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون هیچگونه تغییر و تبدیل باقی ماند و مشتمل بود بر آنچه که به نحو اعجاز بر حضرت نازل شده بود. حضرت امیر علیه السلام آن را جمع کرد و به صحابه عرضه نمود و صحابه اعراض نمودند؛ آنگاه حضرت امیر علیه السلام آن مصحف را مخفی نمودند و این مصحف به حال خود باقی است تا اینکه بدست امام مهدی علیه السلام ظاهر شود.

پس از اینکه حضرت امام مهدی علیه السلام ظهور کنند مردم مأمور می شوند که آن مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام را بخوانند و حفظ نمایند.

یکی از تکالیف مشکل برای مردم عصر ظهور؛ حفظ مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد زیرا مردم با این مصحف (قرآن کریم) مانوس شده اند و به سبب اختلاف ترتیب در آیات مردم باید طبق مصحف امیرالمؤمنین علی علیه السلام که مطابق ترتیب نزول و شأن نزول نازل شده است، حافظ شوند و این امری مشکل است.

بر همین مبنی حضرت هنگام ظهور مردم را مکلف به فراگیری مصحف امیرالمؤمنین





علی علیه السلام می‌کند و در آن مصحف تمام فروع و احکام، حتی حکم دینه خدشه‌ارش بیان گردیده است.

و تأیید بر این سخن حدیثی است از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود!

«گویا نظر می‌کنم به سوی شیعیان خود در مسجد کوفه که خیمه‌ها برپا

کردند و به مردم قرآن را به نحوی که نازل شده تعلیم می‌کنند»^۱.

و شیخ مفید در کتاب غیبت خود حدیثی را نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«خروج می‌کند قائم علیه السلام به امری جدید (نحوه قیام او با قیام حضرت رسول صلی الله علیه و آله در

برخورد با کفار فرق می‌کند) قضای جدید (همچون داوود احتیاجی به بینه در حکم

ندارد چون مأمور به تکوین و بواطن می‌باشد) کتابی جدید (طبق مصحف امیرالمؤمنین

علی علیه السلام که مرتب به ترتیب اولیه توأم با تمام احکام و فروع می‌باشد) عمل می‌کند»^۲.

اختلاف در کتاب جدید (مصحف امیرالمؤمنین علی علیه السلام)

مسئله‌ای که قابل توجه قرار می‌گیرد این است که در مقابل این کتاب جدید که

امام عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» احتجاج می‌کند امت اختلاف می‌کنند.

و مرحوم نوری در کتاب «نجم الثاقب» به نقل از کتاب «کافی» حدیثی از امام

باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه شریفه «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى

الْكِتَابَ فَأَخْتَلَفَ فِيهِ...»^۳

یعنی: «و ما کتاب تورات را برای موسی فرستادیم آنگاه در آن اختلاف کردند».

فرمود که:

«اختلاف کردند بنی اسرائیل در آن (تورات) همانگونه که اختلاف کردند

این امت (مسلمانان) در کتاب (قرآن) و زود است که اختلاف کنند در

۱. نجم الثاقب، نوری، باب سوم، ص ۱۴۹ به نقل از «غیبت نعمانی» چاپ انتشارات مسجد مقدس جمکران.

۲. نجم الثاقب، نوری، باب سوم ص ۱۵۱.

۳. سوره هود، آیه: ۱۱۰.





کتابی (مصحف امیرالمؤمنین علی علیه السلام) که همراه قائم (علیه السلام) است که می آورد آن را، تا اینکه آن را جماعت زیادی از مردمان انکار می کنند. سپس آنها را پیش می طلبد و گردن ایشان را می زند.^۱

شیخ طبرسی در «احتجاج» روایت کرده از «ابی ذر غفاری» که: وقتی حضرت رسول خدا وفات کرد، علی علیه السلام قرآن را جمع کرد. آورد آن را نزد مهاجرین و انصار عرضه داشت، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله او را به این امر وصیت فرموده بود. سپس وقتی ابوبکر آن را باز کرد بیرون آمد در صفحه اول آن که باز کرده بود، فضایح قوم. پس عمر بلند شد و گفت: «یا علی! برگردان آن را که ما احتیاجی به آن نداریم».

سپس حضرت آن را گرفت و برگشت. تا اینکه می گوید: وقتی عمر خلیفه شد، درخواست کرد از علی علیه السلام که آن قرآن را به او بدهد که او آن قرآن را در میان خود تحریف کنند. (آن قرآن را مورد مشورت قرار دهند).

پس گفت: «یا ابوالحسن! بیاور آن قرآن را که پیش ابابکر آوردی که مجتمع بر آن شویم».

حضرت فرمود: «هیئات! راهی به آن نیست. (یعنی دیگر نمی آورم) سپس حضرت فرمود: نیاوردم آن را پیش ابابکر مگر آنکه حجت بر شما تمام شود و روز قیامت نگوئید که ما از این غافل بودیم یا بگوئید آن را نزد ما نیاوردی. آن قرآنی که نزد من است، مس نمی کند آن را مگر مظهرون و اوصیاء از فرزندان من». عمر گفت: «آیا وقت معلومی برای اظهار آن است؟»

حضرت فرمود: آری! «هرگاه خروج کند قائم از فرزندان من، ظاهر می کند آن را و مجبور می کند مردم را تا به آن عمل کنند، سپس سنت طبق آن جاری می شود».^۲

۱. همان مدرک باب سوم، ص ۱۵۰.

۲. همان مدرک، باب سوم، ص ۱۵۱.





سؤال ۱۷۷ - آیا در عهد امام مهدی علیه السلام در سراسر گیتی امنیت حاکم می‌شود؟

پدیده امنیت نشانه قدرت و حاکمیت صحیح از طرف حاکم هر عصر و زمانی می‌باشد، البته امنیتی که بر پایه عدالت اسلامی مبتنی باشد مطلوب و خواسته مسلمانان خواهد بود و چنین امنیتی با ظهور و قیام امام مهدی علیه السلام محقق می‌شود.

آنچه از روایات معلوم می‌شود این است که در زمان خروج قائم علیه السلام حضرت با عدل و انصاف حکم می‌کند و در ایام او امنیت بر همه جا حاکم خواهد شد و راهها ایمن می‌شود و ترس و رعب برداشته می‌شود.

در کتاب «کمال الدین» روایت است^۱

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «سَيُرَوُّوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّاماً آمِنِينَ»^۲ فرمود:

«مراد، قائم ما اهل بیت است؛ یعنی در عهد آن حضرت، هر کس در شب

و روز به هر جا برود ایمن و محفوظ است.»

به نقل از نجم الثاقب نوری صفحه صد و هفتاد و هفت در تفسیر عیاشی از امام

باقر علیه السلام آمده که حضرت فرمود:

«والله ان حضرت و اصحابش مقاتله می‌کنند، تا خلق به یگانگی خالق اقرار کنند و

چیزی را برای او شریک قرار ندهند. حتی آنکه پیرزن ضعیفی از مشرق، اراده (سفر به)

مغرب می‌کند و احدی او را نمی‌ترساند.»

بنابراین امنیت کامل برای تمام اقشار جامعه فراهم می‌گردد راهها امن و امان می‌شود

و هیچ گونه ترس و وحشتی حتی برای ضعیف‌ترین افراد جامعه وجود نخواهد داشت.

سؤال ۱۷۸ - قتل ابلیس و مقاتله با لشکر او در چه زمانی می‌باشد؟

آنچه از آیات و روایات مربوط به ابلیس بیان گردیده است، قابل توجه و تأمل

۱. مراجعه شود به نجم الثاقب نوری، ص ۱۷۷.

۲. سوره سباء، آیه: ۱۸.





می‌باشد و ما می‌دانیم که شیطان دو چهره متمایز (برونی - درونی) دارد .
چهره برونی شیطان همان ماهیت خلقت یافته از آتش می‌باشد که ابلیس نام دارد و
در نظام خلقت تکبر را اختیار نمود و در عالم هستی تسلیم علم و اراده حق تعالی
نتوانست قرار بگیرد .

هر جا سخن از قتل ابلیس به میان آید مراد همان چهره برونی موجود در میان
مخلوقات می‌باشد ، و ما در اینجا طبق آنچه از روایات برداشت کرده‌ایم معتقد به نابودی
و قتل ابلیس در زمان معلوم می‌باشیم .

زمان معلوم همانگونه که حضرت صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار فرمود :
وقت معلوم که خداوند ابلیس را در کتاب خود (قرآن) تا آن وقت مهلت داده است
همانگونه که حضرت صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار فرمود :

« زمانیکه قائم علیه السلام قیام کند در مسجد کوفه خواهد بود ، پس ابلیس به نزد او آید تا به
زانو درافتد و بگوید : ای وای از امروز ، آنگاه مهدی علیه السلام (موی پیشانی او را بگیرد و او
را گردن بزند)^۱ .

مطلبی که حائز اهمیت و قابل توجه می‌باشد این موضوع است که با کشته شدن
شیطان و ابلیس و سوسه گر ، شک و نفاق در معرض فناء و نابودی قرار می‌گیرد که این
خود زمینه ساز محیطی سالم منطبق با مبانی اخلاقی و اسلامی می‌شود ، و مردم آسایش
واقعی را پیدا خواهند کرد و دیگر القاء بر نفوس محرک و مغیبری ندارد و شیاطین درونی
شعله سوزان خود را از دست می‌دهند .

سؤال ۱۷۹ - حضرت مهدی علیه السلام چگونه انفاق می‌کند؟

یکی از اخلاق حسنه انفاق و بخشش می‌باشد و این خصوصیت به بهترین صورت در وجود
حضرت مهدی علیه السلام نمودار می‌شود زیرا که وارث این ارث ، از اجداد طهارین اش می‌باشد .
و روایتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که حضرت فرمود :

۱. مراجعه شود به معجم احادیث الامام المهدی «ع» ۵/ ۱۹۸ ح ۱۶۲۱ ص ۳۷۵ ح ۱۸۱۲ .





«فَيَجِيءُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِي أَعْطِنِي أَعْطِنِي قَالَ:
فَيَحْتَنِي لَهُ فِي ثَوْبِهِ مَا اسْتَطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ»

(مردی می آید و می گوید: ای مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چیزی به من بده،
(مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دامنش می ریزد آن قدری که او بتواند ببرد)^۱

و احمد بن حنبل در مسند خود ج ۳، ص ۳۷ حدیثی نقل می کند از پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پس از اختلاف زیاد بین مردم و زلزله های فراوان می باشد و پرمی کند زمین را از عدل و قسط همانگونه که از ظلم و ستم پر شده باشد و راضی می شوند از او ساکنان زمین و آسمان: و اموال را بالتسویه بین مردم تقسیم می کند. تا آنجا که در ذیل همین حدیث دارد که مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به منادی دستور می دهد کسانی که احتیاج به مال دارند بیایند، هیچ کس جز یک نفر نخواهد آمد که او هم بعداً پشیمان می شود.^۲

بنابراین مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بهترین انفاق کننده و ارث برنده از حضرات ائمه و اجداد طاهرینش می باشد.

سؤال ۱۸۰ - پس از شهادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نماز بر جنازه آن حضرت چند تکبیر دارد؟

غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان واجب می باشد و این اعمال بعهدۀ ولیّ میّت می باشد و یا اینکه دیگری را مأمور انجام آنها نماید، و این نماز مشتمل بر پنج تکبیر می باشد.

ولایت این امور برای امام معصوم در چگونگی این اعمال متفاوت می شود زیرا اعمال غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن امام معصوم بعهدۀ امام معصوم دیگری می باشد.

۱. منصور علی ناصف، التاج الجامع للاصول، ج ۵ ص ۴۳۴ چاپ قاهره طبع دوّم داراحیاء الکتب العربیه (شیخ منصور علی ناصف، از علمای بزرگ و معاصر «الأزهر» می باشد).

۲. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳ ص ۳۷.





همه امامان ما به مقام شامخ شهادت نائل گردیده‌اند با این تفاوت که نحوه شهادت فرق می‌کند زیرا بعضی مقتول بالسّم و بعضی مقتول بالسّیف قرار گرفته‌اند .
 امام مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» نیز پس از ظهور و خروج و استقرار عدالت بر این کره خاکی به فیض شهادت نائل می‌گردند و چون امام معصوم باید امام معصوم را غسل و کفن کند و نماز بخواند امام حسین علیه السلام طبق روایات متعدّد به دنیا رجعت می‌کنند و بر می‌گردند و حیات مجدّد پیدا می‌کنند و حضرت مهدی علیه السلام را غسل و کفن می‌کنند و بر آن حضرت نماز می‌خوانند اما نماز بر جنازه امام مهدی علیه السلام متفاوت می‌باشد با نمازی که بر جنازه هر مسلمانی خوانده می‌شود .

از آداب نماز میت این است که پنج تکبیر گفته شود :

تکبیر اول : شهادت به یگانگی خداوند و رسالت خاتم الانبیاء حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم .

تکبیر دوّم : صلوات بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد علیهم السلام .

تکبیر سوّم : طلب مغفرت برای مؤمنین و مؤمنات .

تکبیر چهارم : طلب مغفرت برای میت و میتّه .

سپس تکبیر پنجم گفته شود .

اما در نمازی که امام حسین علیه السلام بر جنازه امام مهدی علیه السلام می‌خواند هفت تکبیر می‌گوید و جایز نیست گفتن هفت تکبیر بر جنازه احدی بعد از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مگر بر جنازه امام مهدی علیه السلام .

چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ضمن وصایای خود به امام حسن علیه السلام بعد از امر به کفن و حنوط و بردن آن بدن شریف‌اش را تا موضع قبر، فرمود :

« آنگاه جلو و مقدّم شو ؛ ای ابامحمد ! و نماز بجای آور بر جنازه من ای فرزندم !

ای حسن هفت تکبیر بر جنازه من بگو و بدان که این عمل برای احدی غیر از من جایز نیست مگر بر مردی که بیرون می‌آید در آخر الزّمان ؛ اسم او قائم مهدی علیه السلام) است از فرزندان برادر تو ، حسین علیه السلام ... »^۱

۱ . نجم الثاقب ، نوری ، باب سوّم ص ۱۸۸ چاپ انتشارات مسجد مقدّس جمکران .





سؤال ۱۸۱ - آیا جواب اشکالی که گروه «واقفیه» بر امام رضا علیه السلام داشتند بر امام

عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» نیز تطبیق می‌کند؟

گروه واقفیه برای تکذیب امامت امام رضا علیه السلام اشکالی را مطرح کردند و آن اشکال: بواسطه رهبر گروه واقفیه مطرح گردید.

رهبر گروه «واقفیه» به هشتمین امام معصوم علیه السلام گفت:

«از پدران شما روایت است که کار غسل و کفن و نماز امام معصوم را جز امام معصوم انجام ندهد، اگر شما امام پس از پدرت حضرت کاظم علیه السلام هستی، چرا بر پیکر او نماز نخواندی؟»

حضرت در پاسخ آن مرد فرمود: «آیا حضرت امام حسین علیه السلام از نظر شما امام راستین نیست؟ گروه واقفیه امامت هفت امام را قائل هستند ولی امامت امام رضا علیه السلام را قائل نیستند.»

علی بن ابی حمزه بطائین گفت: «چرا!»

حضرت فرمود: «پس چه کسی بر امام حسین علیه السلام نماز خواند؟»

او پاسخ داد: «حضرت سجاد علیه السلام»

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «امام سجاد کجا بود؟ او که در زندان دژخیم اموی عبیدالله زندانی بود.»

رهبر گروه واقفیه گفت: امام سجاد در پرتو اعجاز و قدرت ویژه امامت از زندان خارج شد و به کربلا آمد و پس از انجام امور بدون آنکه زندانبان متوجه گردد، بازگشت.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «اگر این کار بر امام سجاد علیه السلام که آن روزها در زندان و اسارت بود ممکن باشد، پس چرا برای امام راستین دیگری که در زندان و اسارت هم نبود، ممکن نباشد که از مدینه به بغداد بشتابد و بر پیکر مطهر پدر نماز بخواند و آنگاه به مدینه بازگردد؟»^۱





در اینجا بود که رهبر گروه واقفیه بدون پاسخ ماند .
 و چنین اشکالی ممکن است عده‌ای مطرح کنند که چگونه ممکن است که امام معصوم حضرت حجت «عجل الله تعالی فرجه الشریف» بواسطه معصوم دیگری غسل داده شود ؟
 در جواب باید گفت : پس از شهادت امام مهدی (عج) معصوم دیگری طبق اعجاز به دنیا بر می‌گردد (رجعت) و آن حضرت را غسل و کفن می‌دهد و بر بدن شریف و طاهر آن حضرت نماز می‌خواند که با استناد به روایات ، آن معصوم ، امام حسین (عج) می‌باشد .
 مسئله دیگر نماز خواندن بر امام حسن عسکری (عج) بواسطه امام مهدی (عج) می‌باشد که در اینجا حضرت مهدی (عج) عمویش جعفر را کنار زد و بر بدن مبارک و طاهر امام حسن عسکری (عج) نماز خواندند و به امر اعجاز مخفی گردیدند .
 بنابراین همان جوابی که به گروه واقفیه توسط امام رضا (عج) صورت پذیرفت ، مربوط به امام مهدی (عج) نیز داده می‌شود ، چه قبل از امام مهدی (عج) باشد و چه بعد از امام مهدی (عج) باشد .
 و دیگر اینکه بهترین دلیل برای تحقق رجعت خواندن نماز امام معصوم بر امام معصوم دیگر می‌باشد ، زیرا لازمه این عقیده که : « معصوم باید بر معصوم نماز بخواند » تحقق رجعت است .

سؤال ۱۸۲ - مظلوم و منصور مراد چه کسانی هستند ؟

فرات بن ابراهیم کوفی^۱ در کتاب تفسیرش که نام آن « تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی »

۱. ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی از شخصیت‌های دوران غیبت صغری می‌باشد .

وی از راویان حدیث به شمار می‌آید و روایات فراوانی از مشایخ بزرگ شیعه روایت کرده و از معاصران ثقة الاسلام کلینی است .

فرات بن ابراهیم در کوفه دنیا آمد و شاید به همین دلیل هم نام او را فرات گذاشته‌اند . کوفه در آن زمان مرکز علم و دانش بوده و شخصیت‌های علمی فراوانی را تحویل جهان اسلام داده که فرات بن ابراهیم نیز یکی از آنها است .





← شخصیت او:

فرات بن ابراهیم همانگونه که شاگردش ابوالقاسم علوی می‌گوید: وی استاد محدثین دوران خود بوده است.

گرایش مذهبی او:

او دارای شخصیت زیدی مذهب و یا حداقل علاقمند به آنها بوده است چون در کتاب خود از بسیاری از شخصیت‌های زیدی مذهب روایت نقل کرده و در کتاب‌اش روایتی مبنی بر امامت دوازده امام نقل نکرده است اگر چه روایتی نیز از زید دارد که عصمت را به جز پنج تن از اهل بیت از دیگران نفی می‌کند. شاید دلیل اینکه در کتابهای رجالی نامی از ایشان بدره نشده نیز همین بوده که امامیه وی را از خود نمی‌دانستند و اهل سنت هم همین گونه با او برخورد کرده‌اند، لذا مانند دیگر شخصیت‌های زیدیه به فراموشی سپرده شده است.

البته شاید بتوان گفت با توجه به روایات فراوانی که فرات از حسین بن سعید اهوازی، از یاران امام جواد و امام هادی و امام حسن عسکری «ع» نقل می‌کند و با توجه به روایات فراوانی که ابن بابویه، پدر شیخ صدوق و خود شیخ صدوق از فرات نقل می‌کنند و مضمون روایاتی که در کتابهای شیخ صدوق از فرات آمده، وی شخصیتی شیعه دوازده امامی باشد.

اگر چه با تحقیق در کتاب تفسیر وی احتمال زیدی بودن او تقویت می‌گردد.

احتمال هم دارد بگوئیم وی در آغاز زیدی بوده و سپس شیعه شده و یا اینکه از آن گروه از زیدیه است که به شیعه بسیار نزدیک اند و با علماء و روات شیعه رفت و آمد داشته‌اند.

صاحب ریاض العلماء نیز می‌فرماید: «شیخ فرات بن ابراهیم از قدمهای اصحاب و از راویان شیعه به شمار می‌آید»

اساتید:

فرات بن ابراهیم از بیش از یکصد تن از مشایخ روایی روایت نقل می‌کند کسانی مانند:

۱- حسین بن سعید اهوازی.

۲- ابراهیم بن احمد بن عمر همدانی.

۳- ابراهیم بن بنان خنعمی.

۴- جعفر بن محمد بن هشام.

۵- جعفر بن محمد ازدی.

۶- حسین بن حکم حبری و





می باشد روایتی را مستند از ابی جعفر علیه السلام نقل می کند که او فرمود:

در خصوص قول خدای تعالی:

﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا﴾^۱

(و کسیکه خون مظلومی را بنا حق بریزد ما به ولی مظلوم، حکومت و

تسلط بر قاتل خواهیم داد).

حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمود که: مظلوم در این آیه عبارت است از حسین علیه السلام.

← شاگردان او:

شخصیتهای فراوانی از او روایت نقل کرده اند مانند:

- ۱- ابوالقاسم علوی، ۲- عبدالرحمان بن محمد حسینی، ۳- ابوالحسن محمد بن احمد بن ولید، ۴- حسین بن محمد بن فرزدق فزاری، ۵- محمد بن حسن بن سعید هاشمی و ...
- علامه مجلسی تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی را از مصادر خود قرار داده است.
- علمایی که به این کتاب استناد کرده اند:

بسیاری از علمای بزرگ شیعه به این کتاب نهایت اعتماد را داشته اند که از جمله آنهاست:

- ۱- ابن بابویه، پدر شیخ صدوق، ۲- شیخ صدوق، ۳- سید رضی الدین علی بن طاووس، ۴- علامه بحرانی، ۵- علامه ابوالحسن شریف در کتاب مشکاة الانوار، ۶- علامه افندی، صاحب کتاب ریاض العلماء، ۷- علامه خوانساری، صاحب روضات الجنات، ۸- شیخ حرّ عاملی، ۹- علامه مجلسی (پسر)، ۱۰- محدث نوری و ...

نسخه های کتاب:

- ۱- نسخه ای در کتابخانه مدرسه بروجردی، در نجف اشرف که تاریخ نگارش آن ۱۲۷۶ هجری است و به خط فاضل ادیب، شیخ احمد بن شیخ حسن قفطان سعدی نجفی می باشد.
- ۲- نسخه ای در کتابخانه آستان قدس رضوی.
- ۳- نسخه ای در کتابخانه ملک که تاریخ نگارش آن ۹۰۹ هجری است و به خط بنی محمد بن علی بن بهمن می باشد.

چاپ: مؤسسه و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی

نوبت چاپ اول: سال انتشار: ۱۴۱۰ هجری، قطع: وزیری، تعداد: یک جلد، تعداد صفحات متن ۵۷۷ نسخه.

۱. سوره اسراء، آیه: ۲۳.





﴿فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾^۱

(پس در مقام انتقام، آن ولی اسراف در قتل نمی‌کند بخاطر اینکه او از جانب ما مؤید و منصور خواهد بود).

و حضرت در ادامه می‌فرمایند:

پروردگار عالم، مهدی را «منصور» نامید همچنان که احمد را، محمد و محمود نامید، و همچنان که عیسی را، مسیح نام برد.^۲

✽



۱. سوره اسراء، آیه: ۳۳.

۲. نقل از کتاب: ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار - مؤلف علامه محمدباقر مجلسی (رحمه الله) مترجم حسن بن محمد ولی ارومیه‌ای (رحمه الله) ص ۶۲، چاپ: انتشارات مسجد مقدس جمکران.

فصل چهارم

سؤال از:

قیام امام محمد
علیه السلام

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ ضَائِعًا لِنَفْسِهِ، خَافِظًا لِدِينِهِ،
مُخَالَفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلَّدُوهُ».

«هر کس از فقهاء نفس خود را از معاصی و محرمات
نگهداری کند و دین خود را حفظ نماید و مخالف هوای
خود و فرمانبر مولای خود باشد، پس برای عوام سزاوار و
واجب است که از او تقلید کنند»^۱.

۱. طبرسی، احتجاج: ۲/ ۴۵۶؛ مجلسی، بحار الانوار: ۲/ ۸۸ ب ۱۴ ح ۱۲؛ شیخ حرّ عاملی،



سؤال ۱۸۳ - دیدگاه اهل سنت در مقابل اخبار و روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

چیست؟

عامه یعنی اهل سنت منکر اخبار و روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیستند و اشکال آنها در مصداق می باشد و آنها به سه دسته تقسیم می شوند.

دسته اول: آنهایی که منصف هستند و مانند شیعه فکر می کنند و موافق هستند و حتی کتابهایی هم نوشته اند مانند کمال الدین محمد بن طلحه مؤلف کتاب «مطالب السؤل در مناقب آل رسول» و همچنین «تذکرة الاثمه» که مؤلف آن سبط ابن جوزی می باشد و دیگر اینکه کتاب «ینایع المودة» که مؤلف آن شیخ سلیمان حنفی می باشد.

دسته دوم: عده ای معتقد هستند که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل علی و فاطمه و از ذریه حسین عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد ولی هنوز متولد نشده است و در نزدیکیهای ظهور متولد می شود و بعد قیام می کند.

دسته سوم: عده ای قلیل می باشند که می گویند مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همان عیسی بن مریم می باشد و از آسمان نزول می کند که این قول خلاف نص صریح با روایات شیعه و سنی می باشد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: عیسی بن مریم پشت سر مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نماز می گزارد.^۱

۱. معجم احادیث الامام المهدی: ۱ / ۵۲۴، ح ۲۶۴ - ص ۵۲۵ ح ۲۶۵.





سؤال ۱۸۴ - چه کتابهایی پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام درباره او تألیف شده است؟
درباره تولد و غیبت و ظهور و علائم ظهور و قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام و ویژگیهای حضرت روایات فراوانی از عامه و خاصه وارد شده که روات حدیث کتابهای متعددی درباره آن تألیف کرده‌اند و تاریخ نگارش بعضی از آنها مربوط به قبل از تولد حضرت مهدی علیه السلام بوده است.

مثلاً کتاب «المشیخة» مؤلف آن «حسن بن محبوب زراد می‌باشد که وی از محدثان و مصنفان موثق شیعه بوده است و قبل از غیبت کبری اخبار مربوط به غیبت امام مهدی علیه السلام را در کتاب «المشیخة» نقل کرده است.^۱

برخی از اصحاب ائمه علیهم السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام (علیه السلام) و قیام او کتاب نوشته‌اند.
مانند: ۱ - ابراهیم بن صالح انماطی (از یاران امام باقر علیه السلام بوده است).

۲ - حسن بن محمد بن سماعه (از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام بوده است)

البته ابراهیم انماطی و حسن بن محمد سماعه واقفی بودند و هدفشان از نوشتن چنین کتابی، اثبات دیدگاههای خودشان بوده است، اما در هر حال این موضوع نشان می‌دهد که غیبت یک موضوع مسلم بوده است.

مراجعه شود بقول دکتر حسین، جاسم. در کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ ه.ش ص ۲۱ و ۲۲.

۳ - محمد بن حسن بن جمهور (از یاران امام رضا علیه السلام بوده است)

۴ - علی بن مهزیار (از یاران امام جواد علیه السلام بوده است)

۵ - فضل بن شاذان نیشابوری (از شاگردان امام رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام بوده است)

۱. طبرسی، اعلام الوری، طبع دوم، تهران، دارالکتاب الاسلامیه: ص ۴۴۳ - ۴۴۴.

۲. نقل از کتاب سیره پیشوایان با مقدمه استاد جعفر سبحانی مؤلف مهدی پیشوایی چاپ قدس - قسم، ۱۳۷۷ ه.ش.





برای تحقیق بیشتر به کتابهای فهرست، شیخ طوسی چاپ دانشگاه مشهد سال ۱۳۵۱ ه.ش، ص ۱۴ شماره ۱۹ - و کتاب فهرست اسماء مصنفی الشیعه، قم، مکتبه الدآوری، ص ۱۱ - و رجال، ابن داود، قم، منشورات الرضی، ص ۳۲، شماره ۲۳ مراجعه شود.

سؤال ۱۸۵ - آیا محدثان اهل سنت نیز مربوط به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کتاب نوشته‌اند؟

محدثان بزرگ اهل سنت نیز احادیث زیادی مربوط به اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از صحابه و تابعین نقل کرده‌اند.

برای مثال دو کتاب معروف از اهل سنت که مؤلفین آنها قبل از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌زیسته‌اند عبارت است از ۱ - «مُسند احمد بن حنبل که مؤلف آن احمد بن حنبل بوده (متوفای ۲۴۱ هجری) و چهارده سال قبل از تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از دنیا رفته است و لکن روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و قیام او را نقل نموده است.

۲ - کتاب «صحیح بخاری» که مؤلف آن بخاری می‌باشد او در سال ۲۵۶ هجری از دنیا رفته است و لکن قبل از ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف روایات را جمع آوری و نقل نموده که احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در این کتاب نقل کرده است.

البته مخفی نماند که در کتابها و منابع قدیم اهل سنت، روایات مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به قدری زیاد است که دانشمندان علم حدیث احادیث مربوط به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را «متواتر» دانسته‌اند (حدیث متواتر حدیثی است که راویان بسیار داشته باشد و در کتابهای بسیار روایت شده باشد و ثبوت و صدور آن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، و صحابه و تابعین، قطعی باشد و مخالفی نداشته باشد).

سؤال ۱۸۶ - چرا به جای ابوسهل نوبختی که از بزرگان شیعه بود، سِمَت نیابت را به

ابوالقاسم حسین بن روح دادند؟

در زمان نیابت ابوالقاسم حسین بن روح، از ابوسهل نوبختی که از بزرگان شیعیان بود، سؤال کردند که علت چه بود که توبه سِمَت نیابت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف انتخاب نشدی و حسین بن روح انتخاب شد؟





وی پاسخ داد: آنان که او را به این مقام برگزیده‌اند، خود داناتر هستند. کار من برخورد و مناظره با مخالفان و دشمنان است. اگر من همانند حسین بن روح مکان امام را می‌دانستم، شاید اگر در فشار قرار می‌گرفتم، محل او را نشان می‌دادم، ولی اگر امام زیر عبای ابوالقاسم حسین بن روح پنهان شود، چنانچه او را قطعه قطعه کنند، هرگز لباس خود را کنار نمی‌زند!^۱

بدیهی است که هر شخصی دارای یک شخصیت و خصوصیت ویژه می‌باشد که بر حسب آن خصوصیت و وظیفه‌ای را باید عهده‌دار باشد. و ثواب خاص حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» نیز طبق این قاعده انتخاب شده بودند اگر چه در زمان آنها افرادی بودند که از نظر علمی و تبلیغی و مناظرات علمی زبان‌زد بودند و لکن این مسئولیت نیابت منطبق بر خصوصیات فردی و اجتماعی آنها نبوده است.

سؤال ۱۸۷ - فرق نیابت خاصه و نیابت عامه چیست؟

نایب خاص باید از ناحیه خداوند و امام به این مقام منصوب شود به عبارت دیگر نیابت خاصه جعلی می‌باشد. اما نایب عام اگر چه بی‌عنایت به این مقام نمی‌رسد بلکه باید در میان مردم بجوشد به عبارت دیگر نیابت عامه انجعالی می‌باشد. و در نیابت عامه امام ضوابط کلی را بیان می‌فرماید و هر فردی که آن ضوابط منطبق بر او باشد به نیابت از طرف امام نایب عام و مرجع تقلید شیعیان، در امر دین و دنیا می‌گردد.

سؤال ۱۸۸ - در حوادث واقعه در عصر غیبت به چه کسانی باید مراجعه کرد؟

در جواب این سؤال باید گفت که بهترین جواب همان جملاتی است که خود حضرت مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» در جواب نامه اسحاق بن یعقوب فرمودند. و آن این بود که «اسحاق بن یعقوب» می‌گوید: از محمد بن عثمان (دومین نایب خاص حضرت

۱. سیره پیشوایان نقل از کتاب غیبت طوسی، ص ۲۴۰؛ مکتبه نینوی الحدیثه - و بحارالانوار ج ۵۱ ص ۲۵۹؛ طبع دارالکتاب الاسلامیه، تهران.





مهدی عجله) خواستم نامه ام را به پیشگاه امام برساند .

در آن نامه مسائل مشکلی که داشتم پرسیده بودم . امام با خط خود جواب نوشته بود . از جمله سئوالاتم این بود که در پیشامدها . در عصر غیبت به چه کسی مراجعه کنم ؟ حضرت مهدی عجله در پاسخ این سؤال فرموده بود :

« وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ
وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ »^۱

و اما در حوادثی که رخ می دهد ، به روایان احادیث ما مراجعه کنید . آنها حجّت من بر شما هستند و من حجّت خدا هستم .

سؤال ۱۸۹ - امتیاز نواب خاصه بر فقهاء چیست ؟

نواب خاصه دو امتیاز بر فقهاء دارند !

اولاً : یکی از خصوصیات نواب خاصه بر فقهاء این می باشد که نواب خاصه به اسم و شخصیت به خصوص ، به نیابت انتصاب گشته اند . اما فقهاء به مقام نیابت نائل می شوند به جهت منطبق شدن شرایط و ضوابط نیابت بر آنها به نحو عموم نه خصوص .

ثانیاً : نواب خاصه سمت ابلاغ پیام مردم در رسانیدن حوائج و سئوالات و بر آورده شدن آنها را به حضرت داشته اند .

اما فقهاء فقط سمت مرجعیت در احکام را دارند و مردم می توانند در مسائل و احکام شرعیّه به آنها مراجعه کنند .



۱. کتاب غیبت طوسی ، ص ۱۷۷ ، تهران ، مکتبه نینوی الحدیثه ؛ اعلام الوری ، مؤلف طبرسی ، ص ۴۵۲
طبع سوم ، دارالکتب الاسلامیه ؛ وسائل شیعه ، شیخ حرّ عاملی ، ج ۱۸ ص ۱۰۱ ، کتاب القضاء ابواب
صفات القاضی باب ۱۱ ، حدیث ۹ ، طبع بیروت ؛ احتجاج ، طبرسی ، نجف ، المطبعة المرتضویه ، ج ۲ ،
ص ۱۶۳ ؛ کمال الدین ، ۲ / ۴۸۲ ب ۴۵ ح ۴ .



بحث دَجَال

سؤال ۱۹۰ - دَجَال یعنی چه؟ و چه موجودی می باشد؟

این نام دَجَال از واژه « دَجَل » مشتق شده و معنای آن « حق پوشی »، « دروغپردازی »، « نیرنگ بازی » است و دَجَال کسی را می گویند که دارای این صفت باشد و حقایق را واژگون جلوه دهد.

معنای اصطلاحی

معنای اصطلاحی: دَجَال این است که مردی پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام در جامعه پدیدار می شود و با حرکت خود جنایات و تباهی بسیاری را مرتکب می شود. و آنچه را که از روایات مشاهده می شود این است که دَجَال دارای یک ماهیت خارجی و مصداق واقعی می باشد که مردم را فریب می دهد و افراد زنازاده و زناکار و یهودی اطراف او را می گیرند و او را یاری می کنند و در سالی ظهور پیدا می کند که قحط و خشکسالی و تورم اقتصادی حاکم بر مردم می شود. در روایات او را یک چشم معرفی کرده اند، و گفته شده که جادوگری و سحرانگیزی را نیز می داند.

برای مثال مرده را زنده می کند و زنده را می میراند. (بواسطه شیاطین این عمل را انجام می دهد مثلاً یک انسان را می کشد و شیطانی بصورت آن انسان ظاهر می شود و او





ادّعی دروغی دارد و می‌گوید انسان مرده را زنده کرده‌ام)

و ابتداء ادّعی نبوت می‌کند و بعد ادّعی خدایی می‌کند و می‌گوید:

«أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»

یعنی: ای مردم آگاه باشید! من پروردگار بزرگ شما هستم.

ابی امامه باهلی می‌گوید که پیامبر اکرم ﷺ برای ما خطبه خواند و اکثر بیان

حضرت مربوط به دجال بود و ما را از دجال بر حذر می‌داشت از جمله فرمود:

از اوّل خلقت از موقعی که این بشر پا روی زمین گذاشته هیچ فتنه‌ای بزرگتر از فتنه

دجال نبوده است به گونه‌ای که خداوند متعال هیچ پیامبری را نفرستاده مگر آنکه

امت‌اش را از فتنه دجال بر حذر داشته است و اکنون من که آخر پیامبرانم و شما که از

آخرین امتها هستید، پس خروج دجال در میان شما حتمی خواهد بود. (خروج دجال

از حتمیات است).

پس اگر دجال خارج شد و من در میان شما بودم پس من با او روبرو خواهم شد و اگر

چنانچه بعد از وفات من خارج شد پس هر کس خود باید با او روبرو شود و خداوند

کمک کار مسلمانان باشد، بدرستی او از بین شام و عراق خارج خواهد شد پس سمت

راست خود را نابود می‌کند و سپس سمت چپ خود را نابود می‌گرداند.

پس ای بندگان خدا، ای مردم، ثابت قدم باشید پس من اکنون برای شما او را وصف

می‌کنم به گونه‌ای که هیچ پیامبری قبل از من اینگونه او را و صف نکرده باشد.

دجال پس از قیام‌اش، اوّل می‌گوید: «أَنَا نَبِيٌّ» یعنی: من پیامبرم.

در صورتیکه بعد از من پیامبری نیست.

سپس حرف بالاتری می‌زند و می‌گوید: «أَنَا رَبُّكُمْ» یعنی: من پروردگار شما هستم.

در صورتیکه شما پروردگار خود را نمی‌بینید مگر زمانی که از دنیا رفتید (ولاترون

ربکم حتی تموتوا)

دجال یک چشم است. (وَ أَنَّهُ أَعْوَرٌ) - وَإِنَّ رَبَّكُمْ لَيْسَ بِأَعْوَرٌ (در صورتی که پروردگار

شما یک چشم نیست).





در بین دو چشم دجال نوشته شده او کافر است (وَأَنَّهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ) به گونه‌ای که هر مؤمن باسواد و بی‌سواد آن را می‌خواند.^۱

سؤال ۱۹۱ - در فتنه دجال چگونه امتحان صورت می‌گیرد؟

در فتنه دجال مؤمن و کافر به دو نهر امتحان می‌شوند که یکی از رودخانه‌ها آب سفید دارد و یک رودخانه به نحوی است که آتش از آن ظاهر می‌شود و مؤمنین در آن روز باید به طرف رودخانه آتش بروند و چشمهای خود را ببندند و سر در آن فروکنند و از آن رودخانه بنوشند زیرا برخلاف ظاهر آب آن رودخانه سرد می‌باشد.

حذیفه یمانی می‌گوید که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «... لِأَنَّا أَعْلَمُ بِمَا مَعَ الدَّجَالِ مِنْهُ مَعَهُ نَهْرَانِ يَجْرِيَانِ...»

من دانا هستم به آنچه که با دجال است. با او دو رودخانه است که هر دو جاری می‌باشد، یکی از آن رودخانه‌ها بگونه‌ای است که وقتی انسان به آن نگاه می‌کند آن را آب سفید مشاهده می‌کند.

و دومی وقتی انسان به آن نگاه می‌کند آن را رودخانه پر از آتش می‌بیند.

پس شما در آن روز باید نزد رودخانه آتش بیایید و چشمهای خود را ببندید و حرکت کنید و سر خود را در آن کنید و از آن رودخانه بنوشید، بدرستیکه آن رودخانه آب سرد می‌باشد.

دجال یک چشم و کور است بدرستی که در داخل یکی از چشمهایش نقطه درشتی است. بین دو چشمش نوشته شده است این کافر است و هر مؤمن باسواد و بی‌سواد می‌تواند آن را بخواند.^۲

سؤال ۱۹۲ - هنگام مشاهده دجال مؤمنین باید چه آیه‌ای را بخوانند؟

در خطبه‌ای که ابی‌امامه باهلی از پیامبر نقل می‌کند، می‌گوید که پیامبر اکرم ﷺ

۱. عقد الدرر، ص ۲۶۶.

۲. عقد الدرر، ص ۲۸۸.





فرمود: از فتنه‌های دجال این است. پس بهشت خود را می‌آورد و بهشت (نهر پر از آب سفید) او آتش است (در حدیث قبلی به آن اشاره شد). پس هر کس گرفتار آتش (رودخانه‌ای که بظاهر آتش است) او شود، به خدا پناه ببرد.

«... وَلْيَقْرَأْ فَوَاتِحَ الْكَهْفِ فَتَكُونَ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا...»

و باید بخواند فواتح کهف (آیات اولیه سوره کهف که بعضی گفته‌اند پنج آیه اول سوره کهف است) را که آتش دجال بر او سرد و سلامت خواهد شد،^۱ همچنانکه آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شد.

سؤال ۱۹۳ - چگونه دجال به دروغ مرده را زنده می‌کند؟

یکی از فتنه‌های دجال این است که ادعا می‌کند، من مرده را زنده می‌کنم! و به این واسطه عده‌ای را فریب می‌دهد.

حضرت رسول ﷺ طبق سخنرانی و خطبه‌ای این مسئله را برای امت اسلامی بیان فرمود که ابی‌امامه باهلی از پیامبر اکرم ﷺ نقل می‌کند که حضرت فرمود:

از جمله فتنه‌های دیگر دجال این است که به یک مرد عرب می‌گوید:

«... أَرَأَيْتَ أَنْ أَبْعَثُ لَكَ أَبَاكَ وَأُمَّكَ - أَتَشْهَدُ أَنِّي رَبُّكَ؟ ...»

یعنی: اگر تو مشاهده کنی که من پدر و مادرت را زنده کنم آیا شهادت خواهی داد که من پروردگار تو هستم؟

پس آن مرد می‌گوید: آری.

پس دجال دو شیطان را به صورت پدر و مادر او، به او نشان می‌دهد آن دو به سخن گفتن می‌پردازند و می‌گویند: ای پسر من از دجال پیروی کن بدرستی که او پروردگار تو است.^۲

مسئله‌ای که در اینجا قابل طرح می‌باشد این است که شیاطین دجال را یاری می‌کنند و





نصرت شیاطین علنی می شود زیرا طبق کتاب و سنت و روایات این قضیه معلوم است که شیطان قدرت تغییر شکل و به صورت انسانها در آمدن را دارد.

کعب الاحبار می گوید: که وهب بن منبه گفته است در هنگام خروج دجال کور فضا پر می شود از بوی بد، همانند بوی بادی که به قوم عاد رسید و صیحه ای شنیده می شود همانند صیحه قوم صالح و مسخی خواهد بود همانند اصحاب رس همه جا و دریاها را می نوردد مگر کعبه را، لشکریان او اولاً زنا هستند.

همه زمین را می گردد تا اینکه داخل سرزمین بابل می شود حضرت خضر به او می رسد. دجال به او می گوید: من پروردگار شما هستم، خضر به او می گوید:

دروغ گفتمی ای دجال، بدرستی که رب العالمین کسی است که پروردگار آسمانها و زمین است، سپس دجال حضرت خضر را می کشد و می گوید: به پروردگارت بگو که تو را زنده کند، پس خداوند بزرگ، حضرت خضر زنده می گرداند، پس حضرت خضر بلند می شود و می گوید:

ای دجال این منم خضر، پس حضرت خضر را اشاره به یاران دجال می کند و می گوید:

وای بر شما، بندگی و اطاعت این کافر ملعون را نکنید، پس دجال حضرت خضر را تا سه مرتبه به قتل می رساند و خداوند هم او را زنده می کند...^۱

سؤال ۱۹۴ - آیا دجال اسمی هم دارد؟

فتنة دجال از حتمیات می باشد و در روایات بیشتر با این لقب معرفی شده است و قبلاً هم گفتیم که دجال مشتق از «دجل» می باشد و معنای آن این است که حق پوشی می کند و حق را باطل جلوه می دهد بنابراین باید گفت که کلمه دجال لقب است ولی اسم اطلاق شده است روایتی وارد است: که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«از من بپرسید قبل از آنکه مرا نیابید!»

۱. مراجعه شود به کنز العمال، ج ۱۱، ص ۲۹۱، حدیث ۹۱۸.





سپس « صعصعة بن صوحان » بلند شد و عرض کرد: « یا امیرالمؤمنین دجال چه وقت خروج خواهد کرد؟ »

سپس حضرت وقایعی را که قبل از خروج دجال و علامت خروج او صورت می‌گیرد، بیان فرمود.

بعد از آن « أصبغ بن نباته » بلند شد و عرض کرد: « یا امیرالمؤمنین دجال کیست؟ » حضرت فرمود:

آگاه باشید که دجال صائد بن الصائد است، پس شقی کسی است که او را تصدیق کند و سعید (با سعادت) کسی است که او را تکذیب کند، او از بلده‌ای خروج خواهد کرد که او را اصبهان گویند، از قریه‌ای که معروف است به یهودیه، چشم راست او ممسوح است (به هم چسبیده که هیچ حدقه ندارد) چشم دیگر او در پیشانی او است چنان روشنی می‌دهد مانند ستاره صبح، در چشم او گوشتی است که گویا مخلوط است به خون، در پیشانی‌اش مابین دو چشمش نوشته است کافر، با اینکه اُمی (مکتب نرفته) است هر کتابی را می‌خواند، دریاها را می‌نوردد و خورشید با او سیر می‌کند، در جلوی او کوهی است از دود و در پشت سر او کوه سفیدی است که مردم گمان می‌کنند طعام است، او در قحطی بسیار سخت خروج خواهد کرد، در زیر پای او الاغی (مرکب و وسیله‌ای که ماهیت واقعی آن معلوم نیست) است سبزه یا تیره رنگ هر گام الاغ او یک میل راه را طی می‌کند، زمین در زیر پای او پیچیده شود، و از هر آبی که عبور کند و از هر آبی که بگذرد آن چشمه تا قیامت خشک شود، به صدای بلند که همه اهل مشرق و مغرب بشنوند ندا کند: ...^۱

از این روایت معلوم می‌شود که دجال لقب است ولی اسم او صائد بن الصائد است.

۱. مراجعه شود به معجم احادیث الامام المهدی «ع» ۳ / ۱۳۲ ح ۶۷۰؛ کمال الدین: ۲ / ۵۲۶ ب ۴۷ ح ۱، الزام ناصب: ۲ / ۱۳۲؛ منتخب الاثر: ص ۵۳۲ ف ۶ ب ۳ ح ۸.





سؤال ۱۹۵ - ندای دجال چیست؟

دجال ندا کند: بیائید به سوی من، ای اولیای من
 من آن کسی هستم که خلق کرد (آفریدگارم) سپس صورت بندی کرد، و تقدیر کرد
 سپس رهنمائی کرد، اَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى!
 حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:
 دروغ گفته و می گوید دشمن خدا!

دجال یک چشم است و غذا می خورد و در بازارها راه می رود. اما پروردگار شما
 عزوجل نه یک چشم است و نه غذا می خورد و نه راه می رود و نه از جایی به جایی
 انتقال دارد، بدانید و آگاه باشید که بیشتر اتباع او در آن روز اولاً زنا و صاحبان طیلسان
 (شبل بلند) سبزند. خداوند عزوجل او را می کشد در شام بر عقبه اقیق (بلندی کوه اقیق:
 بلدهای است مابین حوران و غور نزدیک شام) در روز جمعه سه ساعت از روز گذشته به
 دست کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گزارد.^۱
 مراد از اینکه بدست کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می گذارد حضرت
 مهدی علیه السلام است البته مخفی نماند که حضرت مهدی علیه السلام دستور می دهد و حضرت
 عیسی علیه السلام دجال را به قتل می رساند لذا استبعادی وجود ندارد که بگوئیم بدست حضرت
 مهدی علیه السلام دجال کشته می شود.

سؤال ۱۹۶ - مراد از عذاب بالای سر یا زیر پا چیست؟

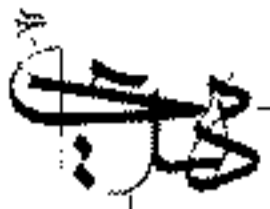
برای بیان این موضوع که عذاب بالای سر یا پائین پا چیست باید به روایت حضرت
 باقر علیه السلام مراجعه کنیم که حضرت در تفسیر آیه:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ﴾^۲

۱. همان مدرک.

۲. سوره انعام، آیه: ۶۵.





یعنی: بگو خدا قادر است که بر شما عذابی از بالای سر (آسمان) یا بلائی از زیر پا (زمین) بفرستد.

فرمود: «مراد دَجَّال است و صیحه آسمانی است»^۱

ولی در تفسیر علی بن ابراهیم آیه مذکور آمده که حضرت فرمود:
«مراد دُخَان [دود] و صیحه است»^۲

سؤال ۱۹۷ - چگونه ادعای دَجَّال بواسطه خداوند جَلَّ جلاله تکذیب می‌گردد؟

خداوند برخلاف ادعای دَجَّال مرده‌ای را زنده می‌کند اگر چه آن مرده بدست دَجَّال کشته شده است، و دَجَّال ادعا می‌کند که من او را زنده خواهم کرد ولی خداوند جَلَّ جلاله آن مرده را زنده می‌کند و آن مرده به حَقَّقَاتیت خداوند شهادت می‌دهد و خواسته دَجَّال تحقّق نمی‌پذیرد.

ابی امامه باهلی خطبه و سخنرانی حضرت رسول ﷺ را نقل می‌کند که حضرت فرمود:

یکی از فتنه‌های دیگر دَجَّال این است که دَجَّال بر نفس یک نفر مسلط می‌شود و او را می‌کشد و با آره او را آره می‌کند به گونه‌ای که او را دو قسمت می‌کند.
سپس دَجَّال می‌گوید:

«... أَنْظُرُوا إِلَيَّ عَبْدِي هَذَا فَأَنِّي أَبْعَثُهُ الْآنَ...»

یعنی: نگاه کنید به بنده من، اکنون او را زنده می‌کنم.

در صورتی که او تصوّر می‌کند، پروردگاری غیر از من دارد. پس خداوند تعالی او را زنده می‌کند سپس آن خبیث (دجال) به او می‌گوید: پروردگار تو کیست؟

پس آن مرد می‌گوید: خداوند (الله) پروردگار من است و تو دشمن خدا هستی!

تو دَجَّالی (دروغگوئی) به خدا قسم که هیچگاه مانند حالا اینقدر بر یقین بر

۱. معجم احادیث الامام المهدی «ع» ۵۰/۹۹ ح ۱۵۲۱؛ بحار الانوار: ۵۲/۱۸۱ ب ۲۵ ح ۴.

۲. الزام الناصب: ۲/۱۳۲.





پروردگار خود نبودم؟

محرابی از ابی سعید نقل می‌کند بر پیامبر ﷺ فرمود: آن مرد (کشته شده بدست دجال و زنده شده به امر خدا جل جلاله) در میان امت من بالاترین درجه را در بهشت دارد.^۱

البته طبق حدیثی که کعب الاحبار می‌گوید: از وهب بن منبه نقل می‌کند که دجال همه جا را می‌گردد تا به سرزمین بابل می‌رسد و با حضرت خضر ملاقات می‌کند و دجال می‌گوید: من پروردگار شما هستم، خضر به او می‌گوید: دروغ گفتی ای دجال سپس دجال تا سه مرتبه خضر را می‌کشد و خداوند او را زنده می‌کند ...^۲

بنابراین آن مقتول به دست دجال باید خضر پیغمبر ﷺ باشد.

سؤال ۱۹۸ - پیروان دجال چه کسانی هستند؟

آنچه از روایات معلوم می‌گردد این است که پیروان دجال زنازاده‌ها و از قوم یهود می‌باشند امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد دجال فرمود: بیشتر پیروان دجال زنازاده‌ها هستند که لباس آنها لباس بلند است و اینها یهود هستند که لعنت خدا بر آنها باد.^۳

روایت دیگری را از انس بن مالک نقل می‌کند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هفتاد هزار یهود اصفهان، که لباسهای بلند دارند از دجال پشتیبانی و پیروی خواهند نمود.^۴ که این روایت قابل تأمل می‌باشد.

سؤال ۱۹۹ - برخورد حضرت مهدی علیه السلام با لشکریان دجال چگونه است؟

دعوت به ایمان توأم بامعجزه و موعظه، سیره حضرت مهدی علیه السلام می‌باشد آنچه از روایات معلوم و روشن است این می‌باشد که دجال همه زمین را طی می‌کند

۱. عقدالدرر، ص ۲۶۶.

۲. مراجعه شود به کنز العمال، ج ۱۱ ص ۲۹۱ حدیث ۹۱۸.

۳. عقدالدرر - مهدی موعود منتظر، ص ۲۲۳.

۴. عقدالدرر، ص ۲۶۵، مؤلف: یوسف بن یحییای شافعی.





مگر چهار جا: ۱- مکه، ۲- مدینه، ۳- بیت المقدس، ۴- طرسوس، اما آنچه قدر متیقن است و جای هیچگونه شبهه وجود ندارد شهر مکه است.

دجال به سوی مکه حرکت می‌کند تا مکه را فتح کند لکن می‌بیند که ملائکه دور خانه خدا حلقه زده‌اند سپس برمی‌گردد و به سوی مدینه می‌رود پس مدینه را همانگونه می‌بیند، تا اینکه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بسوی دجال حرکت می‌کند و با لشکریان دجال که تعداد آنها پنجاه هزار نفر است برخورد می‌کند، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آیات و معجزاتی را نشان لشکریان دجال می‌نماید و آنها را بسوی ایمان دعوت می‌کند و آنها ایمان نمی‌آورند.

سپس خداوند بزرگ لشکریان دجال را مسخ می‌کند و همه را تبدیل به بوزینه و خوک می‌نماید.

برای تحقیق بیشتر مراجعه شود به کتاب عقدالدرر، ص ۲۷۵، مؤلف: یوسف بن یحییای شافعی.

سؤال ۲۰۰ - مدت حکومت دجال چقدر می‌باشد؟

مدت حکومت دجال دقیقاً تعیین نشده است اما اجمالاً به عددی اشاره شده است.
امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

«... ویقیم الدجال أربعين يوماً أوّل يومٍ کسنه والثاني فأقل...»

یعنی: دجال چهل روز حکومت دارد. روز اوّل حکومت او همانند یک سال

است و روز دوم او، کمی کمتر از یک سال است،

همینطور هر روز که می‌گذرد کمتر می‌شود تا اینکه روزهای آخر او همانند روزهای

شما (شبانه روز ۲۴ ساعت) می‌شود.^۱

البته نواس بن سمعان می‌گوید یک روز حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم ذکر دجال را می‌فرمود و

تضایای دجال را خوب پائین و بالا یعنی: تبیین می‌فرمود به گونه‌ای که ما گمان کردیم که





دجال در طائفه نخل است ... و بعد حضرت فرمودند: اکنون غیر از دجال، بیشتر بر شما می‌ترسم ... اصحاب سؤال کردند: ای رسول خدا مدت زمان حکومت او چقدر است؟ حضرت فرمود: چهل روز است، در اول، یک روز او همانند یکسال است. بعد یک روز او، همانند یکماه است و بعد یک روز او، همانند یک هفته است و روزهای دیگر او، همانند روزهای شما می‌باشد.^۱

سؤال ۲۰۱ - چه مکانهایی را دجال تصرف می‌کند؟

در مورد مکانهای دجال روایاتی وجود دارد که در آن روایات این مسئله به روشنی بیان شده است. و معلوم می‌شود که دجال همه زمین را زیر پا می‌گذارد و به هر زمین و آبی که گذر کند آن آب و زمین خشک می‌شود و بدست نااهلان قرار گیرد.

برای مثال روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که حضرت امیر می‌فرماید:

«... يَطَأُ الْأَرْضَ كُلَّهَا إِلَّا مَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ وَبَيْتَ الْمَقْدَسِ وَطَرَسُوسَ ...»

یعنی: دجال همه زمین را زیر پا می‌گذارد مگر مکه و مدینه و بیت المقدس را و طرسوس ...

و حضرت در ادامه می‌فرماید: دجال مکه و مدینه و بیت المقدس را نمی‌تواند به تصرف خود در آورد، در یک روز جمعه، که نماز بر پا شده باشد در آن روز مهدی «عجل الله تعالی فرجه الشریف» امامت و رهبری مردم را به عهده دارد، و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام با دو لباس نورانی که به رنگ سرخ می‌باشند نازل می‌شود. صورت‌اش روشن و نورانی است همانند آن است که از سر و رویش روغن می‌ریزد.

شبهه‌ترین افراد به حضرت ابراهیم است سپس حضرت مهدی علیه السلام متوجه عقب می‌شوند که حضرت عیسی علیه السلام را می‌بینند پس به او (عیسی) می‌گویند ای پس بتول (مریم) نماز بگذارید، حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید:

امامت نماز، مخصوص شما است.



پس حضرت مهدی (عج) جلو می‌روند و امامت نماز را بجا می‌آورند. حضرت عیسی به او اقتدا می‌کند. سپس حضرت عیسی (عج) خارج می‌شود و با دجال روبرو می‌شود.

پس دجال آب می‌شود همچنان که، نمک در آب حل می‌شود و همه سنگها و درختان می‌گویند: ای مؤمن پشت من کافری پنهان است او را بقتل برسان.^۱

سؤال ۲۰۲ - دجال بدست چه کسی کشته می‌شود؟

آنچه که از روایات فهمیده می‌شود و در روایات تصریح شده این است که دجال بدست حضرت عیسی (عج) دستگیر و به قتل می‌رسد.

در خطبه‌ای که حضرت رسول ﷺ دجال را توصیف می‌کرد ام شریک دختر ابی العکر عرضه داشت در این وقت (فتنة دجال) عرب کجایند؟

حضرت فرمود: در آن زمان عربها کم هستند در آن روز بزرگ عرب (حضرت قائم ع) در بیت المقدس می‌باشد و رهبر و امام آنها مرد صالح می‌باشد.

در حالیکه امام اعراب می‌خواهد نماز صبح را بخواند ناگهان به طرف عقب برمی‌گردد - برای اینکه حضرت عیسی به جلو بیاید و نماز را امامت کند. پس حضرت عیسی (عج) دست خود را بین دو کتف امام می‌گذارد و به او می‌گوید: شما جلو بایستید و نماز را امامت کنید چرا که امامت برای شما قرار داده شده است. پس آن امام، امامت نماز را بجای می‌آورد.

پس هنگامی که نماز تمام شد حضرت عیسی (عج) می‌گوید:

دربها را باز کنید. پس دربها را باز می‌کنند در حالیکه دجال را مشاهده می‌کنند که به همراهی او، هفتاد هزار یهودی مسلح به سلاح نشانه‌دار هستند. پس هنگامی که نگاه دجال به حضرت عیسی (عج) می‌افتد دجال آب می‌شود همچنان که نمک در آب حل می‌شود و شروع به فرار می‌کند پس حضرت عیسی (عج) می‌گوید:

۱. عقد الدرر - مهدی موعود منتظر، ص ۲۲۳.





من برای تو ضربه‌ای قرار داده‌ام که هیچ کس بر ضربت من سبقت نگرفته است، پس حضرت او را تعقیب می‌کند و او را در نزدیکی «باب لُدَّ الشَّرْقِی» دستگیر می‌کند و به قتل می‌رساند، در اینجا همهٔ یهود فرار می‌کنند و هیچ پناهگاه و جایگاهی باقی نمی‌ماند که یک یهودی در آن پنهان باشد مگر آنکه خداوند آن پناهگاه را به سخن و نطق می‌آورد، حتی اگر پشت سنگی و یا پشت درختی یا پشت دیواری پنهان باشند.

مگر درخت «غرقده» (غرقده درخت خاری است) که آن درخت از درختان خود یهود است، بقیه همه زبان به سخن می‌کشایند و می‌گویند:

ای بندهٔ مسلمانِ خدا، در اینجا یک یهودی پنهان است بیا و او را به قتل برسان.^۱ با بیان این حدیث معلوم می‌شود که دَجَّال بدست حضرت عیسی دستگیر و کشته می‌شود و یهودیان یاری‌کننده دَجَّال، فراری و پنهان می‌شوند که در این صورت هر سنگ و هر درخت و هر دیواری زبان به سخن باز می‌کند و نمی‌گذارد که آنها در پشت‌شان مخفی شوند مگر درخت «غرقده» که این درخت خاری است که این درخت از درختان خود یهود می‌باشد.

البته مرحوم صدوق رحمته الله در کتاب «کمال الدین» روایتی را آورده از امام صادق رحمته الله که مضمون آن این است «که خداوند چهارده نور آفرید و آخر ایشان، قائم است که برمی‌خیزد بعد از غیبتش و می‌کشد دَجَّال را و زمین را از هر جور و ظلمی پاک می‌کند. و آن مسلعون (دَجَّال)، در عقبهٔ اقیق شام به دست حضرت مهدی رحمته الله کشته می‌شود.»^۲

و جمع دو روایات به این است که کشته شدن دَجَّال بدست حضرت عیسی رحمته الله هیچ استبعادی ندارد با گفتن اینکه دَجَّال بدست حضرت مهدی رحمته الله کشته می‌شود چون حضرت عیسی از یاوران امام مهدی رحمته الله و از کارگران آن حضرت می‌باشد.

۱. عقد الدرر، ص ۲۶۶.

۲. مراجعه شود به نجم الثاقب نوری، باب سوم، ص ۱۸۹.





سؤال ۲۰۳ - صوفی‌گری و دجالگری در چه کسانی مشاهده شد؟

افرادی که تظاهر به صوفی‌گری و دجالگری می‌کردند فراوان بوده و هستند و حتی امروزه چنین افرادی فراوان می‌باشند و ما باید بدانیم که فرقه صوفیه از نظر اسلام مردود و کافر شمرده شده‌اند چنانکه ابوهاشم کوفی در دین اسلام به این مسلک دامن زد و لباس پشمینه می‌پوشید و آن ملعون مثل نصاری به حلول (می‌گفت خدا در من حلول کرده است) و اتحاد قائل شد ولی نصاری درباره عیسی (علیه السلام) به حلول و اتحاد قائل بودند. و ابوهاشم کوفی در آخر رأی شوم‌اش به کدامیک (حلول و اتحاد) قرار گرفت و در کتاب اصول الدیانات مسطور است که ابوهاشم کوفی (عثمان بن شریک کوفی) در این دو دعوی متردد و متخیل بود و بقول مقدس اردبیلی رحمته الله علیه در کتاب حدیقه الشیعه، ص ۵۶۰ می‌گوید: معلوم نیست که ابوهاشم در ظاهر اموری و جبری و در باطن ملحد و دهری بوده است.

و مقصود ابوهاشم کوفی از تشکیل فرقه صوفیه این بوده که دین اسلام را بر هم زند از ائمه معصومین علیهم السلام چند روایت در طعن او وارد است. و پیروان ابوهاشم کوفی را بخاطر اینکه لباس پشمی (صوف) می‌پوشیده‌اند صوفیه گفته‌اند.

و پیروان ابوهاشم کوفی گاه به سبب کنیه او و گاه به سبب نام پدر او منسوب شده‌اند به نامهای هشمیه - هاشمیه - عثمانیه - شریکیه - و سفیان ثوری پیرو مسلک ابوهاشم بود و به این طریقه گرایش شدیدی داشت و عرصه این مذهب باطل را وسیع گردانید و این فرقه را ثوریه و سفیانیه نیز می‌نامند.^۱

مرحوم مقدس اردبیلی در کتاب حدیقه الشیعه می‌گوید:

بسیاری از شیعیان فریب ستیان را خورده‌اند و طریقه مذهب صوفیه را حق پنداشته‌اند مایل به ایشان شده‌اند و به سبب بعضی از مواعظ حسنه که بعضی از آن طایفه

۱. مراجعه شود به، ص ۵۶۰ کتاب حدیقه الشیعه، تألیف مقدس اردبیلی.



به خاطر مردم فریبی در نثر و نظم (شعر) خود بکار برده‌اند توانسته‌اند مردم را شیفته خود و عقاید باطل خود نمایند و مردم غافل گشته‌اند و بدنبال مریدی آنها رفته‌اند و آن عقاید فاسد را اختیار کرده‌اند.^۱

این قسمت از کلام مقدس اردبیلی رحمته پیام بسیار مهمی است که می‌فهماند فرقه صوفیه با شعر و یک دسته مواعظ حسنه که از دیگران اخذ کرده‌اند مردم را بالخصوص شیعیان را به طرف خود می‌کشانند برای مثال: مثنوی مولوی که از نظر ادبی اشعار بسیار جالبی دارد ولی از نظر عقاید مضامین فاسدی دارد که در تمام اشعارش اشاره به جبر نموده است.

و او مسلک تصوف داشته و با آنها هم عقیده بوده است.

مرحوم علامه مجلسی در کتاب عین الحیوة، ص ۵۷۸ می‌گوید:

در هیچ صفحه‌ای از صفحه‌های مثنوی (مولوی) نیست که اشاره به، ۱ - جبر، ۲ - وحدت وجود، ۳ - سقوط عبادت، یا غیر آنها از اعتقادات فاسد نکرده باشد.

سؤال ۲۰۴ - آیا روایاتی دال بر ذم تصوف و ابوهاشم کوفی صوفی وجود دارد؟

برای روشن شدن مسئله باید گفت که روایات فراوانی وجود دارد که این فرقه صوفیه و بالأخص ابوهاشم کوفی صوفی که مؤسس این فرقه است محکوم به کفر و الحاد می‌باشد.

برای مثال: مرحوم مقدس اردبیلی در کتاب حدیقة الشیعه، ص ۵۶۴ درباره ابوهاشم کوفی مطلبی را با یک حدیث بیان می‌فرماید، و آن مطلب و روایت این است:

«در باب ابوهاشم کوفی نیز که واضع این مذهب (فرقه صوفیه) است احادیث واقع است و از آنها یکی آن است که علی بن موسی ابن بابویه قمی رضوان الله علیه در کتاب «قرب الاسناد» خود روایت می‌کند از سعد بن عبدالله از محمد بن عبدالجبار از امام حسن عسکری علیه السلام که آن حضرت فرمود:

۱. حدیقة الشیعه اردبیلی، ص ۵۶۲، چاپ انتشارات علمیه اسلامیه.





که سؤال کردند از حضرت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از حال (و وضع عقیدتی) ابوهاشم کوفی صوفی که چگونه است .

حضرت صادق علیه السلام فرمود :

« إِنَّهُ فَاْسِدُ الْعَقِيْدَةِ جِدًّا وَهُوَ الَّذِي ابْتَدَعَ مَذْهَبًا يُقَالُ لَهُ التَّصَوُّفُ وَجَعَلَهُ مَفْرَأً لِعَقِيْدَتِهِ الْخَبِيْثَةِ »^۱

یعنی : بدرستیکه او (ابوهاشم کوفی) فاسد العقیده است جداً و او کسی است که این مذهب را بوجود آورد که گفته می شود تصوف و این مسلک را برای فرار از عقیده خبیثه خودش قرار داد .

و از اینجا معلوم می شود که ابوهاشم کوفی صوفی دارای چه سیرت و باطنی بوده و مذهبی را که تأسیس کرده است باطل محض می باشد .

سؤال ۲۰۵ - فرقه صوفیه چند تا هستند؟

فرق صوفیه را تا هفت فرقه هم نام برده اند که عبارتند از : ۱ - حلولیه ، ۲ - اتحادیه ، ۳ - واصلیه ، ۴ - عشاقیه ، ۵ - تلقینیه ، ۶ - زراقیه ، ۷ - وحدتیه .
اما عمده فرقه آنها دو فرقه : ۱ - حلولیه ، ۲ - اتحادیه می باشد .

سؤال ۲۰۶ - فرقه حلولیه چیست؟

قائلین به فرقه حلولیه می گویند : « خداوند تعالی در ما حلول کرده است و همچنین در ابدان جمیع عارفان » به این معنا که خداوند تعالی حلول پیدا می کند در بدنهای انسانها بالأخص در بدنهای عارفان و این حرف لازمه اش این است که خدا احتیاج به مکان دارد چون آنها می گویند خداوند در بدنهای انسانها حلول می کند و اگر بخواهیم به نحو کلامی صحبت کنیم باید بگوئیم که :

هر عاقلی را علم قطعی حاصل است که حلول کننده محتاج به محل و مکان است

۱ . حدیقة الشیعه ، ص ۵۶۴ ، تألیف : مقدس اردبیلی (رحمة الله علیه) .





بدیهتاً، و عقل حکم می‌کند که هر چه محتاج به غیر باشد ممکن الوجود است، پس خدای تعالی اگر حلول کند در غیر لازم است که بگوئیم ممکن الوجود است نه واجب الوجود و ما پناه به خدا می‌بریم که بگوئیم خدا واجب الوجود نیست و ممکن الوجود است.

سؤال ۲۰۷ - فرقه اتحادیه چه فرقه‌ای می‌باشد؟

فرقه اتحادیه می‌گویند: «ما با خدا یکی شده‌ایم و همچنین خدای تعالی با همه عارفان یکی می‌شود»

این فرقه حق تعالی را تشبیه به آتش می‌کنند و خود را به آهن و انگشت و می‌گویند: همانگونه که آهن و انگشت به سبب ملاقات و مصاحبت با آتش، آتش می‌شوند. عارف نیز بواسطه قرب به خدا، خدا می‌شود و به این نحو قائل به اتحاد می‌شوند.

جواب اول: اینکه ممکن است طبیعت یک ممکن الوجود (آهن و انگشت) امکان پیدا کند به صفت و رنگ ممکن الوجود (آتش) دیگر، ولی این لازم نمی‌آید که واجب الوجود (خدا) ممکن الوجود (آهن و انگشت) شود یا اینکه ممکن الوجود (آهن و انگشت) واجب الوجود (خدا) شود.

جواب دوم: واجب الوجود (خدا) را به ممکن الوجود (آهن و انگشت و غیره) قیاس کردن درست و معقول نیست و قیاس مع الفارق است و باطل است.

جواب سوم: این جواب هم برای فرقه اتحادیه است و هم برای فرقه حلولیه که هر دو را باطل می‌کند و آن جواب این است که: اگر خدا در انسان حلول کند و متحد شود با حلول خدا در هر عارف یک خدا بوجود می‌آید و اگر صد عارف وجود داشته باشد صد خدا بوجود می‌آید و این تعدد آلهه (خدایان) بنابر عقل سلیم باطل است.

افرادی که دجالگری می‌کردند:

۱ - حسین بن منصور حلاج، ۲ - شلمغانی، ۳ - حسن شریعی، ۴ - محمد بن نصیر نمیری، ۵ - احمد بن هلال عبرتایی، ۶ - محمد بن علی بن بلال، ۷ - ابودلف کاتب.





۸ - محمد بن احمد بغدادی . و غیر ...

سؤال ۲۰۸ - حسین بن منصور حلاج چگونه دجالگری می کرد؟

از ده قرن پیش جامعه اسلامی به فتنه های او گرفتار آمد و با اینکه کفر و انحراف او آشکار گشت ، برخی همچنان خود را دوستدار و مُرید او به حساب می آورند و او را تحسین می کنند و اندیشه و عقیده فاسد او را پذیرفته اند .

سؤال ۲۰۹ - زادگاه حسین بن منصور حلاج کجا می باشد؟

در مورد زادگاه و شهر حسین بن منصور حلاج ، مورّخان اختلاف نظر دارند ، برخی او را از « نیشابور » می دانند و برخی می گویند او اهل « مرو » بوده است و برخی می گویند او اهل « طالقان » بوده است و برخی می گویند اهل « شهر ری » بوده است .^۱
محدثان و مورّخان گفته اند که او تظاهر به صوفی گری می کرد ، و این حسین بن منصور حلاج انسانی دروغگو و فریبکار و شیاد بوده است و رفتاراش دجالگری می بوده ، و در هر رشته ای از علم و دانش ، در حالیکه آگاهی و دانشی نداشت ، خود را دانشور و دانشمند جا می زد .^۲

سؤال ۲۱۰ - حسین بن منصور حلاج (شیعه بود یا سنی) دارای چه مذهبی بود ؟

حسین بن منصور حلاج مردی منافق و هر روز به رنگی در می آمد ، در نزد شیعیان خود را دوستدار و شیفته اهل خاندان وحی و رسالت معرفی می کرد و نزد اهل سنت ، خود را هم رنگ آنها می نمود .

لذا از ناحیه حضرت ولی عصر علیه السلام توقیعی صادر گردید که در آن توقیع حضرت او را لعن و نفرین فرمود ، و بیزاری وجود مبارک آن حضرت از منصور حلاج معلوم شد .

۱ . نقل از کتاب امام مهدی «ع» از ولادت تا ظهور ، ص ۲۸۸ ، مؤسسه چاپ الهادی .

۲ . نقل به معنا از همان مدرک .



سؤال ۲۱۱ - انحرافات عقیدتی منصور حلاج چه بود؟

از انحرافات عقیدتی او این بود که ادعای خدایی و خدایگانی (می گفت: خدا در من حلول کرده و جزو گروه و فرقه حلولیه از صوفیه بود) می کرد و دجالگرانه مدعی بود که خدا در او حلول نموده و او پروردگار مردم است.

سؤال ۲۱۲ - منصور حلاج چه ادعائی داشت؟

همانگونه که در سؤال بالا و جواب آن بیان گردید او از نظر اعتقادی فاسد بود و نتیجه اعتقاد فاسد این شد که ادعا کرد: من سفیر و وکیل خاص حضرت مهدی علیه السلام هستم.

یک بار به شهر قم رفت و در آنجا ادعای سفارت و وکالت حضرت مهدی علیه السلام را نمود که مردم هوشمند قم، او را به خفت و خواری کشیدند و او را از خود راندند. شیخ بهائی: در کشکول خود، در مورد منصور حلاج می نویسد: حسین بن منصور حلاج کسی بود که مردم بغداد بر کشتن او اتفاق نظر داشتند. با نوشتن نامه مفصلی به دادگاه بغداد به انحرافات او گواهی دادند و پای آن را به روشنی امضا کردند.

او در حالی که در دادگاه فریاد می کشید که: «از خدا پروا کنید و خون مرا نریزید». مردم گواهیهای خویش را بر انحرافات او اثبات می کردند و مرگ نکبت بار او را می خواستند.

سرانجام حکم بازداشت او صادر گردید و به زندان انتقال یافت. «خلیفه عباسی» به رئیس شهربانی خویش دستور داد تا هزار ضربه شلاق به او بزنند اگر باز هم زنده ماند هزار شلاق دیگر بر او نواخته شود تا او بمیرد، آنگاه گردنش را بزنند. او را برای اجرای حکم دادگاه، به دروازه «طاق» آوردند.

سیل جمعیت برای تماشا او گرد آمدند. نخست هزار ضربه شلاق بر او نواخته شد.





آنگاه با بریدن دست و پا و سر او، پیکرش را به آتش کشیدند و سرش را بر پل بغداد آویختند.

این جریان در سال ۳۰۹ هجری قمری اتفاق افتاد.^۱

سؤال ۲۱۳ - شلمغانی چه کسی بود؟

شلمغانی از افرادی بود که در ابتدای امر از محدثان بشمار می‌رفت و کتابهای بسیاری داشت و در آنها انبوه روایاتی را که از امامان اهل بیت علیهم‌السلام دریافت داشته بود، همه را گردآوری و دسته بندی نموده بود.

اما به سبب انحراف در عقیده راه انحراف و ارتجاع را انتخاب کرد و اقدام به تحریف در روایات نمود و با روایات بازی می‌کرد و هر چه می‌خواست بر روایات می‌افزود و هر چه می‌خواست کم می‌کرد.

زمانیکه در اوج فتنه و فریبکاری قرار داشت، توقیعی از جانب حضرت مهدی علیه‌السلام در لعن و نکوهش و بیزاری جستن از کفر و الحاد و کارهای زشت او صادر شد و حضرت به «شیخ حسین بن روح» اعلان فرمود: که به همه کسانی که به دینداری و دین باوری آنان اطمینان داری و به برادران ما که از نیت خیر آنان آگاهی اعلان کن که:

«محمد بن علی» معروف به «شلمغانی» که خداوند در کیفر او شتاب کرده و هرگز مهلت‌اش ندهد، از دین اسلام برگشته و از آن جدا شده است... و ما از او بیزاری جسته و او را لعنت و نفرین نموده‌ایم لعنتهای خدای، یکی پس از دیگری، در ظاهر و باطن، آشکار و نهان و همیشه و همواره بر او باد و بر هر کس که از او پیروی نموده و با او دست بیعت داده و پس از این هشدار ما، باز هم به دوستی و پیروی از او برخیزد.

و در ادامه حضرت فرمود: اعلان کن که: ما در اجتناب و برحذر بودن از او - شلمغانی - همانمان حالتی هستیم که پیش از او، از عناصر نظیر او بیزاری جستیم و

۱. نقل از کتاب امام مهدی علیه‌السلام از ولادت تا ظهور، ص ۲۸۹ به نقل از کتاب احتجاج طبرسی، ج ۲؛

ص ۲۸۹ چاپ نجف، غیبت طوسی، ص ۲۵۳ و بحار الانوار، ج ۵۱؛ ص ۳۷۷.





تبری از آنان را لازم شمردیم، از عناصری مانند:
 شریعی، نمیری، هلالی، بلالی، و دیگران... الخ
 متن این توقیع در کتاب احتجاج طبرسی ج ۲، ص ۲۸۹، چاپ نجف و غیبت طوسی،
 ص ۲۵۳ و بحارالانوار، ج ۵۱: ص ۳۷۷ آمده است.

سؤال ۲۱۴ - شلمغانی به چه نامی معروف بود؟

شلمغانی به «ابن عزاقر» معروف بود و چون از «واسط» عراق برخاسته بود به
 زادگاهش منسوب شده و او را «ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی» می‌گفتند.

سؤال ۲۱۵ - انحراف عقیدتی «شلمغانی» چه بود؟

شلمغانی از نظر عقیدتی قائل به حلول و تناسخ بود و ادعا می‌کرد که خدا در وجود او
 حلول کرده و روح ملکوتی پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و دختر گرانمایه پیامبر -
 فاطمه ﷺ به ترتیب به «محمد بن عثمان» دومین سفیر خاص امام عصر «عجل الله تعالی
 فرجه الشریف» و «حسین بن روح» و «ام کلثوم» دختر محمد بن عثمان حلول نموده‌اند و
 برای فریب و دجالگری، به یارانش توصیه می‌کرد که: «اینها رازِ سر به مهر است که
 باید همچنان مخفی نگه داشته شود.»^۱

سؤال ۲۱۶ - نیرنگ شلمغانی پس از دستور لعن از طرف «حسین بن روح» چه بود؟

سومین سفیر خاص امام عصر «عجل الله تعالی فرجه الشریف» زمانیکه از انحراف فکری و
 عملی شلمغانی آگاهی پیدا کرد بلافاصله دستور داد که مردم شلمغانی را مورد لعن قرار
 دهند و از او بیزاری جویند.

اما گمراهان از پیروی او دست برنداشتند بلکه به دوستی و پیروی از دجالگریهایش
 کمر بستند.

۱. نقل از کتاب امام مهدی «ع» از ولایت تا ظهور به نقل از بحارالانوار، ج ۵۱ ص ۳۷۲.





شلمغانی نیرنگ جدیدی زد و آن این بود که گفت:

« لعنت » به معنای: دور گردانیدن است. و « لعنة الله » یعنی: خدا او را از آتش دوزخ دور گردانید.

و برای اینکه از معرکه نجات یابد لعن و نفرین را به معانی پوچ و بدون مفهوم تغییر داد.

سؤال ۲۱۷ - ادعای « ابودلف کاتب » چه بود؟

ابودلف کاتب از دروغ پردازانی بود که با ادعای دروغ خود را به عنوان سفیر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی می نمود و سخنانی کفرآمیز توأم با غلو بیان می کرد و قائل به تفویض شد و می گفت: خدا، پیامبر را آفرید و تدبیر امور جهان را به او نهاد و برخی از این گروه « مفوضه » می گفتند: « به امیرالمؤمنین علی عجل الله تعالی فرجه الشریف وا گذاشت. »

سؤال ۲۱۸ - از انحرافات عقیدتی « ابودلف کاتب » چه بود؟

ابودلف کاتب از نظر عقیدتی به حلول و تناسخ معتقد بود و عنصری گمراه و گمراهگر بود، و از انحرافات او این بود که جزو گروه گمراه « مخمسه » قرار گرفت. شیعیان از او و پیروان گمراه وی بیزاری می جستند و در دیدگاه شیعیان خوار و ذلیل قرار گرفت.

سؤال ۲۱۹ - گروه گمراه « مخمسه » دارای چه اعتقادی بودند؟

نسبت به گروه گمراه مخمسه دو بیان وجود دارد:

۱ - مرحوم شهرستانی در کتاب ملل و نحل، ج ۲، ص ۱۳، آورده است که:

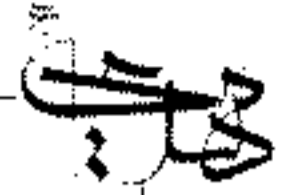
« آنان گروهی از غلوکنندگان و گمراهانی بودند که به الوهیت اصحاب کساء (پنج تن

آل عبا) عقیده داشته و آنان را نور واحدی می شناختند که روح در همه آنها بطور مساوی

حلول نموده است و همه نور واحدی هستند که هیچ کدام بر دیگری برتری ندارند. »

۲ - و در کتاب جامع الرواة ج ۲، ص ۴۶۹ به نقل از ابن قولویه، آمده است که:





« آنان گروهی از غلوکنندگان و گمراهانی بودند که می‌گفتند :

« سلمان . ابوذر . مقداد . عمار ، و عمر بن امیه پنج شخصیت برجسته‌ای هستند که از جانب خدا تدبیر امور تنظیم شئون آفرینش را به دست گرفته‌اند و خدا آنان را بر این کار گمارده است . »

خلاصه اینکه سخنان کفرآلود او سبب شد که همه حکم به کفر و الحاد او بدهند .

سؤال ۲۲۰ - آیا مدعیان مهدویت به دروغ وجود داشته‌اند؟

جواب این سؤال بسیار آشکار می‌باشد که در طول تاریخ عده‌ای خود را مهدی و صاحب الزمان معرفی کرده‌اند و همه آنها رسوا گردیده‌اند و لکن عده‌ای خواسته و عده‌ای ناخواسته گرفتار شده‌اند و تنها علاج از گرفتاری را در مدعی شدن به اینکه « من صاحب الزمان هستم » دیده‌اند .

و با چنین ادعائی بدست خودشان هلاک گردیده‌اند . برای مثال :

۱ - « عبیدالله ، مهدی بن محمد » از نوادگان امام صادق علیه السلام که بنیانگذار سلسله فاطمی در مصر و مغرب عربی بود .

۲ - « محمد بن عبدالله بن تومرت علوی حسنی » که به « مهدی هرعی » معروف شد . او از مغرب عربی برخاست و دولت مهمی را در اوایل قرن ششم هجری پی ریخت و به هنگامه مرگ خود ، طبق وصیت او ، « عبدالمؤمن » جانشین او گردید .

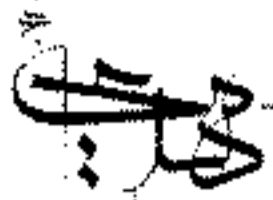
۳ - « عباس فاطمی » که در صده هفتم هجری در مغرب عربی پدیدار شد و به دروغ ادعای مهدویت کرد .

۴ - « سید احمد » که در هند ظهور کرد و در سال ۱۲۴۳ هجری ادعای مهدویت نمود .

۵ - « محمد بن علی بن محمد سنوسی » که در الجزائر و حدود سالهای ۱۲۱۱ هجری بدنیا آمد و مذهبی دروغین تأسیس کرد و در « لیبی » سکونت گزید و پسرش نیز پس از او جانشین پدر شد .

۶ - « غلام احمد قادیانی » در سال ۱۲۴۹ هجری در قادیان از شهرهای پنجاب





پاکستان بدنيا آمد و با همين ادعای دروغين، انبوهی را در پنجاب، کشمير، بمبئی، شهرهای هند، برخی کشورهای عربی و ... به دنبال خود کشید.

۷- «محمد احمد مهدی سودانی» که به دروغ و دجالگری خود را دوازدهمین امام نور معرفی کرد.

او پیش از این ادعای دروغین و رسوا، مرتب به مردم ستمدیدهٔ سودان، بشارت آمدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را برای نجات آنان از فشار فقر و بیداد و مالیات سنگین دولت وقت می داد.

بدینگونه نام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در نقاط حساس بر سر زبانها افکند و پس از هنگامی که از او پرسیدند:

«پس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چه موقع خواهد آمد، نکند خودت باشی؟

پاسخ داد: «آری! من همان مهدی نجات بخش هستم!!»

و آنگاه اندیشه‌های پوچ خویش را در میان مردم پخش کرد و خبر او به «خرطوم» و اطراف آن رسید و قبیله‌های صحراگرد و گاوداران به امامت او ایمان آوردند.

با انگلیسیها پیکار کرد و پیروز شد و پس از پیروزی بر اثر تب شدیدی به سال ۱۳۰۸ هجری مُرد.

این مطالب را آیه الله سید محمد کاظم قزوینی در کتاب «امام مهدی از ولادت تا ظهور ص ۵۷۸» به نقل از دو کتاب «مفتاح باب الابواب» و «طبقات المضلین» بیان نموده است برای تحقیق بیشتر به آن دو کتاب مراجعه کنید.

البته تاریخچهٔ بهائیت و قضایای آنها را هم بیان فرموده‌اند که ما نقل به نقل می‌کنیم. زیرا این فرقه ضالّه در ایران فعالیت داشتند.

سؤال ۲۲۱ - منشاء بهائیت چه کسانی بودند؟

در جواب باید گفت: منشاء بهائیت علی محمد باب بود! البته بوسیله جاسوس روس، که قصد توطئه علیه اسلام و ایران توسط این جاسوس طراحی گردید.





در سال ۱۸۳۴ میلادی، جاسوسی از روس به ایران آمد و به منظور مبارزه با اسلام و مسلمانان، نقشه پلید و شیطانی استعمارگران را نیز به همراه داشت و متأسفانه این عنصر خیانتکار توانست در سیاست آن روز ایران، نقش کینه توزانه و ویرانگری را بازی کند. این جاسوس پس از مدتی به عراق آمد و با اینکه نامش «کنیازد الگورکی» بود، خود را «شیخ عیسی کنراتی» معرفی کرد و به لباس روحانیت درآمد و در درس «سیدکاظم رشتی» که از علمای کربلا بود شرکت کرد و در همانجا با مردی که نامش «علی محمد» و شاگرد سیدرشتی بود و به مصرف حشیش عادت داشت - ملاقات کرد و با شگردهای خاصی توانست با او طرح دوستی و رفاقت بریزد و اعتماد متقابل پدید آورد. در یکی از شبها که «علی محمد» طبق برنامه و عادت خویش مشغول حشیش کشیدن بود، جاسوس روس با استفاده از فرصت او را مخاطب ساخت و با همه خضوع و احترام و تواضع به او گفت:

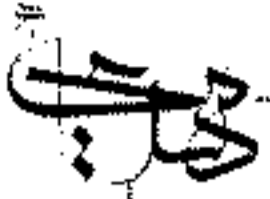
«یا صاحب الزمان! تَرَحَّم عَلَيَّ! أَنْتَ صَاحِبُ الزَّمانِ قَطْعاً»

یعنی: ای صاحب الزمان! به من رحم و محبت کن... تو بی هیچ تردیدی صاحب الزمان هستی.

«علی محمد» با اینکه در اوج کیف و نشئه تخدیر حشیش بود و بخاطر آن تا حدودی مشاعر خویش را از دست داده بود باز هم خطاب جاسوس را رد کرد و کوشید تا این نسبت دروغین را نپذیرد و از خود دفاع کند، اما جاسوس روسی سخت اصرار کرد که: «نه! همین است که من می‌گویم.» و شیوه تکرار و تلقین را بکار گرفت و مرتب به او اصرار کرد که او حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

هرگاه «علی محمد» به مصرف حشیش می‌پرداخت جاسوس روسی نیز فرصت را برای تلقین و تکرار آن دروغ رسوا، غنیمت می‌شمرد و سئوالهای ساده‌ای از او می‌کرد و «علی محمد» نیز جوابهای سست و آبکی سر هم می‌کرد و جاسوس بازیگر، شروع به تحسین و تشویق او می‌کرد و خود را در برابر پاسخهای آبکی و سست او شگفت زده و مسحور نشان می‌داد.





روزی جاسوس نابکار، یک بطری عرق از بغداد برای «علی محمد» خرید و با شگردی خاص به او تقدیم کرد و هنگامی که آن را به او خوراند و مست شد، تلقین و اصرار خویش را به او رسانید که «علی محمد» همان امام مهدی است و از او تقاضا کرد که گفتار صادقانه و خالصانه جاسوس روسی را بپذیرد او نیز تصدیق کرد و پذیرفت که چنین است. اما از ترس، جرأت اظهار آن را نداشت و بدان تصریح نمی کرد.

در گام دوم، جاسوس او را به اظهار آن دروغ رسوا، تشجیع کرد و وعده ثروت هنگفتی به او داد ...

سرانجام «علی محمد» از کربلا به «بصره» و از آنجا به «بوشهر» آمد و در آنجا بود که ادعا کرد که: نایب خاص امام مهدی علیه السلام است. اما جاسوس روسی به این اندازه رضایت نداد و به او اصرار ورزید که: «تو، خود امام عصر هستی، نه نایب خاص او» جاسوس پس از ورود «علی محمد» به ایران، در کربلا بصورت گسترده ای پخش کرد که: «علی محمد صاحب الزمان است و در بوشهر ظهور کرده است.»

او مردم را بر اثر پخش این دروغ، دو دسته ساخت، بیشتر مردم بوشهر کسانی که «علی محمد» را عنصری حشیشی و شرابخوار، می شناختند به این شایعات که بوسیله جاسوسان استعمار مرتب دامن زده می شد می خندیدند اما برخی ساده لوحان و ابلهان ناآگاه نیز می گفتند:

«نکند درست باشد ...» و تصدیق می کردند.

جاسوس روسی، پس از افشاندن بذر اختلاف و جنایت و انجام این شگردهای شیطانی، بعنوان سفیر روس به تهران رفت و با قدرت و امکانات به ادامه عملیات شیطانی خویش همت گماشت.

در تهران از دوستان خویش، جاسوسان جدیدی تربیت کرد و با امکانات گسترده خویش، وجدان و عقیده آنان را خرید و آنان خود را در اختیار او و در گرو اشاره و دستور او قرار دادند که از جمله آنان «حسین علی»، معروف به «بهاء» و «میرزا یحیی» معروف به «صبح آزل» بودند که این دو برادر، نقش ویرانگری بر ضد اسلام و





جامعه اسلامی و در اجرای نقشه این جاسوس پلید استعمار، داشتند.

«علی محمد» دو ماه در بوشهر ماند و از آنجا راهی شیراز گردید و از روستایی که عبور کرد، خود را نایب خاص امام عصر علیه السلام معرفی کرد اما هنگامیکه به شیراز رسید، ادعا کرد که: صاحب الزمان است و بعضی افراد ناآگاه و فرومایه دور او حلقه زدند.

هنگامیکه علمای شیراز از ورود آن شیطان به شیراز آگاه شدند برخی از افراد آگاه و مورد اعتماد خویش را برای تحقیق از واقعیت جریان، به محفل «علی محمد» فرستادند و آنان توانستند با اظهار مهر و دوستی و تعظیم به «علی محمد» اعتمادش را جلب کنند و پس از آن مراحل بود که «علی محمد» عقاید سخیف و خرافات و بافته‌های رسوای خویش را برای آنان آشکار ساخت و به صراحت خود را امام مهدی علیه السلام جازد و آنان نیز بافته‌های آن عنصر منحرف و گمراه را به علمای شیراز انتقال دادند.

اینجا بود که علمای شیراز بر ضد او بپا خاستند و بستگان و خاندان «علی محمد» هم او را از خانه بیرون کردند و او را دستگیر و به محکمه سپردند.

پس از محاکمه‌ای سریع علی محمد باب را به زندان و شلاق محکوم ساختند و پس از مدتی آزاد گردید و از شیراز به اصفهان رفت.

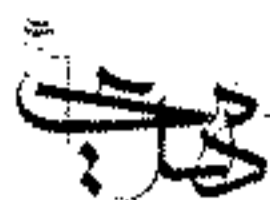
جاسوس روس با ورود «علی محمد» به اصفهان نامه‌ای به استاندار آنجا نوشت و از او خواست که آن عنصر پلید را احترام نماید و امنیت او را تضمین کند، اما در همان روزها استاندار از دنیا رفت و امام ساختگی و دروغین، دستگیر و تحت نظر به تهران فرستاده شد.

جاسوس روسی، به دوستان و همکارانش دستور داد که در میان مردم سر و صدا و بلوا برانگیزند که:

«هان ای مردم! چه نشسته‌اید که امام مهدی دستگیر شد...»

حکومت وقت «علی محمد باب» را بوسیله مأموران خویش به قزوین گسیل داشت و از آنجا به «تبریز» و «ماکو»، فرستاد اما جاسوس روس و دوستانش به هیاهو و تافت و تاز خویش ادامه دادند و خبر دستگیری «علی محمد» را در شهرها پخش کردند و





برخی فرومایگانی را که جاسوس استعمار بودند، با ثروت و امکانات آماده ساخته بودند بر ضد حکومت وقت و به شورش وادار کردند.

سرانجام شاه «علی محمد» را احضار کرد و دستور محاکمه او را با حضور علما و فقیه صادر کرد.

دادگاه تشکیل شد و بحث و گفتگو در نیایت به توبه «علی محمد» بدست علماء منجر شد و او از گناه خویش طلب مغفرت کرد. (تمام قضایای علی محمد معلوم شد از کجا نشأت گرفته است).

جاسوس روس، از روند کار هراسان شد و ترسید که نقشه شیطانی اش فاش گردد به همین جهت برای مخفی ساختن توطئه پلید روس، راه را برای نابودی امام دروغین هموار ساخت و برای کشته شدن او از هیچ کاری فروگذار نکرد.

درست در همین روزها بود که شاه (قاجار) کشته شد و ناصرالدین شاه که به قدرت رسید دستور به دار آویخته شدن «علی محمد باب» را صادر کرد و او اعدام گردید.

ادامه خیانت روس و جاسوسان

پس از اعدام شدن «علی محمد»، «حسین بن بهاء» و همکارانش چیزی نمانده بود که به کیفر جنایات خویش برسند، اما تلاش سفارت روس و کارمندان آن برای نجات آنها، کار خود را کرد و آنان (حسین علی بهاء و برادرش میرزا یحیی) بدستور جاسوس روس و مساعدت همه جانبه سفارت روس به بغداد شتافتند و در آنجا بر اساس آموزشهای آن جاسوس (کنیازدالگورکی) شخص «حسین علی بهاء» مأموریت یافت که به نفع برادر خویش «یحیی» وارد عمل شود و ادعا کند که او همان کسی است که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد و امکانات گستره و ثروت زیادی نیز در اختیار او برای تعقیب این دروغ رسوا قرار داد و او نیز دعوت خویش را آغاز کرد و به نشر این مرام ساختگی پرداخت.

در همان شرایط بود که حکومت «عثمانی» این گروه فاسد را از «بغداد» به





« ترکیه » و از آنجا به « اردنه » (ولایتی از ولایات عثمانیه یعنی ترکیه جدید) تبعید ساخت . اما آموزشهای این مسلک منحصراً همچنان در سفارت روس در تهران تنظیم و به « حسین بن بهاء » ارسال می‌گردید و او نیز آنها را در میان پیروان خویش ، نشر و تبلیغ می‌کرد .

سرانجام کار به اختلاف میان « حسین علی بهاء » و برادرش « یحیی » کشید . اما حسین علی بهاء و پیروانش از ترکیه به « عکا » در فلسطین تبعید شدند و تلاش ارتجاعی خویش را برای نشر این مرام استعماری و خرافی در ایران و فلسطین از طریق بذل و بخششهای زیاد ادامه دادند .

« حسین علی » برای خویش ، لقب « بهاء » را انتخاب کرد و به همین جهت است که پیروان او را « بهائی » می‌نامند ، روشن است که مرام بهایی هیچ ربطی به اسلام و اصول و فروع آن ندارد و بهائیان نیز مسلمان نیستند و خود را پیرو دین دیگر بنام « بهائیت » می‌شمارند .

به هر حال این حزب سیاسی - که لباس دین را بر تن کرده است - در برخی از کشورهای اسلامی و غربی نفوذ کرد و امریکا و روسیه هر دو در ترویج آن بر ضد اسلام و مسلمانان ، هماهنگ شدند .

به همین جهت است که در هر کشوری که امریکا حضور و نفوذ بیشتری داشته باشد بهائیان به آنجا روی می‌آورند و هنگامی که نفوذ امریکا در یکی از کشورهای اسلامی فروکش کرد و متزلزل گردید ، مرام بهائیت نیز نفوذ خود را در آنجا از دست می‌دهد .^۱ برای تحقیق بیشتر به یادداشتهای « الگورکی » جاسوس روس در کشورهای اسلامی صفحه ۶۱ مراجعه کنید .

خلاصه اینکه : بهائیت دست‌پرورده استعمارگران است و مجری آن فریب‌خوردگان احمق و دنیاپرست و شهوات‌ران که چیزی جز ننگ و خواری از خود بجا نگذاشتند .

۱. نقل از کتاب امام مهدی «ع» از ولادت تا ظهور، ص ۵۷۳ - ۵۷۸، تألیف: آیه‌الله فقیه سید محمد کاظم قزوینی، نشر الهادی.





مخفی نماند که زمانه و روزگار هر روز آستان حادثه و واقعه‌ای می‌باشد که ما باید از فکر روشن علماء و ارسته و مراجع دینی بهره‌مند گردیده تا در دام شیطان قرار نگیریم.

سؤال ۲۲۲ - آیا ممکن است بداء حاصل شود و مهدی برانگیخته نشود؟

معنای بداء: این می‌باشد که خداوند مقدرات را تغییر دهد. اما در باب ظهور حضرت مهدی علیه السلام و قیام آن حضرت در آخر الزمان این سؤال مطرح است. در جواب باید گفت تغییر در مقدرات (بدا) در علامات غیر حتمی و نحوه آنها امکان‌پذیر می‌باشد چنانکه حضرات ائمه به این اشاره فرموده‌اند. اما در تحقق ظهور و قیام جای هیچ‌گونه شکست و تردید و ابهام و بدا وجود ندارد.

چنانکه راویان حدیث از عامه و خاصه در کتابهای خود نقل کرده‌اند. برای مثال ابوداود در صحیح خود از «ابوالطفیل» از علی علیه السلام روایت کرده که گفت: قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ لَبَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا
مِلَأْتُ ظُلْمًا وَجَوْرًا»^۱

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ولو یک روز هم از عمر دنیا باقی باشد خداوند مردی را از اهل بیت من بر می‌انگیزد و زمین را پر از عدل و داد می‌کند بعد از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد.

همین عبارت را احمد بن حنبل در مسند خود ج ۱: ص ۹۹ و سیوطی در درالمنثور در تفسیر سوره محمد صلی الله علیه و آله آورده‌اند.

محب طبری در «ذخائر العقبی» و متقی هندی در «کنز العمال» از حدیثی روایت نقل کرده‌اند که رسول خدا فرمود:

۱. ابوداود سجستانی، صحیح، ج ۲: ص ۲۰۷، احمد بن حنبل، مسند، ج ۱: ص ۹۹ چاپ بیروت دارالفکر.





اگر از عمر دنیا نماند مگر یک روز خدا آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا مردی از فرزندان من که نامش نام من است ظهور کند.

سلمان پرسید: از کدام یک از فرزندان شما خواهد بود یا رسول الله؟

پیامبر دست بر سر حسین (علیه السلام) نهاد و فرمود: از این پسر^۱.

بنابراین معلوم می‌شود که اصل ظهور و قیام قطعی و غیرقابل تغییر می‌باشد و هیچگونه بدا حاصل نمی‌شود. اگر چه ممکن است در نحوه و شکل آن تغییر صورت پذیرد.

۱. محب طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۳۶ - متقی هندی، کنز العمال، ج ۷: ص ۲۶۱، ج ۶: ص ۲۱۸، ج ۷: ص ۲۵۹.





بحث رجعت

رجعت ائمه معصومین علیهم السلام

سؤال ۲۲۳ - از نظر لغت و اصطلاح رجعت چیست؟

رجعت از نظر لغت به معنای « بازگشت » می باشد .

اما رجعت از نظر اصطلاح به این معنا است که به امر خداوند به دست حضرت مهدی علیه السلام گروهی از مردگان زنده شوند و با قیام حضرت مهدی علیه السلام همراه شوند که قبل از روز رستاخیز بازگشت مردگان به دنیا صورت می گیرد، تا آنان به پاداش یاوری و همراهی و درک حکومت مهدی علیه السلام نائل آیند، و نیز خداوند برخی از دشمنان حضرتش را زنده می کند تا از ایشان انتقام گیرد .

این معنای اصطلاحی خلاصه‌ای از گفتار بزرگان دین از جمله شیخ مفید و شیخ حرّ عاملی و دانشمند متبحر شیعه در قرن چهارم سید مرتضی علم الهدی و علامه مجلسی «رحمة الله علیهم اجمعین» می باشد.^۱

سؤال ۲۲۴ - دیدگاه اعتقادی علمای شیعه به رجعت چیست؟

علمای شیعه اعتقاد به رجعت را متلازم با پیروی از مذهب تشیع می دانند و اگر

۱. مراجعه شود به بحارالانوار جلد ۵۳: ص ۱۳۶ - ۱۳۸.





اعتقاد به امامان معصوم علیهم السلام وجود داشته باشد اعتقاد به بازگشت (رجعت) امامان معصوم و مؤمنان قبل از رستاخیز هم باید وجود داشته باشد و این دو لازم و ملزوم می‌باشند و اعتقاد به رجعت در تمام دوران مورد اجماع علمای فرقه شیعه بوده و هیچ‌کسی از علمای شیعه منکر این رجعت نبوده و علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۵۳، ص ۱۲۲ - ۱۴۴ نام بسیاری از علمای شیعه را که در کتابهایشان به اصل رجعت تأکید کرده‌اند آورده است.^۱

سؤال ۲۲۵ - نام دیگری که بر رجعت منطبق می‌شود چیست؟

همانگونه که معلوم شد پیش از تحقق قیامت کبری رویدادی خاص در جهان به وقوع می‌پیوندد و جمعی از مردگان به دنیا بازمی‌گردند این رویداد را «رجعت» می‌گویند و گاهی از آن به «قیامت صغری» تعبیر می‌نمایند.

لذا طبق روایات دو قیامت وجود دارد قیامت صغری یا رجعت (قیام حضرت مهدی که همراه با آن مردگان زنده می‌شوند).

و قیامت کبری (برانگیخته شدن همه مردم در روز رستاخیز و روز حساب و کتاب) که نام دیگر رجعت قیامت صغری می‌باشد. البته مخفی نماند که مسئله رجعت و ظهور حضرت مهدی علیه السلام دو رویداد مستقل از هم هستند ابتدا ظهور حضرت صاحب الامر علیه السلام و سپس رجعت لذا اطلاق قیامت صغری به هر دو رویداد منطبق می‌گردد.

سؤال ۲۲۶ - دلیل عقلی بر رجعت چیست؟

در جواب این سؤال ما ابتداء باید توجه به سؤال کننده داشته باشیم که آیا وی مسلمان است یا غیرمسلمان.

جواب برای یک فرد مسلمان بدین نحو است که ما مسلمانان اعتقاد به معاد داریم و

۱. برای اطلاع بیشتر به کتاب الايقاظ الالهجه بالبرهان علی الرجعه باب دوم، دلیل سوم مراجعه شود، مؤلف آن شیخ حرّ عاملی (رحمته الله) چاپخانه علمیه قم.





معنای معاد برانگیخته شدنِ مردگان و بازگشت روح به جسم و از اصول شریعت می‌باشد.

لذا همانگونه که معاد قابل تصوّر است رجعت هم قابل تصوّر و تحقق می‌باشد.

جواب برای مادی گرایان:

اما آنهایی که غیرمسلمان و مادی می‌باشند و از اصول ماتریالیسم الهام می‌گیرند. اولاً باید برای آنها ثابت کنیم که انسان دارای جوهری مستقل و اصیل بنام روح است. ابتداء سؤال از پیروان ماتریالیسم و مادی گری این است که شما وقتی نوزاد بوده‌اید دارای یک اسم خاصی بوده‌اید و بعد از چهل سال که از عمر شما می‌گذرد همان اسم برای شما ثابت است و تمام افعال خودتان را به عبارت کلمه « من » بیان می‌کنید مثلاً می‌گوئید دست من در حالیکه این دست شما در چهل سالگی با آن دستی که در نوزادی داشته‌اید از نظر فیزیکی و شیمیائی تغییراتی داشته و بسیاری از سلولهای جدید بوجود آمده، و از بین رفته است، ناخن دست شما همان ناخن چهل سال قبل نمی‌باشد ولی در عین حال می‌گوئید: دست من، ناخن من، بنابراین تمام اعضاء را با یک ماهیتی ارتباط می‌دهیم که آن ماهیت منیت می‌باشد که با لفظ « من » توجیه پذیر می‌گردد.

به این ماهیت غیرقابل تغییر (منیت) به عبارت دیگر من امروز با من چهل سال قبل ماهیت اصیل و جدا از جسم مادی می‌گویند که ما اسم این ماهیت اصیل را روح می‌گذاریم و طبق قول همه فلاسفه روح مجرد و همیشه زنده است که هیچ وقت فنا نمی‌پذیرد و جسم انسان در مدت چهل سال تغییر پیدا می‌کند ولی روح انسان تغییر و فنا نمی‌پذیرد.

باید گفت انسان با مرگ روح اصیل‌اش نابود نشده بلکه جسم‌اش تغییر پیدا می‌کند. در رجعت روح از کالبد پوسیده شده سابق به کالبد زنده‌ای برمی‌گردد و همانگونه که گفتیم تغییر جسمی صورت می‌گیرد و تغییر جسمی در حیات جسمی ثابت شد مانند انسان امروز با انسان چهل سال قبل که انسانیت برای او ثابت مانده ولی جسم امروز با





جسمِ چهل سالِ قبلِ فرق می‌کند .

خلاصه اینکه : روح برای انسان وجود دارد و انسان مادی مطلق نیست و این روح فناپذیر نیست و بقاء دارد و طبق اصول ماتریالیسم باید گفت فنا در جسم است نه در روح مجرد ، بنابراین بازگشت روح به جسم عقلانی می‌باشد .
و این مسئله روشن است که روح انسان در عالم دنیا و مادی همراه با تغییر جسمانی تغییر و فنا پیدا نمی‌کند و همیشه مجرد و زنده می‌باشد .

سؤال ۲۲۷ - دلایل قرآنی بر رجعت چیست ؟

در قرآن کریم آیات زیادی دلالت بر حیات مجدد انسان دارد و نمونه‌هایی را برای ما بیان فرموده که آنها قبل از رستاخیز حیات مجدد پیدا کرده‌اند و به اصطلاح رجعت به دنیا داشته‌اند لذا همانگونه که در اقوام گذشته رجعت صورت گرفته در آینده هم رجعت صورت می‌گیرد و رجعت محال و غیرممکن نمی‌باشد .
برای مثال نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم که در قرآن آمده است .

۱ - زنده شدن مردگان بوسیله حضرت عیسی علیه السلام

﴿ وَأُخِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ ﴾^۱

« و مردگان را به اذن خدای یکتا زنده می‌کنم »

در قرآن کریم در سوره آل عمران آیه چهل و نه آمده است که این فرستاده الهی با اجازه پروردگار خویش به کارهای خارق‌العاده دست می‌زد .
مثلاً بیماران مبتلا به پستی را درمان می‌کرد ، نابینایان مادرزاد را بینا می‌نمود ، مجسمه‌ای از خاک می‌ساخت و در آن می‌دمید و زنده می‌شد ، « مردگان را احیاء » می‌نمود ، و از توشه‌هایی که مردم در خانه‌های خود داشتند خبر می‌داد .
مفسران معروف موارد بسیار از این معجزات را آورده و داستانهایی از زنده شدن

۱ . سوره آل عمران ، آیه : ۴۹ .





مردگان توسط حضرت عیسی را گزارش کرده‌اند.

از علماء عامه سیوطی در تفسیر «الجلالین» جلد ۱: ص ۴۳۲ چاپ بمبئی می‌نویسد: «او دوست خود عازر را زنده کرد، پسر پیرزنی را حیات دوباره بخشید، دختری را از مرگ به زندگی بازگرداند، و این هر سه پس از زنده شدن به حیات خود ادامه داده فرزندان نیز از خود بر جای گذاردند، «همچنین سام بن نوح را زنده نمود که بدون درنگ از دنیا رفت».

۲- زنده شدن پس از صد سال مرگ (مربوط به عَزَّیْر)

﴿ فَأَمَّا تَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ ۱﴾

« پس خداوند او را به مدت صد سال میراند، سپس وی را برانگیخت »

این آیه مربوط به یکی از پیامبران الهی (عَزَّیْر) می‌باشد که از روستائی عبور کرد و با آثار مرگ و نیستی در آن سرزمین روبرو شد، به یاد رستاخیز و زنده شدن مردگان افتاد و در حالیکه قدرت کامله خدا را باور داشت، با تعجب از خود پرسید: مردگان این روستای ویران را بعد از درنگ دراز مدت، در قبر، چه کسی حیات دوباره می‌بخشد؟

آنگاه پروردگار بزرگ با میراندن وی پاسخ این پرسش را بیان فرمود.

او (عَزَّیْر) مُرد و مرکبش از هم متلاشی شد، ولی غذائی که داشت در مدت صد سال هیچ تغییری نکرد.

پس از صد سال زنده شد و گمان کرد که تنها نصف روز خوابیده است؛ چرا که هنگام ظهر مُرد و پیش از غروب آفتاب به دنیا بازگشت.

اما وقتی به مرکب پوسیده خود نگاه کرد متوجه شد که او مرده و دوباره زنده شده است و هنگامی که آن مرکب در مقابل دیدگان او زنده شد، او باور کرد که خدای سبحان همه مردگان را در روز قیامت زنده می‌نماید.^۲

۱. سوره بقره، آیه: ۲۵۹.

۲. مراجعه به تفاسیر قرآن کریم اعم از عامه و خاصه شود.





۳- مرگ گروهی (از بنی اسرائیل) و حیات مجدد آنها:

﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ... ﴾^۱

« آیا ندیدید آنهایی را که از ترس مرگ «طاعون و جهاد با دشمنان» از دیار خود بیرون رفتند که هزارها تن بودند خدا فرمود، بمیرید همه مردند پس (بخواهش پیغمبری از پیغمبران) آنها را دوباره زنده کرد... »

مفسران می‌گویند این آیه مربوط به گروهی از بنی اسرائیل بوده که شمارشان به چهار هزار نفر می‌رسیده که به سبب ترس از طاعون یا جهاد با دشمنان شهر خویش را ترک کردند و به سوی سرزمینی دیگر حرکت کردند.

اما خدای توانا این فرارکنندگان را میراند و به تقاضای پیامبراش بار دیگر آنها را زنده کرد.^۲

سؤال ۲۲۸ - دلایل روایی بر رجعت چیست؟

این سؤال که آیا دلایل روایی بر رجعت وجود دارد یا خیر؟ قابل توجه و از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.

ما دلایل قرآنی و دلیل عقلی بر رجعت را به نحو اختصار بیان کردیم و لازم است که تفحصی در روایات داشته باشیم.

آنچه مسلم و قطعی دلاله می‌باشد روایاتی است که از حضرت رسول ﷺ صادر شده است و در آن دسته روایات پیغمبر اکرم ﷺ مردم را به قرآن و اهل بیت رهنمود فرموده‌اند مانند حدیث ثقلین که تصریح شده و به حد تواتر هم رسیده است.

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ:

۱. سوره بقره، آیه: ۲۴۳.

۲. برای اطلاع بیشتر به تفاسیر عامه و خاصه مراجعه کنید بالأخص به کتاب «الایقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة» شیخ حرّ عاملی چاپ چاپخانه علمیه قم.





۱- كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ؛

۲- وَعِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي.

وَلَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا.^۱

«من در میان شما چیزی را بر جای می‌گذارم که اگر به آن چنگ بزنید، پس از من هرگز گمراه نخواهید شد.

یکی از آن دو چیز از دیگری بزرگتر است:

۱- کتاب خدا، ریسمانی کشیده شده است از آسمان به زمین

۲- و عترت من که اهل بیت من هستند.

این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

پس بنگرید که درباره این دو برای من چگونه جانشینی خواهید بود.»

آنچه مهم می‌باشد این است که حضرت رسول ﷺ چندین دفعه لا اقل در چهار مورد این جمله را بیان فرموده‌اند عبارتند از:

۱- در روز عرفه هنگامی که سوار بر شتر بودند.

۲- در مسجد خیف.

۳- در روز غدیر به هنگام بازگشت از حجة الوداع.

۴- روز رحلت در آخرین خطابه‌ای که بر فراز منبر ایراد فرمودند.

لذا معلوم می‌شود که این حدیث ثقلین دارای اهمیّت فراوانی است و پیامبر مردم را به اطاعت از قرآن و اهل بیت سفارش فرموده‌اند.

بر همین مبنا ما باید ببینیم که حضرات ائمه معصومین علیهم السلام در مورد رجعت چه فرموده‌اند و قول آنها برای ما، دلیل و مدرک حقیقی می‌باشد.





برای نمونه از امام ششم حضرت صادق علیه السلام در بیان اهمیت اعتقاد به رجعت نقل شده است :

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا^۱

« از ما نیست هر کسی که بازگشت دوباره (رجعت) ما را به دنیا باور نکند »
 بنابراین یکی از ویژگیهای انسان مؤمن اعتقاد به رجعت (بازگشت دوباره ائمه معصومین علیهم السلام و مؤمنان راستین و مشرکان فرورفته در منجلاب) می باشد.^۲
 مرحوم شیخ صدوق رحمته الله در کتاب صفات الشیعه از امام صادق علیه السلام روایت می کند :
 مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ . وَذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ .^۳
 « هر کس به هفت موضوع اقرار کند پس او مؤمن است . و سپس ذکر کرد و یکی از آنها ایمان به رجعت است . »

سؤال ۲۲۹ - آیا پدیده رجعت همگانی می باشد ؟

آنچه از روایات و آیات استنباط می شود این است که پدیده رجعت همگانی نیست ! در هنگام قیام جهانی امام عصر علیه السلام و قبل از برپائی رستاخیز رجعت بوقوع می پیوندد و لکن منحصر به جمعی از مؤمنان و مشرکان خواهد بود و اینگونه که همه مؤمنان زنده شوند و همه مشرکان زنده شوند صورت نمی پذیرد در حالیکه مخصوص عده ای از مؤمنان راستین و عده ای از مشرکان محض می باشد .

بهترین دلیل بر این گفته که رجعت پدیده همگانی نمی باشد حدیثی از حضرت صادق علیه السلام می باشد که حضرت فرمودند :

إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ ، وَهِيَ خَاصَّةٌ .

۱. بحارالانوار، ج ۹۲: حدیث ۱۰۱.

۲. البته روایات متعددی از عامه و خاصه مربوط به رجعت صادر شده که به کتاب صحیح بخاری ۹ / ۱۰۲ و کتاب کنز العمال ۱۱ / ۱۳۳ از کتب عامه مراجعه فرمائید.

۳. صفات الشیعه: شیخ صدوق: ۱۲۱: حدیث ۱۶۱، به نقل از کتاب رجعت نگارش: حسن طارمی زیر نظر استاد سبحانی.





لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَّضَ الْإِيمَانَ مُحَضًّا أَوْ مَحَّضَ الشِّرْكَ مُحَضًّا.^۱

« بدرستی که رجعت برای همه نیست، بلکه به جمعی خاص اختصاص دارد رجعت (بازگشت) نمی کنند مگر مؤمنان راستین و مشرکان فرورفته در شرک محض و غیر از آنها هیچکس بدنیا باز نمی گردد.»

سؤال ۲۳۰ - دلیل قرآنی بر عدم همگانی رجعت چیست؟

در قرآن کریم سوره نمل آیه ۸۳ اشاره به این موضوع دارد که پدیده رجعت قبل از رستاخیز همگانی نیست بلکه از هر امتی دسته ای زنده می شوند و به دنیا باز می گردند و آنها جمعی از مؤمنان و جمعی از مشرکان از هر امت می باشند.

حضرت باقر علیه السلام برای اثبات این مدعا تمسک به آیه ۸۳ سوره نمل می فرماید که:

أَمَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»^۲

آیا آنها قرآن را نخوانده اند که می فرماید: «آن روز (رجعت) که از هر امتی، دسته ای را فراهم می آوریم»

از این حدیث شریف حضرت باقر علیه السلام معلوم می شود که اولاً اصل پدیده رجعت قبل از رستاخیز صورت می گیرد و این آیه مربوط به رجعت می باشد زیرا در روز رستاخیز همه محشور می شوند نه گروهی از هر امت و ثانیاً: به قرینه «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» که مِنْ برای (تبعض) است از هر امتی بعضی برانگیخته خواهند شد و پدیده رجعت طبق این آیه قرآن همگانی نخواهد بود.

سؤال ۲۳۱ - آیا روز رجعت از ایام الله است؟

همانگونه که معلوم شد روز رجعت و پدیده رجعت قبل از روز رستاخیز صورت می گیرد و با پدیده قیامت و رستاخیز فرق می کند و رجعت در همین دنیا صورت

۱. بحار الانوار، جلد ۵۳: ص ۳۹، حدیث ۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳: ص ۴۰، حدیث ۶.





می پذیرد و بازگشت به همین دنیا خواهد بود اما به سبب عظمت روز رجعت این روز در کنار روز قیام حضرت مهدی علیه السلام و روز رستاخیز از ایام الله می باشد .
چنانکه امام جعفر صادق علیه السلام به سبب مشابهت رجعت با ظهور حضرت مهدی علیه السلام و روز رستاخیز می فرماید :

« أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ : « يَوْمُ الْقَائِمِ علیه السلام وَيَوْمُ الْكُرَّةِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ ^۱ »

« روزهای خدایی سه روز هستند : روز قیام امام مهدی علیه السلام ، و روز رجعت و روز رستاخیز . »

بنابراین این سه روز از این جهت که ایام الله هستند با هم مشابهت دارند و به ترتیب تحقق پیدا می کنند اول قیام حضرت مهدی علیه السلام ، دوم پدیده رجعت و سوم روز رستاخیز برپا خواهد شد .

سؤال ۲۳۲ - فایده رجعت چیست ؟

فواید رجعت بسیار می باشد که بعضی از آن فواید را حضرات ائمه علیهم السلام با تفسیر آیات قرآن برای ما بیان فرموده اند و بعضی از آن فواید منحصر به حکمت الهی می باشد که علم ما به آن معطوف نگردیده است که ما اجمالاً فواید معلوم و بیان شده از طرف حضرات ائمه معصومین علیهم السلام را نقل می کنیم .

فایده اول : تحقق وعده الهی طبق آنچه در قرآن کریم بیان فرموده است و آن حکومت متقین و حاکمیت مطلق آنها بر اهل زمین و جبران محرومیت آنها از حقوق واقعی و مسلم که ظالمان و ستمگران و فرعونیان غاصب آن بوده اند همانگونه که امام صادق علیه السلام به مفضل فرمود :

ای مفضل اگر شیعیان ما در قرآن تدبیر نمایند در فضیلت ما شک نکنند مگر نشنیده ای این آیه را که : ﴿ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ ﴾ ^۲

۱. بحار الانوار، ج ۶۳، حدیث ۵۳.

۲. سوره قصص، آیه: ۵.





« ما اراده کردیم که بر آن طایفه ضعیف در آن سرزمین منت گذارده و آنها را پیشوایان خلق قرار دهیم. »

سپس حضرت فرمود: وَاللَّهِ که تنزیل این آیه در بنی اسرائیل است و تأویلش (تفسیرش) در رجعت ما اهل بیت است.

فایده دوّم: خوشحالی و سرور مؤمنین و در مقابل عذاب و گرفتاری و خواری دنیا برای منکران ائمه علیهم السلام و صاحب الامر عجل الله فرجه که این هدف اصلی می باشد.

فایده سوّم: اینکه رجعت مقدمه ای برای قیامت و روز رستاخیز می باشد.

فایده چهارم: اثبات این مدعا که اگر کافران فروریخته در منجلاب را دوباره به دنیا برگردانند آنها باز به انکار حق و روش خود ادامه خواهند داد و ایمان نخواهند آورد و حقیقتهای شریعت و حجت بر آنها تمام می گردد.

فایده پنجم: اثبات این مدعا که حق همیشه پیروز و باطل نابود شدنی است و این موضوع را زمان روشن خواهد کرد و این پیروزی حق، بواسطه رجعت ثابت می شود.

فواید دیگری وجود دارد که علم ما و دانش امروزی به آن پی نبرده است.

وَالسَّلَامُ عَلَيكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

حوزه علمیه قم

سید فخرالدین موسوی





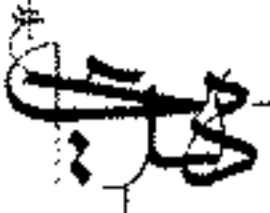
فهرست آیات

- ﴿ أَتَىٰ أَمْرَ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ ﴾ / ۱۸۴، ۱۹۳
- ﴿ إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴾ / ۱۹۴
- ﴿ أَقْتَلتَ نَفْسًا زَكِيَّةً ﴾ / ۱۵۳
- ﴿ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ﴾ / ۹۷
- ﴿ الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانظُرُوا إِلَيَّ مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ﴾ / ۱۳۹
- ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ ﴾ / ۲۸۰
- ﴿ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴾ / ۹۷
- ﴿ أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يُكْشِفُ السُّوءَ وَ يُجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ﴾ / ۱۷۹
- ﴿ إِنَّ نَسْفًا نُّزِّلَ عَلَيْهِمْ آيَةٌ مِنَ السَّمَاءِ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴾ / ۱۶۹
- ﴿ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى ﴾ / ۸۸
- ﴿ بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾ / ۱۸۰
- ﴿ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى ﴾ / ۱۵۸
- ﴿ رَبِّ فَانظُرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴾ / ۸۵
- ﴿ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِيٍّ وَأَيْمَاءٌ آمَنِينَ ﴾ / ۲۲۷
- ﴿ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً ﴾ / ۱۸۲



- ﴿ فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ ﴾ / ۲۷۹
- ﴿ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴾ / ۸۶
- ﴿ فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴾ / ۱۲۲
- ﴿ فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴾ / ۲۳۵
- ﴿ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ﴾ / ۷۰
- ﴿ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ ﴾ / ۱۶۸
- ﴿ قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ ﴾ / ۲۵۰
- ﴿ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ ﴾ / ۸۷
- ﴿ لَوْ تَرَىٰ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابَ أَلِيمًا ﴾ / ۸۴
- ﴿ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾ / ۱۹۸
- ﴿ وَأَخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ ﴾ / ۲۷۸
- ﴿ وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ ﴾ / ۱۸۹
- ﴿ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴾ / ۸۰
- ﴿ وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينَ كُلِّهِ لِلَّهِ ﴾ / ۱۹۸
- ﴿ وَكُلًّا جَعَلْنَا ضَالِحِينَ ﴾ / ۴۷
- ﴿ وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاحْتَلَفَ فِيهِ ﴾ / ۲۲۵
- ﴿ وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ ﴾ / ۱۹۶
- ﴿ وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ ﴾ / ۱۶۸
- ﴿ وَ مَنْ قَبِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا ﴾ / ۲۳۴
- ﴿ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ ﴾ / ۱۹۹
- ﴿ وَ تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ ﴾ / ۲۸۴
- ﴿ وَ نُمْكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ ﴾ / ۲۱۱
- ﴿ وَ نُمْكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ﴾ / ۲۱۱
- ﴿ وَ يَقُولُونَ لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ وَ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا ﴾ / ۹۷





﴿ وَيَكُونُ الدِّينَ كُلَّهُ لِلَّهِ ﴾ / ۱۹۸

﴿ يَا أَبَانَا! اِسْتَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴾ / ۷۰

﴿ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ ﴾ / ۸۳

✽





فهرست اهم مدارک کتاب

(الف)

قرآن کریم: کلام الله عزوجل

۱- نام کتاب: ارشاد مفید.

مؤلف: شیخ محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (معروف به شیخ مفید).

چاپ: انتشارات علمیة اسلامیة: تهران.

م - متوفی: ۴۱۳ هـ. ق.

۲- نام کتاب: اصول کافی.

مؤلف: ثقة الاسلام محمد بن یعقوب ابن اسحاق کلینی رازی.

چاپ: انتشارات أسوه - انتشارات دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام - تهران.

متوفی: ۳۲۸ یا ۳۲۹.

۳- نام کتاب: اثبابة الهداة.

مؤلف: محمد بن حسن حرّ عاملی.

چاپ: انتشارات علمیة ۱۴۰۴.

متوفی: ۱۱۰۴.

۴- نام کتاب: احتجاج طبرسی.

مؤلف: ابی منصور احمد بن علی بن ایطالب طبرسی.





- چاپ: مؤسسه علمی ۱۴۱۰ هجری قمری.
- متوفی: وی از دانشمندان قرن ششم هجری قمری می باشد.
- ۵- نام کتاب: اعلام الوری بأعلام الهدی.
- مؤلف: شیخ ابی علی فضل بن حسن طبرسی (معروف به شیخ طبرسی).
- چاپ: تحقیق مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم - ۱۴۱۷ هجری قمری.
- متوفی: وی از دانشمندان قرن ششم هجری قمری می باشد.
- ۶- نام کتاب: الزام الناصب فی اثبات الحجّة الغائب علیه السلام.
- مؤلف: شیخ علی یزدی حائری.
- چاپ: انتشارات رضی ۱۴۰۴ هجری قمری.
- متوفی: ۱۳۳۳ هجری قمری.
- ۷- نام کتاب: امالی طوسی.
- مؤلف: شیخ ابی جعفر محمد بن حسن طوسی (معروف به شیخ طوسی).
- چاپ: دارالثقافه ۱۴۱۴ هجری قمری، قم.
- متوفی: ۴۶۰ هجری قمری.
- ۸- نام کتاب: امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور.
- مؤلف: سید محمد کاظم قزوینی.
- چاپ: دفتر نشر الهادی، قم.
- متوفی: ۱۴۱۵ هجری قمری.
- ۹- نام کتاب: الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه.
- مؤلف: شیخ محمد بن حسن حرّعاملی.
- چاپ: چاپخانه علمیه قم.
- متوفی: ۱۱۰۴ هجری قمری.

(ب)

۱۰- نام کتاب: بحار الانوار.





- مؤلف: علامہ محمد باقر مجلسی .
 چاپ: دار احیاء التراث العربی (مؤسسہ الوفاء)، بیروت: ۱۴۰۳ هـ. ق.
 متوفی: ۱۱۱۱ ہجری قمری (ہزار و صد و یازده ہجری قمری).
 ۱۱ - نام کتاب: بشارۃ الاسلام .
 مؤلف: سید مصطفی آل سید حیدر کاظمی .
 چاپ: مؤسسہ بعثت ۱۴۱۰ ہجری قمری - تہران .
 متوفی: ۱۳۳۶ ہجری قمری .
 ۱۲ - نام کتاب: بیان الائمہ .
 مؤلف: محمد مہدی زین العابدین .
 ۱۳ - نام کتاب: التشریف بالمنن، (فی التعریف بالفتن المعروف بالملاحم و الفتن).
 مؤلف: رضی الدین علی بن جعفر طاووس .
 چاپ: مؤسسہ صاحب الامر علیہ السلام، قم - ۱۴۱۶ ہجری قمری .
 متوفی: ۶۶۴ ہجری قمری .

(ت)

- ۱۴ - نام کتاب: تاریخ قم .
 مؤلف: حسن بن محمد بن حسن قمی .
 چاپ: انتشارات توس ۱۳۶۱ ہجری شمسی .
 ۱۵ - نام کتاب: تفسیر علی بن ابراہیم قمی .
 مؤلف: علی بن ابراہیم قمی .
 چاپ: مؤسسہ دارالکتاب ۱۴۰۴ ہجری قمری، قم .
 متوفی: از دانشمندان اوایل قرن چہارم ہجری قمری (متوفای بعد از ۳۷۰ ہجری قمری) .

(ث)

- ۱۶ - نام کتاب: جامع الاخبار (معارج الیقین فی اصول الدین) .





مؤلف: محمد سبزواری.

چاپ: انتشارات مؤسسه آل البيت (ع) ۱۴۱۴ هجری قمری.

متوفی: قرن هفتم هجری قمری.

(ع)

۱۷ - نام کتاب: حق الیقین.

مؤلف: علامه محمدباقر مجلسی.

چاپ: انتشارات ذوی القربی.

متوفی: ۱۱۱۱ هجری قمری.

۱۸ - نام کتاب: حدیقه الشیعه.

مؤلف: احمد بن محمد اردبیلی (معروف به مقدس اردبیلی).

چاپ: انتشارات علمیة اسلامیة - تهران.

متوفی: ۹۹۳ هجری قمری.

(د)

۱۹ - نام کتاب: دارالسلام (در احوالات حضرت ولی عصر «عج»).

مؤلف: شیخ محمود عراقی میثمی.

چاپ: انتشارات اسلامیة - چاپ چهارم ۱۳۸۰ هجری شمسی.

متوفی: ۱۳۰۶ هجری قمری.

(ذ)

۲۰ - نام کتاب: ذخائر العقبی.

مؤلف: محبّ الدین طبری شافعی.





(ر)

- ۲۱ - نام کتاب: الروضة من الکافی .
 مؤلف: محمد بن یعقوب کلینی رازی .
 چاپ: دارالکتاب الاسلامیه ۱۳۷۶ هجری شمسی .
 متوفی: ۳۲۸ یا ۳۲۹ هجری قمری .

(س)

- ۲۲ - نام کتاب: سفینه البحار .
 مؤلف: عباس بن محمد رضا محدث قمی (معروف به حاج شیخ عباس قمی) .
 چاپ: أسوه - قم .
 متوفی: ۱۳۵۹ هجری قمری .
- ۲۳ - نام کتاب: سنن ابوداود .
 مؤلف: سلیمان بن اشعث سجستانی .
 چاپ: دارالاحیاء التراث العربی ، بیروت .
 متوفی: ۲۷۵ هجری قمری .

(ص)

- ۲۴ - نام کتاب: صحیح بخاری .
 مؤلف: محمد بن اسماعیل بخاری جعفی (از علمای اهل سنت) .
 چاپ: مؤسسه تاریخ العربی .
 متوفی: ۲۵۶ هجری قمری .
- ۲۵ - نام کتاب: صحیح مسلم .
 مؤلف: مسلم بن الحجاج القشیری .
 چاپ: قاهره ، مکتبه: محمد علی صبیح .





متوفی: ۲۶۱ هجری قمری.

۲۶ - نام کتاب: صحیح ابوداود.

مؤلف: ابوداود سجستانی.

(ب)

۲۷ - نام کتاب: طرائف.

مؤلف: سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس.

چاپ: دفتر نشر نوید اسلام، قم.

متوفی: ۶۶۴ هجری قمری.

(ع)

۲۸ - نام کتاب: عیون اخبار الرضا.

مؤلف: محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (معروف به شیخ صدوق).

چاپ: کتابفروشی طوس، قم.

متوفی: ۳۸۱ هجری قمری.

۲۹ - نام کتاب: علائم ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

مؤلف: سید محمد حسن موسوی کاشانی.

چاپ: چاپخانه مهر، قم، ۱۳۷۰ هجری شمسی.

۳۰ - نام کتاب: علل الشرایع.

مؤلف: محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (معروف به شیخ صدوق).

چاپ: کتابفروشی داوری، قم.

متوفی: ۳۸۱ هجری قمری.

۳۱ - نام کتاب: عقد الدرر (عقد الدرر فی اخبار المنتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)).

مؤلف: یوسف بن محیی بن علی بن عبدالعزیز مقدسی شافعی سلمی.

چاپ: مکتبه: عالم الفکر ۱۳۹۹ هجری قمری.





متوفی: او از دانشمندان قرن هفتم هجری قمری است.

(ع)

۳۲ - نام کتاب: غیبت نعمانی.

مؤلف: محمد بن ابراهیم بن جعفر بن نعمانی (ابن ابی زینب).

چاپ: مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ هجری قمری.

متوفی: از دانشمندان قرن سوم هجری قمری است.

۳۳ - نام کتاب: غیبت شیخ طوسی.

مؤلف: شیخ ابی جعفر محمد بن حسن طوسی (معروف به شیخ طوسی).

چاپ: مؤسسه معارف اسلامی ۱۴۱۷ هجری قمری.

متوفی: ۴۶۰ هجری قمری.

(ف)

۳۴ - نام کتاب: فقهای نامدار شیعه.

مؤلف: عبدالرحیم عقیقی بخشایشی.

چاپ: ولایت، انتشارات کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی.

۳۵ - نام کتاب: فرائد السمطین.

مؤلف: ابراهیم بن محمد جوینی خراسانی.

چاپ: مؤسسه محمودی، بیروت، تحقیق شیخ محمدباقر محمودی.

متوفی: ۷۳۰ هجری قمری.

(ی)

۳۶ - نام کتاب: کمال الدین تمام النعمه.

مؤلف: ابی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (معروف به شیخ

صدوق).





چاپ: انتشارات جامعه مدرسین ۱۴۰۵ هجری قمری.
متوفی: ۳۸۱ هجری قمری.

۳۷ - نام کتاب: کنز العمال.

مؤلف: علی متقی حنفی.

چاپ: ۱۳۱۲ - ۱۳۱۳ هجری قمری.

متوفی: ۹۷۵ هجری قمری.

۳۸ - نام کتاب: كشف الغمّه.

مؤلف: شیخ علی بن عیسیٰ اربلی.

چاپ: چاپخانه علمیّه، قم ۱۳۸۱ هجری قمری.

متوفی: ۶۹۳ هجری قمری.

(۵)

۳۹ - نام کتاب: معجم احادیث امام مهدی علیه السلام.

چاپ: مؤسسه المعارف الاسلامیه ۱۴۱۷ هجری قمری.

۴۰ - نام کتاب: موسوعه احادیث الامام الهدی علیه السلام.

چاپ: اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامه.

۴۱ - نام کتاب: منتخب الاثر (منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر).

مؤلف: لطف الله صافی گلپایگانی، معاصر، قم.

چاپ: مؤسسه السیّد المعصومه، ۱۴۱۹ هجری قمری.

۴۲ - نام کتاب: مفاتیح الجنان.

مؤلف: حاج شیخ عباس محدث قمی.

چاپ: تعاونی ناشران.

متوفی: ۱۳۵۹ هجری قمری.

۴۳ - نام کتاب: ملاحم ابن طاووس.

مؤلف: سیدرضی الدین بن طاووس.





متوفی: ۶۶۴ هجری قمری.

۴۴ - نام کتاب: مهدی منتظر.

مؤلف: حاج شیخ محمد جواد خراسانی.

چاپ: بنیاد پژوهشهای علمی فرهنگی نورالاصفیاء، قم.

متوفی: ۱۳۹۷ هجری قمری.

۴۵ - نام کتاب: مجمع النورین.

مؤلف: شیخ ابوالحسن مرندی.

۴۶ - نام کتاب: مکارم الاخلاق.

مؤلف: رضی الدین ابی نصر حسن بن فضل طبرسی.

چاپ: مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۲ هجری قمری، بیروت.

متوفی: از دانشمندان قرن ششم بوده.

۴۷ - نام کتاب: مسند احمد بن حنبل.

مؤلف: احمد بن حنبل.

چاپ: مصر سال ۱۳۱۳ هجری قمری.

۴۸ - نام کتاب: مستدرک الحاکم.

مؤلف: ابو عبدالله حاکم نیشابوری.

چاپ: بیروت.

متوفی: ۴۰۵ هجری قمری.

(ن)

۴۹ - نام کتاب: نجم الثاقب.

مؤلف: حاج میرزا حسین طبرسی نوری.

چاپ: انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم ۱۳۷۷ هجری شمسی.

متوفی: ۱۲۶۳ هجری قمری.





(۹)

- ۵۰ - نام کتاب: وسائل الشیعه .
 مؤلف: محمد بن حسن حرّعاملی .
 چاپ: داراحیاء التراث العربی ۱۳۹۱ هجری قمری .
 متوفی: ۱۱۰۴ هجری قمری .

(۱۰)

- ۵۱ - نام کتاب: الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه .
 مؤلف: شیخ محمد بن حسن حرّعاملی .
 چاپ: چاپخانه علمیّه ، قم .
 متوفی: ۱۱۰۴ هجری قمری .
- ۵۲ - نام کتاب: يوم الخلاص .
 مؤلف: کامل سلیمان .
 چاپ: چاپ چهارم ۱۴۰۲ هجری قمری ، بیروت .
- ۵۳ - نام کتاب: ینابیع المودّه .
 مؤلف: سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی .
 چاپ: انتشارات أسوه ، ۱۴۱۶ هجری قمری ، قم .
 متوفی: ۱۲۹۴ هجری قمری .

*

